

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عکس روی جلد

اولین تصویر یافت شده از مهر سازمانی آستان قدس رضوی به سال ۱۰۸۳ ق، سجع مهر در قسمت تاج، «ماشاء الله» و در حاشیه نام دوازده امام علیهم السلام در داخل دوایر قرار گرفته و عبارت با خط ثلث: «بمحمد نبی الله بالمرتضی علی ولی الله، بامام الحسن، بامام الحسین الشهید بامام زین العابدین بامام محمد الباقر بامام جعفر صادق بامام موسی کاظم بامام علی بن موسی الرضا بامام محمد تقی بامام علی النقی بامام حسن العسکری بامام محمد المهدی»، متن وسط: «گلی که یک ورقش آبروی نه چمن است/ نشان خاتم سلطان دین ابوالحسن است». با نقوش ساده اسلیمی. سند شماره ۱۱۴۴۹۸ با موضوع پرداخت مقرری در وجه تعدادی از کارکنان آستانه. برگرفته از کتاب گنجینه مهر رضوی، آمنه موسوی، سال ۱۴۰۱، ص ۱۱۵.



پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی
دوفصلنامه سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱ / شایا: ۰۰۹۴-۲۹۸۱ / بها: ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز: آستان قدس رضوی
مدیر مسؤول: دکتر ابوالفضل حسن آبادی

سرمدبیر: دکتر مرتضی نورائی

مدیر اجرایی: فاطمه خندان

اعضای هیأت تحریریه: دکتر منصور صفت‌گل (استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر مرتضی نورائی (استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان)، دکتر محمدرضا نصیری (استاد گروه تاریخ دانشگاه پیام نور تهران)، دکتر حسن زندیه (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر نورالدین نعمتی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر روح‌الله بهرامی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه رازی)، دکتر محسن مؤمنی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه)، دکتر سیدسجاد حسینی (دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه محقق اردبیلی)

اعضای هیأت تحریریه مشورتی: دکتر ابوالفضل حسن آبادی (مدیر مخطوطات سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)، دکتر الهه محبوب (رییس اداره اسناد سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)، (دکتر علی سوزنچی) کارشناس مطالعات وقف سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

داوران این شماره: مرتضی نورائی، ابوالفضل حسن آبادی، زهرا طلایی، الهه محبوب فریمانی، نزهت احمدی، مطلب مطلبی، محمود سادات بیگدلی، امید رضائی، مریم قانونی، سیمین فصیح، حوریه سعیدی، محمد افق‌ری

ویراستار: دکتر مصطفی لعل شاطری

ترجمه چکیده انگلیسی مقالات: دکتر عبدالله نوروزی

طرح جلد و صفحه‌آرایی: نیما نقوی

نشانی: مشهد، حرم مطهر، بست شیخ طوسی، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد

آستان قدس رضوی، ص. پ. ۱۷۷

تلفن و دورنگار: مدیریت امور اسناد و مطبوعات: ۰۵۱ - ۳۲۲۲۱۱۴۹

دورنگار سازمان: ۰۵۱ - ۳۲۲۲۰۸۴۵

وب سایت سازمان: www.aqlibrary.ir

پست الکترونیک: PsA@aqlibrary.ir

پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی

فصلنامه‌ای است در حوزه اسناد مکتوب و مطالعات آرشیوی که قصد دارد پژوهش‌هایی را با تکیه بر اسناد موجود در آستان قدس و سایر مراکز آرشیوی منتشر کند. رویکرد موضوعی این مجله بیشتر تأکید بر تاریخ خراسان بزرگ و آستان قدس است و توسعه مطالعات آرشیوی بر اساس تجربیات کارشناسان و بهره‌گیری از مطالعات حوزه تاریخ شفاهی را جزو اهداف خود قرار داده است.

راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

شرایط پذیرش مقاله:

۱. مقالاتی جهت بررسی و چاپ پذیرفته می‌شوند که علمی و مستند به اسناد معتبر و نویافته و برگرفته از تجربیات باشند.
۲. نوشته‌هایی که با رویکرد موضوعی مجله تدوین شده باشند در اولویت است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله نباید پیشتر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تهیه مقاله:

۱. مقالات به ترتیب شامل بخش‌های چکیده ساختاریافته، واژگان کلیدی، مقدمه، متن و نتیجه باشد. چکیده مقاله حداکثر در ۲۰۰ کلمه ارائه شود.
 ۲. حجم متن اصلی مقاله از ۱۵ صفحه فراتر نرود.
 ۳. شیوه نگارش بر اساس دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.
 ۴. مقاله با word و قلم B lutos 13 تنظیم گردد.
 ۵. در صفحه نخست، مشخصات کامل پدیدآورنده شامل: نام و نام خانوادگی، مدرک تحصیلی، وابستگی سازمانی، نشانی کامل پستی، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی درج شود.
 ۶. تصاویر اسناد و عکس‌ها با وضوح dpi ۳۰۰ و با فرمت Tif و جدای از متن مقاله همراه با توضیحات کامل به همراه CD ارسال گردد.
 ۷. توضیحات مربوط به اصطلاحات و واژه‌ها در قسمت پانوشته‌ها بیاید.
۸. ملاک ارجاع‌دهی، شیوه‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.
نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون‌متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:
- ساکماق (sākmāq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
 - ساکما (sākmā): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 - کیمام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
 - مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
 - مَراسان (mārāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 - استادوخ (estādukh): اداره اسناد و تاریخ دیپلمات وزارت امور خارجه.
 - مُتَمّا (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

ملاحظات:

- * مطالب ارسالی به نویسندگان محترم عودت داده نمی‌شود.
- * هیئت تحریریه مجله در رد یا قبول و نیز ویرایش مطالب آزاد است.

فهرست مقالات

- بررسی رویکرد سه نسل از فرزندان میرزا معصوم رضوی در مواجهه با اسناد شرعی: از استمرار سبک
سجل دوگانه تا ثبت اسناد شرعی در مشهد دوره قاجار _____ ۶
امید رضائی
- سنخ‌شناسی مراجعین به عدلیه بر اساس اسناد صدر مشروطیت (۱۳۲۵-۱۳۲۹ق) _____ ۲۷
حمیده شهیدی
- همگرایی و واگرایی هنرمندان فعال در آستان قدس رضوی با چاپخانه سنگی آستانه (مطالعه موردی
کاتبان) _____ ۴۵
مصطفی لعل شاطری
- بررسی فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خانواده آقابزرگ طهرانی در مشهد دوره قاجار و
پهلوی _____ ۶۸
علی نجف‌زاده
- بررسی وضعیت تجارت خارجی شهرهای شرقی ایران با تکیه بر اسناد (۱۳۲۱-۱۳۱۳ق. / ۱۸۹۶-
۱۹۰۳م.) _____ ۹۵
ندا عظیمی زواره
- نوانخانه بیرجند (تجربه‌ای تاریخی از امور خیریه در دوره معاصر) _____ ۱۱۲
جواد عباسی، مریم ولی‌پور، فاطمه فرخی
- متولیان موقوفه عتیقی (از دوره صفویه تا پایان دوره پهلوی دوم) _____ ۱۳۵
فاطمه حاجی‌آبادی
- بررسی وضعیت تجارت خارجی شهرهای شرقی ایران با تکیه بر اسناد (۱۳۱۴-۱۳۰۶ق. / ۱۸۸۹-
۱۸۹۶م.) _____ ۱۵۲
زهره رضایی
- بررسی تأثیرپذیری و همسازی گروهی از زنان تحصیل‌کرده مشهد با سیاست‌های کلان دولت رضاشاه _____ ۱۷۵
فاطمه رضائی مکی
- بازنگاری و تحلیل ساختار طبقات اجتماعی مشهد در آستانه انقلاب مشروطیت (بر اساس اسناد کنسولی) _____ ۱۹۵
معصومه گودرزی بروجردی، مینا معینی



Exploring the Approach of Three Generations of Descendants of Mirza Masoum Razavi to Shari'a Documents: From the Continuation of Double Registration to Registering Shari'a Documents in Mashhad in Qajar Era

Omid Rezaei¹

Abstract

Many descendants of reputed Sadats lived in Mashhad who reached ijthad. Rajali sources (i.e., sources on science of narrators) show that some of religious scholars of Mashhad who started their education in Mashhad but migrated to Isfahan and Atabat Aliyat, when returned, people referred to them -just like the famous Mujtahids of Qajar era. The purpose of this study was to provide readers with a clear picture and the edited version from the documents of Mashhad in Qajar era that has given us an acceptable vision for document studies of the city. The question is: using the documents, can we introduce an approximate time for document registration in Mashhad and a specific style of document writing of this city? The descriptive-analytical study used archived primary library sources. The results show the sublime position of Mirza Masoum Razavi's descendants in specific authentication and registration of Shari'a documents in Qajar era. The study explores the role of Sadat Razavi's dynasty in authentication and document registration in Mashhad in Qajar era, specially the emergence of double registration and the pioneering of one of the dynasties of Sadat Razavi. Generally these mujtahids started their education in Mashhad but migrated to Isfahan or Atabat Aliyat to complete it. They wrote their records on the lower right of the page and perpendicular to the main body (main text). They also invented double registration. Certain people of the dynasty who were registrar of religious issues, wrote concised sentences including at least two to four words in left side of the record, in Arabic language most of the time. Some documents reveal that Mirza Ahmad Razavi made common the shari'a documents registration in his court in 1280 AH.

Keywords: Mashhad, Qajar era, Sadat Razavi, Mujtahids, Registration, Document Registering

1. MA in History, Law researcher, Endowment and Charity Affairs Organization, Tehran, Iran; rezaomid@gmail.com.



بررسی رویکرد سه نسل از فرزندان میرزا معصوم رضوی در مواجهه با اسناد شرعی: از استمرار سبک سجل دوگانه ثابت اسناد شرعی در مشهد دوره قاجار

امید رضائی^۱

چکیده

در مشهد، سلسله‌های مختلفی از سادات با سابقه زندگی می‌کردند که به مرحله اجتهاد رسیده بودند. منابع رجالی حاکی از این است، تعدادی از علمای مشهد که تحصیلات دینی را در این شهر آغاز و برای ادامه تحصیل به اصفهان و عتبات عالیات سفر کرده بودند، پس از مراجعت، همانند مجتهدان معروف دوره قاجار مورد رجوع مردم قرار داشتند. هدف از پژوهش حاضر، انتشار تصویری و نسخه مصحح اسناد مشهد در دوره قاجار است که چشم‌انداز نسبتاً قابل قبولی برای مطالعات سندشناسی در این شهر فراهم آورده است. موضوع این است که آیا بر پایه این اسناد می‌توان زمان تقریبی ثبت اسناد در مشهد و سبکی خاص در سندنویسی این شهر مطرح نمود؟ این نوشتار با استناد به منابع دست اول آرشیوی و کتابخانه‌ای به صورت توصیفی - تحلیلی نگارش یافته است. یافته‌ها و نتایج پژوهش بیانگر جایگاه ممتاز خاندان میرزا معصوم رضوی در تصدیق منحصربه‌فرد و ثبت اسناد شرعی مشهد در دوره قاجار است. این نوشتار نقش سلسله سادات رضوی در تصدیق و ثبت اسناد مشهد در دوره قاجار، خصوصاً پیدایش سجل نویسی دوگانه و پیش‌قدمی سلسله‌ای از سادات رضوی را بررسی می‌کند. این علما مجتهدان عمدتاً تحصیلات خود را در مشهد انجام و برای تکمیل آن به عتبات عالیات یا اصفهان مهاجرت کرده بودند. این افراد سجلاتشان را در انتهای حاشیه راست و عمود بر بدنه (نوشته اصلی) سند می‌نوشتند. آنان به این کار اکتفا نکردند و شگرد سجل دوگانه را ابداع کردند. افراد معینی از سلسله که متصدی امور شرعی بودند در سمت چپ سجالتشان، جملاتی فشرده، حداقل دو الی چهار کلمه‌ای، عمدتاً به زبان عربی می‌نوشتند. نشانه‌هایی وجود دارد که آشکار می‌سازد در ۱۲۸۰ ق. میرزا احمد رضوی زویۀ ثبت اسناد شرعی در محکمه خود را معمول ساخت.

واژگان کلیدی: مشهد، دوره قاجار، سادات رضوی، مجتهدان، سجل نویسی، ثبت اسناد

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ، محقق حقوقی، سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، ایران؛

rezaomid@gmail.com

مقدمه

شاید بهتر است ورود به بحث با کتاب بنیادهای علم تاریخ (مکالا، ۱۳۸۷) آغاز شود. با استناد به بخش‌های مختلف این کتاب به نظر می‌رسد سندشناسی از بنیاد با تاریخ‌نگاری متفاوت است، چرا که تاریخ‌نگاران متن (واژه‌ها، جمله‌ها و پاراگراف‌های پیام) را توصیف می‌کنند و روایت خود را درست یا نادرست در الگوی معینی به نام کلان روایت می‌سازند، اما با توجه به کتاب آشنایی با نشانه‌شناسی اجتماعی (لیوون، ۱۳۹۵) به نظر می‌رسد سندشناسی، نوعی نشانه‌شناسی اجتماعی است، چراکه می‌توان فرم و قالب بندی اسناد را همچون عکس و نشریات تحلیل کرد. در اسناد شرعی متن پیام (قرارداد) از جنبه بصری، کاملاً از متن تصدیقات (سجلات) تفکیک پذیر هستند، چنانکه برخی از افراد در زمان تهیه رونوشت سند، صرفاً به متن بسنده می‌کرده‌اند و برخی نیز در رونویسی سجلات وسواس نداشته‌اند. (رضایی، ۱۳۸۱: ۸۷-۹۴) به هر حال، همچنانکه می‌توان با توجه به فضای خالی بین متن و تصدیقات بین متن و تصدیقات توازن محتوایی در نظر گرفت. توجه به این امر می‌تواند دریچه دنیای معانی ضمنی را روبه ما بگشاید، به طوری که سبب می‌شود معنای جدیدی به متن اضافه شود. از اینرو، برای کشف الگوها، ساختارها، شگردها و روش‌های سند نویسی، مقدمتاً دسترسی به اصول اسناد و در مراحل بعدی استفاده از نسخه‌های کمکی (رونوشت‌های معتبر هرچند غیرحرفه‌ای) ضروری است. این کار حداقل دو فایده دارد. نخست آنکه مبنایی برای صحت‌گذاردن بر صحت رونوشت‌های نسبتاً غیرحرفه‌ای خواهد شد و ما را از ورود به مسیر پریپیچ و خم مرکب‌شناسی و کاغذشناسی و فقه‌اللغه و حتی توجیه و تفسیر حفظ می‌کند. دو دیگر آنکه تشخیص منابع دست‌اول معتبر را سرعت می‌بخشد.

پیشینه پژوهش

انتشار تصویری و نسخه مصحح اسناد مشهد در دوره قاجار چشم‌انداز نسبتاً قابل‌قبولی برای مطالعات سندشناسی در این شهر فراهم آورده است. کتاب‌های اسناد موقوفات آستان قدس رضوی در هرات (۱۱۸۱-۱۳۶۰ ق)، اسناد شرعی قاجاری در خاندان میر محمد جعفر رضوی و گنجینه اسناد بنیاد ایرانشناسی در کنار آثاری که بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی در دهه‌های هشتاد و نود در حوزه اسناد فارسی منتشر ساخته است همچون بیست و هفتاد و هشتاد و نود و موقوفات مدارس تاریخی حوزه علمیه مشهد و پژوهشی در عقده‌نامه‌های ازدواج خراسان، اسناد و موقوفات مدارس تاریخی حوزه علمیه مشهد و پژوهشی در عقده‌نامه‌های ازدواج

دوره قاجار از این جمله‌اند، اما چون اکثر تصاویر منتشره حرفه‌ای نیست و برخی نیز فقط صورت مصحح اسناد را در حد توان منتشر کرده‌اند، خواندن سجع مهرها عمدتاً طاقت‌فرسا است و نیز تمامی مهرها و سجلات آن چنانکه باید گزارش نشده است. یکی از مفصل‌ترین آثار کتاب اسناد شرعی قاجاری در خاندان میر محمد جعفر رضوی است که شامل مقدمه، فهرست اجمالی سیصد و سی‌وسه فقره سند و تصویر نسبتاً خوانا است. این اسناد دوره‌ای یک‌صد و بیست‌وهفت ساله (۱۲۲۵-۱۳۵۲ق.) را در بر می‌گیرد. گفتنی است در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نیز سیصد و هشتاد و چهار فقره فتوکپی از اسناد این مجموعه وجود دارد. از مقایسه این دو فهرست مشخص شد که تعداد اسناد این مجموعه، باید از این هم بیشتر باشد، چون تصاویری در کتاب وجود دارد که در مرکز اسناد وجود ندارد. سلیمانی بعد از این کتاب مصور، با نگاهی به فقراتی از اسناد این مجموعه، دو مقاله نسبتاً مشابه یکی با عنوان «دارالشرع مشهد در دوره قاجار و بررسی چند سجع مهر» و دیگری به نام «ساختار دارالشرع و سازوکار تحریر اسناد شرعی» منتشر کرد، اما درباره نقش سلسله سادات رضوی در تصدیق و ثبت اسناد مشهد در دوره قاجار سخنی مطرح نکرده است. بنابراین پژوهش حاضر بر آن است تا با توجه به اسناد منتشره در حد امکان، بحث پیدایش سبک سجع دوگانه (بخشی) و پیشقدمی و تداوم فرزندان میرزا معصوم رضوی در ثبت اسناد شرعی مشهد در دوره قاجار را مطرح نماید.

روش پژوهش

آنچه در این مقاله مورد توجه قرار دارد، گردآوری قباله‌های موجود در مراکز آرشیوی است که اعضای یک خانواده در طول سه نسل آنان را به روشی خاص تصدیق و تسجیل کرده‌اند؛ اسنادی که تاکنون از این منظر مورد توجه قرار نگرفته بودند. ضمناً با استفاده از کتاب‌ها و مقالات سعی شده است تا روابط افراد این خانواده در مواجهه با اسناد شرعی، تبیین شود.

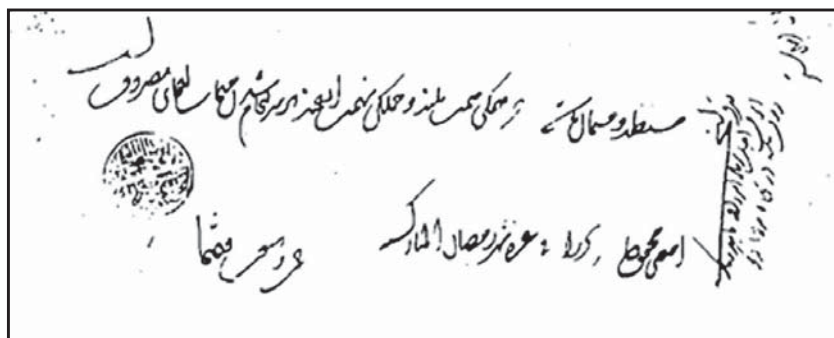
اسناد شرعی

اسناد شرعی دوره قاجار ضمن برخورداری از زبان و محتوایی مخصوص، فرم و قالب صوری شناخته شده‌ای نیز دارند. (werner, 2003: 13-49؛ رضایی، ۱۳۸۷پ) به موازات آن فرم ثابت و نسبتاً رایج در سجع نویسی، در همان دوره در شهرهایی شکل سند نویسی و طرز سجع نویسی مخصوصی وجود داشته است که همچون یک تابلو با امضای شخصی است. در شیراز

کارگزاران محکمه اسلامیة شگرد خاصی در تصدیق اسناد وضع کردند که محاضر علمای دیگر آن شهر نیز همان رویه را پیش گرفتند. (رضایی، ۱۳۸۶: ۳۸-۲۶) در پژوهشی درباره سبک منحصربه‌فرد سبج‌نویسی والیان کردستان سخن رفته است. (رضایی، ۱۳۸۷ الف: ۴۶-۵۵) بنابراین، تشخیص چنین رویه‌هایی در کنار ماهیت حقوقی عقود، همان قدر حائز اهمیت است که رعایت ارکان عقود در تنظیم قراردادها. به عبارتی، در مواجهه با اسناد شرعی حرفه‌ای ما با ترازوی دوکفه‌ای روبه‌رو هستیم که کوچکترین اهمال می‌تواند پیکان انتقادات را به سمت کلیت و ماهیت سند نشانه برود. می‌دانیم منظور از سبج (تأییدیه متن) یا خبر (گواهی) مکتوب ممه‌ور مبنی بر اقرار متعهد یا متعاملین است که گاهی محرر شرعیاتی که مؤلف بدنه قرارداد بوده، آن‌ها را می‌نوشته و عالم مورد نظر زیر آن را مهر می‌کرده و گاهی هم خود مجتهد به دست خود آن را می‌نوشته و مهر می‌زده است. همچنانکه می‌دانیم سبجالات برحسب محتوایشان متفاوت هستند. از این‌رو، سبجالات را به «سبج وقوعی»، «سبج اعترافی»، «سبج شهود»، «سبج مطابقه‌ای» تفکیک کرده‌اند. سبج وقوعی شهادت کتبی بر وقوع است و سبج اعترافی شهادت کتبی بر اعتراف متعهد سند است. از این‌رو، عرفاً این شهادت جانشین امضای متعهد سند نیز هست. عرف بوده که اصحاب حل و عقد، وقوع عقد را در رویه سند، منتهی‌الیه سطر اول می‌نوشتند. البته در مواقعی که فضای کافی وجود نداشت و چه بسا برای احترام به علمای سلف، حذافصل سطر اول و دوم یا دوم و سوم را که جایی فراخ بوده، به جانب وحشی (حاشیه راست صفحه) ترجیح داده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۲۱۴۲، ۲۱۴۵؛ صدرزاده افشار، ۱۳۸۵: ۹۴؛ رضایی، ۱۳۸۷ پ: ۱۳-۱۵)

در میان سیصد و سی‌وسه فقره سند مشهدکه اسناد متنوعی هستند، بیست فقره سند نیز هست که برخلاف رویه سبج‌نویسی در قباله‌های قاجاری از قاعده جدیدی پیروی کرده‌اند. قطعاً مرجع صدور این اسناد متفاوت است، یعنی هم می‌توانند خودنگاشت باشند و هم دیگرنگاشت، زیرا تاریخ تحریر قباله با تاریخ سبج، گاه همزمان و گاه فاصله‌ای چندساله دارد. در هر دو صورت، ما با متونی روبه‌رو هستیم که خصوصیت هندسی مشابهی دارند، یعنی از الگوی ثابتی پیروی کرده‌اند و با توجه به استمرار آن در طی چند دهه، آموختنی و چه بسا انحصاری بوده باشند. به هر حال، سبجالات مورد نظر در قباله‌های مشهد، همان جایی نوشته شده که مثلاً یادداشت «پروانچه» در فرمان اوزن حسن نوشته شده است. (تصویر ۱) مدارکی وجود دارد که آشکار می‌سازد دو نفر از سه تن فرزندان میرزا معصوم رضوی به عنوان نسل

اول در سبج نویسی برخلاف اکثریت علمای دوره قاجار سبکی منحصر به خود داشته‌اند.



تصویر ۱: فرمان اوزن حسن، غزّه رمضان ۸۹۵ ق. (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۷: ۱۵۴-۱۵۲)

نسل اول

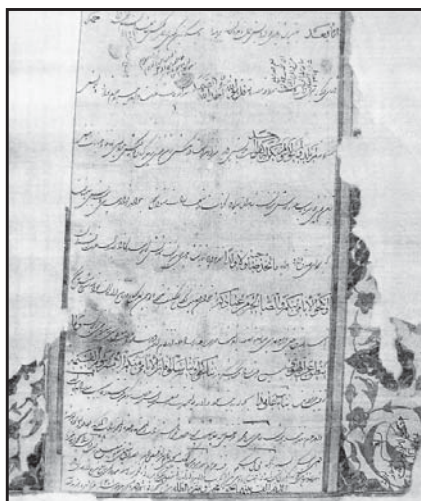
در وقفنامه گوهرشاد بیگم دو سبج عمود بر متن و نزدیک به سطور پایانی وجود دارد که با «بسم الله تعالی» آغاز و نقش آن «عبدہ الراجی سید محمد رضوی» و چندبار تکرار شده است. جمعی از پژوهشگران که این سند را تصحیح کرده‌اند، نقش این مهر بیضوی را که به قلم نستعلیق است، متعلق به میرزا سید محمد قصیر دانسته‌اند. در سمت راست این سبج، سبج چهارگوش و به قلم ثلث دیگری هست که با «بسم الله و لا قوه الا بالله» آغاز و نقش مهر آن عبارت است از «العبد محمد حسن بن معصوم رضوی». میرزا معصوم رضوی را از علمای عظام و سادات برجسته مشهود معرفی کرده‌اند که در زهد و عفاف و تقوا و کفاف سرآمد علمای زمان و فضلی اطراف بود. پس از تکمیل علوم نقلیه و کسب مدارج عالی اخلاقی (قوه قدسیه) از سایرین ممتاز گردید، پس از تشریف به حج، گوشه نشینی اختیار کرد و به هیچ وجه تصدی حکومت و مرافعات را نپذیرفت. ایشان در ۱۲۳۲ ق وفات یافت و در کفشگاه عتیق به خاک سپرده شد. (فاضل بسطامی، ۱۳۹۳: ۱۶۸-۱۶۹) همین پرهیز از رسیدگی به دعاوی شرعی سبب شد تا حتی یافتن سندی که او تصدیق کرده باشد، تقریباً غیرممکن شود.

با توجه به شجره‌نامه این خاندان، علاوه بر اینکه دریافت می‌شود دو برادر، نسل اول اولاد ملا معصوم رضوی هستند، آشکار می‌شود که او برادر کهنتر میرزا سید محمد قصیر است که به «حاج حسن مجتهد رضوی» و «حاجی مجتهد» شهرت داشت. سال‌ها نزد برادر بزرگتر تحصیل کرد و بعد از مدتی برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت. (مسجد و موقوفات گوهرشاد، ۱۳۸۶: ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۳؛ بیست وقفنامه از خراسان، ۱۳۸۸: ۳۱؛ رضوی، ۱۳۵۲: ۳۳۶-۳۳۸)

بررسی رویکرد سه نسل از فرزندان میرزا معصوم رضوی در مواجهه با اسناد شرعی

در وقفنامه مورخ ربیع الاول ۱۲۵۴ ق. حاج مهدی بن حاج محمد علی تاجر ترک، نیز سجلی گزارش شده است که با «بسم الله تعالی» آغاز و نقش مهر بیضوی آن «عبدہ الراجی سید محمد الرضوی» است. این سند چند رونوشت دارد که دو تن از علمایی که صحت آن را تصدیق و تأکید کرده‌اند که به دلیل اشتغال سند بر مهر آیت الله آقا سید محمد مجتهد رضوی - معروف به قصیر - آن را تصدیق نموده‌اند. (آسا ۲۰۴۲ خ. ر) او در عتبات از شاگردان بهبهانی، سید بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی بود و مورد احترام سید محمد باقر شفتی قرار داشت. (رضوی، ۱۳۵۲: ۳۲۹-۳۴۱)

رویه میرزا سید محمد قصیر رضوی در تصدیق اسناد همزمان و اسناد گذشته‌های دور، متواضعانه و فروتنانه و کاملاً حساب شده بود، چون جایی برای سجل نویسی انتخاب کرده که به مرور زمان، کمتر در معرض نابودی باشد و احتمالاً با این کار خواسته است همزمان با پایان عقد، آخر سند را برای جلوگیری از افزودن سطور جدیدی که ممکن بود در آینده مسئله ساز شود، چه به عنوان توضیح، چه به عنوان متمم و تکمله، مسدود کرده باشد. با توجه به اسناد متفاوت، از جمله اسناد شرعی قبل از دوره صفوی تا دوره قاجار، درمی‌یابیم که در تعداد معتنابهی، صدر سند از ذیل آن فرسوده‌تر است. قطعاً اسنادی که از ذیل افتادگی دارند نیز از بی‌دقتی آیندگان در باز و بست کردن اسناد نشئت گرفته است، یعنی به جای آنکه سند را از پایین به بالا جمع کنند، از سر به ته، لوله کرده‌اند و حتی به جای لوله کردن رویه را عوض کرده‌اند و به تشخیص خود تا زده‌اند. چنین اتفاقی‌هایی عجیب نیست، چراکه معمولاً سند را از ذیل به سمت صدر لوله و می‌پیچیده‌اند. از این رو، در گذشته‌های نسبتاً دور هم حضار مجلس عمدتاً ذیل متن را گواهی می‌کردند. محرزان خبره برای حفاظت بیش از پیش از فضای خالی بالای متن و جلوگیری از هجوم آیندگان و سجل نویسی شان، آن فضای خالی را با هامش نویسی و سرلوح پر کرده‌اند، اما کسانی که موضوع را جدی نگرفته‌اند در دهه‌ها و سده‌های بعدی، بر حسب عرف سجل نویسی دوره و زیستگاهشان، فرم اولیه تنظیم سند را خدشه دار کرده‌اند. (جوهری، ۱۳۹۵: ۱۶۹، ۱۸۳؛ شهیدی، ۱۳۹۸: ۹۸، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۶)



تصویر ۲: نکاح‌نامه (ساقماق، ۱۷۲۹:۱)

حاجی محمدحسن مجتهد رضوی نیز در حیات برادر همین رویه را به‌عنوان همراهی و دنباله‌روی، استاد شاگردی، دو عضو یک گروه و به قول فلاسفه، عاملیت مشترک^۱ (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: راث، ۱۳۹۶) داشت، اما نکته اینجاست که سَجَل سمت چپ در انحصار برادر بزرگتر و باسابقه‌تر و سَجَل سمت راست در انحصار شخصیت جوان‌تر بود. در مبیعه‌نامه قطعی غَزه رجب ۱۲۵۴ ق. نیز حالتی مشابه وجود دارد، ولی یکی مهر دارد و دیگری ندارد. این مبیعه‌نامه یکی از اسنادی است که نشان می‌دهد دو سَجَل اعترافی را محرّر شرعیات آماده کرده تا علما فقط مهر بزنند. سَجَل پایین سند که با «بسم الله و لا قوه الا بالله» شروع شده، مهر نشده، اما سَجَل سمت راست که چهارگوش و به قلم ثلث است با «بسم الله تعالی» آغاز و نقش آن «العبد محمدحسن بن معصوم الرضوی» است. (تصویر ۳)



تصویر ۳: سَجَل اعترافی حاجی محمدحسن مجتهد رضوی (اسناد شرعی قاجاری، ۱۳۹۲:۶۱)

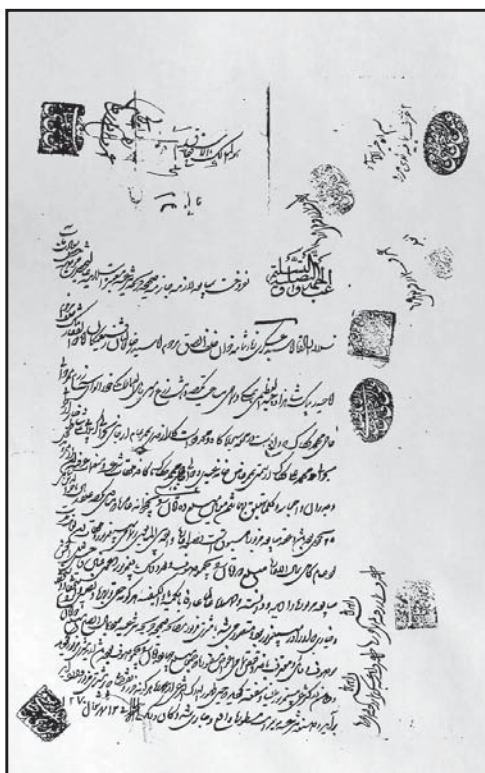
1. Shared Agency.

حاجی محمد حسن، برادر کهنتر میرزا سید محمد قصیر است که فقیه بزرگی بود و در مشهد تعلیم دیده و برای ادامه تحصیلات به اصفهان رفت. میرزا سید محمد قصیر در ۱۲۵۵ ق. در حین سفر زیارتی قم وفات یافت و جسدش به مشهد انتقال داده شد و مابین مسجدین پشت سر و بالاسر به خاک سپرده شد. (فاضل بسطامی، ۱۳۹۳: ۱۷۹-۱۷۶؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۹۵: ۱۶۱؛ رضایی برجکی، ۱۳۹۳: ۱/۵۰۴-۵۰۵) با وفات برادر، حاج حسن مجتهد رضوی مرجعیت عامه و ریاست تامه یافت. (رضوی، ۱۳۵۲: ۳۳۶-۳۳۸) انتهای نکاحنامه بیست چهارم شعبان ۱۲۵۶ ق فقط یک سجل وجود دارد که عمود بر متن است و با «بسم الله تعالی» آغاز و زیر آن نقش، همان حاج حسن مجتهد رضوی دیده می‌شود. این سند یکی از اولین اسنادی است که این مجتهد پس از وفات برادر، مستقلاً تصدیق کرده است. سجل چهارگوش و به قلم ثلث است و نقش آن «العبد محمد حسن بن معصوم الرضوی» است، اما این بار ما با سجلی دوگانه روبه‌رو هستیم. این مرحله را می‌توان آغاز رسمی شگرد سجل نویسی دوگانه دانست. چون حاج محمد حسن مجتهد سجلش را ویژه و انحصاری کرده است. این سجل با «بسم الله تعالی» آغاز و در پایان با مهر چهارگوشی به خط ثلث با سجع «العبد محمد حسن بن معصوم الرضوی» تصدیق شده است. در اینجا، سوای سجلی که محرر نوشته، مجتهد نیز به قلم خود سجلی شخصی و به زبان عربی که شامل دو کلمه «لاحظه الجانی» است، در سمت چپ مهرش اضافه کرده است. (تصویر ۴) بنابراین، او نه فقط در مقطعی به عنوان همراه، دنباله‌رو و شاگرد با برادرش یک گروه دو نفری تشکیل داد، بلکه پس از میرزا سید محمد قصیر، جانشین او شد و رویه جدید خود را با سجل نویسی دوگانه گسترش داد.



حاج محمد حسن مجتهد احتمالاً وقف‌نامه هفدهم جمادی‌الاولی ۱۲۶۹ ق. حاجی آقاخان معمارباشی سرکار فیض آثار را تصدیق کرده است. هرچند محرری که رونوشت را تهیه ساخته، نقش مهر را ناخوانا اعلام کرده، اما معلوم نیست به چه دلیلی آن را «محل خاتم [...]»

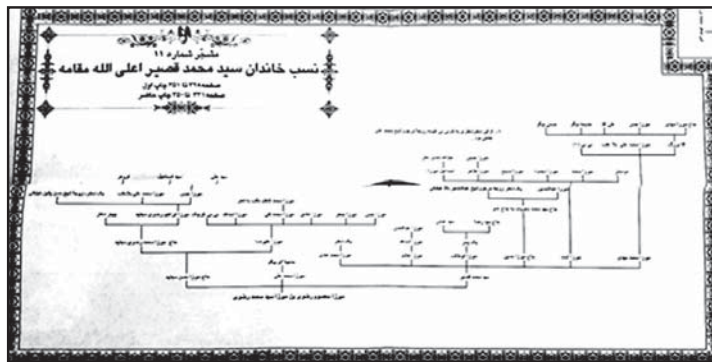
حجه الاسلام آقای حاجی میرزا محمد حسن رضوی» معرفی کرده است. (اسناد و موقوفات مدارس، ۱۳۹۴: ۱۹۷) به هر حال، تردید نگارنده پژوهش حاضر ناشی از این است که به جای «لاحظه الجانی» از «ملاحظه شد» استفاده شده است و بی تاریخی سجل هم این تردید را تشدید کرده است. دلیل دیگر اینکه در سند هفدهم صفر ۱۲۷۳ ق. نیز «لاحظه الجانی» داریم. (اسناد شرعی قاجاری، ۱۳۹۲: ۶۶) یکی از اسناد جالب توجه مشهد، مبیاعه نامه قطعی دوازدهم شعبان ۱۲۷۰ ق. است. (تصویر ۵) این سند شباهت قابل توجهی به مبیاعه نامه قطعی غره رجب ۱۲۵۴ ق. (تصویر ۳) دارد. در انتهای متن آن دو سجل دیده می شود. یکی مهرداد و دیگری فاقد مهر است. این سند، نمونه دیگری است از سبک نویسی مشهد که نشان می دهد سجلات را محرر شرعیات آماده و علما بعداً مهر می کرده اند. هر دو سجل با «بسم الله تعالی» آغاز شده اند. پایین ترین مهر ندارند و اما سجل سمت راست، مهری چهارگوش به قلم نستعلیق دارد که نقش آن به نظر می رسد «ابن محمد حسن، علیرضا الرضوی» باشد. (تصویر ۵) حالا باید دید نسل بعدی نیز به سبک فردی پدران خود وفادار ماندند یا دنباله رو سبک اجتماعی اکثریت علما آن دوره شدند.



تصویر ۵: سجل اعترافی میرزا علیرضا رضوی با مهر چهارگوش به قلم نستعلیق (ساکماق، ۱۳۵۴: ۵)

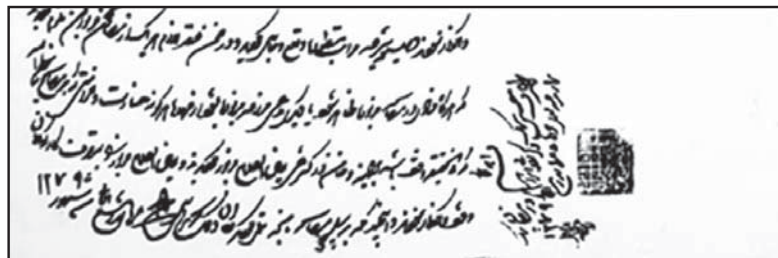
نسل دوم

با توجه به محل سجل و شجره‌نامه این خاندان، حاجی محمد حسن مجتهد پسری به نام میرزا علیرضا داشته است. (تصویر ۶) زمان وفات حاجی مجتهد را شعبان ۱۲۷۸ ق اعلام کرده‌اند. (فاضل بسطامی، ۱۳۹۳: ۱۸۱)



تصویر ۶: شجره‌نامه (رضوی، ۱۳۸۴: ضمیمه)

از میرزا علیرضا اسنادی وجود دارد که به سبک پدر، سجل نویسی دوگانه انجام داده است، اما بجای «لاحظه الجانی» از عبارت «لاحظه الخاطی» استفاده کرده است. از جمله چنین اسنادی، دو مبیعه‌نامه قطعی مربوط به املاک وقفی گوهرشادخانم است که او آن‌ها را در ۱۲۷۹ ق. تسجیل نموده است. (مسجد و موقوفات گوهرشاد، ۱۳۸۶: ۲۱۲، ۲۱۴) (تصویر ۷)



تصویر ۷: سجل دوگانه میرزا علیرضا رضوی با مهر چهارگوش به قلم ثلث (مسجد و موقوفات گوهرشاد، ۱۳۸۶:)

میرزا علیرضا که بعد از پدرش به ترویج احکام شرعی و رسیدگی به امور خلق اشتغال داشت در ۱۲۸۲ ق. در دو منزلی مکه معظمه وفات یافت. (رضوی، ۱۳۵۲: ۳۴۰-۳۴۱) بر اساس نکاح‌نامه‌ای به تاریخ نوزدهم رجب ۱۲۸۳ ق (ساکماق، ۴۵۰۵۹: ۲؛ جواهری، ۱۳۹۵: ۷۱-۷۲، ۱۶۸)، وقف‌نامه‌ای به تاریخ سوم شعبان ۱۲۸۳ ق. (آسا ۳۸۷۳ خ. ر.) و وقف‌نامه‌ای به تاریخ سلخ جمادی الآخر ۱۲۸۵ ق. (آسا ۵۰۰ خ. ر.) می‌توان بیان داشت که پسرعموی میرزا علیرضا، یعنی میرزا احمد، نیز پیرو سجل نویسی دوگانه بود. این اسناد همزمان یا چند ماه پس

از وقوع عقد تسجیل شده‌اند. سجلات میرزا احمد هم با «بسم الله تعالی» آغاز و در پایین‌ترین بخش حاشیه راست بدنه سند قرار دارد. در کنار سجل اولیه که به خط شکسته تحریری است، سجل دیگری با قلم ثلث برحسب یک نفر به صورت «أقر بما فيه» (ساکماق، ۴۵۰۵۹: ۲) و دو نفر به صورت «أقرا بما فيه» (آسا ۵۰۰ خ. ر؛ آسا ۳۸۷۳ خ. ر.) یا «أقرت و أقر بما فيه» (آسا ۲۱۹۵ خ. ر.) و سه نفر به صورت «أقروا بما فيه» (آسا ۸۰۳ خ. ر.) و در اوراق حکمیه به صورت «صح بما سطر فيه» (اسناد شرعی قاجاری، ۱۳۹۲: ۱۲۲) (تصویر ۵) نوشته است. همین تکثر جمله‌ها نشان می‌دهد که انتخاب سجل دوکلمه‌ای «لاحظه الجانی» و «ملاحظه شد» نسبت به آن جملات چقدر زیرکانه و جامع‌نگر بوده است.

جدول ۱: ورقه حکمیة حاج میرزا محمد مجتهد رضوی (ساکماق: ۱:۵۳۳۱۶)

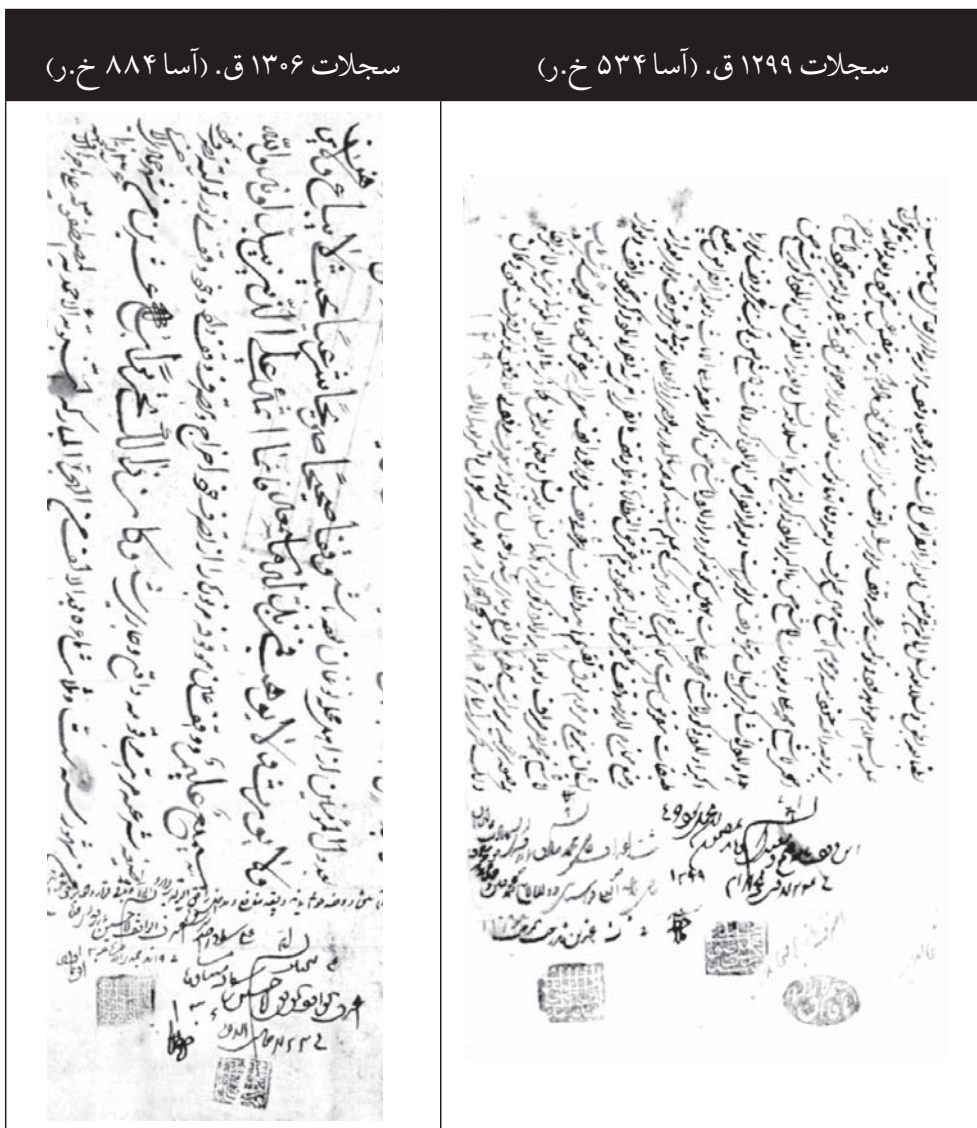
| متن بازنویسی آن | تصویر ۵ |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>۱/ بسم الله خير الأسماء ۲/ مخفی نماناد که نظر باقرار و اعتراف آقا میرزا محمدجعفر خلف مرحوم میرزا طالب محمدنزد اینخادم شریعت مسطوره بر مصالحه صحیحه شرعیه نمودن ۳/ بسعادت مآب آقا میرزا محمدتقی ولد مرحوم آقا میرزا زین العابدین تمامی حاصل و منافع یکفرد و نیم وقفی موروثی متصرفی خود را از مدار ده زوج کل مزرعه بردیه بلوک تبادکان ۴/ که فی محله مستغنی از تحدید است با کافه ملحقات شرعیه و منضعات عرفیه آن از اراضی صحاری آبی زار و دیمچه زار و قلعه و حصاراز تاریخ غزه شهر صفر المظفر سنه ۱۲۹۶۵ الی مدت سه سال کامل که سه حاصل صیفی و شتوی بوده باشد بمقدار نه خروار آرد گندم بوزن تبریز و موازی سه الاغ هیمه بوته که هر سالی ۱۶ سه خروار آرد گندم و سه الاغ هیمه کارسازی نماید دربخوانه مصالح مزبور و ایضاً مصالح مزبور وکیل نمود مصالح له را که سه سال بسه سال ۷/ الی مدت دوازده سال بقرار مسطور بتوکیل غیر تجدید صیغه مصالحه نماید بدون کرایه [...] باقی مال الصلح مزبوررا دربخانه ۸/ مصالح مزبور تسلیم نماید و مالیات دیوانی و عوارضات و اخراجات [...] از ۹/ [...] خیار فسخ در مدت با مصالح مزبور است</p> |  |

سال اول، شماره یک، دوره جدید، بهار و تابستان ۱۴۰۱

و در صورت نزول تگرگ یا ورود قشون که کمتر از نصف مال الصلح آن سال بعمل آید مال الصلح ۱۰/۱ اسناد ساقط است و باید بطریق نصفه کاری معمول دارند و الا تمامی مال الصلح را دربخانه مصالح مزبور تسلیم نماید و ایضاً مبلغ پنجتومان ۱۱/۱ رایج خزانه از مال مصالح له حق است بر ذمه مصالح مزبور بعنوان تقاوی که در آخر مدت مصالح کارسازی نماید صیغه شرعیه جاری شد ۱۲/۱ بقرار مسطور در یکطغری سند علیحده که مراتب مسطوره در آن مندرج است و مضی مدت مزبوره و عدم ظهور ادای پنج تومان باقی ... مزبور بسوی مصالح له ۱۳/۱ و فوت مصالح حسب الشرع الانور مصالح له مزبور را میرسد و مسلط است که بعد ... الاستظهاری پنجتومان مزبور را از ورثه مرحوم مصالح که از ترکه مرحوم ۱۴/۱ مصالح چه از ملک و چه از غیره که تصرف نموده باشند من حیث الارث اخذ نماید و بر ورثه مرحوم مصالح لازم است مه بعد الحلف پنجتومان را از ترکه مصالح کارسازی ۱۵/۱ مصالح له نمایند مگر بابرز سند شرعی حسب الحکم الشرعی قلمی شد بتاریخ ۲۸ شهر ذی قعدة الحرام من شهور سنه ۱۲۹۹. [مهر چهارگوش به قلم ثلث:] «العبد المذنب احمد الرضوی» صح ما سطر فیه

مهر او چهارگوش، به قلم ثلث، نقش آن «العبد المذنب احمد الرضوی» و سال ساخت آن ۱۲۷۸ق. یا ۱۲۷۹ق. است. اگر سال ساخت آن ۱۲۷۸ق. باشد، میرزا احمد برابر با سال وفات حاج محمد حسن مجتهد رضوی وارد فعالیت های محکمه داری شده است. از میرزا احمد اسناد نسبتاً زیادی به جامانده است. یکی از آخرین آن ها وقف نامه مورخ غره شعبان ۱۳۱۰ق. است. (آسا ۲۵۳۷ خ.ر.) برخی از این اسناد را با یکی از پسرعموهایش مشترکاً تصدیق کرده است که می تواند یادآور روابط صمیمی پدران آن ها باشد. این اسناد نشان می دهند که حاج میرزا محمد مجتهد رضوی، برادر میرزا علیرضا، نسبت به پسرعمویش، میرزا احمد، احترام خاصی قائل بود، چراکه هرگاه باهم سندی را تصدیق کرده اند، حاج میرزا محمد مجتهد سمت راست سجدل میرزا احمد را تصدیق کرده است. (آسا ۵۰۰ خ.ر؛ ۵۳۴ خ.ر؛ ۲۵۷۵ خ.ر.) شایان ذکر است حاج میرزا محمد مجتهد نیز همانند برادرش، متعهد به طرز سجدل دوگانه پدر و استفاده از عبارت «ملاحظه شد» یا «لاحظه الخاطی» بود. (اسناد شرعی قاجاری، ۱۳۹۲: ۷۱، ۷۲) (جدول ۲)

جدول ۲: عاملیت مشترک میرزا محمد مجتهد با پسرعمویش میرزا احمد رضوی



با این حال، در اسنادی از عبارت مشابه «ملاحظه شد» استفاده کرده است، همچون در جمادی الثانی ۱۲۹۹ ق. استثنائاً، در هامش راست یک ورقه حکمیة مورخ دوم ذیحجه ۱۲۹۵ ق (اسناد شرعی قاجاری، ۱۳۹۲: ۱۱۴)، در تسجیل وقف نامه مورخ شانزدهم ذی حجه ۱۲۹۰ ق. که در بیست و چهارم ذیحجه ۱۲۹۹ ق. (آسا ۵۳۴ خ. ر) و ورقه حکمیة بیست و سوم صفر ۱۲۹۸ ق. که تصدیق کرده است. (ساکماق، ۵۳۳۱۶) (تصویر ۸)

سال اول، شماره یک، دوره جدید، بهار و تابستان ۱۴۰۱



بررسی رویکرد سه نسل از فرزندان میرزا معصوم رضوی در مواجهه با اسناد شرعی

| متن بازنویسی | تصویر ۸ |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>۱/ بسم الله تعالی</p> <p>۲/ مخفی و مستور نماناد نظر بثبوت و تحقق اقرار و اعتراف خیرالحاج حاجی میرزا هدایت عطار ۳/ ولد مرحوم ملا مهدی خبوشانی در تاریخ ۲۹ محرم ۱۲۹۸ موافق اقرار نزد جناب غفرانمآب ۴/ علیین آرامگاه حاجی میرزا نصرالله اعلی الله مقامه بر اینکه نیم من و هفت استار آب وقفی ۵/ اجاره کرده بودند [...] در اجاره حاجی جعفر دربان آستانه مبارکه بوده است چون ۶/ در اجاره خط حاجمربور خیار فسخ صح داشتیم بنابراین خیار فسخ فسخ اجاره نمودم و انتقال ۷/ شرعی نمودم بعالیجناب آخوند ملا حسین ولد مرحوم ملا عباسعلی ناظر در مدت دوازده سال ۸/ [...] موافق نوشته علیحده [...] بتاریخ ۲۹ محرم ۱۲۹۸ که جمیع مراتب مزبوره ۹/ موافق آنچه اقرار خدمت جناب غفرانمآب اعلی الله مقامه نموده در این نوشته ثبت و ضبط ۱۰/ و مندرج است لهذا حسب الشرع الانور واجب و لازم و متحتم است که موافق ۱۱/ مراتب مسطوره نوزند حسب الحکم الشرعی قلمی گردید بتاریخ ۲۳ شهر صفر ۱۲۹۸. [مهر چهارگوش به قلم ثلث: «العبد ابن محمد حسن الرضوی، محمد» ملاحظه شد.</p> |  |

یکی دیگر از ابتکارهای میرزا احمد اهتمام به ثبت اسناد است. تاکنون قدیم‌ترین مدرک ثبت شده که یادداشت ثبتی در ظهر سجل او دارد، نکاح‌نامه مورخ نوزدهم رجب ۱۲۸۳ ق است که آن را چند روز بعد در شب بیست و دوم تصدیق و ثبت کرده است. یادداشت ظهر سند چنین است «فی ۲۱ شهر رجب ۱۲۸۴ ثبت دارالشرع انور شد». بالای این یادداشت مهری به قلم طغرا به صورت «الراجی الی الله محمد مهدی» است. یکی دیگر از اسنادی که در محکمه وی به ثبت رسیده، همان وقفنامه مورخ سلخ جمادی الآخر ۱۲۸۵ ق. است که چند ماه بعد آن را تصدیق کرده است. یادداشت ظهر سجل او «ثبت دارالشرع انور شد» و مهر ثبات او «محمد حسن ابن محمد تقی» است. (آسا ۵۳۴ خ. ر.) این دفتر در دوره قاجار، به احتمال زیاد قدیم‌ترین دفتر محکمه شرع مشهد باشد. (جدول ۴) رویه‌ای که چند سال قبل از او در تهران و چند دهه قبل تر از آن در محکمه شیخ الاسلام‌های شیراز (رضایی، ۱۳۸۷ ب: ۱۲-۳۵) مورد توجه جدی آقا سید صادق طباطبائی سنگلجی (رضایی، ۱۳۸۵: ۵۷-۶۸؛

اسناد محکمه، ۱۳۸۷؛ Kondo, 2017) قرار گرفته بود. به نظر می‌رسد سید احمد رضوی هم‌زمان با آقا سید اسماعیل بهبهانی (رضایی، ۱۳۸۶ الف: ۵۵-۴۴) ثبت اسناد را در اواسط ۱۲۸۰ ق. شروع کرده است.

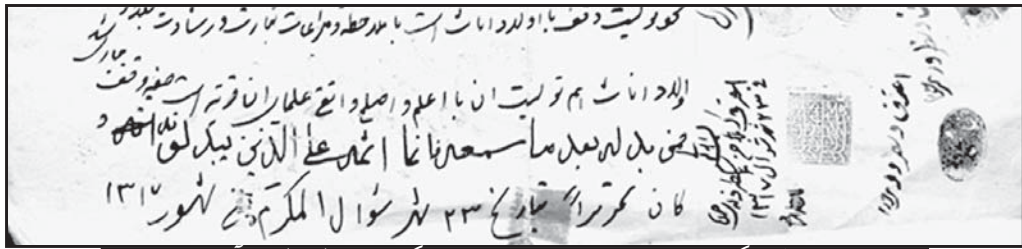
جدول ۴: یادداشت‌های ثبت در محکمه میرزا احمد رضوی

| یادداشت ثبت محمدحسن بن محمدتقی (آ. اوقاف. پ ۵۳۴ خ.ر) | یادداشت ثبت محمد مهدی (ساکماق، ۲:۴۵۰۵۹) |
|-----------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|
|  |  |

اسنادی وجود دارد که میرزا محمد مجتهد در ۱۳۰۸ ق. نیز همچنان رویه سجد نویسی دوگانه را با همان مهر چهارگوش به خط ثلث و عبارت «لاحظه الجانی» داشته است. (ساکماق، ۵۳۴۰۹؛ اسناد شرعی قاجاری، ۱۳۹۲: ۲۴۷) تا اینجا مشخص شد سبک انفرادی پدر را پسران به‌عنوان سبکی فردی و خانوادگی، نه سبکی اجتماعی دنبال کرده‌اند. حالا با وجود قلت منابع و انتشار معیوب تصاویر، باید طی یک بررسی دریافت که نسل سوم کدام یک از این دو رویه را انتخاب کرده است.

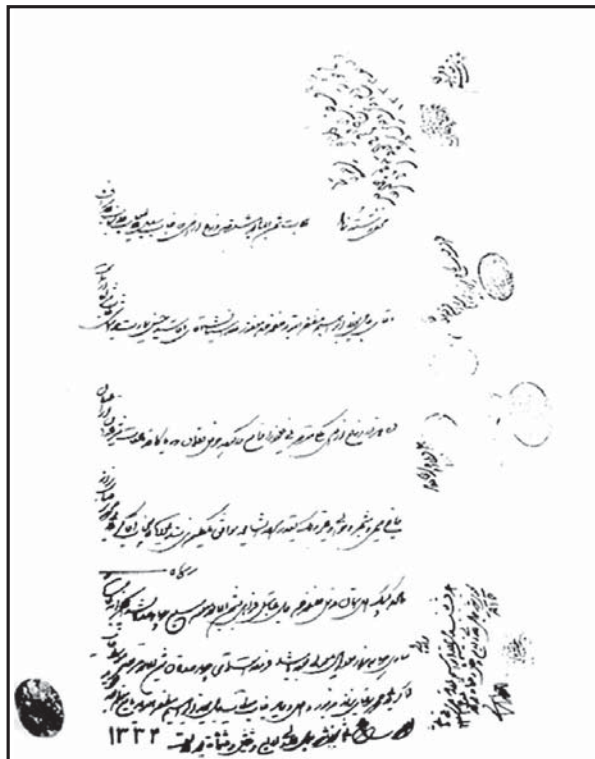
نسل سوم

شگرد سجد نویسی دوگانه به‌عنوان نمادی از هویت خانوادگی در دهه‌های بعد نیز در این خانواده ادامه داشت که ثابت می‌کند یکی از فرزندان میرزا احمد به نام مسیح و یکی از فرزندان میرزا محمد به نام میرزا به‌عنوان نسل سوم (نتیجه) از اولاد میرزا معصوم وارد جرگه نگارش و ثبت اسناد شرعی شده‌اند؛ سوای نقش مهر میرزا ابراهیم که نشان می‌دهد او فرزند میرزا محمد مجتهد است و در ۱۳۰۹ ق. چند ماه پس از وفات پدر، ساخته شده است. نقش این مهر «العبد ابن محمد، محمد ابراهیم الرضوی ۱۳۰۹» است که در سمت چپ آن عبارت «لاحظه الجانی» دیده می‌شود. (تصویر ۹)



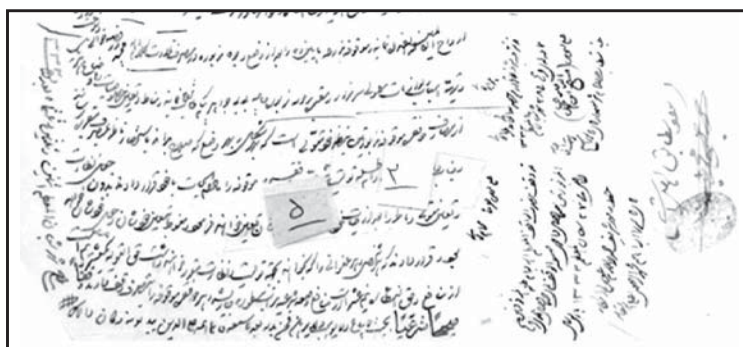
تصویر ۹: سجل دوگانه میرزا ابراهیم رضوی با مهر چهارگوش به قلم ثلث (آسا ۴۰۱۱ خ.ر.)

در خصوص رابطه خانوادگی میرزا ابراهیم با میرزا احمد، فعلاً رونوشت وقف نامه مورخ بیست و سوم ربیع الثانی ۱۲۹۴ ق. است. او در سمت راست سجل میرزا احمد رضوی نسبت خانوادگی خود را چنین معرفی کرده است: «این وقف نامه موشح است به خط و خاتم منیف جناب مستطاب غفرانمآب حجه الاسلام قبله گاهی مرحوم آقای عمو، اعلی الله مقامه، صحیح است». (آسا ۳۸۳۶ خ.ر.) به هر حال، به دلیل پراکندگی اسناد، تصاویر نامطلوب و مهرهای ناخوانا، نمی توان این مقطع را دقیق توضیح داد. بر اساس سال ساخت در این طبقه فعلاً فقط می توان شخصی به نام میرزا ابراهیم مجتهد را معرفی کرد که در ۱۳۱۳ ق. و ۱۳۳۴ ق. تصدیق شده است. (اسناد شرعی قاجاری، ۱۳۹۲: ۸۱، ۳۲۹) (تصویر ۱۰)



تصویر ۱۰: سجل دوگانه میرزا ابراهیم رضوی با مهر چهارگوش به قلم ثلث (اسناد شرعی قاجاری، ۱۳۹۲: ۸۱)

سندی وجود دارد که حاکی از تداوم روابط پسرعموها و رعایت ادب بزرگ‌تر کوچک‌تری و عاملیت مشترک آن‌ها است. این سند مورخ بیست و هفتم شعبان ۱۳۳۲ ق. است. سجل سمت چپ متعلق به میرزا ابراهیم مجتهد و سجل سمت راست متعلق به پسرعمویش میرزا مسیح بن میرزا احمد مجتهد است. (آسا ۲۰۷۷ خ. ر.) (تصویر ۱۱) بر اساس همان شجره‌نامه (تصویر ۶) میرزا احمد دو دختر و پنج پسر (میرزا محمد، میرزا محمود، میرزا مسیح، میرزا طاهر، اسماعیل میرزا) داشته است. (رضوی، ۱۳۵۲: ۳۴۹-۳۵۰)



تصویر ۱۱: سجلات میرزا ابراهیم مجتهد رضوی و پسرعمویش میرزا مسیح رضوی (آسا ۲۰۷۷ خ. ر.)

بااین حال، تعداد اندک اسناد بجا مانده و فقط انتشار تصویر رویه آن‌ها مانعی است که سوابقی کاری این دو، مبهم بماند. بنا به گزارش محمدباقر رضوی، میرزا محمد مجتهد، پسری به نام میرزا محمد ابراهیم مجتهد داشت که «در علو درجه اجتهاد و در تنقیح احکام و انتقاد و غورفکرت عمیق بود و از کثرت وثوق خلق به دیانت و امانتش تا اسناد و قبالات معاملات به مهر و سجل جنابش مزین نمی‌گشت، آن معامله نمی‌گذشت و در مدت عمر اصلاً پیشیزی و چیزی به هیچ‌عنوان از کسی قبول نمی‌کرد. به ضیافات نمی‌رفت. وی بر اثر بیماری سل در روز یکشنبه پنجم رجب ۱۳۳۴ ق. وفات یافت و در اتاق بالاسر به خاک سپرده شد.» (رضوی، ۱۳۵۲: ۳۳۹)

نتیجه

پژوهش حاضر که مبتنی بر روش مطالعات آرشیوی و کتابخانه‌ای است جایگاه ممتاز خاندان میرزا معصوم رضوی را در تصدیق و ثبت اسناد شرعی مشهد در دوره قاجار تبیین نمود؛ فعالیتی که در بین سه نسل و حداقل هفت دهه ادامه یافت. سجل دوگانه شگردی بود در سجل نویسی اسناد شرعی دوره قاجار، رویه‌ای که به صورت مستقل ضمن احترام به

سنت خانوادگی ادامه یافت. دیری نپایید که میرزا احمد رضوی در اوایل دهه هشتاد، ثبت اسناد شرعی را در دستور کار محکمه اش قرار داد؛ رویه ای که چندسال قبل از او در تهران و چند دهه قبل تر از آن در محکمه شیخ الاسلام های شیراز مورد توجه جدی آقا سید صادق طباطبایی سنگلجی قرار گرفته بود. به نظر می رسد سید احمد رضوی هم زمان با آقا سید اسماعیل بهبهانی ثبت اسناد را در اواسط ۱۲۸۰ ق. آغاز کرد، اما تعداد اندک اسناد بجا مانده و فقط انتشار تصویر رویه آن ها سبب شد که نتوان سابقه تصدیق و ثبت اسناد شرعی را در نسل سوم این خانواده دنبال کرد. پژوهش حاضر می تواند در حکم مقدمه ای باشد برای کشف و شناسایی اسناد دیگری از این خاندان و توجه به لزوم اهتمام بیش از پیش به تصویربرداری حرفه ای و باکیفیت از مجموعه هایی که افراد در اختیار دارند.

منابع

- اسناد شرعی قاجاری در خاندان میر محمد جعفر رضوی. (۱۳۹۲ ش). به کوشش محمد حسین سلیمانی. قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- اسناد محکمه سید صادق طباطبائی سنگلجی مجتهد عصر ناصری مربوط به سال های ۱۲۸۴-۱۲۸۵ ق. (۱۳۸۷ ش). به کوشش امید رضائی. تهران: آبی.
- اسناد و موقوفات مدارس تاریخی حوزه علمیه مشهد. (۱۳۸۸ ش). به کوشش محمد پسندیده. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن. (۱۳۹۵ ش). علمای عهد ناصرالدین شاه قاجار. به کوشش ناصرالدین انصاری قمی با حواشی آیت الله شبیری زنجانی و حسین محبوبی اردکانی. قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه.
- بیست وقفنامه از خراسان. (۱۳۸۸ ش). به کوشش رضا انزابی نژاد و همکاران. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- جعفری لنگروی، محمد جعفر. (۱۳۹۵ ش). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. ج ۳. تهران: گنج دانش.
- جواهری، مریم. (۱۳۹۵ ش). پژوهشی در عقدنامه های ازدواج دوره قاجار. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- رضایی برجکی، اسماعیل. (۱۳۹۳ ش). دائرة المعارف آستان قدس رضوی. ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- راث، ایبراهام شسورات. (۱۳۹۶ ش). عاملیت مشترک. ترجمه مریم خدادادی. تهران: ققنوس.
- رضایی، امید. (۱۳۸۱ ش). «بررسی رونوشت های وزارت معارف و اوقاف از اصل وقف نامه ها». وقف میراث جاویدان. (شماره ۳۸)، ۹۴-۸۷.

- رضایی، امید. (۱۳۸۵ش). «آقا سید صادق مجتهد سنگلجی و نوشتجات شرعیه». وقف میراث جاویدان. (شماره ۵۶)، ۶۸-۵۷.
- رضایی، امید. (۱۳۸۶ش الف). «جایگاه خاندان بهبهانی در تولید و ثبت نوشتجات شرعی دوره قاجار». وقف میراث جاویدان. (شماره ۵۷)، ۵۵-۴۴.
- رضایی، امید. (۱۳۸۶ش ب). «بررسی و تحلیل مهرهای بی‌یادداشت در قباله‌های دارالعلم شیراز». وقف میراث جاویدان. (شماره ۶۰)، ۳۸-۲۶.
- رضایی، امید. (۱۳۸۷ش الف). «ولات بنی‌اردلان و قبالات کردستان». وقف میراث جاویدان. (شماره ۶۱)، ۵۵-۴۶.
- رضایی، امید. (۱۳۸۷ش ب). «ثبت و اخراج قباله‌های ۱۲۷۴ق». وقف میراث جاویدان. (شماره ۶۳)، ۳۵-۱۲.
- رضایی، امید. (۱۳۸۷ش پ). «درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار. ژاپن: مؤسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا دانشگاه مطالعات خارجی توکیو.
- رضوی، محمدباقر. (۱۳۸۴ش). «شجره طیبه. به‌کوشش سید محمدتقی مدرس رضوی. با بازنگری سید مهدی سیدی. مشهد: آهنگ قلم.
- رضوی، محمدباقر. (۱۳۵۲ش). «شجره طیبه. به‌کوشش سید محمدتقی مدرس رضوی. بی‌جا: چاپخانه حیدری.
- سلیمانی، محمدحسین. (۱۳۹۲ش). «دارالشرع مشهد در دوره قاجار و بررسی چند سجع مهر»، پیام بهارستان. (شماره ۲۱)، ۲۲۳-۲۱۱.
- سلیمانی، محمدحسین. (۱۳۹۳ش). «ساختار دارالشرع و سازوکار تحریر اسناد شرعی». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. (شماره ۱۹۲)، ۴۹-۴۵.
- شهیدی، حمیده. (۱۳۹۸ش). «اسناد ماندگار، گزیده‌ای از اسناد نفیس کتابخانه آستان قدس رضوی. مشهد: سازمان کتابخانه موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- صدرزاده افشار، سید محسن. (۱۳۸۵ش). «ادله اثبات دعوی در حقوق ایران. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فاضل بسطامی، نوروزعلی. (۱۳۹۳ش). «فردوس التواریخ. به‌کوشش سید حمید سیدی و غلامرضا پرنده. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- کریمیان، علی‌اکبر. (۱۳۷۸ش). «اسناد موقوفات آستان قدس رضوی در هرات (۱۱۸۱-۱۳۶۰ق)». تهران: سازمان اسناد ملی، پژوهشکده اسناد.
- گنجینه اسناد بنیاد ایران‌شناسی. (۱۳۹۴ش). «به‌کوشش سید محمدصادق ابراهیمیان. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- لیوون، تئوون. (۱۳۹۵ش). «آشنایی با نشانه‌شناسی اجتماعی. ترجمه محسن نوبخت. تهران: علمی.

مکالا، سی. بی.ین (۱۳۸۷ش). بنیادهای علم تاریخ: چیستی و اعتبار شناخت تاریخی. تهران: مرکز. مدرسی طباطبایی، سید حسین. (۱۳۸۷ش). سندیات. نیوجرسی: زاگرس.

مسجد و موقوفات گوهرشاد. (۱۳۸۶ش). به کوشش سید مهدی سیدی و همکاران. قم: کومه.

1. Kondo, Nobuaki. (2017). Islamic law and Society in Iran, A Social History of Qajar Tehran. London: RoutledgeCurzon.
2. Werner, Christoph. (2003). "Formal aspects of Qajar deeds of seal". Persian Documents. Ed. Kondo Nobuaki. London: RoutledgeCurzon.

اسناد

آسا (آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه)

۵۰۰ خ. ر.، ۵۳۴ خ. ر.، ۸۰۳ خ. ر.، ۲۰۴۲ خ. ر.، ۲۰۷۷ خ. ر.، ۲۱۹۵ خ. ر.، ۲۵۳۷ خ. ر.، ۲۵۷۵ خ. ر.، ۳۸۷۳ خ. ر.، ۴۰۱۱ خ. ر.

ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

۷۲۹۸۷، ۵۳۵۴۶، ۵۳۴۰۹، ۵۳۴۰۱، ۵۳۳۱۶، ۴۵۰۵۹.

Typology of the Applicants of the Judiciary Based on the Documents of the Beginning of Constitution (1325-1329 AH)



Hamideh Shahidi¹

Abstract

The main duty of the judicial system is dealing with legal and criminal complaints. This study deals with diverse types of people referring to the judiciary after the constitution (1325-1329 AH). Taking a quantitative approach and applying a descriptive-analytical method (since the materials are archived sources), the study tried to identify and analyze the various people referring to the judiciary. The results show that the people who visited the judiciary were mainly dwellers of cities. At least in the early years after the constitution, one cannot see any effort for establishing courts in non-urban regions. The examination of legal claims between different people shows that financial issues are the main reason of the disputes. Though disputes over real estates can be found among all kinds of people of society, the size of the claimed property is directly related to social strata of the claimer, as dispute over a big properties signifies that that person belongs to first strata or the group of great businessmen. The documents of criminal lawsuits show clearly that the most of nobles and officials of ruling system were involved in forging documents. This was because there was not any exact deed or unclear property boundaries. Unlawful behaviors can be found among the main traditional canons of power, but the registered cases in the documents regarding dealing with the issues is remarkable.

Keywords: Constitution Era, The Judiciary, Typology of Applicants, Historical Documents, Amjad al-Soltan

1. PhD, Researcher of Documents, Visiting Lecturer, Department of History, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; h.shahidi2020@gmail.com.

سنخ‌شناسی مراجعین به عدلیه بر اساس اسناد صدر مشروطیت (۱۳۲۵-۱۳۲۹ق)

حمیده شهیدی^۱

چکیده

وظیفه مهم نظام قضایی، رسیدگی به دعاوی و شکایت‌های حقوقی و کیفری است. پژوهش حاضر به سنخ‌های مختلف مراجعه‌کننده به عدلیه پس از مشروطه طی سال‌های ۱۳۲۵ق. تا ۱۳۲۹ق. می‌پردازد. این مقاله بر آن است با اتخاذ رویکردی کیفی و با توجه به ماهیت منابع آرشیوی با شیوه توصیفی-تحلیلی، سنخ‌های مختلف مراجعه‌کننده به عدلیه را شناسایی و مورد تحلیل قرار دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد، سنخ‌های مختلفی که به عدلیه مراجعه می‌کردند، به طور عمده شهرنشین بودند. حداقل طی سال‌های نخست مشروطه برای گسترش عدلیه در میان جمعیت غیرشهری اهتمامی مشاهده نمی‌شود. با بررسی دعاوی حقوقی میان سنخ‌های مختلف، مسائل مالی بیشترین اختلافات را شامل می‌شد. اگرچه دعاوی ملکی شامل تمام سنخ‌های اجتماعی است، اما گستردگی یا محدود بودن ملک مورد ادعا، ارتباط مستقیمی به وابستگی فرد به نوع سنخ اجتماعی خود دارد، به طوری که اختلاف بر سر املاک گسترده، نشان‌دهنده وابستگی فرد مذکور به گروه نخست یا تجار بزرگ است. آنچه در دعاوی جزایی این دوره مورد توجه قرار می‌گیرد، پدیده جعل اسناد است که به طور عمده اشراف و وابستگان حکومتی درگیر آن بودند. این امر به نبود قباله درست و نامشخص بودن حدود املاک بازمی‌گردد. اگرچه رفتارهای فراقانونی از افراد وابسته به کانون‌های سنتی قدرت مشاهده می‌شود، اما مصادیق ذکر شده در اسناد در مقابله با آنان قابل ملاحظه است.

واژگان کلیدی: دوره مشروطه، عدلیه، سنخ‌شناسی مراجعین، اسناد تاریخی، امجدالسلطان

۱. دانش‌آموخته دکتری، پژوهشگر اسناد، مدرس مدعو، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران؛
h.shahidi2020@gmail.com

مقدمه

تبیین و تدقیق بیشتر در نظام قضایی یک کشور، فارغ از مطالعه تاریخ آن میسر نیست. اگرچه سیستم قضایی ایران در ادوار مختلف، تحولات گوناگونی را پشت سر نهاده، اما در هر صورت متأثر از سوابق تاریخی آن است. شناخت پیشینه تاریخی نظام قضایی ایران توسط حقوق دانان و دست اندرکاران قضا جهت ایجاد سازمان قضایی مطلوب، ضروری به نظر می‌رسد، به ویژه آن‌که پس از گذشت سال‌ها، دستگاه قضا همچنان با همان مشکلات عدلیه در دوره مشروطه، دست‌به‌گریبان است. از سوی دیگر با توجه به این‌که اسناد از مهم‌ترین منابع تحقیقات تاریخی هستند، لازم است از درون آرشیوها بازشناسی و جهت تبیین صحیح حوادث مورد بهره‌برداری قرار گیرند. یکی از عمده‌ترین منابعی که می‌توان در پرتو آن به تاریخ نظام قضا در این دوره پرداخت، اسناد امجدالسلطان، معاون عدلیه است. از تاریخ نظام قضا در سال‌های مورد نظر که مقارن با صدر مشروطیت است، در منابع اطلاع چندانی به دست نمی‌آید، اما می‌توان زوایای پنهان آن را در اسناد مذکور موردشناسایی و بازخوانی قرار داد و به ایضاح موضوع پرداخت. انتخاب بازه زمانی ۱۳۲۵-۱۳۲۹ق. (۱۹۱۱-۱۹۰۷م.) در عنوان پژوهش، به این علل بوده است:

۱. سازمان و تشکیلات قضایی که بخشی از نظام اداری این دوره محسوب می‌شود، در دو مقطع زمانی قابل بررسی و مطالعه است: نخست با تصویب متمم قانون اساسی از ۱۳۲۵ق. تا ۱۳۲۹ق. و دوم پس از تصویب قانون اصول تشکیلات عدلیه که از رجب ۱۳۲۹ق. تا پایان قاجاریه ادامه می‌یابد. قانون اساسی مشروطه که در ۱۳۲۴ق. با شتاب و متأثر از فضای هیجانی رخداد مشروطه به تصویب مجلس رسید، موضوعاتی از جمله عدلیه یا قوه قضائیه را شامل نمی‌شد. از این رو تدوین متمم قانون اساسی در دستور کار قرار گرفت و در ۱۳۲۵ق. به تصویب رسید. در متمم قانون اساسی، برای نخستین بار ذکری از قوه قضائیه به میان آمد و طی اصولی جایگاه قوه قضائیه در ساختار حکومت، تشکیلات و سازمان قضایی و اساسی‌ترین مسائل مربوط به امر قضاوت مورد اشاره قرار گرفت. در واقع، ایجاد سازمان و تشکیلات قضایی به صورت رسمی پس از تصویب متمم قانون اساسی از ۱۳۲۵ق. آغاز شد. از آنجاکه این قانون به کلیات پرداخته بود، نیاز به تدوین و تصویب قوانینی مفصل‌تر و جزئی‌تر وجود داشت. بر این اساس قانون اصول تشکیلات عدلیه در رجب ۱۳۲۹ق. به تصویب رسید. بازه زمانی این پژوهش، دوره نخست، یعنی فاصله ۱۳۲۵ق. تا ۱۳۲۹ق. را در برمی‌گیرد.

۲. روح حاکم بر این مطالب، نتیجه بررسی و مطالعه حجم وسیعی از اسناد منحصر به فرد به تعداد ده هزار برگ سند است که بازه زمانی ۱۳۲۵ق. تا ۱۳۲۹ق. را در برمی گیرد. این اسناد مربوط به دوره معاونت سید میرزا محمد خان حسینی ملقب به امجد السلطان در عدلیه است. در چند ماه نخست پس از مشروطه، میرزا شفیع صدر الممالک به عنوان صدر دیوانخانه یا به عبارتی معاون عدلیه بود تا این که به مقام تولیت آستان امام رضا (ع) منصوب می شود. پس از او مقام معاونت عدلیه به برادرش امجد السلطان احاله می شود. امجد السلطان از ۱۳۲۵ق. تا ۱۳۲۹ق. حائز این منصب بود تا این که پست معاونت عدلیه، بر اساس قانون اصول تشکیلات عدلیه از سلسله مراتب تشکیلاتی دستگاه قضا حذف شد. بررسی این تعداد سند با موضوعات پراکنده، استخراج اطلاعات و دشواری خوانش اسنادی که به صورت دست نویس است، صبر و حوصله مضاعفی را می طلبد. هم اکنون قسمت عمده اسناد امجد السلطان در مرکز آرشیو اسناد آستان قدس رضوی و قسمت محدودی از آن در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود.

پیشینه پژوهش

پژوهش تاریخی در زمینه مسائل حقوقی و دستگاه قضا کمتر مورد علاقه پژوهندگان تاریخ قرار گرفته است. در این کتب به طور خاص به دوره مشروطه و یا بازه زمانی مورد نظر پرداخته نشده است. باین حال، در میان این آثار، دو کتاب تاریخ حقوق ایران از حسن امین و تحول نظام قضایی ایران از محمد زرنگ به دوره مشروطه، بیشتر پرداخته اند و سایر کتب در باره این دوره، دارای مباحثی مشترک و تکراری هستند. آثار مذکور می توانند در جهت یابی پژوهش هایی از این گونه مفید باشند، اما هیچ یک از آن ها از اسناد این دوره استفاده نکرده اند. همچنین درباره موضوع مورد نظر این مقاله، در هیچ یک از پژوهش ها اشاره ای نشده است.

روش پژوهش

از آنجاکه وظیفه مهم نظام قضایی، رسیدگی به دعاوی و شکایت های حقوقی و کیفری است، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی کیفی و با توجه به ماهیت منابع آرشیوی با شیوه توصیفی - تحلیلی به نسخ های مختلف مراجعه کننده به عدلیه در پس از مشروطه طی ۱۳۲۵ق. تا ۱۳۲۹ق. می پردازد و شناخت این امر عمده ترین مسئله ای است که در قانون توجه این مقاله قرار دارد.

تقسیم‌بندی سنخ‌های مختلف و چگونگی شناخت آن‌ها در اسناد

جهت شناسایی سنخ‌های مختلف مراجعه‌کننده به عدلیه لازم است آن‌ها را تقسیم‌بندی کرد. در بحث‌های اجتماعی این پرسش مطرح شده است که از چه مفاهیمی باید برای تفکیک طیف‌های مختلف اجتماعی بهره گرفت. از جمله مفاهیمی که جامعه‌شناسان در این زمینه به کار گرفته‌اند، مفهوم طبقه است. بروس کوئن طبقه اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کند: به بخشی از اعضای جامعه اطلاق می‌شود که از نظر ارزش‌های مشترک، حیثیت، فعالیت‌های اجتماعی، میزان ثروت و متعلقات شخصی دیگر و نیز آداب معاشرت، از بخش‌های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند. (کوئن، ۱۳۸۵: ۱۹۳)

برای یافتن طبقات اجتماعی، نظام‌نامه انتخاباتی مجلس شورای ملی تصویب شده به تاریخ ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق. مورد توجه قرار گرفت، چراکه انتخابات نه به صورت تقسیم‌بندی کشور به حوزه‌های انتخابی، بلکه بر اساس جایگاه‌های اجتماعی و به صورت طبقاتی ذکر شده و از واژه طبقه شامل شاهزادگان و قاجاریه، علما و طلاب، اعیان و اشراف، تجار، اصناف، ملاکین و فلاحان، نام برده شده است. (مجموعه قوانین و مقررات عصر مشروطیت: ۸، ۹) معرفی این طبقات نشان از این واقعیت دارد که آن‌ها شامل لایه‌های فعال اجتماعی آن روزگار بودند، اما در نظام‌نامه انتخابات شناخت شاهزادگان، اعیان، اشراف و علما بنا به تشخیص عرف و عادت بود. از این رو، برای آنان ضابطه‌ای در نظر نگرفته بودند. (ویژه و قهوه‌چیان، ۱۳۹۱: ۱۱) همچنین وابستگی طبقاتی افراد به اشراف یا زمین‌دار در این نظام‌نامه مشخص نشده است. از سوی دیگر، در این زمان سایر طبقات نیز می‌توانستند در ردیف زمین‌داران قرار گیرند، به مانند تجار که به بخش کشاورزی و زمین‌داری روی آورده‌اند، از جمله حاج محمدحسن امین‌الضرب، حاج ابوالقاسم رئیس‌التجار، حاج معین‌التجار بوشهری، حاج کاظم ملک‌التجار، ارباب جمشید و برادران تومانیانس. شاهزادگان همچنین از ملاکان بزرگ محسوب می‌شدند. (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۵۳) بنابراین نمی‌توان طبقه‌بندی را بر اساس نظام‌نامه انتخاباتی تعیین کرد.

با توجه به آنچه درباره طبقه گفته شد، به نظر می‌آید بهتر است در اینجا از عبارت نیروی اجتماعی بهره برد. نیروهای اجتماعی مجموعه‌ای از طبقات و گروه‌هایی هستند، مرکب از افرادی که دارای وجوه همسانی از نظر علایق اقتصادی، ارزشی، فرهنگی، صنفی و جز آن باشند. نیروهای اجتماعی شامل طبقات به مفهوم دقیق آن و گروه‌ها و شئونی می‌شوند که ذاتاً

طبقه به شمار نمی‌روند. (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۰۷، ۱۲۷) در سنخ‌بندی نیروهای اجتماعی، لازم است به منزلت آن نیز توجه داشت. منزلت به پایگاه اجتماعی یک فرد در یک گروه و یا رتبه یک گروه در مقایسه با گروه‌های دیگر اطلاق می‌شود. همین پایگاه منزلتی فرد است که حقوق و مزایای یک شخص را معین می‌کند. (کوئن، ۱۳۸۵: ۶۰)

بر اساس تعریف نیروهای اجتماعی، سعی شد در اسناد مورد نظر افراد وابستگی طبقه‌ای آن‌ها شناسایی شود و طبقات متجانس از نظر شغلی، پایگاه و منزلت اجتماعی در کنار هم قرار گیرند. بدیهی است در داخل هر یک از طبقات به تعارضات درون طبقاتی برمی‌خوریم و بین افراد یک طبقه، وحدت وجود ندارد که این امر به تفاوت منزلت اجتماعی افراد بازمی‌گردد، نظیر تفاوت مجتهدین بزرگ با طلاب و وعاظ یا تفاوت بین تجار و کسبه کوچک بازار. در اسناد امجدالسلطان، نیروهای اجتماعی مراجعه‌کننده به عدلیه در سه گروه قابل تقسیم‌بندی هستند: ۱. شاهزادگان و خاندان قاجار، عمال حکومتی، نظامیان و صاحب‌منصبان دولتی (به عبارتی وابستگان به حکومت)، ۲. روحانیان، ۳. تجار و بازاریان (اعم از اصناف و پیشه‌وران) علاوه بر این گروه‌ها، از رعایا که منظور روستاییان هستند، اسناد بسیار محدودی موجود است که به مشکلات حقوقی آنان در عدلیه رسیدگی شده است. همچنین از دیگر مراجعین به عدلیه، گروه‌هایی هستند که در اسناد به عنوان «جماعت» از آن یاد می‌شود. نظیر سادات که درباره غصب ملک وقفی در شهر قم مدعی بودند. (ساکماق، ۱۳۸۵: ۶۱۶-۲)

برای شناخت سنخ‌های مختلف مراجعه‌کننده به عدلیه، می‌باید آنان را با توجه به مشاغل، القاب و عناوین یا خطاب‌هایی که برای تعظیم و احترام پس از اسم می‌آورند، شناسایی کرد. ساده‌ترین و عادی‌ترین نوع معرفی به وسیله انتساب شخص به شغل مشغول به آن و کار دائمی او بود. به طور عمده افراد بازاری به همراه شغلشان معرفی شده‌اند. از این رو، یافتن آنان به سهولت امکان‌پذیر است. در مواردی نیز تنها به نام اشاره شده است و با توجه به این که مورد حقوقی آنان در محکمه تجارت مورد بررسی قرار گرفته یا دعوی آنان بر سر مستغلاتی نظیر دکان است، می‌توان نتیجه گرفت که فرد مورد نظر جزو بازاریان است. (به طور نمونه: ساکماق، ۱۳۳۱: ۶۱-۲)

افراد مختلف بازار شامل تجار، اصناف و پیشه‌های مختلف می‌شد که در گروه‌هایی سازمان یافته بودند. (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۷۸: ۵۹-۶۱) صاحبان مشاغل در بازار که به عدلیه مراجعه کرده‌اند، بر اساس اسناد مورد نظر عبارت‌اند از: تجار، صندلی‌ساز، نجار، صراف، بنا،

قصاب، بقال، عطار دواساز، کتابفروش، نمکی، کالسکه ساز، معمار، شال فروش، دوافروش، فخار، آشپز، فرش فروش، ریخته گر، علاف، ذوغالی، عطار، درشکه چی، قهوه چی، سمسار، قناد، خیاط، سقط فروش^۱، آجیل فروش، خباز، عصار، تر بارفروش، آهن فروش، تنباکوفروش، صحاف، چلوپز. جهت شناخت سایر افراد، لازم است به القاب و عناوین آنان توجه کرد. برای طبقه روحانیان عناوین شیخ، آخوند، ملا و مجتهد یا القابی نظیر صدرالاسلام، حجة الاسلام و یا عبارت شریعتمدار ذکر شده است. معمولاً برای شاهزادگان قاجار عنوان نواب، میرزا (پس از نام) و نیز واژه والا و شاهزاده به کار می رفت.

گاهی رجال فارغ از توجه به اسم های کوچک، فقط با القابشان ذکر شده اند. این امر در این زمان قاعده ای مرسوم بود و آن را دور از ادب و نزاکت می دانستند که شخص صاحب لقب را مانند افراد عادی و بی لقب به اسم زادمانی (نامی که هنگام تولد بر او نهاده شده است) بخوانند. (امین، ۱۳۸۵: ۱۶) برای تجار این القاب آورده شده است: اعتمادالتجار، (ساکماق، ۵۹۶۴۴: ۱-۲)، تاجر باشی (ساکماق، ۵۹۶۶۸: ۱-۲) معینالتجار (ساکماق، ۵۹۶۸۴: ۱-۸) رئیسالتجار (ساکماق، ۵۹۶۹۳: ۱-۳) معتمدالتجار (ساکماق، ۵۹۷۴۸: ۱-۷) ملکالتجار (ساکماق، ۶۰۰۸۹: ۱-۵) مشیرالتجار (کمام، ۸۸: ۳۳) افتخارتالتجار. (ساکماق، ۶۰۱۴۸: ۱-۳) القابی نیز با پسوندهای الدوله، السلطان، السلطنه، الملک، الممالک مربوط به گروه نخست مشاهده می شود.

البته ذکر این نکته لازم است که اعطای لقب در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه رشد فزاینده ای یافته. از این رو، جهت جلوگیری از ضریب خطا، از طریق کتب تاریخی و فرهنگ های القاب و رجال شناسی، افراد مورد شناسایی قرار گرفتند. نوع دعوی حقوقی نیز در این شناسایی کمک می کند. به طور نمونه مورد اختلاف که شامل اموال و املاک گسترده ای می شد، نشان دهنده وابستگی فرد مذکور به گروه نخست یا تجار بزرگ است. از سوی دیگر در مواردی، اطلاعات محتوایی اسناد در شناسایی فرد و اطمینان از وابستگی او به گروه نخست، نگارنده را یاری رساند. به طور نمونه در سندی اسم مشتکی عنه این گونه ذکر شده است: «مؤتمن الدوله پسر وزیر» (کمام، ۸۹، پ ۲۳: ۱۹۳) که با توجه به لقب، او، میرزا مصطفی خان ملقب به مؤتمن الدوله فرزند سعید خان انصاری مؤتمن الملک، وزیر خارجه عهد ناصر است. (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۷۹)

۱. فروشنده کالاهای خرده ریز، خرده فروش.

سنخ‌شناسی از نظر جغرافیایی، مذهبی و جنسیتی

از نظر پراکندگی جغرافیایی در این زمان از آنجا که عدلیه مرکزی در تهران بود، بیشترین افراد از تهران به عدلیه مراجعه می‌کردند. در تهران، چهار محله اصلی^۱ دارای شعبات عدلیه بودند: محله سنگلج، محله بازار، عودلاجان و چاله میدان. (ساکماق، ۵۹۹۵۸: ۱-۳) این شعبات به تدریج در سایر نقاط از جمله لواسانات و دروازه قزوین گسترش یافت. به استناد اسناد، در این زمان سعی می‌شد در تمام شهرها عدلیه ایجاد شود و توسعه یابد. به طوری که تا ۱۳۲۸ق. (۱۹۱۰م) در تمام ایالات و ولایات شعب عدلیه تأسیس شد. (ساکماق، ۶۰۴۵۳: ۲-۱؛ ۶۰۳۷۶: ۱-۳) در اسناد به این مناطق اشاره شده است: مشهد، شیراز، قزوین، سبزوار، رشت، لاهیجان، قم، عراق، بارفروش، اردبیل، مازندران، تبریز، اصفهان، آذربایجان، ملایر، همدان، کردستان، گروس، سراب آذربایجان، کرمانشاه، قائنات، کرمان، دامغان، سمنان، خراسان، بروجرد، فارس، سبزوار، کاشان، بسطام، یزد، توپسرکان، نهاوند، بیجار، نیشابور، کنگاور، نطنز. افراد نیز موظف بودند به عدلیه شهر خود مراجعه کنند. با این حال، جهت استیناف یا پیگیری جدی‌تر به عدلیه مرکزی مراجعه می‌کردند.

به طور عمده، افراد شهرنشین بیشترین مراجعه را به عدلیه داشتند و سهم عدالت خواهی روستاییان و ایلات از عدلیه جدید بسیار محدود بود. با وجود این که حقوق شهروندی بر ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق تمامی افراد بشر دلالت دارد و به هیچ وجه محدودده‌ای به نام شهر و روستا ندارد و نام‌گذاری آن به این عنوان، ناشی از مسامحه و ترجمه از واژه انگلیسی Citizenship Rights است. (السان، ۱۳۸۷: ۶) اسناد نشان می‌دهد به طور عمده مردم شهرنشین برای حل مشکل قضایی خود به عدلیه مراجعه می‌کردند. صرف نظر از این که در مقایسه با مردمان شهرنشین، مشکلات حقوقی در روستاها با روش‌های سنتی همچون ریش سفیدی و کدخدانمنشی حل و فصل می‌شد یا مشکلاتی نظیر بعد مسافت، آنان را از مراجعه به عدلیه باز می‌داشت، فوران و آبراهامیان بر این نکته تأکید دارند که روستاییان و ایلات و عشایر به طور عمده درگیر انقلاب نشدند و این یک قیام مردمی و شهری بود. (فوران، ۱۳۹۲: ۲۷۲؛ آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۷۶) از این رو، سهم عدالت خواهی شهریان بیشتر بوده است.

در عریضه‌های محدودی که در میان اسناد وجود دارد و در آن دعاوی حقوقی روستائیان مطرح شده، مجلس شورای ملی یا عدلیه که از مظاهر مشروطه است، مخاطب آنان نیست

۱. برای شناخت محلات تهران، ر.ک: (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۲۳۴).

بلکه به صورت سنتی و به رسم پیش از مشروطه مخاطبِ عریضه‌ها، شاه یا عضدالملک نایب‌السلطنه است. (ساکماق، ۱۳۶۵: ۶۰۶) در این باره می‌توان بیان داشت از وجود و کارایی آن آشنایی نداشتند که این امر با عرایضی که در اوایل مشروطه جهت مشکلات مالیاتی و سیستم مالکیت و زمین‌داری به مجلس عنوان می‌کردند، در تباین است. تحلیل دیگر این است که گرچه نمایندگان مجلس در ابتدای فعالیتشان به دنبال همراهی محدود با روستائیان و زارعین بودند و حتی مسئله نمایندگی آنان را مطرح کردند و هنگام اصلاح نظام مالیاتی تا حدودی در تلاش بودند که به حقوق آنان توجه شود، اما با توجه به این‌که اغلب نمایندگان به اقشار زمین‌دار و تاجر زمین‌دار وابسته بودند، بیشتر ترجیح می‌دادند به دفاع از نهاد مالکیت و حقوق زمین‌داران و مناسبات زمین‌داری آن زمان برآیند. (فلاحی توتکار، ۱۳۸۵: ۱۴۴-۱۳۰، ۱۴۳) از این رو، روستائیان در همان ابتدای پیروزی، امیدی به مظاهر منبعث از مشروطه از جمله عدلیه نداشتند. از سوی دیگر نمایندگان بر این امر واقف بودند که «اکنون که اقشار شهری در پرتو انقلاب مشروطیت در فضای جدیدی زندگی می‌کنند باید ترتیبی داده شود که دهاتی‌ها زیر همان استبداد سابق نمانند». (مذاکرات مجلس شورای ملی (دوره اول)، ۱۳۲۵) با این حال، در اسناد، حداقل در سال‌های نخست مشروطه، تلاشی برای گسترش عدلیه در میان جمعیت غیرشهری مشاهده نمی‌شود.

در میان طبقات مختلف شهری، تجار و بازاریان سهم بیشتری در مراجعه به عدلیه داشتند. در ایران سنتی، زندگی در شهرها حول بازار متمرکز شده بود. در حقیقت بازار، انبار غله، کارگاه، مرکز دادوستد، بانک، کانون مذهبی و مرکز تعلیم و تربیت کل جامعه بود. علاوه بر آن، مشاغل مختلف به شکل اصناف در بازار شکل گرفته بود. به تدریج که جنبش مشروطیت شکل می‌گرفت نقش بازاریان در تحصن و به راه‌اندازی اعتصاب، تعیین‌کننده‌تر می‌شد. (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۷۸) از این رو، برخی نقش تجار و بازرگانان را که از طبقات مهم شهرنشین هستند، در آن برجسته‌تر از سایرین جلوه داده و آنان را بازیگران اصلی صحنه سیاسی مشروطه قلمداد کرده‌اند. (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۴۸-۵۱) البته همان‌گونه که اشاره شد، تنها یک طبقه خاص این مهم را انجام ندادند. با این حال، نقش تجار و بازاریان در جنبش مشروطه سهم مهم و انکارناپذیری دارد. از این رو، به نظر می‌رسد پس از پیروزی با آگاهی از حق خود، بیشترین مراجعه را به عدلیه - از مظاهر مشروطه - داشتند و با طرح مطالبات مغفول مانده سعی کردند بیشترین سهم خواهی را از عدالت داشته باشند.

اقلیت‌های مذهبی نیز از افرادی بودند که جهت حل مشکلات حقوقی خود به عدلیه مراجعه می‌کردند. در اسناد به این افراد اشاره شده است. از زردشتیان: ارباب شهریار، ارباب جمشید، شهریار خداداد پارسی ساسانی زرتشتی، ارباب کیخسرو (ساکماق، ۶۰۵۸۲ : ۱۰)، از ارمنی‌ها و مسیحیان: طومانیانس، مادام برناود، مریم مسیحی، اینانس مسیحی، ططاووس مسیحی (کمام، ک ۸۹، پ ۲۳ : ۳۶۸) از یهودیان و کلیمیان: میرزا ابراهیم کلیمی (ساکماق، ۳ : ۵۹۸۳۵) رحیم کلیمی و لاله‌زار کلیمی. (ساکماق، ۱ : ۶۰۰۲۴ : ۳) از لحاظ تفکیک جنسیتی، علاوه بر مردان، زنان نیز از دیگر مراجعین به دستگاه قضا بودند. از ۵۰۰ مورد حقوقی، ۷۷ مورد آن مربوط به دعاوی حقوقی زنان است. زنان با عبارات خانم یا بیگم، کمینه یا ضعیفه معرفی می‌شدند. در مواردی که وابسته به گروه نخست بودند به مانند مردان با القابشان یاد می‌شدند. نظیر معظمه الدوله (ساکماق، ۳ : ۶۰۳۹۴ : ۱-۳)، میمنت الملوک (ساکماق، ۶۰۵۹۸ : ۲-۱)، میمنت السلطنه (ساکماق، ۱ : ۶۱۶۰۶ : ۲-۱)، معزز السلطنه (ساکماق، ۱ : ۶۱۳۴۶ : ۵-۱)، محترم السلطنه (ساکماق، ۱ : ۶۱۳۳۶ : ۲-۱) و شرافت السلطنه (ساکماق، ۱ : ۶۱۵۶۴ : ۲-۱) زنان گاهی به عنوان هویت مستقل یاد می‌شدند و در مواردی برای شناساندن آنان نام همسر، پدر یا برادر ذکر می‌شد نظیر ملکه خانم زوجه میرزا محمود خان قائم مقام (ساکماق، ۱ : ۵۹۶۳۶ : ۲-۱) و دختر محمد شریف (ساکماق، ۱۸۹ : ۶۱۴۳۷ : ۱)، همشیره اعتضاد الدوله. (ساکماق، ۶۰۴۷۸ : ۲-۱)

دعاوی قضایی سنخ‌های مختلف

مشکلات و دعاوی مطرح شده توسط سنخ‌های مختلف در دوره مشروطه که بیانگر واقعیاتی در بستر اجتماعی، اداری و سیاسی جامعه ایران است را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: مشکلات حقوقی مربوط به اختلافات به وجود آمده میان افراد مختلف در حوزه‌های ملکی، مالی، ارث و وقف. مشکلات کیفری شامل جعل سند، زندانیان سیاسی و مطبوعات و نیز سایر جرائمی که در قانون محاکمات جزایی مصوب ۱۳۳۰ ق. (۱۹۱۲ م.) به عنوان جرائم جنایت، جُنحه و خلاف شناخته می‌شوند. (مجموعه قوانین و مقررات عصر مشروطیت: ۱۸۷) البته تقسیم‌بندی دعاوی قضایی به حقوقی و کیفری امروزه نیز در نظام دادرسی ایران وجود دارد. در حوزه حقوقی بیشترین چالش میان سنخ‌های مختلف، مسائل مالی بوده است. این امور شامل طلب و دیون افراد است. تجار و بازاریان بیشترین سهم را در این نوع مشکلات

داشتند. امور راجع به معاملات تجاری که طرفین یا یک طرف آن تاجر بودند و مورد اختلاف آنان راجع به اموال غیرمنقول بود، در صلاحیت محکمه تجارت محسوب می شد. از این رو، به تعدد، گزارش ها و نامه های اداری مربوط به این محکمه موجود است. محله بازار از جمله محلات دارای محکمه بود که در اسناد از آن به عنوان «محکمه محله بازار» یاد می شد. (ساکماق، ۵۹۹۱۱: ۱) بنا بر نوشته اتحادیه، در محله بازار تجار و کسبه سکونت داشتند. (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۸۰) این امر نشان دهنده اهمیت رسیدگی به مشکلات قضایی اهالی بازار محسوب می شد که سبب ایجاد محکمه ای مخصوص در این محل شده بود.

در این دوره اختلافات مالی تاجران بزرگی از جمله مشهدی کاظم ملک التجار و ارباب جمشید تا تجار و خرده فروشان و صاحبان اصناف نظیر استاد محمد ابراهیم صندلی ساز (ساکماق، ۵۹۹۲۰: ۱-۴) و حاجی باقر بقال (ساکماق، ۵۹۶۲۰: ۱-۲) مشاهده می شود. صرافان به دلیل ارتباط مستقیم با فعالیت و حوزه های مالی و بانکداری قدیم، یکی از متداعیین در اختلافات مالی بودند که در اسناد به آنان اشاره می شود نظیر حاجی باقر صراف (ساکماق، ۵۹۵۵۲: ۱-۴)، سیف علی صراف (ساکماق، ۵۹۶۹۸: ۱-۲)، آقا اسماعیل تبریزی صراف (ساکماق، ۵۹۷۲۴: ۱-۲) و آقا علی صراف. (ساکماق، ۶۰۰۵۷: ۱-۲) از بارزترین مشکلات جزایی که در اسناد بیشتر به آن پرداخته شده است، جعل اسناد است. چندین پرونده در این زمینه وجود دارد که دربرگیرنده جعل اسناد املاک و مستغلات همچنین جعل اسناد مالی است. (ساکماق، ۵۹۹۵۹: ۱-۲؛ ۶۰۱۴۰: ۱-۶؛ ۶۱۳۲۲: ۴۳۵) با نگاهی به اسناد، به طور عمده شاکیان و متشاکیان، از سنخ اشراف و وابستگان حکومتی بودند. به طور نمونه در ۱۳۲۸ ق. دستگاه قضا موفق به کشف بانندی موسوم به کاغذسازها شد. شکایت هایی از این باند موجود است، از جمله عریضه مادر احتشام الملک درباره فروش ملکش توسط شاهزاده عین الدوله با کاغذ جعلی که کاغذسازها ساخته بودند. (ساکماق، ۶۱۶۱۴: ۱) گزارش های روزانه ای در این خصوص به صورت محرمانه به وزیر عدلیه ارائه می شد. گویا علت محرمانه بودن مکاتبات، این بود که افراد سرشناس و صاحب رتبه ای در این پرونده در مظان اتهام بودند که این امر، رسیدگی به آن را سخت می کرد. (ساکماق، ۶۰۵۹۵: ۲، ۵)

با نگاهی به شاکیان و متشاکیان، می توان نتیجه گرفت به طور عمده متداعیین هم سنخ بودند. این امر از نظر اجتماعی بدیهی به نظر می رسد، چراکه غالباً افراد با هم سنخ خود از نظر اجتماعی روابط دارند. گاهی نیز میان گروه نخست با تجار بزرگ، مشکلات قضایی مالی و

ملکی ایجاد می‌شد. اختلاف مالی میان میرزا عبدالله خان امین‌السلطان فرزند میرزا علی اصغر خان اتابک وزیر با معین‌التجار بوشهری نمونه‌ای از آن است. (ساکماق، ۵۹۶۸۴: ۸-۱) شکایت‌هایی هم از گروه پیشه‌وران و اصناف نسبت به افراد وابسته به کانون‌های قدرت که گروه نخست را در برمی‌گرفت، گزارش شده است. نظیر شکایت استاد ابوالقاسم بنا از شاهزاده حاجی مجدالدوله از اشراف وابسته به خاندان قاجار، جهت دریافت طلب دستمزد خود (ساکماق، ۶۰۰۴۳: ۲-۱) و یا شکایت حاجی علی آشپز از میرزا احمدخان دبیر تشریفات. (ساکماق، ۵۹۸۸۴: ۴-۱) در مواردی مشکلات حقوقی بین دو تاجر بزرگ مطرح شده است. مانند حاج کاظم ملک‌التجار و ارباب جمشید که مشکلات ملکی داشتند. (کمام، ک ۸۹، پ ۲۳: ۲۰۱) گزارش‌های متعددی نیز از مشکلات مالی میان اصناف و پیشه‌وران وجود دارد، از جمله میان شعبان علی علاف و آقا رضا زغالی. (ساکماق، ۵۹۹۱۲: ۲-۱)

عدلیه در اوایل مشروطه جایگاه مهمی در میان مردم داشت و از آن با نام «عدلیه مقدس» یا «وزارت مقدسه عدلیه اعظم» یاد (ساکماق، ۶۰۵۸۱: ۳۷) و به عنوان «روح مملکت و اسباب رفاه و آسایش ملت» تلقی می‌شد. (کمام، ک ۸۸، پ ۲۳: ۳۹۹) این اسناد اقبال سنخ‌های مختلف به عدلیه - به ویژه بعد از استبداد صغیر (۲۲ جمادی الاول ۱۳۲۶ ق. تا ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق.) - برای مطرح‌سازی دعاوی و حل مشکلات قضایی را نشان می‌دهد. فهرست‌های متعددی از عریضه‌های وارد شده به محاکم وجود دارد. فهرست عریضه‌های وارد شده به دفتر ابتدایی حقوق از آن جمله است که تنها از پنج‌شنبه ۲۵ شوال لغایت سلخ (آخر) شوال ۱۳۲۸ ق. هشتاد و دو عدد دادخواهی به همراه اسامی مدعی و مدعی‌الیه ثبت شده است.

دو مؤلفه اجرای عدالت و توجه به قانون، از موارد مدنظر مراجعین به دستگاه قضا در صدر مشروطه بود. در اسناد، نمونه‌هایی از رفتارهای فراقانونی بودن از سوی برخی سنخ‌های وابسته به کانون‌های سنتی قدرت مشاهده می‌شود، اما از سوی دیگر در صدر مشروطه مواردی در اتمام عدلیه جهت تسری بخشی قانون و الزام صاحبان قدرت و اشرافیت به رعایت آن، در نتیجه حفظ استقلال دستگاه قضا و مصونیت از دخالت حکام، قابل مشاهده است. (ساکماق، ۶۱۳۴۹: ۱-۱۷؛ ۶۱۳۳۶: ۲-۱) اجرایی شدن حکم جهت گرفتن طلب استاد ابوالقاسم بنا از شاهزاده محمدکاظم میرزا و حاجی مجدالدوله از اشراف وابسته به خاندان قاجار (ساکماق، ۶۰۰۴۳: ۲-۱)، محکومیت محمدعلی خان قاجار به حبس (ساکماق، ۵۹۹۳۶: ۳-۱)، پیگیری

شکایت از ملکه ایران توسط اداره مدعی العموم (ساکماق، ۶۰۰۹۷: ۱-۲) و یا شکایت حقوقی در حوزه ملکی توسط شیخ یحیی خان از سردار منصور، وزیر عدلیه به تاریخ جمادی الثانی ۱۳۲۸ ق. نمونه‌هایی از آن است. برگه احضاریه سردار منصور، وزیر عدلیه در اسناد موجود است. در برگ احضاریه، شغل وی به عنوان مدعی‌الیه «وزیر عدلیه اعظم» بیان شده و برای شیخ یحیی خان به عنوان مدعی، «اهل علم» ذکر شده است. این نکته، تفاوت جایگاه شغلی و اجتماعی مدعی و مدعی‌الیه را نشان می‌دهد. در برگ احضاریه در قسمت شرح شکایت، از طرف شیخ یحیی فارغ از رعایت ملاحظه‌ای ذکر شده است: «سه دانگ از قریه سراوان واقع در رشت، ملکی موروثی اینجانب را من غیرحق تصرف نموده، مستدعی احضار و احقاق حق است». اگرچه اسناد از سرنوشت این شکایت آگاهی نمی‌دهد، اما صدور برگه احضاریه و فراخواندن وزیر عدلیه به محکمه فارغ از ملاحظه‌ای، حاکی از انجام مقررات دادرسی برای او به مانند سایر افراد بوده است. (ساکماق، ۵۹۹۲۰: ۱-۴)

در شکایت محترم السلطنه از برادرش شاهزاده معتصم الدوله درباره مطالبه ارثیه از همدان، آنگاه که شاهزاده به رسم دیرین بیان می‌دارد کارگزاران حکومت فخمیه ولایات ثلثه، حکم به حقانیت وی داده‌اند، عدلیه پاسخ می‌دهد: «مدتی است صدور این گونه احکام، موجب الزام طرف نخواهد شد» و تأکید می‌کند: «گفتگوی عموم طبقات مردم از بابت دعاوی حقوق در دیوان عدالت عظمی، تسویه و قطع می‌شود». (ساکماق، ۶۱۳۳۶: ۱-۲) نمونه دیگر از رفتارهای فراقانونی برخی سنخ‌ها وابسته به کانون‌های سنتی قدرت، اختلاف قضایی میان منشورالسلطنه و معزالسلطنه، نامادری احمدشاه، است که مکاتبات آن در میان اسناد موجود است. (ساکماق، ۶۱۳۴۹: ۱۷-۱) آنگاه که احمدشاه قاجار در حمایت از معزالسلطنه به دادگاه توصیه‌ای می‌کند، صدرالاشراف، رئیس استیناف وقت نیز با قاطعیت جواب می‌دهد: «در قوانین محاکمات، دستخط شاه از دلایل محاکمه منظور نشده است». این قضیه در خاطرات صدرالاشراف آورده شده است. (صدرالاشراف، ۱۳۶۴: ۲۱۶-۲۱۷)

نتیجه

عمده‌ترین مسئله مورد توجه این پژوهش، شناخت سنخ‌های مختلف مراجعه‌کننده به عدلیه پس از مشروطه بین سال‌های ۱۳۲۵ ق. تا ۱۳۲۹ ق. بود. با توجه به اطلاعاتی که اسناد ارائه می‌دهد، سنخ‌های مختلفی که به عدلیه مراجعه داشتند، به طور عمده شهرنشین بودند و

سهم عدالت خواهی روستاییان، ایلات و عشایر از نظام قضایی نوین اندک بود. از سوی دیگر، حداقل طی سال‌های نخست مشروطه برای گسترش عدلیه در میان جمعیت غیرشهری اهتمامی از سوی حکومت مشاهده نمی‌شود. با بررسی دعاوی حقوقی میان سنخ‌های مختلف، مسائل مالی بیشترین اختلافات را شامل می‌شد که از بحران‌های فزاینده مالی نظام مشروطه حکایت دارد. آنچه در دعاوی جزایی این دوره مورد توجه قرار می‌گیرد، پدیده جعل اسناد است که به طور عمده سنخ اشراف و وابستگان حکومتی درگیر آن بودند. این امر به نبود قبالة درست و نامشخص بودن حدود املاک بازمی‌گردد. اگرچه رفتارهای فراقانونی از سنخ وابسته به کانون‌های سنتی قدرت مشاهده می‌شود که ناشی از ریشه‌دار بودن استبداد و یادگار دوره پیشین بود، اما نظام جدید مشروطه در سال‌های نخست، سعی در مقابله با آن داشت. مصادیق ذکر شده در اسناد در مقابله با کانون‌های قدرت، قابل ملاحظه است؛ اقدامی که در پیش از مشروطه به طور عملی، امری غریب به نظر می‌آید.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۴ش). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نی.
- اتحادیه، منصوره. (۱۳۷۷ش). اینجا طهران است. تهران: تاریخ ایران.
- اشرف، احمد، و علی بنوعزیزی. (۱۳۸۷ش). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نیلوفر.
- السان، مصطفی. (۱۳۸۷ش). «حقوق شهروندی از چشم‌انداز نظریه شهروندی جهانی و قوانین و مقررات ایران» حقوق بشر. (شماره ۶)، ۳-۲۰.
- امین، سید حسن. (۱۳۸۵ش). «ایران‌شناسی القاب: بازتاب طبقاتی و فرهنگی در نام‌گذاری‌ها». حافظ. (شماره ۲۹)، ۲۱-۶.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۸ش). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نی.
- ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۳۸۴ش). «نقش طبقه بازرگانان در انقلاب مشروطه». بازتاب اندیشه. (شماره ۶۵)، ۴۸-۵۱.
- سلیمانی، کریم. (۱۳۷۹ش). القاب رجال دوره قاجاریه. تهران: نی.
- صدر، محسن (صدرالاشراف). (۱۳۶۴ش). خاطرات صدرالاشراف. تهران: وحید.
- فلاح توتکار، حجت. (۱۳۸۵ش). «بازتاب مسئله دهقانی در مجلس اول (۱۳۲۶-۱۳۲۴ق)». نامه

تاریخ پژوهان. (شماره ۷)، ۱۴۴-۱۳۰.

کوئن، بروس. (۱۳۸۵). درآمدی به جامعه‌شناسی. تهران: توتیا.

مجموعه قوانین و مقررات عصر مشروطیت. (۱۳۸۸ش). تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی. به اهتمام کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (ثبت شده در وبسایت و لوح فشرده). دوره اول.

ملائتی‌توانی، علیرضا. (۱۳۹۱ش). «ملاحظات در مفهوم عدالتخانه (۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م)». پژوهش‌های تاریخی. (شماره ۱)، ۱۳۰-۱۱۳.

ویژه، محمدرضا، و حمید قهوه‌چیان. (۱۳۹۱). «تحلیلی بر نظام‌نامه انتخابات سال ۱۳۸۵ مجلس شورای ملی». فقه و حقوق اسلامی. (شماره ۵)، ۲۲۶-۱۹۵.

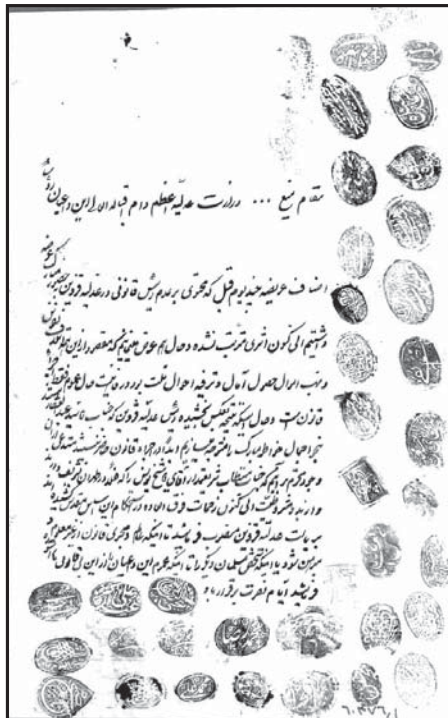
اسناد

ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

۵۹۸۳۵، ۵۹۷۴۸، ۵۹۷۲۴، ۵۹۶۹۸، ۵۹۶۹۳، ۵۹۶۸۴، ۵۹۹۱۲، ۵۹۶۶۸، ۵۹۶۴۴، ۵۹۶۳۶، ۵۹۵۵۲، ۵۹۹۵۹، ۵۹۹۵۸، ۵۹۹۳۶، ۵۹۹۳۶، ۵۹۹۲۰، ۶۰۱۴۸، ۶۰۳۷۶، ۶۰۳۹۴، ۶۰۴۵۳، ۵۹۹۱۱، ۵۹۸۸۴، ۶۰۵۸۱، ۶۰۵۸۲، ۶۰۵۹۵، ۶۰۵۹۸، ۶۰۶۵۴، ۶۱۳۲۲، ۶۱۳۳۱، ۶۱۳۳۶، ۶۰۰۹۷، ۶۰۰۸۹، ۶۰۰۴۳، ۶۰۰۲۴، ۶۱۳۴۹، ۶۱۳۴۹، ۶۱۳۴۶، ۶۱۴۳۷، ۶۱۶۱۵، ۶۱۶۱۴، ۶۱۶۰۶، ۶۱۵۶۴، ۶۰۴۷۸.

کمام (کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی)

کارتن شماره ۸۸، پرونده ۲۳؛ کارتن شماره ۸۸، پرونده ۲۳.



تصویر ۱: درخواست اصناف قزوین از وزیر عدلیه جهت برکناری سید عبدالغفار، رئیس عدلیه قزوین به علت ضعف در اجرای قانون

تاریخ ۲۱ شهر مهرماه ۱۳۲۸ هـ

شماره ۲۳۳۵۵۵۰۲۵۵۲

توت نمره ۱۹۱۳

دیوانه عدلیه

محکمه استعانت شعبه وقت

احضاریه

| اسم | کلاس | مدعی | مدعیه |
|-----------|-----------|-----------|-----------|
| اسم | شرح عریضه | شرح عریضه | شرح عریضه |
| پدر | | | |
| شغل | | | |
| وکیل | | | |
| محل اقامت | | محل اقامت | |
| عده | توبه | عده | توبه |
| توبه | | توبه | |

وقت حضور به جا که روز سه شنبه ۲۱ شهر مهرماه ۱۳۲۸ هـ ساعت ۱۰ صبح

ماه و وزیر اعظم حضور فرمودند و کمره استعانت را تشکیل دادند

توضیحات بابت دعوی حقوقی آقا شیخ یحیی خان نسبت به ملکیت سه دانگ از قریه سراوان رشت

تاریخ گرفتن احضاریه

۵۹۹۲۰۵

تصویر ۲: برگه احضاریه صادر شده از شعبه سوم محکمه ابتدایی حقوق و فراخواندن سردار منصور، وزیر عدلیه بابت دعوی حقوقی آقا شیخ یحیی خان نسبت به ملکیت سه دانگ از قریه سراوان رشت

سال اول، شماره یک، دوره جدید، بهار و تابستان ۱۳۵۱



فهرست عریضه‌های وارد به دفتر ابتدایی حقوق از هجدهم تا بیست و سوم ماه شوال ۱۳۲۸ ق.

| ردیف | عریضه | تاریخ | موضوع | ردیف | عریضه | تاریخ | موضوع |
|------|-------|-------|-------|------|-------|-------|-------|
| ۱ | ... | ... | ... | ۱ | ... | ... | ... |
| ۲ | ... | ... | ... | ۲ | ... | ... | ... |
| ۳ | ... | ... | ... | ۳ | ... | ... | ... |
| ۴ | ... | ... | ... | ۴ | ... | ... | ... |
| ۵ | ... | ... | ... | ۵ | ... | ... | ... |
| ۶ | ... | ... | ... | ۶ | ... | ... | ... |
| ۷ | ... | ... | ... | ۷ | ... | ... | ... |
| ۸ | ... | ... | ... | ۸ | ... | ... | ... |
| ۹ | ... | ... | ... | ۹ | ... | ... | ... |
| ۱۰ | ... | ... | ... | ۱۰ | ... | ... | ... |
| ۱۱ | ... | ... | ... | ۱۱ | ... | ... | ... |
| ۱۲ | ... | ... | ... | ۱۲ | ... | ... | ... |
| ۱۳ | ... | ... | ... | ۱۳ | ... | ... | ... |
| ۱۴ | ... | ... | ... | ۱۴ | ... | ... | ... |
| ۱۵ | ... | ... | ... | ۱۵ | ... | ... | ... |
| ۱۶ | ... | ... | ... | ۱۶ | ... | ... | ... |
| ۱۷ | ... | ... | ... | ۱۷ | ... | ... | ... |
| ۱۸ | ... | ... | ... | ۱۸ | ... | ... | ... |
| ۱۹ | ... | ... | ... | ۱۹ | ... | ... | ... |
| ۲۰ | ... | ... | ... | ۲۰ | ... | ... | ... |
| ۲۱ | ... | ... | ... | ۲۱ | ... | ... | ... |
| ۲۲ | ... | ... | ... | ۲۲ | ... | ... | ... |
| ۲۳ | ... | ... | ... | ۲۳ | ... | ... | ... |
| ۲۴ | ... | ... | ... | ۲۴ | ... | ... | ... |
| ۲۵ | ... | ... | ... | ۲۵ | ... | ... | ... |
| ۲۶ | ... | ... | ... | ۲۶ | ... | ... | ... |
| ۲۷ | ... | ... | ... | ۲۷ | ... | ... | ... |
| ۲۸ | ... | ... | ... | ۲۸ | ... | ... | ... |
| ۲۹ | ... | ... | ... | ۲۹ | ... | ... | ... |
| ۳۰ | ... | ... | ... | ۳۰ | ... | ... | ... |
| ۳۱ | ... | ... | ... | ۳۱ | ... | ... | ... |
| ۳۲ | ... | ... | ... | ۳۲ | ... | ... | ... |
| ۳۳ | ... | ... | ... | ۳۳ | ... | ... | ... |
| ۳۴ | ... | ... | ... | ۳۴ | ... | ... | ... |
| ۳۵ | ... | ... | ... | ۳۵ | ... | ... | ... |
| ۳۶ | ... | ... | ... | ۳۶ | ... | ... | ... |
| ۳۷ | ... | ... | ... | ۳۷ | ... | ... | ... |
| ۳۸ | ... | ... | ... | ۳۸ | ... | ... | ... |
| ۳۹ | ... | ... | ... | ۳۹ | ... | ... | ... |
| ۴۰ | ... | ... | ... | ۴۰ | ... | ... | ... |
| ۴۱ | ... | ... | ... | ۴۱ | ... | ... | ... |
| ۴۲ | ... | ... | ... | ۴۲ | ... | ... | ... |
| ۴۳ | ... | ... | ... | ۴۳ | ... | ... | ... |
| ۴۴ | ... | ... | ... | ۴۴ | ... | ... | ... |
| ۴۵ | ... | ... | ... | ۴۵ | ... | ... | ... |
| ۴۶ | ... | ... | ... | ۴۶ | ... | ... | ... |
| ۴۷ | ... | ... | ... | ۴۷ | ... | ... | ... |
| ۴۸ | ... | ... | ... | ۴۸ | ... | ... | ... |
| ۴۹ | ... | ... | ... | ۴۹ | ... | ... | ... |
| ۵۰ | ... | ... | ... | ۵۰ | ... | ... | ... |
| ۵۱ | ... | ... | ... | ۵۱ | ... | ... | ... |
| ۵۲ | ... | ... | ... | ۵۲ | ... | ... | ... |
| ۵۳ | ... | ... | ... | ۵۳ | ... | ... | ... |
| ۵۴ | ... | ... | ... | ۵۴ | ... | ... | ... |
| ۵۵ | ... | ... | ... | ۵۵ | ... | ... | ... |
| ۵۶ | ... | ... | ... | ۵۶ | ... | ... | ... |
| ۵۷ | ... | ... | ... | ۵۷ | ... | ... | ... |
| ۵۸ | ... | ... | ... | ۵۸ | ... | ... | ... |
| ۵۹ | ... | ... | ... | ۵۹ | ... | ... | ... |
| ۶۰ | ... | ... | ... | ۶۰ | ... | ... | ... |
| ۶۱ | ... | ... | ... | ۶۱ | ... | ... | ... |
| ۶۲ | ... | ... | ... | ۶۲ | ... | ... | ... |
| ۶۳ | ... | ... | ... | ۶۳ | ... | ... | ... |
| ۶۴ | ... | ... | ... | ۶۴ | ... | ... | ... |
| ۶۵ | ... | ... | ... | ۶۵ | ... | ... | ... |
| ۶۶ | ... | ... | ... | ۶۶ | ... | ... | ... |
| ۶۷ | ... | ... | ... | ۶۷ | ... | ... | ... |
| ۶۸ | ... | ... | ... | ۶۸ | ... | ... | ... |
| ۶۹ | ... | ... | ... | ۶۹ | ... | ... | ... |
| ۷۰ | ... | ... | ... | ۷۰ | ... | ... | ... |
| ۷۱ | ... | ... | ... | ۷۱ | ... | ... | ... |
| ۷۲ | ... | ... | ... | ۷۲ | ... | ... | ... |
| ۷۳ | ... | ... | ... | ۷۳ | ... | ... | ... |
| ۷۴ | ... | ... | ... | ۷۴ | ... | ... | ... |
| ۷۵ | ... | ... | ... | ۷۵ | ... | ... | ... |
| ۷۶ | ... | ... | ... | ۷۶ | ... | ... | ... |
| ۷۷ | ... | ... | ... | ۷۷ | ... | ... | ... |
| ۷۸ | ... | ... | ... | ۷۸ | ... | ... | ... |
| ۷۹ | ... | ... | ... | ۷۹ | ... | ... | ... |
| ۸۰ | ... | ... | ... | ۸۰ | ... | ... | ... |
| ۸۱ | ... | ... | ... | ۸۱ | ... | ... | ... |
| ۸۲ | ... | ... | ... | ۸۲ | ... | ... | ... |
| ۸۳ | ... | ... | ... | ۸۳ | ... | ... | ... |
| ۸۴ | ... | ... | ... | ۸۴ | ... | ... | ... |
| ۸۵ | ... | ... | ... | ۸۵ | ... | ... | ... |
| ۸۶ | ... | ... | ... | ۸۶ | ... | ... | ... |
| ۸۷ | ... | ... | ... | ۸۷ | ... | ... | ... |
| ۸۸ | ... | ... | ... | ۸۸ | ... | ... | ... |
| ۸۹ | ... | ... | ... | ۸۹ | ... | ... | ... |
| ۹۰ | ... | ... | ... | ۹۰ | ... | ... | ... |
| ۹۱ | ... | ... | ... | ۹۱ | ... | ... | ... |
| ۹۲ | ... | ... | ... | ۹۲ | ... | ... | ... |
| ۹۳ | ... | ... | ... | ۹۳ | ... | ... | ... |
| ۹۴ | ... | ... | ... | ۹۴ | ... | ... | ... |
| ۹۵ | ... | ... | ... | ۹۵ | ... | ... | ... |
| ۹۶ | ... | ... | ... | ۹۶ | ... | ... | ... |
| ۹۷ | ... | ... | ... | ۹۷ | ... | ... | ... |
| ۹۸ | ... | ... | ... | ۹۸ | ... | ... | ... |
| ۹۹ | ... | ... | ... | ۹۹ | ... | ... | ... |
| ۱۰۰ | ... | ... | ... | ۱۰۰ | ... | ... | ... |

تصویر ۳: فهرست عریضه‌های وارد به دفتر ابتدایی حقوق از هجدهم تا بیست و سوم ماه شوال ۱۳۲۸ ق.

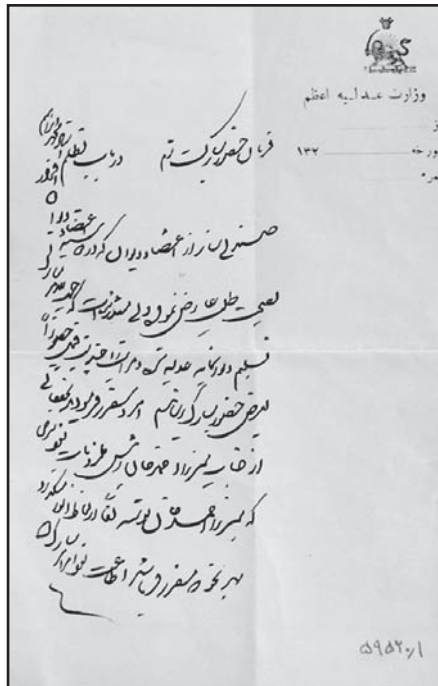
فهرست عریضه‌های وارد به دفتر ابتدایی حقوق از هجدهم تا بیست و سوم ماه شوال ۱۳۲۸ ق.

تصویر ۴: عریضه مشهدی عبدالله قتاد درباره شکایت از سیف علی صراف ممقانی و دستور امجد السلطان معاون عدلیه مبنی بر رعایت احقاق حق عارض

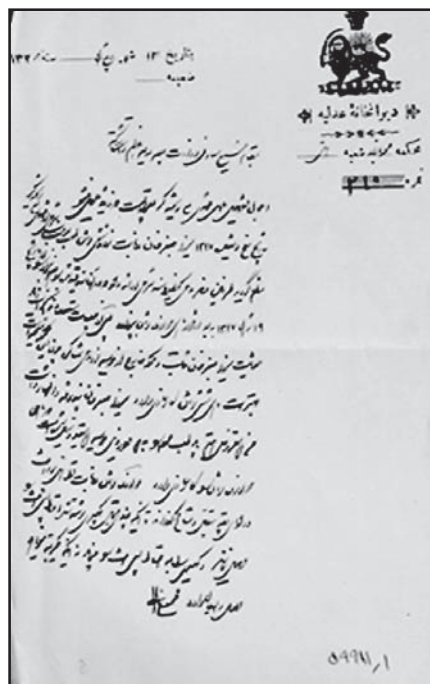
تصویر ۴: عریضه مشهدی عبدالله قتاد درباره شکایت از سیف علی صراف ممقانی و دستور امجد السلطان معاون عدلیه مبنی بر رعایت احقاق حق عارض

سال اول، شماره یک، دوره جدید، بهار و تابستان ۱۴۰۱





تصویر ۵: گزارش به امجد السلطان، معاون عدلیه درباره پرونده شکایت استاد محمد ابراهیم صندلی ساز از اعتضاد دیوان



تصویر ۶: گزارش محکمه محله بازار شعبه اول، به امجد السلطان، معاون عدلیه درباره اختلاف مالی میان میرزا جعفرخان با مشهدی علی ریخته‌گر

سال اول، شماره یک، دوره جدید، بهار و تابستان ۱۳۹۱



Convergence and Divergence among Active Artists of Astan Quds Razavi and Lithography of the Institution (Case Study: Scribes)



Mostafa Lal Shateri¹

Abstract

As soon as lithography industry entered Iran, many lithography printing houses were established in Tehran, Tabriz, and other cities and the first lithography printing house was founded in Mashhad by Astan Quds Razavi. From the activity period of the AQR's lithography house (1294-1344 AH), twenty eight books were identified that most of them bear the name of their scribes on the first and last pages. This study that used the descriptive-analytical method aimed to see that when the Astan Quds Razavi entered this new printing industry, how many active scribes of different parts of AQR interacted with this printing house as a burgeoning cultural sector and the reasons of the convergence and divergence among them. The results of exploring the archived documents -apart from the stylistic and aesthetic issues- show that from amongst the many scribes active in the administrative and cultural parts of Astan Quds Razavi, during the activity period of lithography printing house of the institution, a very limited number of them cooperated with this printing house. This convergence is seemingly in line with personal interests, economic benefits, and other possible issues and the divergence of many of the scribes can be interpreted by the help of the conflict between tradition and modernity. That is, the lithography printing produced a big bulk of books in a very short period of time at a very low cost. Consequently, the growth and expansion of this activity (modernism) resulted in a lower status of AQR's scribes (tradition). Therefore, the divergence among AQR's scribes can be considered an impeding factor beside the increasing number of productions of AQR's lithography printing house on the one hand, and making a negative attitude towards the products of this center among the cultural trustees of AQR on the other hand.

Keywords: Lithography Printing House, Astan Quds Razavi, Scribes, Calligraphers, Qajar Period.

1. PhD, Visiting Lecturer, Arts Department, Ferdows Institute of Higher Education, Mashhad, Iran; mostafa.shateri@yahoo.com; ORCID: 0000-0003-0236-8274.

همگرایی و واگرایی هنرمندان فعال در آستان قدس رضوی با چاپخانه سنگی آستانه (مطالعه موردی کاتبان)

مصطفی لعل شاطری^۱

چکیده

با ورود صنعت چاپ سنگی به ایران، پس از تهران و تبریز در سایر شهرهای ایران، چاپخانه‌های سنگی متعددی ایجاد و نخستین چاپخانه سنگی مشهد از سوی آستان قدس رضوی تأسیس شد. از دوره فعالیت (۱۲۹۴-۱۳۴۴ق.) چاپخانه سنگی آستانه بیست‌وهشت کتاب مورد شناسایی قرار گرفته است که در صفحات آغاز و پایان آن‌ها غالباً نام کاتبان قابل مشاهده است. هدف پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی پاسخ به این پرسش است که با ورود صنعت نوظهور چاپ به مجموعه آستان قدس رضوی، چه تعداد از کاتبان فعال در بخش‌های گوناگون آستانه به تعامل با این چاپخانه به عنوان یکی از بخش‌های فرهنگی نوپا پرداختند و علل همگرایی و واگرایی آنان چه بوده است؟ یافته‌ها مبنی بر مطالعه آرشیوی - اسنادی - فارغ از دیدگاه سبک‌شناسی و زیبایی‌شناسی - حاکی از آن است که از میان کاتبان فراوان حاضر در زیرمجموعه‌های اداری - فرهنگی آستان قدس رضوی، مقارن با دوران فعالیت چاپخانه سنگی آستانه، صرفاً تعداد بسیار محدودی به همکاری با این چاپخانه پرداخته‌اند. این همگرایی را می‌توان در راستای علایق شخصی، کسب منافع اقتصادی و سایر موضوعات احتمالی دانست. همچنین واگرایی حجم بسیاری از کاتبان را می‌توان در ساختار جدال میان سنت و تجدد تعریف کرد. به این معنا که فرآیند چاپ سنگی، حجم فراوانی از کتاب را در مدت زمان کوتاه و با هزینه‌ای بسیار اندک منتشر می‌ساخت. متعاقباً رشد و گسترش این جریان (تجدد)، موجب کاهش جایگاه کاتبان آستانه (سنت) را به همراه داشت. از این رو، واگرایی کاتبان آستانه را می‌توان به مثابه عاملی انفعالی در راستای افزایش تولیدات چاپخانه سنگی آستانه و از سویی ایجاد نگرش منفی نسبت به تولیدات این مرکز نزد متولیان فرهنگی آستانه برشمرد.

واژگان کلیدی: چاپخانه سنگی، آستان قدس رضوی، کاتبان، خوشنویسان، دوره قاجار

۱. دانش‌آموخته دکتری، مدرس مدعو، گروه هنر، مؤسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران؛
mostafa.shateri@yahoo.com

مقدمه

تاریخ آغاز چاپ در ایران از جمله نقاط عطف در حوزه تاریخ فرهنگ و هنر محسوب می‌شود، چنانکه در پی آن تا حد زیادی محدودیت‌های پیشین در زمینه دسترسی به کتاب مبنی بر شیوه استنساخ حذف و امکان عمومی برای در اختیار داشتن آثاری با موضوعات مختلف و با هزینه بسیار کمتر فراهم شد. در این بین، چاپ سنگی به دلیل آسانی نسبی در فرآیند چاپ و سوددهی مطلوب برای ناشران و نیز خواست فزاینده مخاطبین، در حدود صدسال تولید کتاب را در ایران عهده‌دار بود. ورود چاپ سنگی به ایران از اواسط دوره قاجار به نحوی گسترده علاوه بر دو شهر تبریز و تهران، در سایر شهرها همچون مشهد مورد توجه حامیان فرهنگی قرار گرفت که به‌عنوان نمونه ثمره آن ایجاد چاپخانه‌ای در مشهد تحت عنوان چاپخانه سنگی آستان قدس رضوی (دوره فعالیت: ۱۲۹۴ق. تا ۱۳۴۴ق.) بود. هرچند اطلاعات گسترده‌ای از این چاپخانه و افراد مرتبط و نیز عوامل اجرایی آن در دست نیست، اما قدر مسلم در دوران فعالیت این چاپخانه بیش از بیست‌وهشت کتاب منتشر شد، چنانکه در صفحات اولیه و پایانی این آثار به‌وضوح نام چاپخانه و در بیست کتاب، نام کاتبان قابل مشاهده است. با این حال، موضوع مورد توجه در این پژوهش، پاسخ به پرسشی مبنی بر میزان تعامل و عدم تعامل کاتبان زیرمجموعه‌های اداری - فرهنگی آستان قدس رضوی با این مرکز نوظهور فرهنگی است. در این راستا، پس از اشاره به ورود چاپ سنگی به مشهد و تأسیس چاپخانه سنگی آستانه بر اساس بررسی اسنادی به شناسایی کاتبان آستانه در دوره مقارن با فعالیت چاپخانه و سپس بر اساس بررسی آرشیوی به شناسایی کاتبان فعال در چاپخانه پرداخته و در پایان میزان همگرایی و واگرایی کاتبان و دلایل احتمالی آن مطرح خواهد شد.

پیشینه پژوهش

در چند دهه اخیر پژوهش‌هایی در حوزه ورود چاپ به ایران و نخستین چاپخانه‌ها در دوره قاجار و فعالان آن صورت پذیرفته است که از جمله آنها می‌توان به شهلا بابازاده در تاریخ چاپ در ایران، حسین میرزای گلپایگانی در تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران، المپیدادا پاولونا شچگلوا در تاریخ چاپ سنگی در ایران اشاره کرد که به ارائه گزارش‌هایی بسیار محدود و گاه ناقص در زمینه چاپخانه‌های سنگی دیگر شهرها و تولیداتشان پرداخته‌اند. صرفاً در تک پژوهش مجید غلامی جلیسه با عنوان تاریخ چاپ سنگی اصفهان فعالان در چاپخانه‌های این شهر

مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در زمینه زندگانی خوشنویسان دوره قاجار، مهدی بیانی در اثر جامعی با عنوان *احوال و آثار خوشنویسان*، علیرضا هاشمی نژاد در *سبک‌شناسی خوشنویسی قاجار*، منصور رحمانی در *خوشنویسی در عصر قاجار*، به شرح حال و ویژگی مهم سبک‌شناسی و زیبایی‌شناسی هنرمندانی پرداخته‌اند که در این دوره از اشتهار برخوردار بوده‌اند و عملاً کاتبان و خوشنویسان فعال در مشهد و به‌ویژه آستان قدس رضوی در این مجموعه ذکر نشده‌اند. از این منظر، تاکنون پژوهش مستقلی در زمینه نخستین چاپخانه مشهد (آستان قدس رضوی) و متعاقباً فعالان این چاپخانه به صورت عام و کاتبان به صورت خاص و یا خوشنویسان آستان قدس رضوی در دوره قاجار از سوی پژوهشگران صورت نپذیرفته است.

روش پژوهش

گردآوری اطلاعات پژوهش حاضر بر اساس بررسی آرشیوی است، چنانکه بیست مرکز نگهداری کتاب‌های چاپ سنگی در سراسر ایران مورد واکاوی قرار گرفته است. همچنین در نگارش، روش توصیفی - تحلیلی در کانون توجه قرار دارد. پژوهش حاضر مبنی بر اطلاعات موجود تا زمان نگارش است و به دلیل پویایی اطلاعات و امکان دسترسی به کتاب‌هایی که تاکنون شناسایی نشده‌اند و اغلب در آرشیوهای شخصی نگهداری می‌شود، امکان ارائه مطالب نوین در نقاط مغفول حوزه مورد بررسی در تحقیقات آینده وجود دارد.

چاپخانه سنگی آستان قدس رضوی

در ایران برای ایجاد چاپخانه از عصر صفوی به واسطه حضور مسیحیان کارملیت و ارمنیان تلاش‌هایی صورت پذیرفت. (اصلا نیان، ۱۳۹۹: ۱۶-۱۸)، اما در نهایت دوره قاجار و تلاش‌های عباس میرزا (۱۲۴۹-۱۲۰۳ق.) مبدل به بستری برای ورود و رواج صنعت چاپ شد، زیرا یکی از حوزه‌ها مورد نظر نایب السلطنه، توجه به انتشار کتاب بود. (لعل شاطری، ۱۳۹۷: ۴۷) اولین چاپخانه از کشور روسیه وارد و نخستین کتاب، با عنوان *رساله جهادیه* در ۱۲۳۳ق. منتشر شد. (بابازاده، ۱۳۷۸: ۱۳)، اما دوران فعالیت مرحله اول چاپ سربی بیش از دو دهه در ایران دوام نداشت و چاپ سنگی بنا به دلایلی همچون سهولت کار و افزایش سرعت، کاهش هزینه‌ها و امکان بهره‌گیری از ویژگی‌های زیبایی‌شناختی (همچون خطوط سنتی ثلث، نسخ و نستعلیق و نیز تصویرسازی) مورد استقبال قرار گرفت. (Shcheglova, 1999: 12) علاوه بر این، چاپ سربی

در تبریز و تهران به دلیل هزینه بالای انتشار، صرفاً به واسطه حمایت چهره‌های بانفوذ که به ارزش کتاب و چاپ آن آگاهی داشتند استمرار نسبی یافت و عملاً با مرگ حامیان اصلی این‌گونه از چاپ، چاپخانه‌های سربی حامیان مالی و فنی خود را از دست دادند. (Marzolph, 2007: 215؛ شچگلوا، 1388: 46) و پس از آن چاپ سنگی جایگزین آن شد.

چاپ سنگی در ایران بافاصله زمانی اندکی از ابداع آن و مجدد به واسطه کوشش‌ها عباس میرزا در تبریز آغاز شد (Green, 2010: 307؛ Marzolph, 2002: 256) و در ۱۲۴۹ق. نخستین کتاب آن (قرآن)، انتشار یافت. (قرآن، ۱۲۴۹: ۲۳۶-۲۳۷) پس از آن روند استقرار چاپخانه‌های سنگی در ایران تداوم یافت، چنانکه به احتمال فراوان در ۱۲۶۰ق. یک چاپخانه سنگی در اصفهان، در ۱۲۶۶ق. چهارالی پنج چاپخانه در تهران و در ۱۲۷۱ق. پانزده چاپخانه در تبریز مشغول به فعالیت بودند. (Floor, 1990: 4/762-763) هرچند نخستین چاپخانه‌های سنگی با حمایت دولت آغاز به فعالیت کردند، اما در اندک زمانی چاپخانه‌های خصوصی، چاپ کتاب را آغاز و آثار مورد نیاز جامعه را در اختیار متقاضیان قرار دادند. این چاپخانه‌ها بیشتر در حوزه مذهبی نظیر قرآن، تجوید، فقه، ادعیه و غیره، در ادبیات مذهبی با محوریت زندگانی ائمه اطهار (ع) همچون دیوان‌های مرثیه و ادبیات کلاسیک همچون داستان‌ها و افسانه‌ها به تولید و نشر آثار مشغول بودند. (شچگلوا، ۱۳۸۸: ۵۲)

هرچند چاپ سنگی با ورود به ایران در دو کانون اصلی تبریز و تهران آغاز به کار کرد، اما پس از چند دهه، در شیراز، اصفهان، مشهد، انزلی، رشت، اردبیل، همدان، خوی، یزد، قزوین، کرمانشاه، کرمان، گروس و کاشان، چاپخانه‌هایی تأسیس شد. (براون، بی تا: ۱۲۸/۲) با وجود اینکه در دوره قاجار چاپخانه‌های متعددی در مشهد فعالیت داشتند، اما اطلاعات موجود درباره آنان بسیار اندک است. نخستین گزارش موجود از سوی مشار در فهرست کتاب‌های چاپی فارسی ارائه شده است. او در ذیل دیوان حافظ به چاپ نسخه‌ای از این اثر در ۱۲۶۷ق. به شیوه چاپ سنگی در مشهد اشاره می‌کند. (مشار، ۱۳۵۱: ۲۲۸۷/۲) هرچند این اشاره مختصر تنها اطلاع موجود از نقطه آغازین فعالیت چاپ سنگی در مشهد است، اما نمی‌توان به آن اطمینان داشت، زیرا کتاب مذکور تاکنون یافت نشده است و از سویی پس از این تاریخ، به مدت دو دهه هیچ‌گونه گزارشی از چاپ کتاب در مشهد وجود ندارد.

مبنی بر شواهد مستند در دسترس، نخستین چاپخانه مشهد در مجاورت حرم امام رضا (ع) و زیر نظر آستان قدس رضوی تأسیس شد. اطلاعات در زمینه مکان‌یابی چاپخانه

سنگی آستانه محدود است. طبق طومار عضدالملک (۱۲۷۳ق.)، آستان قدس رضوی دارای یک باب ضرباخانه بود که در درب شرقی صحن مقدس جدید قرار داشت. (عضدالملک، ۱۳۷۹: ۴۷) به گزارش فهرست پیشنویس موقوفات آستان قدس رضوی، در ۱۳۵۳ ش. «در این ضرباخانه سکه یک قرانی و دوقرانی ضرب مشهد مقدس را تهیه می‌نموده‌اند. این ضرباخانه متصل ضلع شرقی صحن جدید در پشت آب‌انبار همین صحن واقع بوده است. پس از این‌که برای سکه قران، دولت ایران ضرباخانه را در ایران قرار می‌دهد و ماشین‌های ضرب سکه را خریداری می‌نماید، این ضرباخانه تعطیل می‌گردد و در محل مذکور یک مطبوعه چاپ سنگی دایر می‌نمایند و بعضی اوقات زیارت‌نامه و کتب ادعیه در مطبوعه سنگی مذکور چاپ می‌شده است. اکنون محل ضرباخانه و مطبوعه وجود خارجی ندارد و جزو دکاکین بازار کلاهدوزان^۱ موقوفه آستان قدس قرار گرفته است». (مولوی، ۱۳۵۳: ۲۵۶/۳-۲۵۷)

به احتمال فراوان از ۱۲۹۱ق. ضرباخانه آستانه تعطیل و طی چند سال زمینه لازم همچون فراهم‌آوری ابزار موردنیاز برای چاپ سنگی و افراد آشنا با اینگونه از چاپ به وسیله علاقه‌مندان و مسئولان حوزه تولیدات فرهنگی مشهد به صورت عام و آستان قدس رضوی به صورت خاص، در کانون توجه قرار گرفت و سرانجام در ۱۲۹۴ق. مقارن با تولیت مؤتمن‌الملک^۲، نخستین کتاب در این چاپخانه منتشر شد. (راقم مشهدی، ۱۲۹۴: ۱۸۹) با توجه به سابقه فرهنگی مؤتمن‌الملک^۳، تمایل به تأسیس چاپخانه‌ای در آستان قدس رضوی را می‌توان موضوعی موردعلاقه او دانست؛ چنانکه در ترقیمه نخستین کتاب انتشاریافته در این

۱. بازار کلاهدوزان در حدفاصل صحن نو و بست پایین خیابان واقع بود.

۲. آنچه مشهود است، حمایت تولیت وقت یکی از موضوعات حائز اهمیت در ایجاد نخستین چاپخانه سنگی مشهد بود. میرزا سعید خان انصاری (۱۲۳۱-۱۳۰۱ق.) که از ۱۲۶۴ق. به واسطه خط نیکو و دانش در زمینه ادبیات عرب و فارسی، به‌عنوان منشی امیرکبیر مشغول به فعالیت بود در ۱۲۶۸ق. به سرپرستی وزارت امورخارجه مأمور و به مؤتمن‌الملک ملقب شد. در ۱۲۹۰ق. از سوی ناصرالدین‌شاه به تولیت آستان قدس رضوی منصوب و تا ۱۲۹۷ق. عهده‌دار این مسئولیت بود. مؤتمن‌الملک در دوران تولیت علاوه بر فعالیت‌هایی عمرانی و بازسازی، در زمینه فرهنگی به تکمیل کتابخانه حرم مطهر و نیز تهیه اولین فهرست کتاب‌ها موجود در آن پرداخت (ممتحن‌الدوله، ۱۳۵۳: ۱۸-۲۰؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۹۶۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲/۶۶۵، ۳۰۴-۳۰۳؛ ساکماق، ۲۲۹۶۴: ۴-۱؛ ۴۰۷۵۹: ۴/۴۱۹۰۱: ۵-۱۵؛ ۴۱۹۱۴: ۴-۸).

۳. مؤتمن‌الملک دارای سبقه فعالیت‌های فرهنگی بود، چنانکه ازجمله آثارش «سه جلد قانون ناصری است که در کتابخانه دولتی می‌باشد و کتاب گلستان شیخ سعدی را عربی نموده بود» (کرمانی، ۱۳۵۷: ۱/۱۴۳). همچنین کتابچه نحوه عمل فرخ‌خان امین‌الدوله با دولت‌های اروپایی را به خط شکسته کتابت کرد، به نحوی که در پایان آن، خط رمز و مهر مؤتمن‌الملک مشهود است (امین‌الدوله، ۱۳۵۸: ۱۱). متعاقباً در دوران تولیتش «تربیت و تشویق اهل کمال نمود و کار آستانه را رواج داد» (افضل‌الملک، ۱۳۸۹: ۲۷۴).

چاپخانه (منتخب القصاید) نیز به این موضوع اشاره شده است. (همان: ۱۸۹) در طی دوران حیات چاپخانه سنگی آستانه هرچند متولیانی به حمایت از آن پرداختند، اما در مجموع نگرش مثبت و حمایت جدی نسبت به چاپخانه وجود نداشت. در سندی مربوط به ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۴۳ق. میرزا آقا طهرانی (استاد چاپ)، به شکایت از شخصی به نام حسین به دیلمی (رئیس کل محاسبات آستان قدس رضوی) پرداخته است که علاوه بر حکم تخلیه، به وسایل موجود آسیب رسانده و موجب تعطیلی چاپخانه شده است، اما فردی از مقامات آستانه پاسخگویی او نبود. (ساکماق، ۱۰۵۳۲۳: ۱) مقارن با برخوردهای سلبی نسبت به این چاپخانه، با آغاز حکمرانی رضاشاه، از سویی به واسطه توجه به چاپ سربی و رفع نیازهای روزمره و متعاقباً روند رو به افول چاپخانه‌های سنگی در عرصه کشور، پایان حیات چاپخانه سنگی آستانه نزدیک شد.

آخرین گزارشی که از این چاپخانه در دست است، نامه درخواستی از سوی وزارت جنگ، اداره لشکر شرق (به شماره ۸۳۰) به تاریخ ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۴۵ق. / ۲۸ مهر ۱۳۰۵ش. مبنی بر همکاری این چاپخانه در تهیه مدل تیراندازی است. (ساکماق، ۶۳۷۹۸: ۲) در حدود یک هفته بعد محمدولی اسدی، نایب‌التولیه، در پاسخ به اداره لشکر شرق در خصوص عدم امکان ساخت مدل تیراندازی در چاپخانه سنگی آستانه چنین پاسخ داد: «در جواب مراسله ۸۳۰. مطبوعه‌ای آستان مقدسه دایر داشته و بعضی زیارت‌نامه‌ها و ادعیه و غیره گاهی چاپ می‌شده و دو سال قبل شخص مباشر و عامل آن مرحوم شده و آن مطبوعه متروک شده. اگر کسی را که عامل و با ربط از این کار باشد آن اداره محترمه دارند ممکن است اعزام فرمایند تا لوازم چاپخانه را معاینه نماید کسری و نقص دارد یا صحیح است. چنانچه عامل را معرفی فرموده و اعزام نمایید مانعی نخواهد داشت». (ساکماق، ۶۳۷۹۸: ۳) بر اساس جدیدترین یافته‌های آرشیوی از سوی نگارنده، پس از آغاز به کار چاپخانه سنگی آستان قدس رضوی (۱۲۹۴ق.) طی پنج دهه (تا ۱۳۴۴ق.) کتاب‌های متعددی با درون‌مایه‌های گوناگون مذهبی، ادبی، فقهی و تاریخی با همکاری مؤلفان و مترجمان با استادان چاپ و حامیان مالی تولید شد که تاکنون حدود بیست‌وهشت عنوان از آن‌ها مورد شناسایی قرار گرفته است که صرفاً در بیست کتاب، نام کاتب ذکر شده است.

کاتبان و خوشنویسان مجموعه آستانه

در دوره قاجار همچون ادوار گذشته، مبنی بر علایق فردی و جمعی و نیز هنجارهای هنری حاکم، اکثر شهرهای ایران مبدل به کانون‌هایی جهت ظهور و رشد هنر کتابت در عرصه‌های گوناگون به ویژه تولید کتاب شد، چنانکه در اوایل قرن دوازدهم هجری قمری «میرزا علی نیریزی خط نسخ را به مرتبه بالایی از زیبایی و کمال رساند و در انتهای همین قرن، با ظهور درویش، شکسته‌نویسی رواج پیدا نمود. با تشویق‌های محمدشاه قاجار این خط [نستعلیق] رواج گرفت و خوشنویسان بزرگی در این شیوه ظهور کردند [...] بزرگانی چون وصال شیرازی، نشاط اصفهانی، غلامرضا اصفهانی، امیرنظام گروسی، عبدالرحیم افسر اصفهانی، اسدالله شیرازی، غلامعلی اصفهانی، زین‌العابدین اشرف‌الکتاب اصفهانی، سید گلستانه، میرزای کلهر و ده‌ها هنرمند معروف دیگر». (غلامی جلیسه، ۱۳۹۱: ۸۸-۸۹) متعاقباً در مشهد، همچون سایر شهرهای ایران، کاتبان و خوشنویسانی برخوردار از سطوح مختلف تکنیکی حضور داشتند که زیرمجموعه‌های آستان قدس رضوی همچون کتابخانه^۱ را می‌توان مرکز هنرنمایی آنان قلمداد کرد، چنانکه حضور این گروه از هنرمندان از دوره صفویه^۲ در مجموعه آستان قدس رضوی ثبت شده است.

آنچه مشهود است، بر اساس نیازهای گوناگون مجموعه آستانه در دوره قاجار، حضور

۱. در سیر تاریخی، از جمله ارکان اصلی هر کتابخانه، کاتبان و رونویسان (نساخان) بودند: «مسلمانان در سده‌های میانی پی بردند که در کتابخانه‌های خود بر ای بازآفرینی و نشر کتاب‌ها به بخش ویژه‌ای نیاز دارند. آنان تقریباً این نیاز را با گماردن تنی چند رونویس در هر کتابخانه مهم برآوردند. رونویسان که در سده‌های میانی درست کار چاپخانه کنونی را انجام می‌دادند، بار سنگین وظیفه خود را با کامیابی فراوان به دوش می‌کشیدند و پیوسته برای کتابخانه‌ها کتاب‌هایی تازه برای نشر آماده می‌ساختند» (شبلی، ۱۳۸۱: ۱۶۴).
۲. بر اساس اسناد اکثر این افراد معمولاً با القابی عمومی همچون «کاتب کتابخانه»، «خوشنویس» و گاه اختصاصی همچون «کاتب سرکار فیض آثار»، «خوشنویس باشی» معرفی شده‌اند. از جمله این کاتبان و خوشنویسان در دوره صفوی عبارت بودند از مولانا غلامرضا، مولانا عبدالله بن مولانا غلامرضا، مولانا محمدصادق مشهدی، حاجی میرزا علی مشهدی، ملا عبدالله کاشی (ملا عبدالله)، میرموسی، ملا محمدصادق، مولانا محمدباقر، مولانا اسدالله، خواجه فخر، حاجی محمدحسین بیگ بن رضوان بیگ، میر کمال‌الدین، محمد مقیم سبزواری، میرزا محمدعلی و ابوالحسن بن ملا ابوالقاسم نیشابوری (ساکماق، ۲۸۱۳۲: ۳-۴؛ ۲۸۰۶۹: ۱-۲؛ ۲۷۸۷۵: ۳؛ ۲۷۸۲۰: ۱۲؛ ۲۷۷۳۹: ۲۴؛ ۳۱۸۹۸: ۲؛ ۳۱۸۱۹: ۱؛ ۲۸۶۸۴: ۷۵-۷۶؛ ۲۸۴۶۰: ۳؛ ۲۸۳۳۳: ۸؛ ۲۸۵۹۴: ۱۲؛ ۲۸۶۴۴: ۶۷؛ ۳۲۹۷۴: ۲۷؛ ۳۲۴۶۳: ۲۷؛ ۳۲۴۲۶: ۴؛ ۳۲۲۳۳: ۶۴؛ ۳۰۴۳۶: ۲۲۴؛ ۳۱۸۳۲: ۴۸؛ ۳۲۲۶۲: ۱۰؛ ۳۳۲۶۴: ۷۶؛ ۳۲۵۵۸: ۸۰؛ ۳۱۹۸۶: ۳؛ ۳۱۹۸۵: ۵۶؛ ۳۲۶۳۳: ۱۲؛ ۳۳۴۲۵: ۳؛ ۳۳۴۳۰: ۱۶؛ ۳۲۸۵۶: ۱؛ ۳۲۹۲۲: ۲؛ ۳۳۳۸۳: ۹، ۱۳). از کاتبان و خوشنویسان فعال در مجموعه آستانه در دوره افشاریه و زندیه اطلاعات بسیار اندکی موجود است و صرفاً می‌توان به افرادی همچون میر فضل‌الله و ملا محمدجعفر بن آقا زین‌العابدین اشاره کرد (ساکماق، ۳۵۳۰۹: ۱-۲؛ ۳۵۲۷۴: ۱۳؛ ۳۵۰۷۹: ۳؛ ۳۴۶۷۶: ۱۲).

کاتبان و خوشنویسانِ فعال در زیرمجموعه‌های اداری-فرهنگی آستانه افزایش یافت. هرچند اطلاعات گسترده‌ای از این هنرمندان که دارای تعامل مقطعی و ثابت با مجموعه آستان قدس رضوی بوده‌اند در دست نیست و حتی در پژوهش‌های مرتبط نیز به این موضوع اشاره‌ای نشده است^۱، اما بر اساس اسناد موجود می‌توان صرفاً به اسامی آنان دست یافت، زیرا اشاره‌ای انحصاری به حوزه تخصصی فعالیت و یا ویژگی‌های هنری آنان نشده است. با این حال، دریافت می‌شود که اغلب آنان در استنساخ و بازنویسی کتب و گاه کتیبه‌نویسی، کتابت اسناد، دفاتر اداری، آموزش در مدارس زیر نظر آستانه و اموری مشابه آن مشارکت و فعالیت داشتند. این افراد بر اساس تقدم فعالیت از حدود ۱۲۶۰ق. تا ۱۳۴۴ق. عبارت بودند از:

ملا حسین کاتب (حاجی ملا حسین کاتب، آخوند ملا حسین کاتب) (ساکماق، ۱۲۴۷۲: ۵-۶؛ ۱۳۷۰۹؛ ۱: ۱۸۶۴۵؛ ۴: ۳۹۷۲۶؛ ۳۲: ۳۷۴۶؛ ۱: ۱۴۱۷۳؛ ۵: ۱۴۱۷۳)، ملا محمد حسین کاتب (ساکماق، ۱۳۷۸۳؛ ۱: ۳۹۵۳۱؛ ۵)، ملا محمد کاتب (ساکماق، ۳۹۹۵۴؛ ۹)، ملا علی اکبر کاتب (ساکماق، ۱۹۸۱۲؛ ۷: ۳۹۰۲۲؛ ۱۸)، ملا رضا کاتب (ساکماق، ۳۸۱۳۴؛ ۴: ۳۸۸۵۳)، سید محمد کاتب (ساکماق، ۱۴۱۷۹؛ ۹: ۱۸۶۴۸؛ ۱: ۳، ۶: ۳۸۵۶۲؛ ۵)، سید جعفر کاتب (ساکماق، ۳۸۵۶۹؛ ۵)، سید محمد بن میرزا صادق حسینی کاتب (ساکماق، ۱۴۲۹۶؛ ۵: ۱۸۷۱۱؛ ۱: ۵)، حاجی ملا محمد حسین بن کاظم کاتب (ساکماق، ۱۸۷۶۲؛ ۱: ۱۹۹۵۲)، حاجی ملا حسین بن کاظم کاتب دفتر (حاجی ملا حسین بن ملا کاظم کاتب، حاجی ملا حسین بن کربلایی کاظم کاتب) (ساکماق، ۱۸۷۱۳؛ ۵: ۴۰۲۱۸؛ ۳: ۳۸۷۶۰؛ ۸: ۱۹۷۲۴؛ ۱: ۵؛ ۴۰۲۷۰؛ ۲۳، ۲۵)، میرزا بابا حسینی کاتب دفتر (دفترخانه) (ساکماق، ۱۵۵۷؛ ۱۵: ۱۴۳۵۰؛ ۱۰: ۱۴۴۱۰؛ ۱۱)، ملا عبدالوهاب کاتب روزنامه (روزنامه‌چپه) (ساکماق، ۱۵۵۷؛ ۱۵: ۱۴۴۴۲؛ ۱: ۴۰۳۰۴؛ ۳، ۶)، میرزا معصوم کاتب (۳۹۷۵۶؛ ۱: ۳۹۸۶۴؛ ۱)، میرزا علی‌رضا کاتب کتابچه کل موقوفات. (ساکماق، ۴۰۴۴۶؛ ۱)، حاجی اسدالله بن سید محمد کاتب (حاجی سید اسدالله بن محمد کاتب) (ساکماق، ۳۸۴۶۵؛ ۱: ۴۴۷۹۵؛ ۱)، حاجی سید عبدالله کاتب (ساکماق، ۳۹۲۵۰؛ ۷)، سید محمد موسوی کاتب (ساکماق، ۱۹۷۷۵؛ ۵)، سید محمد حسینی کاتب (ساکماق، ۱۹۶۷۷؛ ۳)، ملا محمد حسینی کاتب (ساکماق، ۲۹۲۸۲؛ ۵)، میرزا بابا موسوی کاتب دفتر (ساکماق، ۱۳۸۴۱؛ ۳: ۴۰۶۵۵؛ ۱۱)، میرزا احمد خوشنویس (ساکماق، ۳۸۵۹۹؛ ۲۱: ۳۸۵۶۹)

۱. به عنوان نمونه، در یکی از مهم‌ترین و جدیدترین پژوهش‌های صورت گرفته درباره تاریخچه کتابخانه آستان قدس رضوی، موضوع حضور، نقش و جایگاه کاتبان و خوشنویسان در کتابخانه، به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی آستانه در دوره قاجار، مغفول مانده است (محبوب‌فریمانی، ۱۳۹۰).

۴)، سید جعفر خوشنویس (ساکماق، ۳۸۶۲۲: ۴)، سید صادق خوشنویس (همان، ۳۸۸۶۱: ۴)، سید جمال خوشنویس (سید جمال‌الدین موسوی خوشنویس) (ساکماق، ۱۹۷۸۹: ۲؛ ۱۲۴۷۱: ۸؛ ۱۹۶۷۵: ۲)، محمدحسن بن ابراهیم خوشنویس (ساکماق، ۱۸۶۱۷: ۷؛ ۱۵۴۶: ۶)، ملاعلی خوشنویس (ملاعلی بن ملا محمدعلی خوشنویس) (ساکماق، ۱۳۶۵۷: ۶؛ ۲۰۱۴: ۱۶؛ ۴۳۶۳۶: ۱؛ ۲۰۶۹۱: ۱؛ ۴۰۶۸۳: ۱)، شیخ محمدحسن خوشنویس (ساکماق، ۴۳۸۳۹: ۷؛ ۱۹۶۹۰: ۸)، سید کمال خوشنویس (ساکماق، ۱۹۷۹۸: ۳)، میرزا حسن علی خوشنویس باشی (ساکماق، ۴۰۴۸۹: ۱)، میرزا آقا حسینی خوشنویس باشی (میرزا آقا خوشنویس باشی) (ساکماق، ۱۶۰۰۵: ۲۲؛ ۱۶۶۲: ۲؛ ۱۶۲۴۳: ۲۰؛ ۱۶۵۷: ۳)، میرزا حسینقلی خوشنویس باشی (ساکماق، ۴۰۶۰۱: ۱؛ ۱۳۸۸۳: ۱)، میرزا اسدالله حسینی خوشنویس باشی آستانه (ساکماق، ۱۶۲۰۲: ۱۰؛ ۱۶۱۲۸: ۴)، میرزا محمدحسین حسینی خوشنویس باشی (ساکماق، ۱۸۰۰۱: ۶۶؛ ۱۷۲۶۴: ۶)، میرزا محمدرضا حسینی خوشنویس (محمدرضا حسینی خوشنویس) (ساکماق، ۱۶۶۷۳: ۱۱؛ ۱۶۶۰۵: ۴۷؛ ۱۶۶۵۸: ۶۹؛ ۱۶۶۲۱: ۵۲)، میرزا نصرالله خوشنویس (ساکماق، ۱۵۳۹۸: ۴؛ ۱۱۹۹۵: ۲۲)، میرزا ابوالقاسم خوشنویس (ملا ابوالقاسم خوشنویس، میرزا ابوالقاسم بن ملا ابراهیم خوشنویس، میرزا ابوالقاسم بن ملا ابراهیم خوشنویس) (ساکماق، ۱۵۸۱۹: ۴۳؛ ۱۵۵۲۵: ۸۴؛ ۱۵۸۵۸: ۲۴؛ ۱۵۹۹۱: ۱۹؛ ۱۵۸۹۹: ۸۲؛ ۱۶۰۲۵: ۳۳)، میرزا علی خوشنویس (ساکماق، ۴۱۰۹۴: ۱۳)، میرزا عبدالعلی خوشنویس (میرزا عبدالعلی ادیب‌التولیه خوشنویس) (ساکماق، ۵۲۹۷۳: ۱؛ ۶۳۸۲۹: ۲۲؛ ۴۵۱۴۹: ۱۹۶)، میرزا محمدعلی خوشنویس (حاجی میرزا محمدعلی خوشنویس) (ساکماق، ۲۳۵۹۶: ۱۴؛ ۱۲۰۰۹: ۵)، میرزا غلامحسین مؤید دفتر خوشنویس (ساکماق، ۱۳۱۳۹: ۱۸؛ ۱۲۱۲۹: ۱)، میرزا تقی خان خوشنویس (ساکماق، ۱۰۳۷۰۰: ۱)، میرزا بزرگ نقوی اول خوشنویس کتابخانه (ساکماق، ۶۳۳۹: ۵؛ ۶۳۳۷: ۶) و میرزا غلامحسین کیمیا قلم خوشنویس. (ساکماق، ۴۵۱۴۵: ۱۶۹؛ ۱۰۴۳۹۶: ۱)

آنچه مشهود است، در این دوره کاتبان و خوشنویسان نسبتاً فراوانی در زیرمجموعه‌های آستانه فعالیت داشتند که شاید بتوان از منظر تکنیکی و جایگاه هنری، میان آنان تفاوت‌هایی را قائل شد. چنین به نظر می‌رسد که بر اساس کارکرد، کاتبان هنرمندانی بودند که در بخش‌های گوناگون به صورت روزانه و در قالب امری موظفی و بر اساس سفارش‌ها، با شتاب به نگارش (گونه‌های مختلف کتابت) مشغول بودند. متعاقباً در چنین شرایطی ابداع و نوآوری خاصی به ظهور نمی‌رسید، زیرا سرعت در تولید اثر بر کیفیت غالب بود. با این حال،

آنچه امروزه حجم گسترده‌ای از آثار مکتوب برجای مانده به‌ویژه در حوزه اسناد و کتابچه‌های مجموعه آستان قدس رضوی را شامل می‌شود، حاصل تلاش و تولیدات گسترده کاتبان است. گروه دیگر خوشنویسان بودند که گویا بر اساس خلاقیت ذاتی به ابداع و نوآوری‌هایی در زمینه گونه‌های مختلف نگارش - برخوردار از کاربردهای متفاوت - می‌پرداختند. بر این اساس، این افراد صرفاً نگارشگرانی محض با تولیداتی فراوان محسوب نمی‌شوند، بلکه هنرمندانی تیزبین بودند که ضمن برخورداری از آزادی عمل نسبی و صرف وقت به خلق آثاری ممتاز در حوزه‌های گوناگون نگارش می‌پرداختند و از جایگاه هنری برتر و به‌احتمال برخوردار از مزایا و مرتبه‌ای متفاوت بودند، به نحوی که می‌توان خوشنویس‌باشی را بالاترین رتبه و تا حدودی ناظر بر کاتبان و خوشنویسان برشمرد.

کاتبان چاپخانه سنگی آستانه

یکی از ویژگی‌های برتری و محبوبیت چاپ سنگی، بهره‌گیری از شیوه کهن نگارش (خوشنویسی، به‌ویژه نسخ و نستعلیق) برخلاف چاپ سربی، در تولید کتاب بود، چنانکه کاتبان را می‌توان از جمله مخالفان چاپ سربی دانست، زیرا بهره‌گیری از حروف سربی، بی‌توجهی به کاتبان و تبعات معیشتی را برای آنان به همراه داشت و در نقطه مقابل، چاپ سنگی مجدد این گروه از هنرمندان را به عرصه تولید کتاب بازگرداند. بر اساس بررسی کتاب‌های تولیدی در چاپخانه سنگی آستانه همچون ساختار غالب بر سایر چاپخانه‌های سنگی، از دو خطِ مورد استقبال (نسخ و نستعلیق)، الگوبرداری و عموماً نام کاتبان در صفحه / صفحات اول و یا آخراً با پسوندهایی همچون «حرّره^۳»، «العبد»، «العبد العاصی»، «أقلّ الطلاب»، «أقلّ الجانی^۴»، «بید العبد^۵»، «کمترین» و پسوندهایی مشابه (به نشانه تواضع

۱. هرچند در چاپ سنگی بزرگ‌ترین رقم هر چاپ کتاب ۷۰۰ مجلد بود که گاه فروش این تعداد سال‌ها طول می‌کشید (شهری، ۱۳۷۶: ۲/۲۱۰) و عملاً میزان رجوع به کاتبان برای تولید کتاب را کاهش می‌داد، اما این گونه از چاپ، مجدد جایگاه کاتبان را احیا کرد. در فرآیند چاپ سنگی، ابتدا به‌وسیله کاتب نسخه‌ای از کتاب مورد نظر (غالباً نسخه خطی) با جوهر مخصوص بر کاغذ انتقال کتابت و سپس بر سنگ مخصوص چاپ منتقل و چاپ آغاز می‌شد.
۲. در کتاب‌های چاپ آستانه، مواردی دچار نقص در اول و آخر (ناقص‌الاول، ناقص‌الآخر) است. این موضوع غالباً به‌واسطه فرسودگی، استفاده مکرر و عدم نگهداری صحیح رخ داده است. بر این اساس، اطلاعاتی از کاتبان برخی آثار نمی‌توان به دست آورد.
۳. نوشت آن را.
۴. کمترین فردی که شایسته گرامی و عزیز داشتن است.
۵. به دست بنده.

کاتب)، مشاهده می‌شود. به‌طور معمول، پس از عبارت پایانی کتاب، کاتب نام خود را بیان و گاه سختی کتابت، عذرخواهی جهت غلط‌های سهوی^۱ و دعا برای خود و سایر موارد که در دوران کتابت با آن مواجه بوده را بیان کرده است. با بررسی کاتبان چاپخانه سنگی آستانه مشخص می‌شود بهره‌گیری از هنرمندان مختلف و گاه برخوردار از سطح توانایی متفاوت مورد توجه بوده است، زیرا چنین به نظر می‌رسد مبنی بر میزان اهمیت اثر و یا حامی مالی، بهره‌گیری از هنرمندان متبحر، متوسط و گاه ضعیف در دستور کار قرار داشته است.

به احتمال فراوان از جمله وظایف کاتبان چاپخانه سنگی آستانه، علاوه بر کتابت بر روی کاغذ انتقال، صفحه‌بندی (صفحه‌آرایی) بود که گاه مبنی بر علایق شخصی و گاه با توصیه ناشر در هنگام کتابت انجام می‌شد. با بررسی کتاب‌های چاپخانه آستانه مشخص می‌شود که این کار به معنای جای دادن ظریف و زیبای متن در یک، دو، چهار و شش ستون بود. برای مرز ستون‌ها و مجزاسازی عنوان‌ها، جدول‌بندی عمودی و افقی و خط درشت‌تر به‌کاررفته و گاه تزییناتی (به‌ویژه در دیوان‌های شعر) همچون نقش و نگارهای کوچک میان اشعار قرار داده شده است. باین‌حال، آراستن هر اثر به شیوه‌های گوناگون صورت پذیرفته است. در بسیاری از کتاب‌های این چاپخانه، متن علاوه بر میان صفحه، در کناره‌ها به دو صورت حاشیه نوشتاری ساده و حاشیه نوشتاری مزین در اشکال مختلف مربع، مثلث و غیره قرار دارد؛ جریانی که عهده‌دار آن کاتبان بودند. سرلوحه بخشی دیگر از آرایه‌های هنری کتاب‌های چاپ سنگی آستانه است که به احتمال فراوان غالباً از سوی کاتبان در صفحه آغازین متن در قالب طرحی مُذَهَب و مُنَقَّش نصف یا ثلث صفحه را در برمی‌گیرد و در یک کادر مستطیل شکل به نام پیشانی قرار دارد و شامل سرلوحه و کتیبه‌های مخصوص است. تزیینات سرلوحه اکثراً به صورت تذهیب و گاهی با نقوش تشعیر و عموماً شامل گل و بته‌های ختائی و اسلیمی همراه با شکل‌سازی‌هایی از حیوانات، گره‌سازی‌ها و ترکیبات مجرد و هندسی تذهیب است.^۲ از میان ۲۸ کتاب مورد شناسایی صرفاً در ۲۰ کتاب، نام ۹ کاتب ذکر شده است. این هنرمندان بر اساس سال انتشار آثار عبارت‌اند از:

۱. به‌عنوان نمونه در پایان سرور المؤمنین، از سوی مؤلف چنین به این موضوع اشاره شده است: «عرضه می‌دارد مؤلف کتاب برای باب بصیرت و دانش که اگر چنانچه در این نسخه سهو و نسیانی ببینند چشم ببوشند که تقصیر کار کاتب است، چراکه از کثرت اشتغال به تصحیح پرداخته نشد و بعد از طبع شدن معلوم شد. لهدا در صفحه آخر غلط‌ها تصحیح شد» (جسور، ۱۳۱۱: ۱۱۷).

۲. باین‌حال، تمامی کتاب‌ها برخوردار از سرلوحه نیست و گاه صرفاً عنوان اثر به صورت درشت و گاه با خطی متفاوت قابل مشاهده است.

علی راقم مشهدی: علی بن محمدحسن مشهدی خراسانی متخلص به راقم، مشهور به راقم مشهدی و ملقب به امین الشعرا (راقم مشهدی، ۱۳۰۲: ۳۲۶؛ تفرشی، ۱۳۱۴: ۴۷۰؛ زنجانی، ۱۳۱۲: ۲۸۴؛ مشهدی بخارایی، ۱۳۱۰: ۱)، به واسطه اشعار سراسر ستایش آمیز در مدح امامان شیعی و رجال سیاسی - نظامی به «راقم مداح» معروف بود. (طهرانی، بی تا: ۳۵۱/۹) گویا در میانسالی علاوه بر فعالیت در حوزه ادبیات منظوم، در صحن جدید دارای مکتبخانه‌ای بود که در آن به آموزش فرزندان اعیان مشهد می پرداخت. راقم از خط زیبایی برخوردار و کتیبه‌های متعددی در صحن‌ها و مساجد مشهد به وسیله او کتابت شده است. (گلشن آزادی، ۱۳۷۳: ۲۴۹) راقم از جمله کاتبانی بود که قبل از ورود چاپ به مشهد، در این حوزه هنری فعال بود و متعاقباً با آغاز به کار چاپخانه سنگی آستانه، به عنوان نخستین کاتب به همکاری با این چاپخانه پرداخت و عهده دار کتابت منتخب القصاید، رساله مسئله، نجات العاصین طی سال‌های ۱۲۹۴-۱۳۱۰ ق. شد.^۲ (راقم مشهدی، ۱۲۹۵: ۱، ۱۸۹؛ انصاری، ۱۲۹۵: ۱، ۲۰۰؛ مشهدی بخارایی، ۱۳۱۰: ۱، ۵۶۲)

ابراهیم رضوی: او عهده دار کتابت البحر الصافی در ۱۲۹۵ ق بود. در انجامه این اثر، کاتب خود را چنین معرفی کرده است: «کته العبد المذنب العاصی المحتاج الی رحمہ ربہ الغنی ابراهیم بن ابی القاسم الرضوی غفرالله له». (حسینی هندی، ۱۲۹۵: ۲۵۵) اطلاعات گسترده‌ای از این فرد در دست نیست. گویا از فعالان در بخش اداری مجموعه آستانه^۳ و حرفه اصلی او کتابت نبوده و صرفاً به واسطه درخواست استاد چاپ به همکاری با چاپخانه پرداخته است، چنانکه پس از آن، نام او در هیچ یک از کتاب‌های انتشار یافته در این چاپخانه و سایر چاپخانه‌های مشهد مشاهده نمی شود.

میرزا طاهر طبیب مشهدی: او عهده دار کتابت کلیات جودی، رساله طاعونیه، الفیه طبیه

۱. از نسخ خطی کتابت شده از سوی او می توان به حکایات منظوم، گنجینه المعانی، نصاب الشعراء، زیارات، دیوان راقم طوسی، تراپوتیک و دواسازی اشاره کرد (راقم مشهدی، بی تا: ۱-۱۱۲؛ همان، ۱۲۸۴: ۱، ۸۰؛ همان، ۱۲۹۶: ۱، ۱۵۴؛ همان، ۱۳۱۰: ۱، ۲۵۰؛ همان، ۱۳۱۴: ۱، ۴۲؛ همان، ۱۳۲۱: ۱، ۵۸۰؛ تفرشی، ۱۳۱۴: ۱، ۱۶).

۲. او با سایر چاپخانه‌های مشهد نیز در تعامل بود. به عنوان نمونه در ۱۳۱۲ ق. کتابت نورالمنامیر (انتشار یافته در چاپخانه شیخ محمد طهرانی) را به پایان رساند (زنجانی، ۱۳۱۲: ۱، ۲۸۴). هر چند اطلاعاتی در زمینه توانایی هنری راقم در منابع ذکر نشده است، اما او گاه در میان اشعارش به آن اشاره داشته است:

[...] باوجود بی مشوق بودن و بی مکتبی
 نُثِلْتُ وتعلیق و شبکسته، نسخ و ریحان و رقاع
 نُه قلم را کرده خود تحصیل با رنج و تعب
 نسخ تعلیق و دو خط از کوفیش شد مُنتخب [...] (راقم مشهدی، ۱۲۹۵: ۲۳)

۳. برای اطلاع بیشتر از خاندان رضوی و حضور آنان در مجموعه آستان قدس رضوی، ر.ک: (رضوی، ۱۳۵۲).

طی سال‌های ۱۳۱۱-۱۳۱۷ق. بود. (خراسانی، ۱۳۱۱: ۱، ۲۵۰؛ ملک‌الحکماء، ۱۳۱۴: ۱، ۱۴؛ مشهدی، ۱۳۱۷: ۱، ۱۲۰) میرزا طاهر طبیب در زمره خادمان آستان قدس رضوی (خادم کشیک ثالث آستانه) قرار داشت. (همان: ۲۶۳)، چنانکه نام او در عرایض و درخواست‌های مربوط به کارکنان آستانه مربوط به ۱۳۱۶ق. (ساکماق، ۱۳۱۹: ۵) و نیز پرداخت مواجب نقدی و جنسی خدام در ماه شوال ۱۳۳۳ق. (ساکماق، ۱۸۴۰۸: ۴۵۳) مشاهده می‌شود. بر اساس پسوند نام میرزا طاهر، گویا حرفه اصلی او طبابت در مشهد و بر اساس علایق شخصی به حوزه فرهنگ و تعامل با مجموعه آستانه، به کتابت آثاری برای چاپخانه پرداخته بود.

عبدالرزاق یزدی اردکانی: او عهده‌دار کتابت *رشف العسل و کشف الغزل، آداب الشریعه المطهره* طی سال‌های ۱۳۱۶-۱۳۳۱ق. بود.^۲ (حسینی هندی، ۱۳۱۶: ۱، ۲۵۶؛ فشارکی، ۱۳۳۱: ۱، ۱۱۲) این هنرمند از جمله کاتبانی بود که گویا قبل از آغاز همکاری با چاپخانه سنگی آستانه به کتابت نسخ خطی مشغول بود^۳ و فعالیتش با ورود چاپ سنگی به مشهد ادامه یافت. با این حال، چنین به نظر می‌رسد حرفه اصلی و امرارمعاش او به واسطه کتابت نبود، بلکه این هنر را در کنار سایر فعالیت‌هایش و به درخواست استادان چاپ، عهده‌دار بود.

عبدالحسین بن میرزا نصرالله: او عهده‌دار کتابت *تسلیه العباد* در ۱۳۲۱ق. بود.^۴ (شهیدثانی، ۱۳۲۱: ۱، ۱۶۰) مبنی بر اسناد برجای مانده، فردی بانام میرزا نصرالله صحاف‌باشی در بخش صحافان کتابخانه آستانه فعال بوده (ساکماق، ۱۸۲۶۳: ۸-۷) و نیز فردی به همین نام با عنوان کتیبه‌نویس در مجموعه آستانه اشتغال داشته است. (ساکماق، ۱۳۰۴۰: ۲۶؛ ۱۴۷۰۳: ۱؛ ۲۲۹۱۷: ۱۳؛ ۴۰۹۸۴: ۳) که انتصاب فرد اخیر به عنوان پدر عبدالحسین از احتمال بیشتری

۱. او با سایر چاپخانه‌های مشهد نیز در تعامل بود. به عنوان نمونه در انتشار *مظفرنامه* همایون و آثار رضویه من *منتخبات الصدیقیه* به عنوان کاتب با چاپخانه شیخ محمد طهرانی همکاری داشت (ملک‌الحکماء، ۱۳۱۴: ۱-۳؛ مستوفی‌همدانی، ۱۳۱۷: ۱-۲، ۳۶۳-۶۳۲).

۲. او با سایر چاپخانه‌های مشهد نیز در تعامل بود. به عنوان نمونه در انتشار *بودجه مدارس خیریه سعادت* به عنوان کاتب با چاپخانه برادران محمدزاده تبریزی همکاری داشت (ناشناس، ۱۳۲۷: ۱، ۱۴۳).

۳. در *انجامه* یک نسخه از *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه* در ۱۳۰۲ق. و سه نسخه خطی از *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* طی سال‌های ۱۳۰۸-۱۳۱۳ق. نام عبدالرزاق بن حاجی بابا اردکانی یزدی مشاهده می‌شود. این احتمال وجود دارد که این فرد همان کاتب کتاب‌های چاپ سنگی آستانه باشد (مجلسی، ۱۳۰۲: ابوالفتوح‌رازی، ۱۳۰۸؛ همان، ۱۳۰۹؛ همان، ۱۳۱۳).

۴. او با سایر چاپخانه‌های مشهد نیز در تعامل بود. به عنوان نمونه در انتشار *البحر الصافی* به عنوان کاتب در یکی از چاپخانه‌های ناشناس مشهد همکاری داشت (حسینی هندی، ۱۳۱۷: ۱، ۲۵۰).

برخوردار است. از این رو، عبدالحسین با فراگیری شغل پدر، نخست در فن کتیبه‌نویسی گام نهاد، چنانکه خود را در انجامه تسلیه العباد «کتیبه‌نویس آستانه مبارکه» (شهیدثانی، ۱۳۲۱: ۱۶۰) معرفی می‌کند و گویا به واسطه برخورداری از خط نسبتاً مطلوب به عرصه کتابت نیز ورود پیدا کرد. بر این اساس دریافت می‌شود که حرفه اصلی او کتیبه‌نویسی در آستانه بود و گویا بنا به درخواست استاد چاپ به کتابت صرفاً یک اثر پرداخت.

عبدالعلی: او عهده‌دار کتابت ذریعه الرضویه، نحو دبستانیان، منتخب التجوید، زیارت دوره حرم حضرت رضا (ع) طی سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۴۴ ق. بود.^۱ (میرزای گوهری، ۱۳۲۱: ۱، ۲۲۰؛ قزوینی، ۱۳۲۷: ۱، ۱۴۸؛ قاری عرب، ۱۳۴۱: ۱، ۹۶؛ طباطبایی، ۱۳۴۴: ۱، ۳۲) عبدالعلی در غالب آثار، خود را «مصحح کتابخانه» و «مصحح کتابخانه مبارکه رضویه» معرفی کرده است. از این رو، دریافت می‌شود که شغل اصلی او مصحح مشغول به فعالیت در کتابخانه آستان قدس رضوی بود، چنانکه در اسناد برجای مانده نام او به صورت کامل (حاجی میرزا عبدالعلی ادیب‌التولیه مصحح کتابخانه) قابل مشاهده است. (ساکماق، ۱۷۱۹۲: ۳-۴؛ ۱۷۶۱۳: ۴؛ ۱۸۰۰۲: ۷۲؛ ۱۸۱۹۸: ۱۷؛ ۱۹۰۴۸: ۱؛ ۱۹۱۹۳: ۱۰؛ ۲۲۳۹۹: ۱؛ ۱۰۳۲۲۹: ۱، ۴)

محمدحسین هروی: او عهده‌دار کتابت بحرالنفوائد در ۱۳۲۴ ق بود.^۲ (مهاجرهروی، ۱۳۲۴: ۱، ۵۷۲) از او اطلاعاتی چندانی در دست نیست و اثری با کتابت او در نسخ خطی یافت نشد. تنها نشانه موجود از حوزه کاری این فرد را می‌توان فعالیتی همراستا با برادرش در حوزه تعلیم و تربیت دانش‌آموزان مشهد دانست.^۳ گویا هروی به درخواست استاد چاپ و یا مؤلف جهت

۱. او در انتشار زیارت دوره حرم حضرت ثامن‌الائمه (ع)، زیارات مأثوره حضرت علی بن موسی‌الرضا (ع)، تبصره النحو، چهل حدیث در فضائل حضرت علی (ع)، انقلاب طوس، تجوید فرهنگ، آداب زیاره جامعه کبیره، نصاب الصبیان منتخب به عنوان کاتب با سایر چاپخانه‌های مشهد نیز همکاری داشت (مجتهدزاده، ۱۳۳۲: ۱، ۶۴؛ مجلسی، ۱۳۳۲: ۱، ۶۴؛ هروی، ۱۳۳۳: ۱، ۷۴؛ عبدالعلی، ۱۳۳۶: ۱، ۸؛ هروی، ۱۳۳۹: ۲۲۴؛ عرب، ۱۳۴۰: ۱، ۳۲؛ طباطبایی، ۱۳۴۳: ۱، ۲۴؛ ابونصر فراهی، ۱۳۴۴: ۱، ۴۸). همچنین او در کتابت نسخ خطی فعال بود، چنانکه از جمله آثار او میتوان به دیوان عاشق اصفهانی و ایساغوجی اشاره کرد (عاشق اصفهانی، ۱۳۴۱: ۱۳۴؛ اثیرالدینابهری، ۱۳۴۵). علاوه بر این، عبدالعلی عهده‌دار کتابت نشریات مشهد نیز بود، چنانکه در شماره چهارم نشریه خورشید مورخه ۱۲ صفر ۱۳۲۵ ق. که با شیوه چاپ سنگی در چاپخانه محمدزاده منتشر شد، نام عبدالعلی چنین مشاهده می‌شود: «حرره عبدالعلی مصحح کتابخانه مبارکه رضویه» (خورشید، س ۱، ش ۴: ۸).

۲. او با سایر چاپخانه‌های مشهد نیز در تعامل بود. به عنوان نمونه، در انتشار تاریخ‌نامه ادبی و اخلاقی مستخرج از شاهنامه به عنوان کاتب با چاپخانه علمی همکاری داشت (بدایع‌نگار، ۱۳۳۱: ۱، ۱۴۴).

۳. برادر او، محمدحسن هروی، مدرس آستان قدس رضوی و معلم عربیات و ادبیات مدرسه متوسطه دولتی دانش و مدارس متحده مشهد بود. این فرد که گاه خود را «محمدحسن بن محمدتقی خراسانی اقل خدام دربار سرکار

تولید یکی از آثار پرحجم و نفیس، به همکاری با چاپخانه آستانه پرداخت و او را نمی‌توان در زمره کاتبان فعال مشهد دانست.

ابن ملاعلی تبریزی: او عهده‌دار کتابت *اکفاء المکائد و اصلاح المفاسد* در ۱۳۲۶ ق. بود. (آیتی قائینی، ۱۳۲۶: ۱، ۲۷۶) از او اطلاعاتی در دست نیست، اما به احتمال فراوان فرزند علی تبریزی کاتب آثاری همچون *منهاج المناهج، خصایص الحسین و مزایا المظلوم، مشکوة الانوار، رساله، منبه فواد المهتدین* باشد. (یوحنا، ۱۳۰۷؛ شوشتری، ۱۳۰۸؛ مجلسی، ۱۳۰۸؛ مامقانی، ۱۳۱۲؛ راجی تبریزی، ۱۳۱۳) با توجه به عدم ذکر نام ابن ملاعلی در نسخ خطی و کتاب‌های چاپ سنگی به‌عنوان کاتب، به نظر می‌رسد که فعالیت هنری‌اش، منحصر به همین کتاب و گویا به درخواست استاد چاپ بوده است.^۱

محمدحسن بن ابراهیم نجف‌آبادی اصفهانی: او عهده‌دار کتابت *تذکره المؤمنین، رساله مسئله، ذخیره المعاد، وسیله الامان من مکائد الشیطان طی سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۴۰ ق.* بود.^۲ (حسینی کاشانی، ۱۳۳۰: ۱، ۱۱۰؛ انصاری، ۱۳۳۱: ۱، ۱۵۴؛ حائری‌مازندرانی، ۱۳۳۱: ۱، ۶۸۸؛ خراسانی، ۱۳۴۰: ۱، ۱۵۶) از او اطلاعاتی چندانی در دست نیست و اثری با کتابت او در نسخ خطی یافت نشد. بر این اساس، گویا او برخوردار از شغلی دیگر و به‌صورت مقطعی به کتابت این آثار پرداخته است.^۳

ولایت‌مداری» معرفی کرده است، با ایجاد نخستین مدارس در مشهد، به تدریس مشغول شد و در دوران فعالیت، به تولید چند کتاب درسی پرداخت که در سراسر ایران مورد استفاده قرار گرفت (هروی، ۱۳۳۹: ۲؛ هروی، ۱۳۵۰: ۱؛ هروی، ۱۳۴۱: ۳؛ بهار، س ۲، ش ۳۱: ۲).

۱. از سویی دلیل کتابت *اکفاء المکائد و اصلاح المفاسد* به‌وسیله ابن ملاعلی تبریزی احتمالاً محتوای آن بود؛ رد نظر و عقاید صوفیان. گویا سایر نویسندگان به‌واسطه گرایش‌های احتمالی صوفیانه، مراوده با آنان و یا باورهای نسبی به فرقی صوفیه، از کتابت آن خودداری و ابن ملاعلی تبریزی از میان اندک گزینه‌ها، تنها کاتبی بود که به جهت همراستایی فکری با مضمون اثر، کتابت آن را عهده‌دار شد.

۲. همچنین او در انتشار دو کتاب *رساله ارث* به‌ضمیمه *نققات و رساله فی اصول‌الدین و بعض مسائل الارث* به‌عنوان کاتب با سایر چاپخانه‌های مشهد همکاری داشت (خراسانی، ۱۳۴۰: ۱، ۱۵۴؛ موسوی غزنینی کابلی، ۱۳۴۷: ۱، ۲۰).

۳. این احتمال وجود دارد که او ساکن نجف‌آباد واقع در شهر اصفهان بوده و در یک دهه حضور در مشهد، به همکاری با چاپخانه آستانه و سایر چاپخانه‌ها مشهد پرداخته باشد. این احتمال زمانی تقویت می‌گردد که بر اساس کتاب‌های شناسایی شده، بین هر اثر تولیدی او یک دهه فاصله وجود دارد و گویا در هر سفر به مشهد، کتابت این آثار را به انجام رسانده است (سه کتاب بین سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۳۲ ق. دو کتاب در ۱۳۴۰ ق. و یک کتاب در ۱۳۴۷ ق.).

| کاتبان چاپخانه آستانه | | |
|-----------------------|-------------|----------------------------|
| میزان مشارکت | دوره همکاری | مشخصات فردی |
| ۳ کتاب | ۱۲۹۴-۱۳۱۰ق. | علی راقم مشهدی |
| ۱ کتاب | ۱۲۹۵ق. | ابراهیم رضوی |
| ۳ کتاب | ۱۳۱۱-۱۳۱۷ق. | میرزا طاهر طبیب مشهدی |
| ۲ کتاب | ۱۳۱۶-۱۳۳۱ق. | عبدالرزاق یزدی اردکانی |
| ۱ کتاب | ۱۳۲۱ق. | عبدالحسین بن میرزا نصرالله |
| ۴ کتاب | ۱۳۲۱-۱۳۴۴ق. | عبدالعلی |
| ۱ کتاب | ۱۳۲۴ق. | محمدحسین هروی |
| ۱ کتاب | ۱۳۲۶ق. | ابن ملاعلی تبریزی |
| ۴ کتاب | ۱۳۳۰-۱۳۴۰ق. | محمدحسن نجف‌آبادی اصفهانی |

نتیجه

با ورود چاپ سنگی به ایران، در اکثر شهرهای ایران از جمله مشهد با محوریت آستان قدس رضوی نخستین چاپخانه تأسیس و طی پنج دهه آثار متعددی در آن تولید شد. مبنی بر پاسخ به پرسش اصلی پژوهش با محوریت بررسی اسنادی و منابع آرشیوی، چنین دریافت می‌شود که باوجود ظهور چاپخانه سنگی در ساختار فرهنگی آستان قدس رضوی از اواسط دوره قاجار، میزان همگرایی کاتبان و خوشنویسان زیرمجموعه‌های فرهنگی - اداری آستانه با این چاپخانه بسیار محدود بود. از میان بیست کتاب چاپخانه آستانه که نام کاتب در آن ذکر شده است، صرفاً یک کاتب فعال در آستانه (عبدالعلی) در تولید چندین کتاب مشارکت داشته و دو کاتب دیگر (میرزا طاهر طبیب مشهدی و عبدالحسین بن میرزا نصرالله) باوجود عدم برخورداری از شغل کاتب در مجموعه آستانه و صرفاً انتصاب شغلی دیگر، عهده‌دار کتابت چند اثر بوده‌اند و عملاً نامی از کاتبان و خوشنویسان نسبتاً فراوان مجموعه آستانه در دوران حیات چاپخانه، در هیچ‌یک از کتاب‌های تولیدی قابل مشاهده نیست. هرچند اطلاعات دقیقی از علت این واگرایی در دست نیست، اما در چند زیرشاخه عمده، دلایل احتمالی آن

قابل ذکر است. در حوزه همگرایی بسیار اندک می‌توان حضور کاتبان مذکور را مبنی بر علائق شخصی به محتوای کتاب، کسب درآمد و نیز درخواست استادان چاپ را نزدیک به یقین دانست و در زمینه واگرایی که نقطه عطف این پژوهش و مهم‌ترین یافته آن نیز محسوب می‌شود، دلیل اصلی را می‌توان جهت‌گیری مستقیم در راستای تقابل با صنعت نوظهور چاپ سنگی در مجموعه آستانه دانست، زیرا در صورت رشد، گسترش و نفوذ نقش و جایگاه چاپخانه، تعداد بسیاری از کاتبان حوزه فعالیت‌شان با تهدید جدی روبرو می‌شد. از این رو، واگرایی مشهود از سوی کاتبان و خوشنویسان در توجه و تعامل با چاپخانه، رویکردی تقابلی برای حفظ نقش و جایگاهشان در زیرمجموعه‌های فرهنگی - اداری آستانه بود. به عبارتی دیگر، با توجه به گستره حضور کاتبان مقارن با دوره فعالیت چاپخانه، تقابل افراد شاغل در این حرفه و گاه حامیان آنان با چاپخانه، به عنوان یکی از دلایل انفعالی، موضوعی حائز اهمیت است. با توجه به پیشینه حرفه کتابت به عنوان یکی از ارکان اصلی مجموعه آستان قدس رضوی، با ورود چاپ سنگی، ایجاد جریانی در ضدیت با فعالیت گسترده و پویای چاپخانه و ایجاد نگرش منفعلانه و سوگیرانه از سوی کاتبان موضوعی قابل پذیرش است، چراکه رشد این صنعت نوظهور در مجموعه آستانه، موجب کاهش جایگاه و متعاقباً کاهش سفارش به کاتبان را به همراه داشت. بر این اساس، تلاش کاتبان فعال در مجموعه آستانه بر ایجاد نگاه منفی نسبت به جریان فعالیت چاپخانه امری قابل پذیرش است، به نحوی که احتمالاً تأثیرات این‌گونه از نگرش در رویکرد متولیان و صاحب‌منصبان فرهنگی - اداری مجموعه آستانه تأثیرگذار بود؛ جریانی که می‌توان آن را در قالب جدال سنت و تجدد بازتعریف کرد.

منابع

- اصلا نیان، صبح دیوید. (۱۳۹۹ش). ظهور اولیه چاپ در عصر صفوی: نگاهی نو به نخستین چاپخانه ارمنیان در جلفای نو. ترجمه مصطفی لعل شاطری. قم: وراقان.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۳۶۲ش). مطلع الشمس. به کوشش تیمور برهان لیمودهی. تهران: فرهنگسرا.
- افضل الملک، غلامحسین. (۱۳۸۹ش). ظفرنامه عضدی. تصحیح محمدرضا قصابیان. مشهد: انصار.
- امینالدوله، فرخ‌خان. (۱۳۵۸ش). مجموعه اسناد و مدارک فرخخان امینالدوله. به کوشش کریم اصفهانیان. تهران: دانشگاه تهران.
- بابازاده، شهلا. (۱۳۷۸ش). تاریخ چاپ در ایران. تهران: کتابخانه طهوری.

براون، ادوارد گرانویل. (بی تا). تاریخ مطبوعات و ادبیات در دوره مشروطیت. ج ۲. ترجمه محمد عباسی. تهران: معرفت.

بیانی، مهدی. (۱۳۶۳ش). احوال و آثار خوشنویسان. ج ۱-۴. تهران: علمی.

رحمانی، منصور. (۱۳۹۲ش). خوشنویسی در عصر قاجار. تهران: سال.

رضوی، محمدباقر. (۱۳۵۲ش). شجره طیبه: در انساب سلسله سادات علویه رضویه. به کوشش سید محمدتقی مدرس رضوی. تهران: کتابخانه ملی.

سپهر، محمدتقی. (۱۳۷۷ش). ناسخ التواریخ. ج ۱. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.

شبلی، احمد. (۱۳۸۱ش). تاریخ آموزش در اسلام: از آغاز تا فروپاشی ایوبیان در مصر. ترجمه محمدحسین ساکت. تهران: فرهنگ اسلامی.

شچگلوا، المپیادا پاولونا. (۱۳۸۸ش). تاریخ چاپ سنگی در ایران. ترجمه پروین منزوی. تهران: معین. شهری، جعفر. (۱۳۷۶ش). طهران قدیم. ج ۲. تهران: معین.

طهرانی، آقابزرگ. (بی تا). الذریعه الی تصانیف الشیعه. ج ۹. بیروت: دارالاضواء.

عضدالملک، محمدحسین. (۱۳۷۹ش). طومار عضدالملک. به اهتمام مرکز خراسان شناسی. مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.

غلامی جلیسه، مجید. (۱۳۹۱ش). «شیوه آموزش خوشنویسی از گذشته تا قاجار». فرهنگ مردم. (شماره ۴۲)، ۸۷-۹۹.

کرمانی، ناظم الاسلام. (۱۳۵۷ش). تاریخ بیداری ایرانیان. ج ۱. تهران: آگاه، تهران.

گلشن آزادی، علی اکبر. (۱۳۷۳ش). صدسال شعر خراسان. به کوشش احمد کمال پور. مشهد: بنیاد آفرینش های هنری آستان قدس رضوی.

لعل شاطری، مصطفی. (۱۳۹۷ش). نخستین رویارویی های هنر عصر ناصری با هنر غرب (موسیقی، نمایش، نقاشی). مشهد: مرنديز.

محبوب فریمانی، الهه. (۱۳۹۰ش). تاریخچه کتابخانه آستان قدس رضوی بر پایه اسناد از صفوی تا قاجار. مشهد: سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

مشار، خانبابا. (۱۳۵۱ش). فهرست کتاب های چاپی فارسی. ج ۲. تهران: بینا.

ممتحن الدوله، مهدی. (۱۳۵۳ش). خاطرات ممتحن الدوله. به کوشش حسینقلی شقاقی. تهران: امیرکبیر.

مولوی، عبدالحمید. (۱۳۵۳ش). پیشنویس موقوفات آستان قدس رضوی. ج ۳. مشهد: آستان قدس رضوی.

هاشمی نژاد، علیرضا. (۱۳۹۳ش). سبک شناسی خوشنویسی قاجار. تهران: متن.

هروی، محمدحسن. (۱۳۵۰ق). دستور حسن. مشهد: خراسان.

Floor, Willem. (1990). "ČĀP". *Encycloaedia Iranica*. Vol 4. New York: Bibliotheca Persica Press.

Green, Nile. (2010). "Stones from Bavaria: Iranian Lithography in its Global Contexts". *Iranian Studies*. Vol 43, 305-331.

- Marzolph, Ulrich. (2002). "Early Printing History in Iran (1817-1900)". Middle Eastern Languages and the Print Revolution: A Cross-Cultural Encounter. Westhofen: katalog Gutenberg Museum Mainz, 249-268.
- Marzolph, Ulrich. (2007). "Persian Incunabula: A Definition and Assessment". Gutenberg-Jahrbuch. (Vol 82), 205-220.
- Shcheglova, Olimpiada. (1999). "Versions of Persian Manuscripts of Indian Manufacture in the Nineteenth Century". Manuscripta Orientalia. (Vol 5), 12-22.

نسخ خطی

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۳۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. کاتب: عبدالرزاق یزدی اردکانی. مشهد.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۳۰۹ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. کاتب: عبدالرزاق یزدی اردکانی. مشهد.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۳۱۳ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. کاتب: عبدالرزاق یزدی اردکانی. مشهد.
- اثیرالدین ابهری، مفضل. (۱۳۴۵ق). *ایساغوجی*. کاتب: عبدالعلی. مشهد.
- تفرشی، ابوالحسن. (۱۳۱۴ق). *تراپوتیک و دواسازی*. کاتب: علی راقم مشهدی. مشهد.
- راقم مشهدی، علی. (بی تا). *حکایات منظوم*. کاتب: علی راقم مشهدی. مشهد.
- راقم مشهدی، علی. (۱۲۸۴ق). *گنجینه المعانی*. کاتب: علی راقم مشهدی. مشهد.
- راقم مشهدی، علی. (۱۲۹۶ق). *نصاب الشعراء*. کاتب: علی راقم مشهدی. مشهد.
- راقم مشهدی، علی. (۱۳۰۲ق). *زیارات*. کاتب: علی راقم مشهدی. مشهد.
- راقم مشهدی، علی. (۱۳۱۰ق). *دیوان راقم طوسی*. کاتب: علی راقم مشهدی. مشهد.
- راقم مشهدی، علی. (۱۳۱۴ق). *دیوان راقم طوسی*. کاتب: علی راقم مشهدی. مشهد.
- راقم مشهدی، علی. (۱۳۲۱ق). *دیوان راقم طوسی*. کاتب: علی راقم مشهدی. مشهد.
- عاشق اصفهانی، محمد. (۱۳۴۱ق). *دیوان عاشق اصفهانی*. کاتب: عبدالعلی. مشهد.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۳۰۲ق). *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*. کاتب: عبدالرزاق اردکانی یزدی. مشهد.

چاپ سنگی

- آیتی قائینی، محمدباقر. (۱۳۲۶ق). *اکفاء المکائد و اصلاح المفاصد*. کاتب: ابن ملاعلی تبریزی. مشهد: چاپخانه آستان قدس رضوی.
- ابونصر فراهی، مسعود. (۱۳۴۴ق). *نصاب الصبیان منتخب*. شارح: محمدحسن هروی. کاتب: عبدالعلی. مشهد: بی نا.
- انصاری، مرتضی. (۱۲۹۵ق). *رساله مسئله*. کاتب: علی راقم مشهدی. مشهد: چاپخانه آستان قدس

- رضوی.
- انصاری، مرتضی. (۱۳۳۱ق). رساله مسئله. کاتب: محمدحسن نجف آبادی اصفهانی. مشهد: چاپخانه آستان قدس رضوی.
- بدایع نگار، فضل الله. (۱۳۳۱ق). تاریخ نامه ادبی و اخلاقی مستخرج از شاهنامه. کاتب: محمدحسین هروی. مشهد: علمی.
- حائری مازندرانی، زین العابدین. (۱۳۳۱ق). ذخیره المعاد. کاتب: محمدحسن نجف آبادی اصفهانی. مشهد: چاپخانه آستان قدس رضوی.
- حسینی کاشانی، حسن. (۱۳۳۰ق). تذکره المؤمنین. کاتب: محمدحسن نجف آبادی اصفهانی. مشهد: چاپخانه آستان قدس رضوی.
- حسینی هندی، محمد. (۱۲۹۵ق). البحر الصافی فی شرح الوافی به ضمیمه دبستان الشعراء (قصیده الاربعین، لغز ارسل الی یحیی بن احمد الکرمانی، لغز شیخ البهائی، جواب لغز شیخ بهائی). کاتب: ابراهیم بن ابوالقاسم رضوی. مشهد: چاپخانه آستان قدس رضوی.
- حسینی هندی، محمد. (۱۳۱۷ق). البحر الصافی فی شرح الوافی به ضمیمه دبستان الشعراء (قصیده الاربعین، لغز ارسل الی یحیی بن احمد الکرمانی، لغز شیخ البهائی، جواب لغز شیخ بهائی). کاتب: عبدالحسین بن نصرالله. مشهد: بی نا.
- حسینی هندی، محمد. (۱۳۱۶ق). رشف العسل و کشف الغزل. کاتب: عبدالرزاق یزدی اردکانی. مشهد: چاپخانه آستان قدس رضوی.
- خراسانی، عبدالجواد. (۱۳۱۱ق). کلیات جودی. کاتب: میرزا طاهر طبیب مشهدی. مشهد: چاپخانه آستان قدس رضوی.
- خراسانی، محمد هاشم. (۱۳۴۰ق). وسیله الامان من مکائد الشیطان فی حاله الاحتضار. کاتب: محمدحسن نجف آبادی اصفهانی. مشهد: چاپخانه آستان قدس رضوی.
- خراسانی، محمد هاشم. (۱۳۴۰ق). رساله ارث به ضمیمه نفقات. کاتب: محمدحسن نجف آبادی اصفهانی. مشهد: بی نا.
- راجی تبریزی، ابوالحسن. (۱۳۱۳ق). منبه فواد المهتدین. کاتب: علی تبریزی. بی جا: چاپخانه استاد عبدالله.
- راقم مشهدی، علی. (۱۲۹۴ق). منتخب القصاید. کاتب: راقم مشهدی. مشهد: چاپخانه آستان قدس رضوی.
- زنجانی، عبدالله. (۱۳۱۲ق). نور المنابر. کاتب: علی راقم مشهدی. مشهد: چاپخانه شیخ محمد طهرانی.
- شوشتری، جعفر. (۱۳۰۸ق). خصایص الحسین و مزایا المظلوم. ترجمه محمدحسین شریعتمدار تبریزی. کاتب: علی تبریزی. بی جا: بی نا.
- شهیدثانی، زین الدین. (۱۳۲۱ق). تسلیة العباد (مسکنه الفؤاد). ترجمه اسماعیل مجد الادباء خراسانی.

کاتب: عبدالحسین بن نصرالله. مشہد: چاپخانہ آستان قدس رضوی.

طباطبایی، مرتضیٰ قلی. (۱۳۴۳ق). آداب زیارہ جامعہ کبیرہ. کاتب: عبدالعلی. مشہد: بی نا.

طباطبایی، مرتضیٰ قلی. (۱۳۴۴ق). زیارت دورہ حرم حضرت رضا(ع). کاتب: عبدالعلی. مشہد: چاپخانہ آستان قدس رضوی.

عبدالعلی. (۱۳۳۶ق). چہل حدیث در فضائل حضرت علی(ع). کاتب: عبدالعلی. مشہد: بی نا.

عرب، سید محمد. (۱۳۴۰ق). تجوید فرہنگ. کاتب: عبدالعلی. مشہد: بی نا.

فشارکی، محمدباقر. (۱۳۳۱ق). آداب الشریعہ المطہرہ. کاتب: عبدالرزاق یزدی اردکانی. مشہد: چاپخانہ آستان قدس رضوی.

قاری عرب، سید محمد. (۱۳۴۱ق). منتخب التجوید. کاتب: عبدالعلی. مشہد: چاپخانہ آستان قدس رضوی.

قزوینی، ابوالقاسم. (۱۳۲۷ق). نحو دبستانیان. کاتب: عبدالعلی. مشہد: چاپخانہ آستان قدس رضوی.

مامقانی، محمدحسن. (۱۳۱۲ق). رسالہ. کاتب: علی تبریزی. بی جا: چاپخانہ آقا عبداللہ.

مجتہدزادہ، عبدالحسین. (۱۳۳۲ق). زیارت دورہ حرم حضرت ثامن الائمہ(ع). کاتب: عبدالعلی. مشہد: بی نا.

مجلسی، محمدباقر. (۱۳۰۸ق). مشکوٰۃ الانوار. کاتب: علی تبریزی. بی جا: بی نا.

مجلسی، محمدباقر. (۱۳۳۲ق). زیارات ماثورہ حضرت علی بن موسیٰ الرضا(ع). کاتب: عبدالعلی. مشہد: بی نا.

مستوفی ہمدانی، اسماعیل. (۱۳۱۷ق). آثار الرضویہ من منتخبات الصدیقیہ. کاتب: میرزا طاہر طبیب مشہدی. مشہد: چاپخانہ شیخ محمد طہرانی.

مشہدی، محمد طاہر. (۱۳۱۷ق). الفیہ طبیہ. کاتب: میرزا طاہر طبیب مشہدی. مشہد: چاپخانہ آستان قدس رضوی.

مشہدی بخارایی، ذوالفقار. (۱۳۱۰ق). نجاہ العاصین. کاتب: علی راقم مشہدی. مشہد: چاپخانہ آستان قدس رضوی.

ملک الحکماء، حسن. (۱۳۱۴ق). رسالہ طاعونیہ. کاتب: میرزا طاہر طبیب مشہدی. مشہد: چاپخانہ آستان قدس رضوی.

ملک الحکماء، حسن. (۱۳۱۴ق). مظفرنامہ ہمایون. کاتب: میرزا طاہر طبیب مشہدی. مشہد: چاپخانہ شیخ محمد طہرانی.

مہاجرہروی، محمد یوسف. (۱۳۲۴ق). بحر الفوائد (کلیات ریاضی). کاتب: محمدحسین ہروی. مشہد: چاپخانہ آستان قدس رضوی.

موسوی غزینی کابلی، سید محمد افضل. (۱۳۴۷ق). رسالہ فی اصول الدین و بعض مسائل الارث. کاتب: محمدحسن نجف آبادی اصفہانی. مشہد: اتحاد.

میرزای گوهری. (۱۳۲۱ق). ذریعه الرضویه. کاتب: عبدالعلی. مشهد: چاپخانه آستان قدس رضوی.
ناشناس. (۱۳۲۷ق). بودجه مدارس خیریه سعادت. کاتب: عبدالرزاق یزدی اردکانی. مشهد: چاپخانه
برادران محمدزاده تبریزی، مشهد.

هروی، محمدحسن. (۱۳۳۳ق). تبصره النحو. کاتب: عبدالعلی. مشهد: چاپخانه میرزا آقا طهرانی.

هروی، محمدحسن. (۱۳۳۹ق). انقلاب طوس. کاتب: عبدالعلی. مشهد: بی نا.

هروی، محمدحسن. (۱۳۴۱ق). صرف متوسطه. کاتب: ناشناس. تهران: سعادت.

یوحنا. (۱۳۰۷ق). منهاج المناهج. ترجمه حسن ابوالفتوح رازی. کاتب: علی تبریزی. بیجا: بی نا.

نشریات

خورشید. (۱۳۲۵ق). سال ۱، شماره ۴.

بهار. (۱۳۳۷ق). سال ۲، شماره ۳۱.

اسناد

ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

۱۳۰۴۰، ۱۲۴۷۲، ۱۲۴۷۱، ۱۲۱۲۹، ۱۲۰۰۹، ۱۱۹۹۵، ۶۳۳۹، ۶۳۳۷، ۲۰۱۴، ۱۶۶۲، ۱۶۵۷، ۱۵۵۷، ۱۵۴۶،
۱۳۱۳۹، ۱۳۶۵۷، ۱۳۷۰۹، ۱۳۷۸۳، ۱۳۸۴۱، ۱۳۸۸۳، ۱۴۱۷۳، ۱۴۱۷۹، ۱۴۲۹۶، ۱۴۳۵۰،
۱۴۴۱۰، ۱۴۴۴۲، ۱۴۷۰۳، ۱۵۳۹۸، ۱۵۵۲۵، ۱۵۸۱۹، ۱۵۸۵۸، ۱۵۸۹۹، ۱۵۹۹۱، ۱۶۰۰۵، ۱۶۰۲۵، ۱۶۱۲۸،
۱۶۲۰۲، ۱۶۲۴۳، ۱۶۶۰۵، ۱۶۶۲۱، ۱۶۶۵۸، ۱۶۶۷۳، ۱۷۱۹۲، ۱۷۲۶۴، ۱۷۶۱۳، ۱۸۰۰۱، ۱۸۰۰۲، ۱۸۱۹۸،
۱۸۲۶۳، ۱۸۴۰۸، ۱۸۶۱۷، ۱۸۶۴۵، ۱۸۶۴۸، ۱۸۷۱۱، ۱۸۷۱۳، ۱۸۷۶۲، ۱۹۰۴۸، ۱۹۱۹۳، ۱۹۷۲۴،
۱۹۶۷۵، ۱۹۶۷۷، ۱۹۶۹۰، ۱۹۷۷۵، ۱۹۷۸۹، ۱۹۷۹۸، ۱۹۸۱۲، ۱۹۹۵۲، ۲۰۶۹۱، ۲۲۳۹۹، ۲۲۹۱۷،
۲۲۹۶۴، ۲۳۵۹۶، ۲۷۷۳۹، ۲۷۸۲۰، ۲۷۸۷۵، ۲۸۰۶۹، ۲۸۱۳۲، ۲۸۳۳۳، ۲۸۴۶۰، ۲۸۵۹۴، ۲۸۶۴۴،
۲۸۶۸۴، ۲۹۲۸۲، ۳۰۴۳۶، ۳۱۸۱۹، ۳۱۸۳۲، ۳۱۸۹۸، ۳۱۹۸۵، ۳۱۹۸۶، ۳۲۲۳۳، ۳۲۲۶۲، ۳۲۴۲۶،
۳۲۴۶۳، ۳۲۵۵۸، ۳۲۶۳۳، ۳۲۸۵۶، ۳۲۹۲۲، ۳۲۹۷۴، ۳۳۲۶۴، ۳۳۳۸۳، ۳۳۴۲۵، ۳۳۴۴۰،
۳۴۶۷۶، ۳۵۰۷۹، ۳۵۲۷۴، ۳۵۳۰۹، ۳۸۱۳۴، ۳۸۴۶۵، ۳۸۵۶۲، ۳۸۵۹۹، ۳۸۵۹۹، ۳۸۵۶۹، ۳۸۶۲۲،
۳۸۷۶۰، ۳۸۸۵۳، ۳۸۸۶۱، ۳۹۰۲۲، ۳۹۲۵۰، ۳۹۵۳۱، ۳۹۷۲۶، ۳۹۷۵۶، ۳۹۸۶۴، ۳۹۹۵۴، ۴۰۲۱۸،
۴۰۲۷۰، ۴۰۳۰۴، ۴۰۴۴۶، ۴۰۴۸۹، ۴۰۶۰۱، ۴۰۶۵۵، ۴۰۶۸۳، ۴۰۷۵۹، ۴۰۹۸۴، ۴۱۰۹۴، ۴۱۳۱۹، ۴۱۹۰۱،
۴۱۹۱۴، ۴۳۶۳۶، ۴۳۸۳۹، ۴۴۷۹۵، ۴۵۱۴۵، ۴۵۱۴۹، ۵۲۹۷۳، ۶۳۷۹۸، ۶۳۸۲۹، ۶۳۲۲۹، ۱۰۳۷۰۰،
۱۰۴۳۹۶، ۱۰۵۳۲۳.



Investigating the Socio-Political and Cultural Activities of the Family of Agha Bozorg Tehrani in Mashhad in Qajar and Pahlavi Periods

Ali Najafzadeh¹

Abstract

Mashhad has been an immigrant friendly city since the middle of the Qajar era because of its high status in terms of foreign and domestic trading. Therefore, the most powerful merchants and property owners of Mashhad were immigrants, as many Caucasian, Azerbaijani, Yazdi, Isfahani and Tehrani merchants moved to the city. One of the great immigrants was Agha Bozorg, a Tehrani merchant, who moved to Mashhad in 1291 AH. Two generations of his family administered Tehrani Tejaratkhaneh (trading house). Haji Agha Bozorg, Haj Abd al-Hosseini, Mirza Mohammad Danesh Bozorgnia, and Ali Sadr al-Tojjar were the most important influencing, trading personalities of Mashhad who were active in various fields over 70 years. The study tried to see and explicate what economic arena, Tehrani family were active in, and their sociopolitical and economical role and status in Mashhad. The results indicate that Tehrani family started with renting Turquoise mines and then shifted to landholding. They were also active in foreign trade and exporting opium. They turned to leasehold of urban properties and producing compote. Due to doing business in leasehold, they were in contact with Astan Quds Razavi and its developments, but after the Goharshad incident, they sold a huge portion of their properties and moved to Tehran. The new generation of this family, in addition to political activities, having financial support engaged in cultural fields such as publishing periodicals and modern education. Taking a descriptive-analytical method, this study used the archived documents of Astan Quds Razavi, national documentary center, and those of the Ministry of Foreign Affairs.

Keywords: Mashhad, Agha Bozorg Tehrani, Abd al-Hosseini Tehrani, Bozorgnia, Sadr al-Tojjar

1. PhD Candidate in History of Islamic Iran, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; anajaf@birjand.ac.ir



بررسی فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خانواده آقابزرگ طهرانی در مشهد دوره قاجار و پهلوی

علی نجف زاده^۱

چکیده

مشهد از اواسط دوره قاجار به خاطر ارتقای موقعیت تجاری داخلی و خارجی به شهری مهاجرپذیر تبدیل شد که تجار قفقازی، آذربایجانی، یزدی، اصفهانی و تهرانی روانه این شهر شدند، چنانکه بزرگ‌ترین تجار و ملک‌التجارهای مشهد از مهاجران بودند. یکی از این مهاجران آقابزرگ تاجر طهرانی بود که در ۱۲۹۱ق. وارد مشهد و دو نسل بعد این خانواده، تجارتخانه طهرانی را اداره کردند. حاجی آقابزرگ، حاج عبدالحسین، میرزا محمد دانش بزرگ‌نیا و علی صدرالتجار رجال مهم این خانواده از چهره‌های اثرگذار اقتصادی مشهد بودند که به مدت هفتاد سال در حوزه‌های مختلف فعالیت داشتند. این پژوهش درصدد است نشان دهد خانواده طهرانی در چه حوزه‌های اقتصادی فعالیت و چه نقشی و جایگاه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در این مشهد داشتند؟ یافته‌ها حاکی از آن است که خانواده طهرانی فعالیت خود را در خراسان از اجاره معادن فیروزه شروع و سپس به ملاکی گرایش پیدا کردند. همچنین به تجارت خارجی و صادرات تریاک مشغول بودند و در دوره پهلوی به اجاره‌داری مستغلات شهری و تولید کمپوت پرداختند. در این بین، به واسطه اجاره‌داری، در ارتباط با آستان قدس رضوی و تحولات آن بودند، اما بعد از واقعه گوه‌رشاد بخش مهمی از املاکشان را فروختند و به تهران کوچ کردند. نسل جدید این خانواده علاوه بر فعالیت سیاسی، با پشتوانه مالی وارد حوزه فرهنگی نظیر انتشار نشریه و آموزش نوین شدند. این پژوهش با تکیه بر اسناد آستان قدس رضوی، اسناد ملی و وزارت امور خارجه به شکل توصیفی - تحلیلی سامان یافته است.

واژگان کلیدی: مشهد، آقابزرگ طهرانی، عبدالحسین طهرانی، بزرگ‌نیا، صدرالتجار

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران؛
anajaf@birjand.ac.ir

مقدمه

مشهد در دوره قاجار شهری مهاجرپذیر بود که علاوه بر زائران، تجار فراوانی به آن کوچ کردند. برخلاف مهاجرت‌های گروهی در دوره قاجار و پهلوی از هرات، قفقاز، آذربایجان، یزد و کاشان، از مناطقی نظیر تهران تعداد کمی مهاجر به مشهد وارد شد، ولی تجار پایتخت رجالی برجسته و اثرگذار بودند که جایگاه مهمی در مشهد یافتند. یکی از آن‌ها حاج قاسم تاجر طهرانی الاصل ساکن مشهد و سپس عبدالکریم در این شهر سمت ملک‌التجاری یافتند. حاج آقابزرگ تاجر طهرانی یکی دیگر از مهاجرانی بود که در دوره ناصرالدین شاه به مشهد مهاجرت کرد و پس از او پسر و نوه‌هایش طی سه نسل تجارتخانه بزرگ طهرانی را اداره کردند که در سطح بین‌المللی فعال بود. حاجی آقابزرگ، حاجی عبدالحسین، میرزا محمد دانش بزرگ‌نیا و علی صدرالتجار مهم‌ترین اعضای این خانواده طی حدود هفتاد سال به‌طور مستمر در مشهد مشغول فعالیت اقتصادی بودند. پژوهش حاضر درصدد است با بررسی سیر تاریخی فعالیت‌های اقتصادی این خانواده به این سؤالات پاسخ دهد که آن‌ها در چه حوزه‌های اقتصادی فعالیت کردند؟ چه نقش و جایگاهی در این شهر داشتند؟ و چه تأثیری بر اقتصاد، سیاست و فرهنگ مشهد برجای نهادند؟

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی درباره خانواده تاجران طهرانی در مشهد انجام نشده است. سرگذشت مختصری درباره نمایندگان مجلس شورای ملی توسط نظری با عنوان رجال پارلمانی ایران (از مشروطه تا انقلاب اسلامی) نگارش یافته است. میرزا محمد دانش بزرگ‌نیا به خاطر نقش مؤثر در انتشار نشریه دانش در پژوهش‌های مطبوعات خراسان مورد توجه قرار گرفته است. حافظی و اسماعیلی بایگی در کتاب تاریخ تحلیلی روزنامه‌ها، مجله‌ها و سالنامه‌های خراسان مجله دانش و نقش دانش بزرگ‌نیا را بررسی کرده‌اند. دانش بزرگ‌نیا به خاطر نقش مؤثر در تأسیس دبیرستان دانش در پژوهش‌های آموزش و پرورش نظیر تاریخ آموزش و پرورش مشهد نوشته آقاملایی مورد توجه قرار گرفته است، اما به فعالیت اقتصادی و تجارت او چندان اشاره نشده است. فعالیت اقتصادی و تجاری چهار عضو این خانواده تنها در پژوهش تاریخ اقتصادی مشهد از دوره ناصری تا انقلاب اسلامی اثر علی نجف‌زاده و جلیل قصابی‌گزکوه به‌طور مختصر توجه قرار گرفته است. از این رو، بررسی ابعاد مختلف فعالیت خانواده آقابزرگ طهرانی بر اساس اسناد مورد توجه قرار دارد.

روش پژوهش

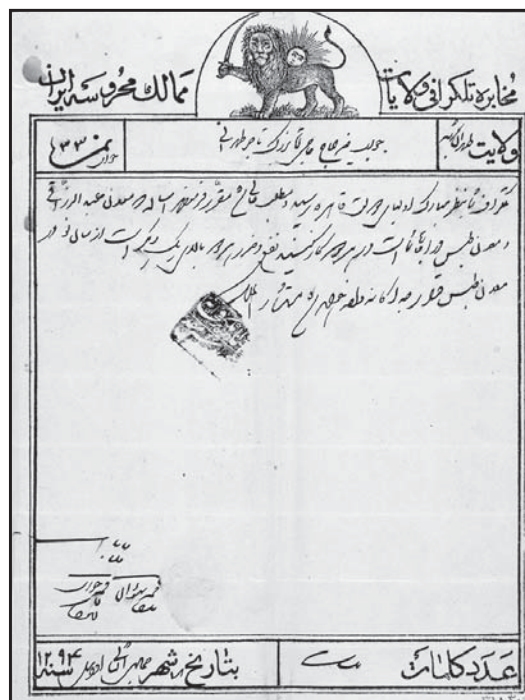
پژوهش حاضر به روش پژوهش‌های تاریخی و با استفاده از منابع اسنادی، مطبوعاتی و کتابخانه‌ای به صورت توصیفی - تحلیلی عملکرد خانواده آقابزرگ طهرانی را در دوره قاجار و پهلوی در مشهد مورد بررسی قرار می‌دهد. در این پژوهش از اسناد کتابخانه آستان قدس رضوی به ویژه اسناد خانواده بزرگ‌نیا، اسناد سازمان کتابخانه ملی، اسناد وزارت امور خارجه و مطبوعات مختلف چاپ مشهد بهره گرفته شده است و علاوه بر ارائه تصویری روشن و مستند از فعالیت اقتصادی هریک از اعضای خانواده آقابزرگ طهرانی، حوزه فعالیت آنان نیز به صورت تقریبی در نمودار نشان داده شده است.

فعالیت تجاری حاجی آقابزرگ طهرانی

حاجی آقابزرگ طهرانی فرزند حاجی محمدعلی اولین نسل از خانواده تاجران طهرانی در مشهد بود که به عنوان مستأجر معادن فیروزه خراسان وارد این شهر شد. از او با لقب «الحاج و المعمرین حاجی آقا بزرگ تاجر طهرانی» (ساکماق، ۱۳۲۶: ۱) و «جناب عمده‌التجار و افتخارالحاج و العمار حاجی آقابزرگ تاجر طهرانی» (ساکماق، ۱۳۴۲: ۱) یاد شده که نشانگر موقعیت اجتماعی و اقتصادی این فرد است. تجارتخانه خانواده طهرانی از تجارتخانه‌های قدیمی ایران بود که در حدود ۱۲۷۷ق. تأسیس و در خراسان و بعضی نقاط دیگر مشغول تجارت بود. (استادوخ، س ۱۳۰۲ش، ک ۳۶، پ ۲۲: ۳۷) دفتر او در مشهد سرای سالار قرار داشت (ساکماق، ۱۳۴۳: ۱) و در اواخر عمر خراسانی‌المسکن (ساکماق، ۱۳۴۳: ۱) توصیف شده است که نشان از اقامت در این شهر دارد. بخشی از فعالیت تجارتخانه او در خراسان، اجاره‌داری معادن فیروزه بود که احتمالاً از ۱۲۹۱ق. شروع شده است. طبق گزارش ابوالقاسم ملک‌التجار در اول شعبان ۱۲۹۱ق. او همراه با حاجی آقابزرگ طهرانی و ملا آقابابای تاجر معدنی سه غار عبدالرزاق، زاگ و سرخ را به مبلغ سالیانه ۸۰۰ تومان اجاره کرد. (خراسان در اسناد امین‌الضرب، ۱۳۹۰: ۵۳۳) حاجی آقابزرگ در ۱۲۹۲ق. همراه با ملا آقابابا، سفید معدن و عبدالرزاق را اجاره کردند که مبلغ اجاره آن در ۱۲۹۳ق هزار تومان بود. (ساکماق، ۱۳۴۱: ۱) و برای مستأجران سودآوری نداشت. بنا به نوشته ابوالقاسم ملک‌التجار صد دینار فیروزه هم بیرون نیاوردند و دیوان وجه خود را می‌گرفت. (خراسان در اسناد امین‌الضرب، ۱۳۹۰: ۵۳۳) حاجی آقابزرگ طهرانی از ابتدای ۱۲۹۳ق. همراه عمادالملک، حاکم طبس، معدن فیروزه طبس را برای مدت ۳ سال به قرار ۱۵۰۰ تومان اجاره کرد (ساکماق، ۱۳۱۸: ۱) و در ۱۲۹۴ق.

تقاضای جدا کردن حساب آن دو معدن از یکدیگر نمود، اما مستشارالملک وعده آن را برای سال آینده داد. (ساکماق، ۱:۳۱۸۳) (تصویر ۱) بااین وجود، حاجی آقابزرگ تا ۱۲۹۵ ق. زنده نماند و قبل از ذی الحجّه ۱۲۹۴ ق. درگذشت. اواخر این سال که موضوع تجدید اجاره معدن فیروزه طبس مطرح شد، قرارداد جدید با پسرش حاجی عبدالحسین تاجر طهرانی منعقد شد. (ساکماق، ۱:۳۱۸۴) به خاطر شهرت حاجی آقابزرگ هنوز نامش در مکاتبات مربوط به اجاره معدن فیروزه ذکر می شد و پسرش «حاجی زاده ولد ارشد آن مرحوم» مدتی راهش را در این زمینه ادامه داد. میرزا بابا تاجر معدنی بعد از مرگ شریک خود، سهم او از فیروزه های معدن را در ربیع الثانی ۱۲۹۵ ق. به پسرش حاجی عبدالحسین طهرانی داد. (ساکماق، ۱:۳۴۲۹)

حوزه فعالیت حاجی آقابزرگ طهرانی اجاره داری، استخراج و تجارت فیروزه بود. کالای ارزشمندی که بیشتر به خاطر صادرات اهمیت داشت. به همین جهت بیشتر گزارش های باقیمانده از او درباره گمرک و صادرات فیروزه است. به عنوان مثال در صفر ۱۲۹۳ ق. مبلغ ۱۰ تومان بابت گمرک فیروزه عبدالرزاق و سیاه ناتراش پرداخت کرد. (ساکماق، ۱:۳۴۲۱) اسناد موجود، مشتریان و مسیرهای تجاری اش را نشان می دهند. بر اساس نامه ای از آقا غلامرضا تاجر کاشانی مشهور به حکاک او در ۱۲۹۲ ق. مبلغ ۵۹۵ تومان در ارض اقدس از حاجی آقا بزرگ تمسک گرفت تا بعد از چهار ماه آن را به حاجی عباسعلی تاجر اردوبادی بپردازد. (ساکماق، ۱:۳۴۲۶)



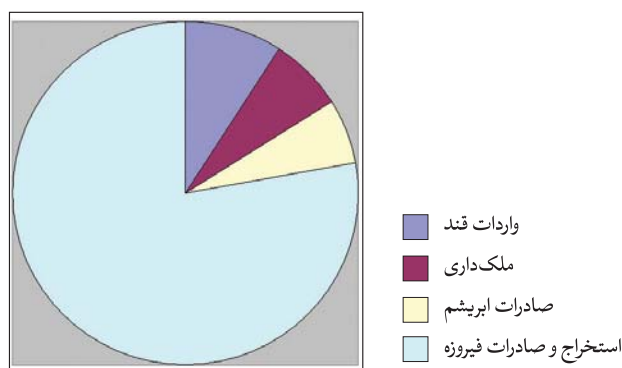
تصویر ۱: تلگرافی از تهران به آقابزرگ طهرانی درباره اجاره معدن فیروزه (ساکماق: ۱:۳۱۸۳)

نامه‌ای از جمادى الاولى ۱۲۹۰ق. خطاب به آقا محمداف نشان می‌دهد مبلغ ۶۶۴۴ منات اسکناس روسی بابت فروش فیروزه در دست حاجی آقابزرگ بود و حواله را حاجی عباسعلی تاجر اردوبادی از اسلامبول رساند. آقا محمدباقر تاجر فیروزه فروش مشهدی مقیم اسلامبول (ساکماق، ۱:۳۴۲۸) و محمدجعفر بادکوبه‌ای در ارتباط با تجارتخانه حاجی آقابزرگ بودند. (ساکماق، ۱:۳۴۱۸) فعالیت خارجی این تجارتخانه بیشتر در ارتباط با روسیه و عثمانی بود، اما نامی از تجارتخانه‌های طرف معامله ذکر نشده است. در حوزه داخلی با وجود تمرکز بر خراسان هنوز با تهران و تبریز تجارت می‌کرد. حاجی علی اکبر خراسانی ساکن تهران، عامل او در پایتخت بود که در ۱۲۹۵ق. درگذشت و وراثت آن دو بر سر محاسبات تجاری اختلاف نظر پیدا کردند. (ساکماق، ۱:۳۲۲۱) بیشتر طرفین معاملات حاجی آقا بزرگ حکاک و فیروزه تراش بودند. کربلایی اباذر حکاک (ساکماق، ۱:۳۲۶۲)، آقا میرزا ابوالقاسم خلف مرحوم آمیرزا محمد یزدی و کربلایی نوروزعلی معدنی بعد از مرگ حاجی آقابزرگ جهت طلب و بدهی خود با پسرش حاجی عبدالحسین طهرانی مصالحه کردند. آقا میرزا ابوالقاسم نیز درباره ۱۶ هزار دستک صیقلی فیروزه به قرار یک تومان و چهار هزار دینار مصالحه کرد. (ساکماق، ۱:۳۲۶۳؛ ۱:۳۲۶۴) این دعاوی و مصالحه‌ها نشان می‌دهد بخش مهمی از محاسبات تجارتخانه حاجی آقا بزرگ با مرگ او نیمه تمام ماند و پسرش آن‌ها را تصفیه کرد.

یکی از قبض‌های پرداختی تجارتخانه حاجی آقابزرگ در ۱ ذی‌قعدة ۱۲۹۴ق. نشان می‌دهد در زمینه تجارت ابریشم نیز فعالیت داشته است و مبلغ ۶۰۰ تومان بابت ۶ عدل ابریشم باید تحویل حاجی محمدباقر اردوبادی می‌داد تا در تبریز به حاجی محمدجعفر آقا اردوبادی بدهد. (ساکماق، ۱:۳۴۳۰) تجارت قند دیگر حوزه فعالیت حاجی آقابزرگ بود. یکی از کارگزاران او در ۸ ربیع‌الاول ۱۲۹۲ق. مبلغ ۲۰۰ تومان برای خرید قند از حاجی تقی تاجر دریافت کرد. (ساکماق، ۱:۳۴۳۹) حاجی بابا کارگزار تجارتخانه طهرانی در بادکوبه (ساکماق، ۱:۳۴۳۱) و ملا محمدعلی نماینده او در جومند گناباد بود. حاجی محمدحسین تاجر گنابادی نیز با این تجارتخانه در ارتباط بود و فرزندانش در ۱۲۹۳-۱۲۹۴ق. چندبار از حاجی آقابزرگ پول دریافت کردند. (ساکماق، ۱:۳۴۳۴؛ ۱:۳۴۳۲) اسناد مالی، شبکه کارگزاران حاجی آقابزرگ طهرانی را در تهران، تبریز، گناباد و قفقاز و استانبول نشان می‌دهد.

شواهد کمی از ورود حاجی آقا بزرگ طهرانی به عرصه زمین‌داری و ملک‌داری در مشهد وجود دارد. مصالحه‌نامه‌ای از مریم خانم در دوم شعبان ۱۲۸۹ق. نشان می‌دهد حاجی آقابزرگ

در محله گود حسام‌الدین دالان حاج رقیه، حوالی (حیاطی) داشته است (ساکماق، ۳۲۴۶: ۱) که در اصل متعلق به محمد اسماعیل تاجر کرمانی بود. این خانه بعد از او به مالکیت پسرش حاجی عبدالحسین طهرانی درآمد، اما قباله رسمی برای آن نوشته نشده بود. به همین جهت تاجر کرمانی دعاوی حقوقی مطرح کرد و بالاخره به قرار ۷۵ تومان با حاجی عبدالحسین طهرانی مصالحه نمود. (ساکماق، ۳۲۴۳: ۱) اجاره‌نشینی حاجی آقابزرگ نشان می‌دهد او علاقه و یا امیدی به استقرار کامل در مشهد نداشته و تنها به عنوان یک تاجر غیربومی در این شهر ساکن بود و املاک و مستغلاتی در مشهد و اطراف آن نخرید. در زمینه املاک زراعی تنها در یک مورد مبلغ ۷۰۰ تومان بر ذمه و رقبه حاجی میرزا هبه‌الله الحسینی سلطان‌العلمای خراسانی برای یک سال در مقابل ۶ سهم از ۲۰ سهم کل مزرعه هدایت‌آباد واقع در بلوک تبادکان در رجب ۱۲۹۴ ق. به مال‌الصلح ۱۴۰ تومان داد (ساکماق، ۳۵۰۹: ۱) که این ملک به مالکیت او درنیامد. حاجی آقابزرگ شخصیتی مذهبی داشت و این را از میزان پرداخت زکاتش می‌توان دریافت. حاجی عبدالحسین طهرانی بعد از مرگ پدرش حسب‌الوصیه او مبلغ ۵۲ تومان و نیم بابت زکات در ربیع‌الثانی ۱۲۹۵ ق پرداخت کرد. (ساکماق، ۳۴۵۱، ۱) این رقم میزان سرمایه زیاد او را نشان می‌دهد.



حدود تقریبی حوزه‌های فعالیت اقتصادی آقابزرگ طهرانی (مآخذ: نگارنده)

فعالیت تجاری حاجی عبدالحسین طهرانی

حاجی عبدالحسین طهرانی اولاد ارشد حاجی آقابزرگ، از تجار بانفوذ و ثروتمند مشهد در اواخر دوره قاجار بود که پسرانش در این کار با او مشارکت داشتند. مهم‌ترین عرصه فعالیت اقتصادی طهرانی برخلاف پدرش، تجارت و زمین‌داری بود. او اجاره‌داری در زمینه فیروزه را زیاد ادامه نداد. در سال‌های ۱۲۹۵-۱۲۹۶ ق. با ملا آقابابا تاجر معدنی در معدن فیروزه

عبدالرزاقی مشارکت نمود و در ۱۲۹۶ق. نصف معدن فیروزه طبس را در اجاره داشت، اما این مشارکت را قطع و تمام آن به عمادالملک منتقل شد. (ساکماق، ۱۲۱۶۸۵:۱) یکی از علل کنار گذاشتن اجاره معدن فیروزه خراسان ظهور رقبای بزرگی همچون ملکالتجار و مخبرالدوله بود. به همین جهت، طهرانی بیشتر به ملک‌داری و تجارت خارجه پرداخت. او تاجر مقیم و معتبر مشهد به‌ویژه در زمینه تریاک بود. این کالا را به روسیه، هنگ‌کنگ و لندن صادر و در مقابل منسوجات و چای سبز وارد می‌کرد. (فرهنگ جغرافیای ایران خراسان، ۱۳۸۰:۹۷۰؛ ساکماق، ۳۶۹۷:۳) طبق گزارش انگلیسی‌ها، او صادرکننده تریاک به هند بود و بیشتر آن‌ها را برای کمپانی الباهو داود ساسون می‌فروخت. ارزش کلی صادرات او در اواخر دوره قاجار، ۲۰۰ هزار تومان برآورد می‌شد. (فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ۱۳۹۸:۵۷۶) او از مشهد و یزد تریاک می‌خرید و از طریق بندرعباس و بوشهر برای تجارتخانه ساسون می‌فرستاد. این تریاک‌ها شامل بی‌روغن و روغنی در قالب باندرول و صندوق بسته‌بندی می‌شد (ساکماق، ۳۶۹۷:۱)؛ تجارتی که از ۱۲۹۹ق. تا اوایل دوره پهلوی ادامه پیدا کرد و به خاطر ریسک فراوان بارها مشکلاتی برای خانواده طهرانی به وجود آورد. یکی از خطرهای، فراز و نشیب قیمت‌ها به خاطر آفت‌های طبیعی نظیر تگرگ و خشکسالی بود. طبق گزارش ابوالقاسم ملکالتجار در ۱۴ رجب ۱۳۰۱ق. پسر حاجی آقا بزرگ یک فقره تریاک در یزد به قیمت ۱۹ تومان فروخت، اما بعد از چند روز خودش آن را به قیمت ۲۱ تومان خرید. (خراسان در اسناد امین‌الضرب، ۱۳۹۰: ۳۵۱)

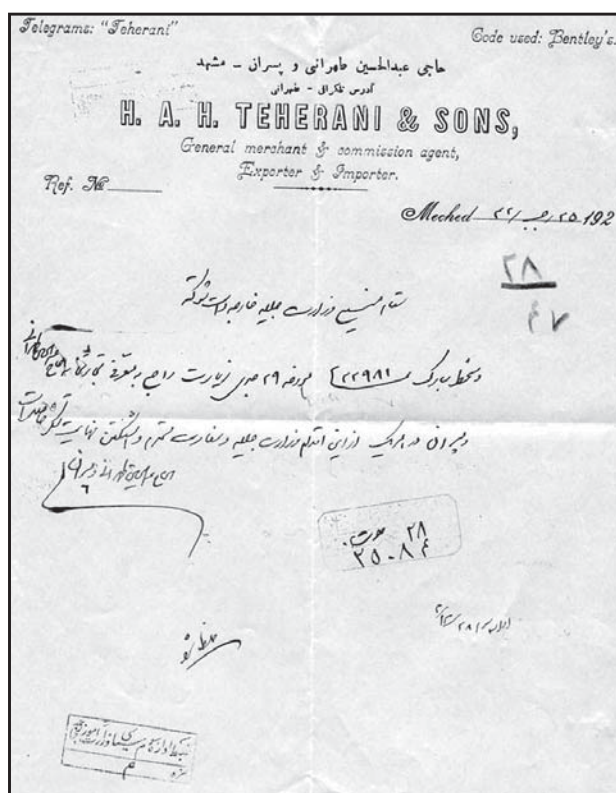
یکی دیگر از خطرهای تجارت تریاک تحولات سیاسی و تأثیر آن بر بازار مصرف بود. حوادثی نظیر جنگ جهانی اول بر صادرات تریاک اثر منفی گذاشت. یک محموله از صادرات تریاک این تجارتخانه به روسیه شامل ۲۶۴ کلی برای تجارتخانه وهاب‌اف در مسکو همزمان با انقلاب روسیه در ۱۹۱۷م. / ۱۳۳۵ق. توسط اداره پست مسکو مصادره شد و پیگیری‌های آن تا ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۴۱ق. به نتیجه نرسید. (استادوخ، س ۱۳۰۱، ک ۱۵، پ ۵:۲) حواله این محموله به تجارتخانه‌ای ایرانی نشان می‌دهد که خانواده طهرانی به‌طور مستقیم با تجارتخانه‌های ایرانی روسیه تجارت می‌کردند. این در حالی بود که تجارتخانه‌های متعدد روسی در مشهد فعال بودند، اما برخی تجار ایرانی نظیر خانواده طهرانی کالاهای صادراتی خود به بازار مقصد روسیه را توسط تجار ایرانی به فروش می‌رساندند و این برخلاف مسیر هندوستان بود که تریاک برای تجارتخانه ساسون ارسال و در بازارهای مختلف لندن و هنگ‌کنگ فرستاده می‌شد. در اسناد خانواده بزرگ‌نیا شواهدی از ارتباط مستقیم تجاری با تجارتخانه‌های روسی مستقر در

مشهد به دست نیامد.

صدور تریاک به لندن نیز بی‌مخاطره نبود. به عنوان مثال در ۱۳۳۷ق. ۱۱۵ صندوق برای تجارت خانه ساسون در لندن ارسال شد، اما این محموله بعد از دو سال خریدار پیدا نکرد و به اجبار بازگردانده شد که چالش‌هایی در زمینه گمرک و سرنوشت آن به وجود آمد. (استادوخ، س ۱۳۳۹، ک ۱۳، پ ۱۳: ۲) اگرچه این مسئله می‌توانست متأثر از شرایط سیاسی و تجاری پس از جنگ جهانی اول باشد، اما موضوع اصلی مخلوط کردن مواد زائد به تریاک و نیافتن مشتری بود. (ساکما، ۱۸۵۲۵-۲۴۰: ۳۳) عدم رعایت استانداردهای تجاری در صادرات تریاک از مشکلاتی بود که در اواخر دوره قاجار بروز کرد و نتایج منفی آن در مشهد از اوایل ۱۳۲۵ق. آشکار شد؛ زمانی که تریاک‌های ارسالی به ترکستان بازگردانده شد و نایب‌الحکومه خراسان چند نفر از تجار متقلب را بازخواست و تنبیه کرد تا دیگر قند و مواد دیگری داخل تریاک نکنند. این‌گونه تقلب‌ها بخش مهمی از تجارت مشهد را با مشکل مواجه کرد. (بشارت، ش ۱۶: ۱) بازگرداندن محموله صادراتی طهرانی از لندن، نشان می‌دهد تجار مشهد از این شکست‌ها درس عبرت نمی‌گرفتند.

مسیر صدور تریاک حاجی عبدالحسین طهرانی بیشتر از طریق بندرعباس، بوشهر و عشق‌آباد بود. شترداران افغان نقش مهمی در حمل و نقل محموله‌های طهرانی در مسیر بندرعباس داشتند. در یک مورد جمازه افغانی در رمضان ۱۳۲۱ق، ۲۲ صندوق تریاک به قیمت ۴۰۰ تومان از مشهد به بندرعباس حمل نمود. (استادوخ، س ۱۳۲۱ق، ک ۲۹، پ ۱: ۳) این کاروان‌ها در بازگشت نیز کالاهایی برای طهرانی می‌آوردند. گزارش حسنقلی خان در اواخر دوره قاجار نشان می‌دهد غفارخان افغان و برادرش ۵۰ شتر بار برای حاج عبدالحسین طهرانی از بندرعباس به مشهد آوردند که ۲۰ بار قماش، ۲۰ بار فلفل و ۱۰ بار حلب برای تریاک بود. (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۶۲۹) شیوه انتقال پول تریاک‌های فروخته شده مشکل دیگری بود که به خاطر تحولات بین‌المللی برای تجارتخانه‌هایی نظیر عبدالحسین طهرانی پیش آمد. برات پنج‌هزار پوندی اداره ساسون برای طهرانی به‌طور تلگرافی از لندن به مسکو به حساب علی درودی ارسال و نزد بانک مرابحه گذاشته شد، اما به خاطر تغییر مظنه پوند، انقلاب روسیه و مشکلاتی که بین درودی و وراث طهرانی به وجود آمد، حکم قضایی آن علیه درودی در ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۴۴ق. صادر شد. (استادوخ، س ۱۳۰۴، ک ۳۷، پ ۳۰: ۶) تجارتخانه حاج عبدالحسین طهرانی در ۱۳۰۲ش. علاقمند به تجارت با آمریکا شد.

تجارتخانه‌های آمریکایی از وزارت خارجه ایران درخواست کردند تا تجار معتبر ایرانی را معرفی کند. تجارتخانه طهرانی نسبت به این درخواست پاسخ مثبت داد و درخواست معرفی نمود، زیرا تجارتخانه‌ای بود که در داخل و خارج از کشور با کمپانی‌های مهم مبادلات تجاری داشت و قالی، خشکبار (پسته و بادام)، تریاک، کتیرا، پشم، پنبه و فیروزه صادر و اجناس زرعی (انواع پارچه)، خرازی، ماشین‌آلات و سایر امتعه وارد می‌کرد. (استادوخ، س ۱۳۰۲، ک ۳۶، پ ۲۲: ۳۷-۳۸) وزارت خارجه ایران همچنین صورت اسامی تجار ایران را برای «وزارت تجارت اتاژونی» ارسال کرد تا از این طریق آگاهی‌های تجاری موردنیاز به اطلاع تجار آمریکایی برسد. نام میرزا محمد دانش از تجار معتبر مشهد نیز در بین آن‌ها بود. (استادوخ، سال ۱۳۰۲ ش.، کارت ۳۶، پوشه ۲۲: ۱۴) (تصویر ۳) بانک شاهنشاهی و رکن‌التجار از طرف‌های تجاری حاجی عبدالحسین طهرانی بودند. نامه‌های ارسالی از سیستان در ۱۳۳۵ ق. نحوه ارتباط با بانک شاهنشاهی در انتقال پول و ارتباط با حاجی محمدکاظم رکن‌التجار را نشان می‌دهد. (ساکماق، ۱: ۳۴۴۱)



تصویر ۳: نامه تجارتخانه حاجی عبدالحسین طهرانی و پسران به وزارت امور خارجه (استادوخ، س ۱۳۰۲، ک ۳۶، پ ۲۲: ۸)

سال اول، شماره یک، دوره جدید، بهار و تابستان ۱۴۰۱

یکی از شیوه‌های فعالیت طهرانی در مشهد قرض دادن پول به افراد در قبال ذمه املاک بود. به عنوان نمونه در ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۰۵ ق. مبلغ ۴۰ تومان به میرزا احمد نجار و کربلایی محمدجعفر جدیدالاسلام تاجر داد تا ۷ ماه بعد کارسازی کنند. (ساکماق، ۱:۳۲۷۵) در موردی دیگر در ۱۷ شوال ۱۳۲۷ ق. مبلغ ۳۲ تومان به علی خان وظیفه خوار دولت انگلیس داد تا بعد از ۶ ماه از قرار ماهی ۶ تومان و نیم به مدت ۵ ماه بابت مواجب خادمی پرداخت نماید و مستوفی خزانه داری دولت انگلیس آن را از حقوق علی خان کسر کند. (ساکماق، ۱:۳۴۴۳) حاجی عبدالحسین طهرانی تاجر صحیح‌العملی بود که تجارتخانه اش مدت مدیدی فعالیت کرد و پیوسته بر نیکنامی و درستکاری اش افزود. او صادراتش را به نحوی مخصوصی ارسال می‌کرد، به طوری که نسبت به دیگر محصولات به خاطر حسن عملش همیشه مبلغی گران‌تر به فروش می‌رسید. (مهرمنیر، ش ۳۰:۲) این تجارتخانه در خراسان و بعضی نقاط دیگر مشغول تجارت بود و تقریباً مدت ۶ دهه تا زمان فوت بنیان‌گذار آن هیچ‌گونه فتوری در آن راه نیافت و با بعضی از کمپانی‌های خارجی طرف معامله بود. (استادوخ، س ۱۳۰۲، ک ۳۶، پ ۲۲:۳۷)

حاجی عبدالحسین طهرانی در عرصه زمین داری

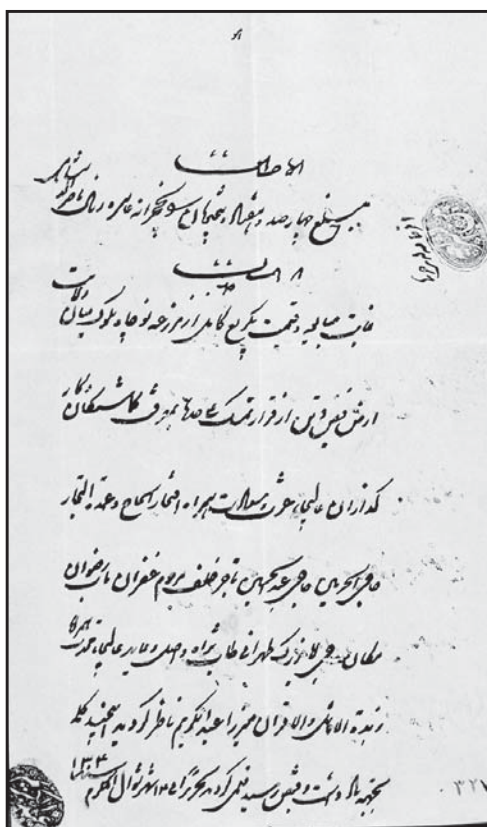
طهرانی یک دهه بعد از فوت پدرش به خرید املاک و مستغلات در مشهد و مناطق اطراف پرداخت. از ۱۳۰۵ ق. املاکی در محله گود حسام‌الدین و دالان حاجیه رقیه خریداری کرد. ابتدا یک باب حوالی ملکی در زیر دالان حاجی رقیه جنب مسجد گوهرشاد به قیمت ۳۰۰ تومان از آقا میرزا داود الحسینی (ساکماق، ۱:۳۶۲۲) و سه سال بعد یک باب سراچه، اسطبل و متعلقات آن به قیمت ۳۵۰ تومان خریداری کرد. (ساکماق، ۱:۳۲۷۰) در ۶ شعبان ۱۳۱۳ ق. از وارثان سید حیدر زیارت‌نامه خوان یک حوالی ملکی واقع در دالان حاج رقیه که از دو طرف به حوالی اش متصل بود، به قیمت ۸۰۰ تومان (ساکماق، ۱:۳۲۳۱) و در رجب ۱۳۳۱ ق. یک باب حوالی کوچک در دالان حاج رقیه از حاجی سید رضا و حاجی میرزا محمدامین به مبلغ ۵۵۰ تومان خریداری کرد. (ساکماق، ۱:۳۲۳۳) همچنین در شوال ۱۳۱۰ ق. یک باب خانه در گود حسام‌الدین مقابل کاروانسرای حاج صالح به قیمت ۱۲۰ تومان از شهربانو خانم دختر مرحوم آقا حسین و رقیه سلطان خانم دختر مرحوم کربلایی عباس زرگر (ساکماق، ۳۲۳۶: ۱)، یک حوالی دیگر نیز در این محله در جمادی‌الاولی ۱۳۱۳ ق به قیمت ۶۰۰ تومان از میرزا عبدالحسین خادم کشیک ثانی آستانه (ساکماق، ۱:۳۲۳۸) و ۲۵ ذرع از اراضی خانه ملکی

ابوالقاسم را که متصل به خانه‌اش بود، در شوال ۱۳۲۸ق. خریداری کرد. (ساکماق، ۱:۳۲۱۵)
 علاوه بر این، طهرانی در ۲۷ شوال ۱۳۳۷ق. یک باب منزل واقع در کوچه میرزا ابوطالب و
 علی خان به قیمت ۱۸۰۰ تومان (ساکماق، ۱:۳۲۴۸) و دو باب حوالی از میرزا عبدالحسین
 وزیر مسجد جامع کبیر خریداری کرد. (ساکماق، ۱:۳۶۹۶) مدارک معاملات ملکی طهرانی
 نشان می‌دهد او برخلاف پدرش منازل متعددی که بیشتر متصل به منزل اصلی‌اش در دالان
 حاج رقیه و محله گود حسام‌الدین بود، خریداری و آن را توسعه داد. بااینکه حوزه اصلی
 فعالیت طهرانی تجارت بود، اما به تدریج با خرید مستغلاتی در مشهد و مزارعی در اطراف
 شهر وارد عرصه زمین‌داری و اجاره‌داری املاک شد و به یکی از ملاکان مهم مشهد تبدیل
 گردید. او مالک نصف بیلدر، نصف فیانی، چاهشک، تمام زرکش و هدایت‌آباد و غیره بود و
 علاوه بر آن املاکی از موقوفات آستان قدس رضوی و مسجد گوهرشاد در اجاره داشت.

مزرعه زرکش مهم‌ترین ملک حاجی عبدالحسین طهرانی بود. مزرعه‌ای که در اوایل دوره
 قاجار متعلق به مرشدقلی خان کرد صفی‌کانلو بود و پس از چند دست معامله نصف آن به
 حاج ملاحسین روضه‌خوان کل آستانه رسید که در ۱۳۰۷ق. به طهرانی فروخت. (ساکماق،
 ۱:۳۵۹۸) فرزندان فروشنده نیز در سال‌های بعد آن را مصالحه کردند. وجه پرداختی برای
 مصالحه‌نامه‌ها ساختار مالی و نحوه انتقال پول در بازار مشهد را نشان می‌دهد. رابط طرفین در
 زمان انتقال پول حاجی غلامحسین زرگر بود و حواله انتقال پول توسط خریدار و چند صراف
 انجام گرفت. (ساکماق، ۱:۳۲۵۶) زرکش تا اواخر دوره قاجار متعلق به حاجی عبدالحسین
 طهرانی شد و دانش بزرگ‌نیا در ۱۳۰۹ش. برای شش دانگ آن درخواست ثبت داد. (ساکماق،
 ۵:۹۵۶۲۳) فیانی یکی دیگر از املاک طهرانی بود. نصف آن موقوفه مسجد گوهرشاد و نصف
 دیگر ملک طهرانی بود. (ساکماق، ۱:۳۲۱۴) که آن را در ۱۳۰۴ق. از حاجی محمد مهدی تاجر
 طبسی خریداری کرد. (ساکماق، ۱:۳۶۲۱) طهرانی همچنین مالک نصف بیلدر بود که آن را
 ۱۳۰۶ق. از مالکان جزء نظیر کربلایی رجبعلی طربهی و محمدعلی طربهی خرید و تا شوال
 ۱۳۳۸ق. مالک نصف آن شد. (ساکماق، ۱:۳۵۹۹؛ ۱:۳۵۷۸؛ ۱:۳۲۱۲)

مزرعه نوچاه در بلوک جاغرق یکی دیگر از املاک طهرانی بود. یک ربع آن را در شوال
 ۱۳۰۴ق. از میرزا عبدالکریم ناظر و قسمتی دیگر آن را در ۱۳۱۷ق. از میریوسف خان تیموری
 خریداری کرد. (ساکماق، ۱:۳۲۴۹؛ ۱۰:۳۲۷۳) ۱۶ سهم و نیم از ۲۰ سهم سه ربع نوچاه متعلق
 به حاجی محمدجعفر بود که با یک واسطه در ۱۲۹۴ق. به مبلغ ۲۱۰۰ تومان به طهرانی فروخته

شد. (ساکماق، ۳۲۷۲: ۱) تصویر شماره ۲. بیشتر مزرعه نوچاه در ۱۳۰۹ق. متعلق به طهرانی شده بود که برای احیاء قنات آن قطعات متعددی از زمین جنب قبرستان گلستان را برای مدت ۹۰ سال از مالکانش اجاره کرد. (ساکماق، ۳۲۲۳: ۱) بدین ترتیب تقریباً تمام نوچاه متعلق به طهرانی شد.



تصویر ۲: رسید وجه خرید یک ربع مزرعه نوچاه توسط حاجی عبدالحسین طهرانی (ساکماق، ۳۲۷۳: ۱)

مزرعه چاهشک در بلوک میان ولایت یکی دیگر از املاک طهرانی بود که به تدریج توسط او خریداری شد. نصف مزرعه چاهشک توسط وراث حاجی محمد مهدی تاجر طبسی در رجب ۱۳۱۴ق. به مبلغ ۲۶۵ تومان به او فروخته شد. (ساکماق، ۳۲۴۲: ۱) طهرانی نصف دیگر را نیز در ۱۳۱۷ق. از حاجی محمد تاجر طبسی به مبلغ ۱۷۵ تومان خریداری کرد. (ساکماق، ۳۶۰۰: ۱) و مالک بخش عمده چاهشک شد. حاجی عبدالحسین طهرانی علاوه بر مزارع فوق در غرب مشهد، در مناطق شرق خراسان نیز املاکی خریداری کرد. مهم‌ترین ملک زراعی او در بلوک سرجام مزرعه هدایت آباد بود که آن را در ۴ رجب ۱۳۱۸ق. به مبلغ ۶۶۰۰ تومان از حاجی میرزا احمد تاجر یزدی خرید. (ساکماق، ۳۲۴۷: ۱) او همچنین در ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۳۲ق.

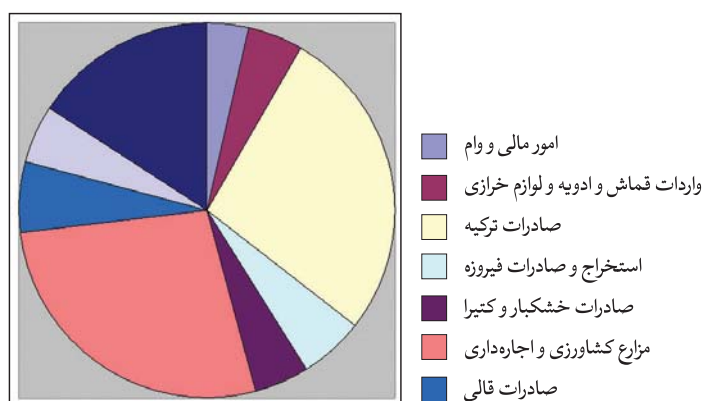
یک دالستان در تایباد از کربلایی حجبی مغنی به مبلغ ۵۰ تومان خریداری کرد. (ساکماق، ۳۲۴۵: ۱) بخش مهمی از مبادلات ملکی در اطراف مشهد به خاطر مسائل تجاری نظیر طلبکاری، بدهکاری و ورشکستگی اقتصادی تجار بین آن‌ها دست به دست می‌شد.

طهرانی علاوه بر خرید و استفاده از این املاک از مستأجران مهم موقوفات آستان قدس رضوی نیز بود. او نصف مزرعه بیلدر را از سال زراعی ۱۳۱۴ ق (ساکماق، ۳۶۹۱: ۱) به مدت ۱۰ سال از قرار ۲۴۰ خروار غله اجاره کرد که در زمان تولیت آصف الدوله و سپس صدیق الدوله در محرم ۱۳۱۷ ق. تمدید شد. شاید علت اصلاح اجاره‌نامه تبدیل مال الاجاره از جنسی به نقدی بوده است. در اجاره‌نامه جدید مبلغ ۱۵۰ تومان وجه نقد، ۱۲۰ خروار غله و ۱۵ خروار غله تعیین شد. (ساکماق، ۳۱۷۷: ۱؛ ۳۶۹۰: ۱) این اجاره‌نامه در ۱۳۱۹ ق. برای مدت ۴ سال و در ۱۳۲۲ ق. برای ۶ سال تمدید شد. (ساکماق، ۳۶۸۴: ۱؛ ۳۶۷۹: ۱) در سال‌های پس از مشروطه، به جای طهرانی قرارداد اجاره بیلدر با فرزندش میرزا محمد تاجر منعقد شد. مزرعه اندرقد یا امیرآباد یکی دیگر از اراضی مورد اجاره طهرانی بود. آن مزرعه را از صدرا الممالک در ۱۳۱۲ ق. برای مدت ۲۰ سال به مبلغ ۶۰۰۰ هزار تومان اجاره کرد. (ساکماق، ۳۱۸۷: ۱) گزارش مالیاتی ۱۳۳۳ ق. نشان می‌دهد دیمه‌زار اندرقد در اختیار طهرانی بوده است. (ساکماق، ۳۲۸۷: ۱)

بر اساس فهرست مالیاتی ۱۳۳۲-۱۳۳۳ ق، طهرانی مزارع چاهشک، نوچاه، بیلدر، فیانی، هدایت‌آباد، زرکش و دیمه‌زار اندرقد را در اختیار داشت که برخی از آن‌ها ملک متصرفی و بعضی در اجاره او بودند. (ساکماق، ۳۲۸۷: ۱؛ ۳۲۸۳: ۱؛ ۳۲۷۸: ۱؛ ۳۲۷۶: ۱) طهرانی در املاکش دامداری نیز می‌کرد. او در مزرعه نوچاه ۲۲۵ راس گوسفند داشت که در ۱۳۳۲ ق. مبلغ ۲۲ تومان و ۵ هزار دینار بابت مالیات سرگله آن‌ها پرداخت نمود. (ساکماق، ۳۲۸۵: ۱) ملک‌داری نیز مشکلات خاص خود را داشت که برخی از آن‌ها در مکاتبات طهرانی انعکاس یافته است. اختلاف با همسایگان بر سر اراضی نظیر زمین‌های پشت باغ زرکش، مشکلات حفر و احیاء قنات در نوچاه و فیانی به خاطر ممانعت همسایگان مهم‌ترین موارد بود. گزارش چندانی از فعالیت سیاسی حاجی عبدالحسین طهرانی وجود ندارد. تنها می‌توان به همکاری با کلنل پسیان اشاره کرد که از نمایندگان تجار و زمین‌داران بزرگ درخواست وامی به مبلغ ۶۰۰۰۰ تومان برای مدت دو ماه داشت. طهرانی از معدود تجاری بود که با پرداخت این وام موافقت و ۱۵۰۰ تومان پرداخت کرد. (جنبش کلنل محمدتقی خان پسیان، ۱۳۶۶: ۱۰۳)

سرمایه طهرانی در زمان فوت، حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان برآورد شده است. (فروپاشی قاجار

و برآمدن پهلوی، ۱۳۹۸: ۵۷۶) که از حیث ثروت و صحت عمل در تجارت از تجار درجه اول به شمار می‌رفت. سرانجام پس از مدتی بیماری، شب ۷ دی ۱۳۰۲ ش، به مرض حصبه درگذشت و در حرم رضوی دفن شد. (مهرمنیر، ش ۳۰: ۲) طهرانی مردی شاعریشه بود. میرزا محمد دانش پدرش را مردی بسیار شایسته، معروف، متمول، تاجری نام‌آور و ملک‌داری عمده معرفی کرده است که با همه گرفتاری‌ها محفوظاتی داشت و قسمت عمده مثنوی معنوی را حفظ بود و در امور به آن‌ها استناد می‌کرد. در عمارات باغات و املاکش، وجود یک مثنوی و یک دیوان حافظ الزامی بود. (دانش بزرگ‌نیا، ۱۳۴۴: ۷) به خاطر همین، روحیه پسرانش میرزا محمد دانش بزرگ‌نیا و علی صدرالتجار علاوه بر تداوم فعالیت تجاری‌اش، در حوزه شعر و ادبیات از چهره‌های شاخص مشهد بودند.



حدود تقریبی حوزه‌های فعالیت اقتصادی حاجی عبدالحسین طهرانی (ماخذ: نگارنده)

میرزا محمد دانش بزرگ‌نیا در عرصه زمین‌داری

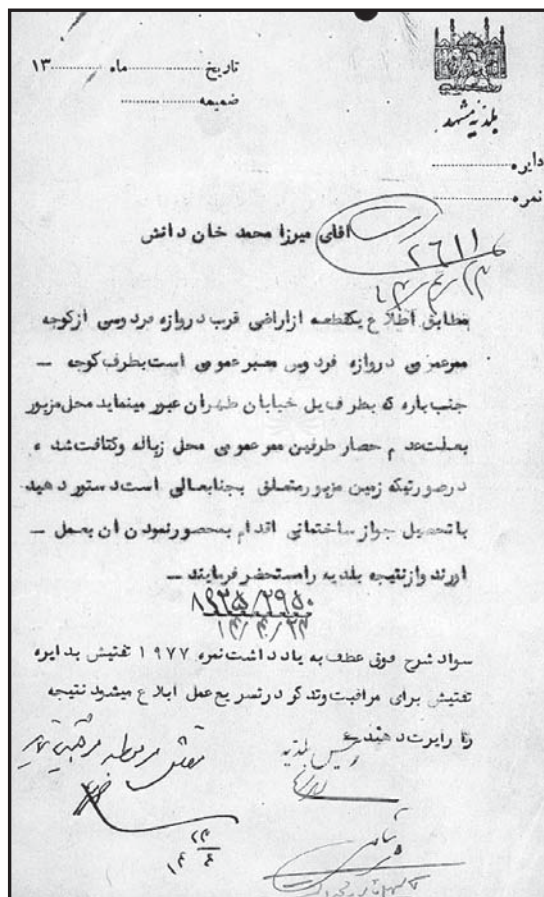
حاجی عبدالحسین طهرانی با خانواده جوهری ازدواج کرد؛ ازدواجی که در ارتباط با حرفه خانوادگی طهرانی و تجارت فیروزه بود. حاصل ازدواج با بی بی زهرا، دو پسر به نام‌های آقا میرزا محمد دانش بزرگ‌نیا و علی صدرالتجار بود که پسر عمه محمود فرخ محسوب می‌شدند. میرزا محمد متولد ۱۲۶۹ ش. بود و بعد از انتشار مجله دانش به دانش معروف شد. اسناد از ۱۳۳۸ ق. (ساکماق، ۱: ۳۲۱) پسوند دانش را برایش ذکر کرده‌اند. انتخاب فامیل بزرگ‌نیا برای این خانواده نیز برگرفته از نام پدر بزرگشان آقا بزرگ بوده است. میرزا محمد تحصیلاتش را در خراسان و تهران به پایان رساند و در محضر اساتیدی همچون شیخ محمد حسین شیرازی، میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری و عبدالحسین خان نصرت درس خواند. (دانش بزرگ‌نیا، ۱۳۴۴: ۶) زندگی

دانش بزرگ‌نیا ابعاد مختلفی دارد که می‌توان به زمینه‌های تجاری، ملک‌داری، سیاسی، ادبی و فرهنگی اشاره کرد. او از چهره‌های فعال و تأثیرگذار مشهد و از مشهورترین رجال این شهر از اواخر دوره قاجار بود. شهرتش بیشتر به خاطر اقدامات فرهنگی‌اش در انتشار اولین سالنامه خراسان به نام دانش و تأسیس دبیرستان دانش بود که در سایه سرمایه و فعالیت اقتصادی‌اش انجام گرفت.

دانش فعالیت اقتصادی‌اش را از اواخر دوره قاجار در مشارکت با پدرش آغاز کرد و همچون او در مشهد به خرید مستغلات پرداخت. در رجب ۱۳۳۳ق. یک منزل در گود حسام‌الدین متعلق به حاجی میرزا رجبعلی فخرالاسلام به قیمت ۷ هزار تومان (ساکماق، ۱: ۳۲۶۸)، در ربیع‌الآخر ۱۳۳۴ق. یک باب حوالی مشهور به سرطویله در سر دالان حاج رقیه به قیمت ۸۲۵ تومان (ساکماق، ۱: ۳۲۳۴؛ ۱: ۳۲۶۹) و حدود دو ماه بعد منزلی در دالان حاج رقیه از اولاد مرحوم حاجی سید عبدالله، امین تحویلخانه مبارکه آستانه به مبلغ ۸۰۰ تومان خریداری کرد. (ساکماق، ۱: ۳۲۶۶) مجموع خرید مستغلات حاجی عبدالحسین طهرانی و پسرش میرزا محمد، باعث شد هنگامی که این املاک در ۱۳۰۹ق. به ثبت رسید، تعداد آن‌ها به ۷ باب عمارت شامل ۲ باب بیرونی، ۲ باب اندرونی، یک خلوت و ۲ سراچه وصل به هم در ناحیه ۲ کوچه پشت حمام میرزا، گود حسام‌الدین برسد که در مجموع ۲۰۰۰۰ تومان ارزش داشت. (بهار، ش: ۷۱۶: ۴)

دانش از دوره رضاشاه با توجه به توسعه معابر شهری بیشتر به اجاره و خرید مستغلات شهری پرداخت. بخشی از اراضی الندشت محل میدان دروازه ارگ را از آستان قدس رضوی اجاره و سپس خریداری کرد. (ساکماق، ۱۰۰۹۷۴: ۴-۳) در مهر ۱۳۰۸ش. همزمان با ایجاد خیابان پهلوی (امام خمینی (ره) کنونی) ۹۴ ذرع زمین جنب کنسولگری بریتانیا را به قیمت ۲۴۰۰ تومان از بلدیة خریداری کرد. (ساکما: ۲۸۵۵۲/۱-۲۹۳) دانش پیشنهاد خرید ۹ هزار گز زمین منزل خودش و صدرالتجار، ۱۳ هزار گز پشت بیمارستان و ۴۰ هزار گز زیر جوی احمدآباد داد که در کمیسیون فروش اراضی آستان قدس رضوی با درخواست اول و دوم موافقت و با درخواست سوم در حدود ۲۵ هزار گز توافق شد. (ساکماق، ۹۹۷۴۴: ۱۴۶) او همچنین املاک زیادی در خیابان‌های جدید الاحداث اطراف شهر خریداری و حتی بدون دیوار و حصارها کرد که می‌توان آن را سرمایه‌گذاری در حوزه زمین و مسکن تعبیر کرد. در مکاتبات شهرداری (۱۳۱۴-۱۳۱۶ش.) به مستغلات متعدد دانش در انتهای خیابان تهران، انتهای خیابان

سپه، خیابان پهلوی مقابل مدرسه شاهرضا و خیابان فردوسی اشاره شده است که در طرح زیباسازی معابر قرار داشتند. املاک کنار دروازه فردوس به علت عدم حصار، محل زباله شده بود و رئیس بلدیه با او در این زمینه مکاتبه داشت. یکی دیگر از املاک دانش اراضی محل کوره فخاری استیجاری از آستان قدس رضوی در خیابان تهران بود که بلدیه بر دیوارسازی آن تأکید داشت. (ساکما: ۲۱۳-۱۲۲-۱۷/۲۹۶۱۷-۰۲۹۳) (تصویر ۴) دانش بخشی از اراضی باغ عنبر در خیابان پهلوی (ساکماق، ۶۹۸۵۸: ۹۹) و ۶ هزار ذرع از اراضی الوندشت را از آستانه اجاره کرد و حمام الوندشت را در آن ساخت. (ساکماق، ۶۶۰۶۰: ۲؛ ۶۵۹۹۰: ۲) با توجه به اینکه او حمامی نیز در محله عیدگاه کوچه روح‌الله بیگ داشت. (بهار، ش ۷۰۰: ۶) احتمالاً یکی از حوزه‌های اقتصادی دانش، حمام‌داری محسوب می‌شد؛ حوزه‌ای که در دوره پهلوی در شهر مشهد پروتق بود.



تصویر ۴: نامه رئیس بلدیه مشهد به میرزا محمد دانش (ساکما: ۱۲۹-۱۷-۲۹۶۱۷-۰۲۹۳)

بخش دیگر فعالیت دانش در حوزه اجاره‌داری مزارع موقوفه بود. او همچون پدرش املاک

استان قدس رضوی را اجاره کرد. از ۱۳۲۹ق. نصف مزرعه بیلدر را برای مدت ۶ سال اجاره (ساکماق، ۳۶۸۴: ۱) و ظهیرالاسلام نیز از ۱۳۳۴ق. آن را برای مدت ۷ سال تمدید کرد. (ساکماق، ۳۱۷۸: ۱) این اجاره از ۷ جمادی الآخر ۱۳۳۸ق. برای مدت ۱۲ سال دیگر تمدید شد. (ساکماق، ۳۲۱۱: ۱؛ ۶۶۰۶۰: ۲) یکی از شیوه‌های بهره‌برداری مستأجران عمده، اجاره مجدد اراضی بود. دانش بر همین اساس مزرعه بیلدر را که شامل موقوفه و ملک شخصی‌اش بود، در ۱۳۳۸ق. برای مدت ۴ سال به حاجی ابوالقاسم رضایوف اجاره داد. (ساکماق، ۳۲۱۲: ۱) دانش همچنین نصف مزرعه فیانی را از ۱۳۲۸ق. برای مدت ۷ سال از حاج میرزا عبدالله متولی مسجد جامع کبیر (گوهرشاد) اجاره کرد. (ساکماق، ۳۴۸۱: ۱) و در ۱۳۳۵ق. برای ۷ سال دیگر به مبلغ ۴۹۰ تومان وجه نقد و ۱۴۰ خروار غله از قرار سالی ۷۰ تومان نقد و ۲۰ خروار غله تمدید کرد. (ساکماق، ۳۲۱۰: ۱) تغییر مال‌الاجاره از جنس به نقد در دوره جنگ جهانی اول که غلات ارزش بیشتری داشت، از نکات حائز اهمیت است. دانش مزرعه فیانی را هم به شیوه اجاره مجدد مورد استفاده قرار داد و آن را برای مدت ۳ سال به کربلایی محمدرسول ویران چی اجاره داد. (ساکماق، ۳۵۷۴: ۱) دانش در زمینه ملک‌داری در دوره پهلوی به ثبت املاک پدري پرداخت، چنانکه در ۲۸ آذر ۱۳۰۹ش. از طرف خود و برادرش میرزا علی صدرالتجار تقاضای ثبت شش دانگ مزرعه زرکش را داد. (ساکماق، ۹۵۶۲۳: ۵)

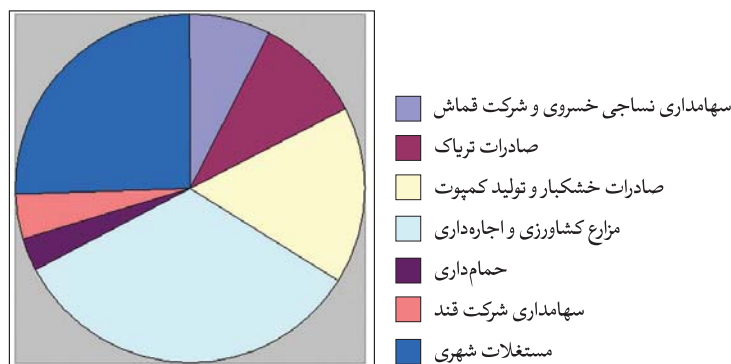
فعالیت تجاری میرزا محمد دانش بزرگ‌نیا

فعالیت اقتصادی پسران حاجی عبدالحسین طهرانی پس از مرگ او با نام و نشان (آرم) تجارتخانه پدرشان ادامه یافت. در ۱۳۱۶ش. هنوز تجارتخانه حاج عبدالحسین طهرانی و پسران-مشهد و تجارتخانه آقایان محمد دانش و علی بزرگ‌نیا نامیده می‌شد. (ساکماق، ۱۳۷۵۷۱: ۴) دانش همچون پدرش تاجر عمده تریاک بود و با شرکت دیوید ساسون تجارت می‌کرد. او سفری تجاری به بمبئی برای تصفیه حساب‌ها با روسای آن شرکت در ۱۳۰۱ش. انجام داد. (فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ۱۳۹۶: ۳۰۲) به نظر می‌رسد از اوایل دوره رضاشاه با توجه به زیان‌هایی که در زمینه تجارت تریاک متحمل شد از تجارت این حوزه کاست و در حوزه‌های جدیدی همچون کبریت‌سازی و کمپوت‌سازی سرمایه‌گذاری کرد. دانش در ۱۳۰۵ش. پیشنهاد امتیاز کبریت‌سازی خراسان را به وزارت فلاح و فواید عامه داد که مجلس شورای ملی این پیشنهاد را مطابق شرایط امتیاز کبریت‌سازی آذربایجان تصویب کرد.

(اطلاعات، ش ۱۶۸؛ آزادی، ش ۷: ۳)، اما مشخص نیست تا چه مدت توانست از این امتیاز بهره‌مند شود. دانش در زمینه کمپوت خراسان موفق شد آن را همراه با میرزا علی اکبر پاپلی تأسیس کند. فکر ایجاد کمپوت توسط میرزا علی اکبر پاپلی عملی و محصولاتی نیز تولید شد. سپس تجارتخانه حاج عبدالحسین طهرانی و پسران از ۱۳۰۹ ش. کارخانه را توسعه داد. (آزادی، ش ۵۹: ۱) و پس از مذاکرات بیشمار با پاپلی تمام ماشین‌آلات و لوازم کار را از کارخانه شخصی باغ منبع به محل کارخانه جنب منزل دانش، منتقل شد، اما بعد از مرگ ناگهانی پاپلی در ۴ آذر ۱۳۱۳ ش. (طوس، ش ۹: ۲) دانش مشارکت او را در کارخانه انکار کرد و تنها نام تجارتخانه طهرانی را بر آن نهاد. (آفتاب شرق، ش ۳۵۶: ۲؛ طوس، ش ۱۸۵: ۱)

دانش علاوه بر عرصه کمپوت‌سازی، تلاش کرد در زمینه تجارت میوه و خشکبار نیز وارد شود. از آنجاکه هندوستان از بازارهای میوه، خشکبار و کمپوت خراسان بود، این اقدام با مشارکت پارسیان هند عملی شد. او در ۱۰ خرداد ۱۳۱۱ ش. همراه رستم مسانی، نماینده پارسیان هند و اسدی، نایب‌التولیه آستان قدس رضوی، در زمینه تأسیس شرکت سهامی میوه ایران محدود مذاکره کرد. (ساکماق، ۹۷۱۳۱: ۱) تا جهت تهیه کمپوت و خشکبار شرکتی به نام شرکت میوه ایران با سرمایه ۱۰۰ هزار تومان تشکیل شود. (ساکماق، ۷۶۷۷۹: ۲) با تأسیس شرکت خشکبار مشهد در ۱۳۱۵ ش. توسط ۸۰ نفر از سهام‌داران، دانش به‌عنوان رئیس هیات مدیره انتخاب شد. (شهامت، ش ۷۹: ۱) تجارتخانه عبدالحسین طهرانی و پسران از سهامداران شرکت سهامی تجارته بود و با ۵۰ سهم از ۹۵۵ سهم، ۵ درصد کل سهام خراسان را داشت. (ساکماق، ۹۷۸۴۰: ۴۸) دانش همچنین از اعضای شرکت سهامی قماش خراسان بود و در ۱۳۱۶ ش. عضو هیات مدیره آن شد. (آفتاب شرق، ش ۷۴۵: ۱) این تجارتخانه همچنین از سهامداران شرکت سهامی نخریسی و نساجی خسروی مشهد بود. نام آن‌ها به شکل آقایان دانش و بزرگ‌نیا ثبت شده است که با تعداد ۱۵۰ سهم جزو سهامداران اولیه بودند. (ساکماق، ۱۳۷۵۰۹: ۲) و ۱/۲۵ درصد سهام آن شرکت را در اختیار داشتند. دانش همچنین در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۶ ش. رئیس هیات مدیره شرکت قند خراسان بود. (آفتاب شرق، ش ۶۵۰: ۱) دانش جایگاه مهمی در بین تجار مشهد در دوره رضاشاه داشت. تقریباً یک دهه به صورت پیوسته عضو اتاق تجارت مشهد بود و از اعضای فعال آن اتاق محسوب می‌شد و به ریاست آن نیز رسید. در ۸ مرداد ۱۳۰۸ ش. به‌عنوان نفر هفتم از ۲۱ نفر هیات نمایندگان انتخاب شد. (آزادی، ش ۷۵: ۱) در انتخابات ۲۰ مرداد ۱۳۱۰ ش. از ۱۵ نفر چهاردهم شد. (اتاق تجارت،

ش ۲۴: ۹) در انتخابات ۱۳۱۳ ش. به عنوان یکی از ۱۵ عضو هیات نمایندگان مورد تأیید قرار گرفت و از اواخر ۱۳۱۵ ش. به عنوان رئیس اتاق تجارت مشهد انتخاب و این سمت را تا اواخر ۱۳۱۶ ش. بر عهده داشت، اما در ۱۱ بهمن این سال از ریاست اتاق تجارت مشهد استعفا داد. (آفتاب شرق، ش ۷۸۸: ۱) این استعفا احتمالاً در پی مهاجرت او به تهران بود.



حدود تقریبی حوزه‌های فعالیت اقتصادی میرزا محمد دانش بزرگ نیا و علی صدرالتجار (مأخذ: نگارنده)

فعالیت سیاسی و فرهنگی میرزا محمد دانش بزرگ نیا

میرزا محمد دانش از تجار روشنفکر سال‌های بعد از مشروطه بود و به تدریج به فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی گرایش یافت. در جناح بندی‌های سیاسی به عنوان یک دموکرات فعالیت کرد و جزو ۳۰ کاندید انتخابات انجمن بلدیة در ۱۲۹۷ ش. معرفی و در انتخابات به عنوان نفر ۲۱ انتخاب شد. (بهار، ش ۱۵: ۲-۳) پس از آن با اختلاف نظر و تجزیه دموکرات‌ها در ۸ آبان ۱۲۹۷ ش. سردسته یکی از سه گروه دموکرات‌های مشهد شد. آدرس مجله دانش، مجمع دموکرات مشهد معرفی شده است. (حافظی و اسماعیلی بایگی، ۱۳۹۶: ۲۷۷) با قدرت گرفتن کلنل پسپان، در ۱۳۰۰ ش. جزو تجار همراه او بود. پس از آن علاقه به وکالت مجلس شورای ملی نشان داد و در دی ماه این سال یکی از چهار نامزد برای کرسی‌های خالی نیشابور بود. علاوه بر جایگاه سیاسی و موقعیت اقتصادی پدرش و خودش به عنوان تاجر عمده تریاک، دامادی رئیس‌التجار (فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ۱۳۹۶: ۴۰۹؛ فرهنگ رجال، قبایل و افراد در خراسان، سیستان و قاینات، ۱۳۹۸: ۱۴۴) نیز می‌توانست مؤثر بر موفقیتش باشد تا به عنوان نماینده آن شهر در مجلس شورای ملی انتخاب شود. دانش همچنین در انتخابات مجلس مؤسسان که برای خلع سلطنت قاجاریه برگزار شد، شرکت کرد و به عنوان یکی از ۸ نماینده مشهد در انتخابات ۲ آذر ۱۳۰۴ ش. انتخاب شد. او سپس در ۱۳۰۹ ش. عضو انجمن بلدیة

مشهد شد و در ۱۳۱۰ ش. به ریاست آن انجمن رسید. (آزادی، ش ۵۵۲: ۱) دانش در انتخابات انجمن شهر مشهد در شهریور ۱۳۱۱ ش. با ۲۵۳ رأی نفر ۲۶ از ۴۵ بود. (آزادی، ش ۶۳۹: ۱) دانش در زمینه اجتماعی نیز فعالیت داشت. در ۱۳۰۸ ش. عضو کمیسیون دارالشفاء بود. همچنین از تاجران علاقمند به شعر و شاعری بود و همواره با شعرا و دانشمندان ارتباط داشت. (دانش بزرگ‌نیا، ۱۳۴۴: ۶) غالب دیوان‌های اساتید گذشته را مطالعه می‌کرد و قسمت‌هایی از اشعارش در مجلات و جراید و تذکره معاصرین چاپ شد. مهم‌ترین عامل شهرت دانش در عرصه مطبوعات، انتشار مجله دانش به‌عنوان اولین مجله خراسان است. او هدف از انتشار این مجله را ترویج ادبیات و تجدید آثار متروکه بزرگان ایران بیان کرد و انتقاد را آخرین وسیله ترقی و تکمیل ادبیات اعلام نمود. عمده نوشته‌های مجله را خودش تألیف یا ترجمه می‌کرد. دانش با تکیه بر وضعیت مالی خود نیاز چندانی به فواید مالی انتشار مجله نداشت و هدفش را خدمت به هموطنان و لزوم تدوین ادبیات ایران بیان نمود. مجله دانش در ۱ دی ۱۲۹۸ ش. منتشر شد و اولین مجله چاپ‌شده در خراسان بود. (حافظی و اسماعیلی بایگی، ۱۳۹۶: ۲۷۳-۲۷۶) دانش عضو انجمن ادبی خراسان بود و در جلسه ۵ آذر ۱۳۱۵ ش. به‌عنوان نایب‌رئیس آن انجمن انتخاب شد. سپس رئیس انجمن ادبی خراسان و مدتی نایب‌رئیس انجمن ادبی فرهنگستان ایران بود. (دانش بزرگ‌نیا، ۱۳۴۴: ۷) قسمتی از دیوان اشعارش را خودش به نام راز دانش چاپ کرد. گلشن آزادی او را مردی شریف، فعال و دارای طبعی عالی و در طراز اول شعرای معاصر معرفی کرده است. (گلشن‌آزادی، ۱۳۷۳: ۲۳۷)

یکی دیگر از خدمات برجسته میرزا محمد دانش تأسیس نخستین دبیرستان مشهد به نام متوسطه دانش بود. (گلشن‌آزادی، ۱۳۷۳: ۲۳۶) این دبیرستان به همت و مساعدت مالی دانش و جمعی از معارف دوستان و تجار مشهد در پنجم شوال ۱۳۳۵ ق. تأسیس شد. میرزا محمد دانش، عمادالسلطنه، معاضدالوزاره، میرزا احمدخان، میرزا اسمعیل‌خان و انتخاب‌الملک عضو هیات مدیره آن بودند. (دانش، ۱۳۳۶ ق. : ۱۳) دبیرستان دانش مشتمل بر دو کلاس و ۳۲ نفر دانش‌آموز، ابتدا در کوچه شوکت‌الدوله قرار داشت. (آقاملایی، ۱۳۸۴: ۱۰۹) و دانش در ۱۳۳۶ ق. مشغول تهیه ساختمانی برای دبیرستان بود. این دبیرستان از ۱۳۱۴ ش. به ساختمان جدید واقع در خیابان دانش غربی منتقل شد و تا مدت‌ها به پاس خدمات او، به دبستان و دبیرستان دانش بزرگ‌نیا معروف بود و حتی سالن و سردر کاشیکاری دبیرستان دانش بزرگ‌نیا تا ۱۳۷۳ ش. وجود داشت. (آقاملایی، ۱۳۸۴: ۱۰۶) چهارراه دانش در

خیابان تهران (امام رضا (ع)) نیز برگرفته از نام میرزا محمد دانش است. او در دیگر حوزه‌های فرهنگی نیز پیشگام بود. نمونه آن، تغییر لباس و کلاه بود، چنانکه در ۱۸ آبان ۱۳۰۷ ش. از ملیون و متجددین خراسان معرفی شد که تغییر کلاه داد و جمعی از محترمین شهر هم از او پیروی کردند. (آزادی، ش ۴۴: ۴)

فعالیت سیاسی علی بزرگ‌نیا صدرالتجار

علی بزرگ‌نیا صدرالتجار پسر جوان‌تر حاجی عبدالحسین طهرانی متولد ۱۳۱۴ ق. بود. او برای ادامه تحصیل به اروپا سفر و در انگلستان و فرانسه در زمینه اقتصاد و تجارت تحصیل کرد و پس از بازگشت به ایران وارد امور سیاسی شد. (عاقلی، ۱۳۸۰: ۳۰۵) او همچون پدرش وارد تجارت و همچون برادرش وارد سیاست شد. وقتی سالار ممتاز رئیس شورای شهر و یکی از نمایندگان مشهد در مجلس شورای ملی در ۲۸ آبان ۱۳۰۱ ش. انجمن دموکرات مشهد را فعال کرد، یکی از اعضای مهم آن بود. (فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، ۱۳۹۸: ۴۴۰) در ۱۳۰۲ ش. عضو هیات انجمن نظار محکمه تجارت خراسان (فکر آزاد، ش ۷۳: ۴) و یکی از ۲۰ تاجر برگزیده اتحادیه تجار مشهد در انتخابات ۳۰ دی ۱۳۰۵ ش. بود. (آزادی، ش ۷: ۳) در انتخابات مجلس پنجم شورای ملی از تربت حیدریه کاندید شد، اما انتخاب نگردید. در ۱۳۰۷ ش. از بجنورد به وکالت مجلس شورای ملی برگزیده شد. بعد از مهاجرت به تهران در ۱۳۱۷ ش. مدتی از سیاست کناره‌گیری کرد، اما از ۱۳۲۸ ش. مجدد به این عرصه بازگشت و چهار دوره نماینده سبزوار در مجلس شورای ملی شد. او در فروردین این سال با اخذ رأی از سبزوار به عضویت مجلس مؤسسان دوم درآمد. سپس در دوره شانزدهم، هجدهم، نوزدهم و بیستم، وکیل سبزوار شد. بعد از آن چون سنش از ۷۰ تجاوز کرده بود به مجلس راه نیافت. (نظری، ۱۳۹۰: ۱۸۰)

افول فعالیت اقتصادی برادران بزرگ‌نیا

برادران دانش بزرگ‌نیا از رجال تأثیرگذار در تحولات سیاسی مشهد و آستان قدس رضوی در دوره رضاشاه و احتمالاً از رجال مؤثر بر واقعه گوه‌رشاد بودند. وقتی پاکروان در اوایل ۱۳۱۳ ش. وارد مشهد شد، از اسدی، نایب‌التولیه آستان قدس رضوی، درباره بزرگ‌نیا پرسید. اسدی جواب داد: این‌ها مردمان ناراحت، دورو و پول‌پرستی هستند. پس از واقعه گوه‌رشاد و اعدام

اسدی آن‌ها به خیال اداره خالصجات سرخس افتادند و چون پاکروان موافق با آن‌ها نبود سرهنگ نوایی را برای نیابت تولیت تطمیع و زمینه عزل نظام‌التولیه را فراهم کردند. (آزادی، ش ۲۰۵۱: ۱-۲) شاید در پی این تحولات و ناکامی در این موارد بود که برادران بزرگ‌نیا از اواخر ۱۳۱۶ ش. مجبور به مهاجرت به تهران شدند و املاک، مستغلات و سهام خود در شرکت‌های مشهد را فروختند. از بهمن ۱۳۱۵ ش. سهام شرکت نخریسی خسروی را فروختند. سید علی موسویان وکالت فروش این سهام را بر عهده داشت. (ساکماق، ۱۳۷۵۷۱: ۵) و آخرین آن‌ها در شهریور ۱۳۱۷ ش. به محمدعلی حب‌حیدر فروخته و کلیه حساب‌های آن تجارتخانه در شرکت خسروی بسته شد. (ساکماق، ۱۳۷۵۱۶: ۱۰)

منزل بزرگ‌نیا در شمال شرق صحن جدید در ۱۹ آذر ۱۳۱۷ ش. به آستان قدس رضوی فروخته شد. (مولوی، ۱۳۵۳: ۲۴۹/۳) قرارداد اجاره ۱۲۶۶ متر از اراضی استیجاری آستانه از اول فروردین ۱۳۱۶ ش. و قرارداد اجاره ۱۸۷۱ متر زمین باغ عنبر از ۲۱ مهر ۱۳۱۸ ش. فسخ شد. (ساکماق، ۶۹۸۵۸: ۱۵ و ۹۹) اعیان، ساختمان و اشجار باغ دانش در آستانه در ۱۳۱۷ ق. با قیمت ۲۲۸۶۰ ریال توسط آستان قدس رضوی خریداری شد. (ساکماق، ۶۹۸۵۰: ۸) برای فروش برخی دیگر از املاک به حاج سید عباس جواهری، یکی از اقوامشان، وکالت دادند که نصف بیلدر و نصف فیانی را در ۱۳۱۸ ش. به مبلغ ۱۵۰/۰۰۰ ریال به آستان قدس رضوی فروخت. (ساکماق، ۶۹۸۵۰: ۴؛ مولوی، ۱۳۵۳: ۱۹/۱، ۱۷۳)

برادران بزرگ‌نیا پس از مهاجرت به تهران دیگر فرصت حضور مؤثر در مشهد نیافتند، اما از تغییرات شهریور ۱۳۲۰ ش. برای دستیابی به اهدافشان استفاده کردند. صدرالتجار در ۱۳۲۱ ش. مقالات «فجایع خراسان» و «تاریخچه فریمان» را به‌طور انتقادی نوشت و خود را ع. خراسانی، ع. و. ب. و علی بزرگ‌نیا معرفی کرد. (مهر ایران، ش ۱۵۱: ۱، ۴) روزنامه آزادی در ۲۴ تیر ۱۳۲۱ ش. به نقش بزرگ‌نیا در تحریک خدام علیه آستانه پرداخت و نوشت: «باید بررسی بیشتری درباره پرونده مسجد گوهرشاد صورت گیرد. بزرگ‌نیا با این حساب چاره ندارد جز به دامان پنج کشیک سابق آستانه شود و از این راه امیدوار است جریان سابق را ادامه و خدام سابق را تحریک و با خرید حقوق آن‌ها و اجاره املاک سرمایه از دست رفته خود را تمدید کنند. آن‌ها از وضع مشهد القاء شبهه و سوءاستفاده کرده و پنج کشیک آستان قدس را که اسدی به هم زد، برای مقاصد نامشروع خود علم کردند». (آزادی، ش ۲۰۵۱: ۱-۲) با این وجود، برادران بزرگ‌نیا دیگر در مشهد حضوری فعال نداشتند و باینکه از نظر اجدادی خاستگاه تهرانی

داشتند و سه الی چهار دهه پایان عمر را مقیم پایتخت شدند، اما به خاطر اقامت طولانی در مشهد به این شهر تعلق خاطر داشتند و پس از مرگ در تهران، برای خاکسپاری به مشهد منتقل شدند. میرزا محمد دانش بزرگ نیا در اول فروردین ۱۳۴۷ ش. و صدرالتجار در ۵ تیرماه ۱۳۵۱ ش. درگذشتند و پیکر هر دو آن‌ها برای دفن به مشهد آورده شد.

نتیجه

خانواده طهرانی فعالیت اقتصادی‌شان را در مشهد از ۱۲۹۱ ق. در زمان حاجی آقابزرگ با اجاره معادن فیروزه طبس و نیشابور آغاز و بیشتر در حوزه استخراج و صادرات فیروزه فعال و علاوه بر آن در زمینه تجارت قند، ابریشم و ملک‌داری هم فعالیت داشت. با مرگ او، پسرش حاج عبدالحسین طهرانی اجاره‌داری معادن فیروزه را رها و به خرید املاک کشاورزی در اطراف مشهد پرداخت و چاهشک، زرکش، نوچاه، هدایت‌آباد سرجام، نصف فیانی و نصف بیلدر را خریداری و برخی از املاک آستان قدس رضوی و مسجد گوهرشاد را اجاره کرد، به طوری که به ملاکی بزرگ تبدیل شد. او در محله گود حسام‌الدین و دالان حاج رقیه منازل متعددی خرید و تجارتخانه بزرگ طهرانی را به سوی صادرات تریاک، پشم، قالی، خشکبار، کتیرا و واردات چای، ادویه و قماش سوق داد. هرچند خطرات ناشی از تجارت تریاک زیان‌هایی را متوجه او کرد، اما یکی از بزرگ‌ترین و ثروتمندترین تجار مشهد در اواخر دوره قاجار بود. پس از او، پسرش میرزا محمد دانش فعالیت اقتصادی را در زمینه املاک و تجارت ادامه داد و با پشتوانه مالی وارد عرصه فرهنگی شد و با انتشار نشریه دانش و تأسیس دبیرستان دانش از پیشگامان عرصه فرهنگی مشهد گردید. دانش بزرگ نیا و علی صدرالتجار در اوایل دوره پهلوی به عرصه جدید تولید مشغول شدند. امتیاز کارخانه کبریت‌سازی را کسب و تجارت خشکبار را به سوی تولید کمپوت سوق دادند. در زمینه تجارت تریاک و صدور خشکبار و در شرکت‌های سهامی تجارتهای ایران، نساجی و نخریسی خسروی خراسان و سهامی خشکبار خراسان سهامدار شدند. همزمان با توسعه شهری در قسمت‌های مختلف مشهد به خرید املاک و مستغلات تجاری پرداختند و حتی در زمینه خدمات شهری همچون حمام‌داری وارد شدند، اما قدرت‌یابی پاکروان، والی خراسان، پس از واقعه گوهرشاد، باعث شد از ۱۳۱۷ ش. این شهر را به قصد اقامت در تهران ترک کنند. پیامد این مهاجرت، فسخ قراردادهای اجاره با آستان قدس رضوی و فروش املاک و مستغلاتشان در مشهد بود که موجب شد از عرصه

تجارت، زمین‌داری و صنعت این شهر کنار روند. تنها صدرالتجار یک دهه بعد، از ۱۳۲۸ش. وارد عرصه سیاسی خراسان شد و چهار دوره نماینده سبزواری مجلس شد. سرگذشت خانواده طهرانی که حدود هفتاد سال حضور مؤثر تجاری در مشهد داشت، همچون برادران هروی، نشان می‌دهد ورود تجار به عرصه سیاسی اثر منفی بر فعالیت اقتصادی می‌گذارد و باعث افول نفوذ و اعتبار اقتصادی و حذف تدریجی آنان می‌شود.

منابع

- آقاملایی، ایرج. (۱۳۸۴ش). تاریخچه آموزش و پرورش نوین مشهد و اداره کل خراسان. مشهد: مرنديز. جنبش کلنل محمدتقی خان پسیان بنا بر گزارش‌های کنسولگری انگلیس در مشهد. (۱۳۶۶ش). ترجمه غلامحسین میرزا صالح. تهران: تاریخ ایران.
- حافظی، ابراهیم، و زینب اسماعیلی بایگی. (۱۳۹۶ش). تاریخ تحلیلی روزنامه‌ها، مجله‌ها و سالنامه‌های خراسان. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- خراسان در اسناد امین‌الضرب (سال‌های ۱۲۸۲-۱۳۵۱ق). (۱۳۹۰ش). به‌کوشش نرگس پدram و مژده مهدوی. تهران: ثریا.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی خان. (۱۳۶۲ش). سفرنامه سدیدالسلطنه التذقیق فی سیر الطریق. تصحیح احمد اقتداری. تهران: بهنشر.
- فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی: گزارش کنسولگری‌های انگلیس. (۱۳۹۸ش). ترجمه غلامحسین میرزا صالح. تهران: نگاه معاصر.
- فرهنگ جغرافیای ایران خراسان. (۱۳۸۰ش). ترجمه کاظم خادمیان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی. فرهنگ رجال، قبایل و افراد در خراسان، سیستان و قایانات. (۱۳۹۸ش). گردآوری ستاد ارتش هند انگلیس. ترجمه محمود رفیعی. بیرجند: چهار درخت.
- دانش، محمد. (۱۳۳۶ق). اساسنامه مدرسه متوسطه خراسان. مشهد: مطبوعه خراسان.
- دانش بزرگ‌نیا، محمد. (۱۳۴۴ش). راز دانش. تهران: امیرکبیر.
- عاقلی، باقر. (۱۳۸۰ش). شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران. تهران: گفتار، علم.
- گلشن‌آزادی، علی‌اکبر. (۱۳۷۳ش). صدسال شعر فارسی. به‌کوشش احمد کمال‌پور. مشهد: مرکز آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی.
- مولوی، عبدالحمید. (۱۳۵۳ش). پیش‌نویس فهرست موقوفات آستان قدس رضوی. مشهد: دفتر موقوفات آستان قدس رضوی.
- نجف‌زاده، علی، و جلیل قصابی‌گزکوه. (۱۴۰۰ش). تاریخ اقتصادی مشهد از دوره ناصری تا انقلاب اسلامی. ج ۲. مشهد: بی‌نا.

- اتاق تجارت. (۱۳۱۰ش). شماره ۲۴.
اطلاعات. (۱۳۰۵ش). شماره ۱۶۸.
بشارت. (۱۳۲۵ق). شماره ۱۶.
بهار. (۱۲۹۷ش). شماره ۱۵.
بهار. (۱۳۰۹ش). شماره ۷۰۰.
بهار. (۱۳۰۹ش). شماره ۷۱۶.
شهامت. (۱۳۱۵ش). شماره ۷۹.
طوس. (۱۳۱۳ش). شماره ۹.
طوس. (۱۳۱۴ش). شماره ۱۸۵.
فکر آزاد. (۱۳۰۱ش). شماره ۷۳.
مهر ایران. (۱۳۲۱ش). شماره ۱۵۱.
مهرمنیر. (۱۳۰۲ش). شماره ۳۰.

A Documentary Investigation of the Status of Foreign Trade in Eastern Cities of Iran (1896-1903 AD/1313-1321 AH)



Neda Azimi Zavareh¹

Abstract

British consulate was founded in Mashhad in 1889 AD/1306 AH. The office that was the first foreign political agency in Mashhad, could become the primary executive part of England in a short time. The agency that seemingly operated under the General Governor of India but was not responsible to the Ministry of Foreign Affairs of the country, presented annually its commercial and economical estimates in relatively comprehensive reports to higher authorities. Though the survived reports of the first seven years of the consulate are better compiled than the second seven years, but in the years that is the subject of this study (1896-1903 AD/1313-1321 AH) provide us with accurate field statistics about the economic status of the eastern cities of Iran (i.e., its main field of consulate's activity). The main content of the annual reports are the types of the imported and exported goods, the name of the regional and international foreign partners (especially Russia, England, and Afghanistan), and the effective transmitting methods. According to the documents, seemingly in the seven years in the region the Russian government was economically superior to British government and the British representatives endeavored to make solutions for balancing the economic power and overcome the long standing rival. Therefore, they tried in their usual economic analysis to include many issues like sociological aspects of the region.

Keywords: British Consulate, England, Foreign trade, Mashhad, Russia

1. PhD, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan University, Isfahan, Iran;
Dr.Azimi.n@gmail.com



بررسی وضعیت تجارت خارجی شهرهای شرقی ایران باتکیه بر اسناد (۱۳۲۱-۱۳۱۳ق. / ۱۸۹۶-۱۹۰۳م.)

ندا عظیمی زواره^۱

چکیده

کنسولگری بریتانیای مشهد در ۱۳۰۶ق. / ۱۸۸۹م. تأسیس شد. این کنسولگری که در واقع نخستین نمایندگی سیاسی خارجی در مشهد بود، در مدت کوتاهی توانست به بازوی اصلی اجرایی انگلستان در منطقه تبدیل شود. این نمایندگی که به دستور فرمانداری کل هندوستان فعالیت می‌کرد و کمتر به وزارت امور خارجه این کشور پاسخگو بود، برآوردهای تجاری و اقتصادی خود را به صورت سالانه در قالب گزارش‌هایی نسبتاً جامع به مقامات مافوق ارائه می‌کرد. اگرچه اسناد به جای مانده از گزارش‌های هفت سال نخست این کنسولگری به نسبت هفت سال دوم (که موضوع این نوشتار است) در مجموع بهتر تدوین شده است، اما در سال‌های مورد نظر (۱۳۲۱-۱۳۱۳ق. / ۱۸۹۶-۱۹۰۳م.) همچنان می‌توان آماری دقیق و میدانی از اوضاع و احوال اقتصادی شهرهای شرقی ایران (که عملاً حوزه فعالیت کنسولگری مشهد بود) به دست آورد. برشمردن انواع کالاهای وارداتی و صادراتی، شرکای خارجی منطقه‌ای و بین‌المللی (به صورت ویژه روسیه، انگلستان و افغانستان) و نیز راه‌های ترانزیتی مؤثر در این زمینه، شاکله اصلی گزارش‌های سالانه را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد بر اساس محتوای این اسناد، در این هفت سال، دولت روسیه به نسبت دولت انگلیس دست برتر اقتصادی در منطقه را داشته و نمایندگی‌های بریتانیا تلاش داشتند تا در تناسب با این رقیب دیرینه راهکارهایی ارائه دهند تا این توازن به نفع انگلستان بازگردد. به همین منظور ضمن تحلیل‌های اقتصادی معمول، سعی کرده‌اند به برخی ابعاد جامعه‌شناختی منطقه و نیز عواملی که در این امر مؤثر هستند نیز اشاره داشته باشند.

واژگان کلیدی: کنسولگری بریتانیا، انگلستان، تجارت خارجی، مشهد، روسیه

۱. دانش‌آموخته دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران؛
dr.azimi.n@gmail.com

مقدمه

سرکنسولگری مشهد به عنوان نخستین نمایندگی سیاسی خارجی رسمی در این شهر، علاوه بر پیشتازی سیاسی، در عرصه اقتصادی نیز دارای اهمیت ویژه‌ای بود که آن را در قیاس با هم‌طرازان دیگر در رتبه بالایی قرار می‌داد. باید توجه داشت که مشهد به واسطه نزدیکی به روسیه، به صورت سنتی و البته غیررسمی جزو حوزه‌های نفوذ پذیرفته شده امپراتوری تزارها شناخته می‌شد و به همین خاطر نفس حضور انگلیسی‌ها در این شهر و دیگر شهرهای شرقی ایران، به نوعی مبارزه طلبی روس‌ها بود. از این رو، باید توجه داشت که وقتی از حضور انگلیسی‌ها در این مناطق صحبت می‌شود، در واقع صحبت از سهمی است که بریتانیا می‌خواهد با سیاست و تحلیل از دهان خرس آسیا بیرون بکشد. به همین دلیل، پژوهشگر در فهم و بررسی موضوع، نباید قدرت و نفوذ هر دو قدرت را به صورت مساوی و با یک دید تحلیل کند. پژوهش حاضر با در نظر داشتن این نکته سعی دارد اسناد مربوط به کنسولگری بریتانیا در مشهد در فاصله ۱۳۱۳-۱۳۲۱ ق. / ۱۸۹۶-۱۹۰۳ م. را بررسی کند. برای این بررسی، پرسش اصلی مقاله عبارت است از این که محتوای اسناد کنسولگری بریتانیا در سال‌های مورد نظر چه بوده و رقابت تجاری روس با بریتانیا در شهرهای شرقی ایران چه روندی را طی می‌کرده است؟ برای رسیدن به پاسخ مناسب، در ابتدا و پس از معرفی منابع و پیشینه پژوهش، فضای کلی شهرهای شرقی ایران و اوضاع کنسولگری‌های بریتانیا در مشهد در سال‌های مذکور بررسی و در گام بعدی اسناد مربوطه، مورد پژوهش قرار خواهد گرفت. در پایان نیز فهرستی از جداول مندرج در این گزارش‌ها ارائه می‌گردد که مراجعه به اصل آن، منبع اطلاعاتی ارزشمندی برای پژوهشگران است.

پیشینه پژوهش

نوشتار حاضر بر دو محور استوار است، نخست پژوهش‌های اسنادی کنسولگری بریتانیا و دیگر تمرکز بر فعالیت‌های مشهد و دیگر شهرهای شرقی ایران در فاصله زمانی مورد نظر. به همین جهت می‌توان منابعی که پیشتر به این دو محور پرداخته‌اند را به عنوان پیشینه پژوهش مورد توجه قرار داد. از نخستین نمونه‌های این‌گونه پژوهش‌ها، موردی است که

۱. مجموعه اسناد مورد بررسی برای نگارش این پژوهش، توسط دکتر مرتضی نورانی، استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، در اختیار نگارنده قرار گرفته است. به پاس این همکاری، از ایشان کمال تشکر و قدردانی را می‌نمایم.

ابوالبشری و یحیایی با عنوان «نقش روسیه در توسعه راه تجاری مشهد - عشق‌آباد با تکیه بر اسناد کنسولگری بریتانیا (۱۹۱۰-۱۸۹۰ م.)» انجام داده‌اند و در آن با تکیه بر اسناد کنسولگری انگلیس در مشهد، به نقش روسیه در توسعه یکی از مهم‌ترین راه‌های تجاری برون‌مرزی ایران در فاصله ۱۳۰۷-۱۳۲۸ ق. / ۱۸۹۰-۱۹۱۰ م. پرداخته‌اند. بنا به یافته‌های نویسندگان، تجارت میان ایران و روسیه در ایالت خراسان، تأثیری بنیادین بر روابط دو کشور داشت و بیش از دو سوم از صادرات ایران به روسیه ارسال می‌شد. در این دوره، ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین بازار برای کالاهای روسی درآمد و مشهد با توجه به موقعیت جغرافیایی خود وارد تجارت گسترده با این کشور شد. بر این اساس، روسیه پس از آن‌که سیاست نظامی خود را در قبال سرزمین‌های جنوبی تغییر داد، مشی انحصار اقتصادی را در پیش گرفت و از طریق راه مشهد-عشق‌آباد، اختیار تجارت در شهرهای خراسان و به‌ویژه مشهد در اختیار روس‌ها قرار گرفت و با آنکه برای تأمین بهتر منافع به برخی امور عمرانی نیز توجه نشان می‌دادند، حضور اقتصادی آنان پیامدهای زیانباری در حذف تاجران هندی - بریتانیایی و بومی مشهد داشت و اوضاع اقتصادی و اجتماعی این شهر را دگرگون ساخت. این یافته‌ها تماماً بر اساس اسنادی است که از کنسولگری بریتانیا به دست آمده است.

کاظمی در مقاله‌ای با عنوان «اهداف انگلیس از تأسیس دفاتر کنسولگری در شهرهای مختلف ایران» به چرایی تأسیس دفاتر کنسولی در شهرهای ایران توسط بریتانیا می‌پردازد و با توجه به این مقدمه که در بسیاری از شهرهای ایران، انگلیس دارای اتباعی نبوده است، این پرسش را مطرح می‌کند که چرا این کشور باید به تأسیس چنین دفاتری در آن مناطق و به‌صورت کلی‌تر در شهرهای ایران اقدام نماید. او به این پرسش چنین پاسخ می‌دهد که تأسیس و تعدد دفاتر کنسولی انگلستان، جز در قالب اهداف سیاسی قابل تفسیر نیست. ضمن این‌که در برخی موارد، اهداف تجاری و اقتصادی و نیز رقابت با روسیه و جلوگیری از نفوذ این کشور برای انگلستان حائز اهمیت بود. اسناد کنسولگری بریتانیا در خلیج فارس و بوشهر پژوهش‌های صیادی و هاشمی، اگرچه به لحاظ حوزه جغرافیایی با پژوهش حاضر تباین دارد، اما به لحاظ سبک پژوهش و استفاده از اسناد آرشیوی انگلیس، می‌تواند جزو پیشینه پژوهش در این باره باشد. این اثر حاوی مطالب ارزشمندی از نامه‌های سرکنسولگری بریتانیا در بنادر جنوب ایران شامل بوشهر، خوزستان و بندرلنگه است. در این اثر که به‌عنوان کتاب مرجع شناخته می‌شود تلاش شده است اسناد و نامه‌های محرمانه و نیمه محرمانه سرکنسول

بریتانیا طی ۱۳۲۱-۱۳۲۲ق. / ۱۹۰۳-۱۹۰۴م. بازخوانی و ترجمه شود. محور بخش عمده‌ای از محتوای نامه‌ها به امور اقتصادی و تجاری بازمی‌گردد.

همچنین صحت منش که پیش از این با تألیف مقاله «اهداف و کارکردهای کنسولگری‌های انگلیس در کرمان و سیستان در فاصله ۱۳۱۲-۱۳۳۳ق.» نشان داده بود که در این زمینه قدرت ارائه تحلیل‌های مناسب را دارد، در پژوهشی دیگر با عنوان «انگیزه‌ها و اهداف تأسیس کنسولگری بریتانیا در مشهد در عصر قاجار»، در پاسخ به این پرسش که کنسولگری بریتانیا در مشهد بر اساس چه انگیزه‌ها و اهدافی تأسیس شد؟ به این نتیجه دست یافته است که کنسولگری بریتانیا در مشهد بر اساس اهداف تجاری و سیاسی و در جهت پیش‌اقدامات روسیه در این منطقه ایجاد شد، اما فراتر از آن دارای کارکردهای فراگیر اطلاعاتی، امنیتی و اجرایی در ایالت خراسان نیز بود. یافته‌های پژوهش اخیر صحت منش حاکی از آن بود که کارگزاران بریتانیا در رقابت با روسیه، مبادرت به ایجاد کنسولگری در مشهد کردند. انگلیسی‌ها در پوشش کنسولگری در مشهد، اقدام به ایجاد یک شبکه اطلاعاتی کردند که قصد آن پیش‌و رصد فعالیت‌های روسیه در آسیای میانه و مرزهای شمال شرقی ایران بود تا بتوانند اقدامات ضد انگلیسی روس‌ها را در این ناحیه خنثی کنند. علاوه بر این، با ایجاد کنسولگری در مشهد، ضمن حمایت از اتباع بریتانیا، موانع تجاری بر سر راه بازرگانی ایران و انگلیس را در این ناحیه مرتفع می‌کردند. به‌عنوان آخرین نمونه باید از پژوهش‌های کمالی و خسروزاده یاد کرد که هر دو نویسنده سعی کرده‌اند با استفاده از منابع کنسولی سفارتخانه و کنسولگری‌های بریتانیا در شهرهای مختلف به انگیزه و نوع کنش آنان در هر یک از این شهرها بپردازند. با این حال، وجهه غالب پژوهش حاضر، تازگی در تحلیل اقتصادی محتوای اسناد آرشیوی در دسترس نویسندگان است. در واقع، اولویت بر نگاه اقتصادی نماینده مستقر بریتانیا در مشهد و واکاوی اوضاع اقتصادی خراسان و شهرهای شرقی با توجه به این اسناد است.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر ضمن بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای، مبنای تحقیق بر اساس اسنادی است که از کنسولگری بریتانیا در مشهد به دست آمده است. بنابراین، دست‌آورد‌های مقاله حاضر با وجود قرارگیری در ادامه پژوهش‌های پیشین، از اصالت منحصر به فرد برخوردار است.

فضای کلی شهرهای شرقی ایران (۱۳۲۱-۱۳۱۳ق. / ۱۸۹۶-۱۹۰۳م.)

برای کنسولگری بریتانیا در مشهد به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین و فعال‌ترین مراکز دیپلماتیک خارجی در شهرهایی غیر از مرکز، اهداف و کارکردهای متفاوتی ذکر شده است. این کنسولگری نه‌تنها عهده‌دار رصد فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حکومت خراسان و شهرهای شرقی ایران بود، بلکه به تحقیق دربارهٔ چگونگی رفتار طبقات مختلف جامعه هدف نیز می‌پرداخت و به این صورت می‌توانست خواسته‌های امپراتوری بریتانیا را در نقاط هدف، محقق سازد. مجموعه‌ای از اقدامات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مهم‌تر از همه اقتصادی می‌توان برشمرد که در این راستا انجام شده است. با این حال، آنچه برخوردار از اهمیت است، نوع رفتار این کنسولگری برای دستیابی به اهدافش بود. سرکنسول‌ها و نیروهای تابعه آن می‌دانستند با چه حکومت و جامعه‌ای مواجه هستند و بافت اجتماعی مردم و ماهیت رفتار کنشگران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن دائماً مورد توجه و بررسی قرار می‌گرفت. در دوره هفت‌ساله مورد نظر، سه نفر مأمور انگلیس در این کنسولگری انجام وظیفه می‌کردند.

سرهنگ دوم چارلز ادوارد بیت^۱، سرهنگ دوم هنری مارتین تمپل^۲ و نهایتاً سرهنگ دوم چنویکس^۳، افرادی بودند که در این دوره مسئول پیگیری اهداف انگلستان و همچنین فرمانداری کل دولت انگلیسی هند در مشهد و شهرهای شرقی بودند. تا پیش از این، دو نفر دیگر به نام‌های ژنرال چارلز اسمیت مک‌لین^۴ و نی الیاس^۵ سرکنسول مشهد بودند. (رابینو، ۱۳۶۳: ۴۷) بر اساس منابع، وزن عملکرد دو سرکنسول پیشین در قیاس با این سه نفر، افزون‌تر بود. ادوارد بیت در شوال ۱۲۶۵ق. / آگوست ۱۸۴۹م. متولد شد. پدرش کشیش و در ۱۲۸۴ق. / ۱۸۶۷م. جزو فوج چهل‌ونه پادشاهی انگلیس بود. بیت از ۱۲۸۸ق. / ۱۸۷۱م تا ۱۳۲۴ق. / ۱۹۰۶م. در هند و غالباً در قسمت شمال غربی خدمت می‌کرد و بین ۱۳۱۸-۱۳۲۲ق. / ۱۹۰۰-۱۹۰۴م. مفتش حکومت و کمیسیونر اصلی بلوچستان بود. در ۱۳۱۹ق. / ۱۹۰۱م. به درجه سرهنگی رسید و جزو کارگزاران هندوستان شد. در ذی‌الحجه ۱۳۱۰ق. / ژوئیه ۱۸۹۳م. کفیل کنسول بریتانیا در مشهد شد و از ربیع‌الاول ۱۳۱۴ق. / سپتامبر ۱۸۹۶م. تا شعبان ۱۳۱۴ق. /

1. Sir Charles Yate.
2. Martin Temple.
3. Chenevix.
4. Charles Macklin.
5. Ney Elias.

فوریه ۱۸۹۷م. سرکنسول مشهد بود. او به زبان‌های فارسی و ترکی آشنایی و شناخت مناسبی نسبت به بافت جمعیتی و جغرافیایی شرق ایران داشت که ماحصل این شناخت را در سفرنامه‌ای گردآوری کرده است. (ییت، ۱۳۶۵) سرکنسول بعدی، هنری مارتین تمپل، یکی از اعضای خانواده پرنفوذ و شناخته‌شده تمپل به شمار می‌رفت که از اوایل قرن هفدهم میلادی با حمایت از چارلز اول (پادشاه انگلیس) مشهور شد. (شهبازی، ۱۳۷۹: ۴۱۴) از او اطلاعات زیادی در دست نیست و تنها می‌دانیم که از ۱۳۱۵ق. / ۱۸۹۸م. تا ۱۳۱۹ق. / ۱۹۰۱م. سرکنسول بریتانیا در مشهد بود. (اخوان توکلی، ۱۳۸۶: ۷۴، ۷۹)

سرهنگ جورج فردریک چنویکس نیز چندان شناخته شده نیست، جز این که می‌دانیم از ۱۳۱۸ق. / ۱۹۰۱م تا ۱۳۲۱ق. / ۱۹۰۳م. سرکنسول بریتانیا بود. او از ابتدای حضور به عنوان سرکنسول انگلستان در مشهد اقدام به ارسال گزارش‌هایی از رفتار روس‌ها کرد. بر اساس آنچه او نوشته و همچنین برآوردهای بعدی، شمال ایران تا ۱۳۲۳ق. / ۱۹۰۵م. عملاً تبدیل به یک ایالت روسی شده بود و مقامات روس آن را اداره می‌کردند. در تمام این منطقه مقامات ایرانی اجازه جمع‌آوری مالیات نداشتند و این مهم به عهده کنسول‌های روس بود. آنان منابع مالی به دست آمده را به بانک استقراضی روس می‌پرداختند که با کمک مالی دولت روسیه تأسیس شده بود و البته به دولت ایران اجازه هیچ حسابرسی در این مورد و موارد دیگر نمی‌دادند. این بانک روسی نه به عنوان یک بانک بازرگانی، بلکه به عنوان شعبه‌ای از وزارت دارایی روسیه عمل می‌کرد و در مقابل به تضمین گرفتن املاک مالکان، مبالغ هنگفتی به آنان می‌پرداخت و از کلیه ابزارهای به اصطلاح نظام بانکی استفاده می‌کرد تا خود را جانشین دولت ایران نماید. ناگفته پیداست که به خاطر همین عملکرد، بسیاری از مردم نهایتاً تحت این عنوان که نتوانسته‌اند وامشان را تصفیه کنند، ضررهای هنگفتی بر آنان وارد آمد. آنان همچنین تحت همه‌گونه عملیات غیرقانونی آشکار، زمین‌های وسیع زراعتی به مهاجران روس منتقل می‌کردند. افسران روس بریگارد قزاق هرچند حقوق‌بگیر دولت ایران بودند، دستورهایشان را از وزارت جنگ روسیه دریافت می‌کردند. بر اساس گزارش مستقیم چنویکس در ۱۳۱۹ق. / ۱۹۰۱م. دولت ایران قصد دارد عایدات ایالت مرزی و استراتژیکی سیستان را به مقاطعه به روس‌ها واگذار کند یا حتی ایالت مزبور را یکجا به روس‌ها بفروشد! در سال‌های بعد اطلاعات مشابهی در مورد خراسان نیز واصل شد. (وین، ۱۳۸۳: ۱۵۲) در مجموع آنچه مستفاد می‌شود، عملکرد ضعیف سرکنسولگری بریتانیا در طول این سال‌ها به نسبت سال‌های قبل و بعد در

مقابل رقیب دیرینه‌شان (روسیه) است. با این حال، گزارش‌های گماشتگان انگلیس در مشهد به فرمانداری هند و همچنین وزارت خارجه نهایتاً قاعده بازی را در شرق ایران عوض کرد و پس از یک دهه، روند کلی امور به نفع بریتانیا تغییر یافت.

تحلیل و بررسی اسناد کنسولگری مشهد

اسناد به جای مانده از سرکنسولگری بریتانیا در مشهد در فاصله ۱۳۱۳-۱۳۲۱ق. / ۱۸۹۶-۱۹۰۳م. برخلاف اسناد هفت سال پیش از این تاریخ، از همبستگی کافی برخوردار نیستند. هرچند در هفت ساله دوم فعالیت، در مجموع کنسولگری با رکود جدی عملکرد مواجه بود و همان‌طور که نمایندگان سیاسی فعال در این سال‌ها به نسبت نمایندگان پیشین از وزن و اعتبار کمتری برخوردار بودند، بروندها و گزارش‌های سیاسی و تجاری آنان نیز به همان صورت، هم به لحاظ شکلی و هم به لحاظ محتوایی با افت مشهود مواجه شد. از منظر شکلی و ظاهری، این گزارش‌ها انسجام گزارش‌های پیشین و تفکیک موضوعی مناسب را ندارد، از نظر محتوایی نیز این اسناد تحلیل‌های دقیق پیشین را ندارد و اگرچه همچنان به موارد دقیقی اشاره می‌کنند، اما نمی‌توان دقت تحلیل‌های گذشته را در آن‌ها شاهد بود. با این حال، تمامی نمایندگان بریتانیا، چه در سال‌های مورد نظر این پژوهش و چه قبل یا بعد از آن، از دستاوردهای پیشینیان خود استفاده و تجربیات حاصل را به جانشینانشان ارائه می‌کردند. به عنوان مثال، کلنل مینچین^۱ در ابتدای گزارش خود (مربوط به ۱۳۲۰-۱۳۲۱ق. / ۱۹۰۲-۱۹۰۳م.) توضیح می‌دهد که این گزارش، در ادامه نوشته‌ای است که توسط کلنل وایت^۲ (سرکنسول پیشین بریتانیا در مشهد) تهیه شده بود. او آورده است که کلنل وایت بعد از بیماری به انگلستان مراجعت نموده و مینچین عهده‌دار مقام او شده است. آمار ارائه شده در گزارش او نیز (به جز آمار مربوط به واردات خراسان از هندوستان از مسیر بندرعباس و تهران)، توسط فردی به نام کستین^۳، رئیس اداره گمرکات خراسان و سیستان تهیه شده است. (DCR for the year 1902-03, No.3267: 1)

با توجه به این توضیح باید ذکر کرد که اگرچه در این اسناد نیز همانند اسناد هفت سال پیش از این، معمولاً محورهای همسانی وجود دارد، اما نمی‌توان انتظار داشت که این اسناد را نیز بتوان به موضوعاتی با عناوینی مشابه تقسیم کرد. در این گزارش‌ها، معمولاً همه مطالب در

1. Colonel C.F. Minchin.
2. Colonel Whyte.
3. M. Castaigne.

کنار هم و ادغام شده با یکدیگر بیان شده است. با این اوصاف، باید اشاره داشت که مسائل عمده موجود در این اسناد پیرامون اقلام وارداتی به ایران و مبدأ آن‌ها، کالاهای صادراتی از ایران و مقاصد هر یک از آن‌ها، راه‌ها و مسیرهای تجارت خارجی، رقابت تجاری با روسیه و نیز تحلیل‌های جانبی است. در زمینه واردات، گزارش‌های مربوط به (۱۳۱۵-۱۳۱۶ ق. / ۱۸۹۷-۱۸۹۸ م. و ۱۳۲۰-۱۳۲۱ ق. / ۱۹۰۲-۱۹۰۳ م.) اشاره‌های دقیق‌تری داشته‌اند. در گزارش نخست از سوی کلنل تمپل بیان می‌شود که از جمله اقلام صادراتی هند به ایران در این سال‌ها می‌توان به چای سیاه، چای سبز، رنگ (نیل)، قبا (لباس‌های بلند)، نخ و ماسوله‌های کتان، قهوه، ادویه جات و دارو اشاره کرد. در این زمان خصوصاً به دلیل شیوع طاعون، نیاز به دارو از هند افزایش یافته بود. واردات از سمت ترکیه و تبریز و تهران که به خراسان می‌رسد، بیشتر مربوط به پارچه‌های رنگی بریتانیایی و ابریشم بود. همچنین در زمینه لباس‌های چایی، روسیه به دلیل عرضه پارچه با قیمت ارزان‌تر، در این سال‌ها از انگلستان سبقت گرفته بود. همچنانکه سیر واردات شکر از روسیه افزایشی بود و از علل آن علاوه بر قیمت مناسب شکر روس، علاقه عامه مردم به مصرف چای و به‌ویژه چای شیرین محسوب می‌شد. علاوه بر این واردات ورقه‌های فولاد، کالاهای آهنی، کاغذ، نخ‌های پنبه‌ای، کرباس و چای چینی نیز از روسیه، سیر صعودی داشت. عمده واردات از سمت بلخ و بخارا به خراسان (احتمالاً مربوط به روس‌ها) پوست بره و تریاک بود. در این سال‌ها از افغانستان نیز شاهد افزایش واردات بوده‌ایم. دلیل آن هم بازگشایی مسیر افغانستان به روی ایران بعد از ممنوعیت چندین ساله توسط امیر افغانستان بود. افزایش عمده نیز در زمینه پوست گوسفند و بره بود که توسط تجار روسی از این مسیر وارد ایران می‌شد. تجارت پسته نیز نسبت به قبل افزایش یافت. (DCR for the year 1897-98, No.2202: 6)

در گزارش دوم از سوی کلنل سی اف مینچین، ذکر شده است که واردات به خراسان از بریتانیا و هند بریتانیایی در ۱۳۲۱ ق. / ۱۹۰۳ م. در مقایسه با سال قبل، دو تا سه برابر کاهش و به حدود ۱۲۰۰۰۰ لیر رسیده است. از مهم‌ترین این واردات می‌توان به رنگ نیل، نخ، منسوجات و چای سبز چینی اشاره کرد که عمدتاً به منظور صادرات به کشورهای حوزه دریای خزر، به ایران وارد می‌شد و در این دوره صادرات آن به علت بالا بودن تعرفه‌ها کاهش یافته بود. همچنین واردات به شرق ایران از روسیه با کاهش حدود ۷٪ نسبت به سال قبل، به ۳۱۶۶۴۲ لیر رسید. ۵۳٪ از حجم واردات به خراسان از روسیه، همچنان مربوط به شکر و طی سه سال باید توجه داشت که مقصود از هند (چه در زمینه واردات و چه صادرات) در واقع طرف تجاری همان بریتانیا و فرمانداری کل انگلیسی مستقر در هندوستان است.

گذشته دائماً در حال افزایش بود. منسوجات نیز حدود ۲۴٪ از واردات روسیه به خراسان است که قسمت اعظم آن شامل کالاهای نخی و کتانی بود. ۵٪ واردات نیز، نفت چراغ و ۴٪ دام و احشام و مابقی کالاهای متفرقه شامل لوازم خرازی، بلورجات، شمع، پوست، تنباکو، فولاد، آهن و کبریت می‌شد. واردات از افغانستان به خراسان و سیستان در ۱۳۲۱ق. / ۱۹۰۳م. در مقایسه با ۱۳۲۰ق. / ۱۹۰۲م. افزایش ۳۸٪ یافت و به ۹۶۶۵۵ لیر رسید. از این میزان، ۴۶٪ سهم پشم بود که نسبت به سال قبل افزایش قابل ملاحظه‌ای داشت. تجار روسی و ارمنی پشم را خریداری و از طریق شرکت Forbse & Campbell CO و Forbse صادر می‌کردند. (DCR for the year 1902-03, No.3267: 7)

در خصوص صادرات نسبتاً با ذکر جزئیات بیشتری بحث و تقریباً در تمامی اسناد موجود از این سال‌ها نکته‌ای آورده شده است. در گزارش ۱۳۱۵ق. / ۱۸۹۷م. صادرات خراسان به هند همچنان از مسیر یزد و کرمان بود و حجم قابل ملاحظه‌ای از آن نیز، اختصاص به تریاکی داشت که از این مسیر به چین می‌رفت. در واقع، این صادرات نه از راه زمینی، بلکه بیشتر از راه دریایی به هندوستان می‌رسید. صادرات خراسان به روسیه همچون سال‌های پیش از این بود. در این میان صادرات پوست، اهمیت زیادی داشت، اما صادرات فیروزه کاهش یافته که از علل آن می‌توان به این نکته اشاره داشت که زائران و مسافران به خراسان، عمدتاً به صورت فردی فیروزه را خریداری می‌کردند و به همین دلیل، فیروزه کمتر وارد فرایند صادرات می‌شد. (DCR for the year 1897-98, No.2202: 6) در سال‌های بعد ارزش صادرات به هند از مسیر سیستان از ۶۶۶۸ لیر در ۱۳۲۰ق. / ۱۹۰۲م. به ۱۲۴۳۴ لیر در ۱۳۲۱ق. / ۱۹۰۳م. رسید. عمده‌اقلام صادراتی از این مسیر ابریشم‌جات و اسب بود. صادرات به روسیه از خراسان در ۱۳۲۱ق. / ۱۹۰۳م. با افزایش ۲۳ درصدی در مقایسه با سال قبل، به ۳۷۶۱۶۶ لیر رسید. بخش اعظم صادرات عبارت بودند از: پنبه خام (۳۲٪)، پشم خام (۱۸٪)، کشمش (۱۰٪) که افزایش چشمگیری نسبت به سال قبل داشت، فرش (۹٪)، کالاهای ابریشمی و پنبه‌ای (۶٪)، پوست (۵٪) که نسبت به سال قبل کاهش داشته، احشام و دام (۴٪)، شال (۳٪)، چای (۳٪) که نسبت به سال قبل یک‌سوم شده بود و دیگر کالاها (۱۰٪). علت کاهش صادرات چای از خراسان به روسیه تسهیلات اعطایی دولت روسیه در مسیر باتوم^۱ جهت واردات به ترکستان بود. همچنین تلاش کستین و تیم گمرک او در راستای جلوگیری از قاچاق، در این

1. Batoum.

زمینه بی‌تأثیر نبود. علاوه بر این موارد، صادرات به افغانستان با افزایش چشمگیر نسبت به سال قبل به ۴۴۶۵۵ لیر رسید. عمده کالاهای صادراتی به این کشور، منسوجات کتانی، شکر و نخ بود. (DCR for the year 1902-03, No.3267: 7)

نکته مورد اشاره در میان این گزارش‌های وارداتی و صادراتی، مسئله ترانزیت بعضی از اقلام وارداتی به کشورهای دیگر از طریق شهرهای خراسان است. به عنوان نمونه، در اسناد تنظیم شده از سوی کلنل وایت آمده است، رنگ نیل که از هند به ایران می‌آید اغلب به روسیه صادر می‌شود. یکی از دلایل کاهش مصرف این رنگ برای پارچه‌های ایرانی، استفاده از پارچه‌های چیت و چاپی روسیه بود که به دلیل قیمت مناسب آن، در ایران خواهان بیشتری دارد. بیشتر واردات از افغانستان به خراسان، پشم بود که از طریق ایران به روسیه و از طریق روسیه به فرانسه صادر می‌شد. صادرات خراسان به بریتانیا از مسیر سیستان به هند و سپس بریتانیا، بیشتر شامل اسب، منسوجات ابریشمی، پنبه خام و پوست بود. (DCR for the year 1901-02, No.2921:8)

بر اساس همین اسناد، عمده طرف‌های تجاری ایران همچنان روسیه، بریتانیا و افغانستان بودند. روسیه به واسطه مرز زمینی مستقیم تا حد زیادی دست برتر را در ایران و در شهرهای خراسان داشت. کالاهای بریتانیایی نیز از طریق بندرعباس - کرمان و نهایتاً خراسان به این منطقه وارد می‌شد. علاوه بر این، راه تجاری ترکیه (بندر ترابوزان) - تبریز - تهران و مشهد نیز از شاهراه‌های اصلی تجاری محسوب می‌شد که انگلیس بیشتر از آن بهره می‌برد.

تمپل در گزارشی با اشاره به همین مسیرها می‌نویسد: «در سال‌های اخیر، جاده مابین هند، افغانستان و ایران، به علت ترس از شیوع طاعون، بسته شده بود و همین امر میزان تجارت را تا حدودی پایین آورده بود. این در حالی است که طی ۱۳۱۳-۱۳۱۶ ق. / ۱۸۹۵-۱۸۹۸ م. تجارت از سمت مرزهای روسیه، پیوسته افزایش یافته که علت آن نیز، سهولت تردد از طریق راه آهن جدیدالتأسیس روسیه و جاده درشکه‌روی مشهد - اشک‌آباد است. ضمن آنکه نزدیکی مرزهای روسیه به مشهد در تسهیل تجارت آن‌ها طبیعتاً مؤثر بوده است. تجارت هند به مشهد از طریق بمبئی و بندرعباس، اگرچه افزایش یافته، اما حجم قابل توجهی از آن، از طریق ایران به روسیه رفته است». (DCR for the year 1897-98, No.2202: 3-4) او آورده است که صادرات خراسان به هند همچنان از مسیر یزد و کرمان انجام می‌گیرد و حجم قابل ملاحظه‌ای از آن نیز، اختصاص به تریاکی دارد که از این مسیر به چین می‌رود. همکار تمپل چند سال بعد از او، با ذکر این نکته که «کماکان کشورهای اصلی برای تجارت با شرق ایران، روسیه،

بریتانیا و افغانستان هستند»، می‌آورد در ۱۳۲۰ق. / ۱۹۰۲م و ۱۳۲۱ق. / ۱۹۰۳م. پراستفاده‌ترین و پرترددترین مسیر کالاهای انگلیسی، مسیر بندرعباس-یزد و کرمان است. باوجود این، ارزش کالاهای جابه‌جاشده از مسیر سیستان به خراسان، در مقایسه با مسیر بندرعباس، دو برابر بوده است. (DCR for the year 1902-03, No.3267: 5)

در میان اسناد مربوط به این دوره زمانی، گزارش تنظیم‌شده توسط کلنل وایت حاوی اطلاعات بسیار جالبی از رقابت روسیه با بریتانیا در مسائل تجاری است. وایت رسماً برآورد می‌کند که روسیه در این زمینه به نسبت بریتانیا دست برتر را دارد و قدرت اقتصادی آن در سال‌های اخیر رو به گسترش و فزونی است. او گزارش می‌دهد که از ۱۳۱۸ق. / ۱۹۰۰م. به بعد، تغییری در سیستم گمرکات ایران به وجود آمد و در این سال روسیه وامی به مبلغ ۲۲/۵ میلیون روبل به ایران اعطا و در ازای آن از دولت ایران خواست تا مدیریت گمرکات ایران را به کارشناسان اروپایی بسپارد، چراکه برای تضمین درآمد گمرکات. (که در اختیار خودش بود)، به مدیریتی کارآمدتر نیازمند بود. این‌گونه کارشناسان اتریشی برای اداره گمرکات ایران انتخاب و اطلاعات و آمار دقیقی در اختیار انگلیسی‌ها (سرکنسولگری بریتانیا در مشهد) قرار نگرفت. بدین ترتیب، تغییر در سیستم گمرکی و تجاری، ارائه آمار شفاف را در این چند سال، ناممکن ساخت. بااین‌وجود، برخی اطلاعات موجود به شرح زیر است: ارزش واردات و صادرات دو ایالت سیستان و خراسان از مسیر سیستان که در گمرک‌خانه سیستان ثبت شده است، حدود ۷۶۹۰۰۰ لیر بود که از این مقدار، تنها ۳۵۰۰۰ لیر، سهم دولت بریتانیا شد. ۸۸۰۰۰ لیر متعلق به دولت افغانستان و حدود ۶۴۶۰۰۰ لیر سهم دولت روسیه بود. از این آمار می‌توان متوجه کاهش حجم تجارت خراسان با بریتانیا و در مقابل، افزایش تجارت خراسان با روسیه شد. البته بریتانیا از مسیرهای دیگر نیز به منطقه سیستان و خراسان صادرات داشت. برای نمونه از بندرعباس ۵۹۳۲۹ لیر، از مسیر بوشهر ۲۶۴۸۴ لیر و از مسیر تبریز ۱۸۰۶۰ لیر به خراسان صادرات داشت. به این ترتیب، اگرچه روسیه در خراسان با دست بازتری عمل می‌کرد، اما تجارت بریتانیا در سیستان پرننگ‌تر بود.

وایت می‌نویسد که ارزش کل واردات به خراسان از بریتانیا و هند بریتانیایی در ۱۳۲۰ق. / ۱۹۰۲م. و ۱۳۲۱ق. / ۱۹۰۳م. حدود ۱۳۲۰۰۰ لیر بوده که حجم قابل‌ملاحظه‌ای از آن مربوط به تجارت چای می‌شد. به عبارتی، همان‌گونه که انحصار شکر در دست روس‌ها بود، انحصار چای در اختیار بریتانیا قرار گرفت. از سویی، تمایل به مصرف چای در میان ایرانیان و حتی

اقتشار پایین جامعه بسیار زیاد شده بود.^۱ «چای شیرین» طرفداران زیادی در میان مردم ایران پیدا کرد. در آن سالها ارزش واردات چای از بندرعباس، بوشهر و سیستان ۵۰۲۶۷ لیر بود، اما بخش عمده‌ای از این چای، چای چینی بود که به کشورهای حاشیه دریای خزر و روسیه می‌رفت و در واقع ایران یک مسیر تجاری برای چای چینی محسوب می‌شد. بازار نخ و منسوجات نیز به دلیل سوبسیدها و یارانه‌هایی که دولت روسیه به کالاهای خود می‌داد، کاملاً در اختیار این کشور بود و بازار از دست تجار بریتانیایی خارج گردید. نفت چراغ نیز که یک کالای ضروری و پرتفردار در میان ایرانیان بود، از روسیه وارد خراسان می‌شد. کاغذ، لوازم خزازی و چوب‌کبریت نیز عمدتاً از روسیه وارد می‌شد. در خصوص مس نیز با توجه به کشف تعدادی معدن مس در اطراف نیشابور، واردات مس از بریتانیا دیگر مقرون به صرفه نبود و متوقف شد. بازار واردات ادویه از هندوستان هم در رکود بود. افزون بر همه این‌ها ۹۰٪ صادرات خراسان و سیستان به روسیه بود که شامل پنبه خام، پشم خام، پوست دباغی شده، پوست معمولی، میوه‌جات خشک، دام، شال، فرش، تریاک و لباس‌های نخی ایرانی (که هنوز روس‌ها نتوانسته بودند تولید آن را تقلید کنند)، بود. (DCR for the year 1901-02, No.2921: 8)

در پایان به این مهم نیز باید اشاره کرد که برخلاف اسناد پیش از این که در پژوهشی دیگر به آن پرداخته شده است، در این اسناد، گزارش‌های جانبی و متفرقه که به جامعه‌شناسی کلی مشهد و دیگر شهرهای شرقی ایران و منطقه خراسان پردازد، کمتر وجود دارد. تنها در یک مورد اشاره مختصر، اما مهمی در باره جمعیت و کارگاه‌های قالی‌بافی و معادن فیروزه شهر گردیده که در نوع خود جالب و حائز اهمیت است: «جمعیت مشهد در ۱۳۱۶ ق. / ۱۸۹۸ م. حدود ۸۰۰۰۰ نفر بوده است. حدود ۲۰۰ دار قالی‌بافی در شهر مشهد وجود دارد که به طور متوسط هر کدام در طول سال، سه فرش ۱۲ متری (۵ در ۴ زرع) می‌بافند. بیشترین دستگاه‌های قالی‌بافی خراسان در کاین و ترشیز است و ارزشمندترین انواع فرش در شرق ایران، می‌توان به فرش بلوچ و هرات اشاره کرد. در دهه‌های قبل، بافت فرش ابریشمی نیز رونق بسیاری داشت و حدود ۱۲۰۰ دستگاه دار قالی ابریشمی در این منطقه وجود داشت، اما در حال حاضر تنها ۲۵۰ دستگاه موجود است و علت آن هم گرانی و کمیابی ابریشم بوده است. برخی کارگاه‌های کوچک‌تر شال‌بافی، شیشه‌سازی، شمع‌سازی و مانند آن نیز در مشهد دایر است. معادن

۱. نکته جالب در این سند، فرهنگ‌سازی گسترده توسط طرف‌های خارجی در میان ایرانیان است تا مصرف چای شیرین که حاصل تجارت روس و بریتانیا بود در ایران مقبول افتد و بدین ترتیب، تداوم سود حاصل از تجارت چای و شکر را برای این دو قدرت، تضمین کند.

فیروزه نیشابور در حال حاضر در دست ملکالتجار خراسان است که سالانه ۲۴۰۰۰ تومان اجاره بها بابت آن می پردازد، این در حالی است که میزان برداشت و خروجی فیروزه از این معادن نیز شفاف نبوده و آمار دقیقی ارائه نمی شود». (7: DCR for the year 1897-98, No.2202)

فهرست جداول مندرج در اسناد کنسولی

جدول هزینه های حمل و نقل در مسیرهای مختلف به ازای واحد وزن.
جدول تبدیل ارز.

آمار تجارت خارجی ثبت شده در گمرک خانه سیستان و خراسان در ۱۳۱۹-۱۳۲۰ ق. / ۱۹۰۱-۱۹۰۲ م.

آمار تجارت بریتانیا از مسیرهای دیگر.

ارزش کل تجارت خراسان و سیستان از هندوستان در ۱۳۱۹-۱۳۲۰ ق. / ۱۹۰۱-۱۹۰۲ م. با کشورهای هند، روسیه و افغانستان.

واردات از مسیر گمرک خراسان و سیستان از هندوستان در ۱۳۱۹-۱۳۲۰ ق. / ۱۹۰۱-۱۹۰۲ م.

صادرات از مسیر گمرک خراسان و سیستان به هندوستان در ۱۳۱۹-۱۳۲۰ ق. / ۱۹۰۱-۱۹۰۲ م.

واردات روسیه به خراسان و سیستان در ۱۳۱۹-۱۳۲۰ ق. / ۱۹۰۱-۱۹۰۲ م.

صادرات روسیه به خراسان و سیستان در ۱۳۱۹-۱۳۲۰ ق. / ۱۹۰۱-۱۹۰۲ م.

واردات به خراسان و سیستان از افغانستان در ۱۳۱۹-۱۳۲۰ ق. / ۱۹۰۱-۱۹۰۲ م.

صادرات خراسان و سیستان به افغانستان در ۱۳۱۹-۱۳۲۰ ق. / ۱۹۰۱-۱۹۰۲ م.

واردات بریتانیا به خراسان و سیستان از هند از مسیر بندرعباس (همراه با اقلام و میزان

آن ها).

واردات بریتانیا به خراسان و سیستان از هند از مسیر بوشهر و یزد.

واردات بریتانیا به خراسان و سیستان از هند از مسیر ترکیه-تبریز-تهران.

تجارت خارجی خراسان در ۱۳۱۹-۱۳۲۰ ق. / ۱۹۰۱-۱۹۰۲ م.

واردات به خراسان و سیستان از هند از مسیر سیستان در ۱۳۱۸-۱۳۱۹ ق. / ۱۹۰۰-۱۹۰۱ م.

صادرات خراسان و سیستان به هند از مسیر سیستان در ۱۳۱۸-۱۳۱۹ ق. / ۱۹۰۰-۱۹۰۱ م.

واردات به خراسان و سیستان از روسیه در ۱۳۱۸-۱۳۱۹ ق. / ۱۹۰۰-۱۹۰۱ م.

صادرات خراسان و سیستان به روسیه در ۱۳۱۸-۱۳۱۹ ق. / ۱۹۰۰-۱۹۰۱ م.

واردات به خراسان و سیستان از افغانستان در ۱۳۱۸-۱۳۱۹ق. / ۱۹۰۰-۱۹۰۱م.
صادرات خراسان و سیستان به افغانستان در ۱۳۱۸-۱۳۱۹ق. / ۱۹۰۰-۱۹۰۱م. (DCR for the year 1912-02, No.2921: 10-25)

جدول مقایسه‌ای هزینه حمل به مشهد از مسیر بندرعباس و از مسیر سیستان.
جدول واردات به خراسان و سیستان از هند از مسیر سیستان (ذی القعدة ۱۲۸۰ق. / مارس ۱۹۰۲م. تا ذی القعدة ۱۲۸۱ق. / مارس ۱۹۰۳م.) و مقایسه با دو سال قبل.
جدول صادرات خراسان و سیستان به هند از مسیر سیستان (ذی القعدة ۱۲۸۰ق. / مارس ۱۹۰۲م. تا ذی القعدة ۱۲۸۱ق. / مارس ۱۹۰۳م.) و مقایسه با دو سال قبل.
جدول واردات به خراسان و سیستان از روسیه (ذی القعدة ۱۲۸۰ق. / مارس ۱۹۰۲م. تا ذی القعدة ۱۲۸۱ق. / مارس ۱۹۰۳م.) و مقایسه با دو سال قبل.
جدول صادرات خراسان و سیستان به روسیه (ذی القعدة ۱۲۸۰ق. / مارس ۱۹۰۲م. تا ذی القعدة ۱۲۸۱ق. / مارس ۱۹۰۳م.) و مقایسه با دو سال قبل.
جدول واردات به خراسان و سیستان از افغانستان (ذی القعدة ۱۲۸۰ق. / مارس ۱۹۰۲م. تا ذی القعدة ۱۲۸۱ق. / مارس ۱۹۰۳م.) و مقایسه با دو سال قبل.
جدول صادرات خراسان و سیستان به افغانستان (ذی القعدة ۱۲۸۰ق. / مارس ۱۹۰۲م. تا ذی القعدة ۱۲۸۱ق. / مارس ۱۹۰۳م.) و مقایسه با دو سال قبل.
جدول واردات به خراسان از هندوستان از مسیر بندرعباس (ذی القعدة ۱۲۸۰ق. / مارس ۱۹۰۲م. تا ذی القعدة ۱۲۸۱ق. / مارس ۱۹۰۳م.) و مقایسه با دو سال قبل.
جدول واردات به خراسان از مسیر بغداد و تهران (ذی القعدة ۱۲۸۰ق. / مارس ۱۹۰۲م. تا ذی القعدة ۱۲۸۱ق. / مارس ۱۹۰۳م.) و مقایسه با دو سال قبل. (DCR for the year 1902-03, No.3267: 8-17)

نتیجه

محتوای اسناد به جای مانده نشان می‌دهد که در هفت سال موردنظر (۱۳۱۳-۱۳۲۱ق. / ۱۸۹۶-۱۹۰۳م.)، نسبت قدرت تجاری بریتانیا با مشهد و دیگر شهرهای شرقی به نسبت روسیه با افت جدی مواجه شده است. بنابراین مأموران سیاسی انگلیس تلاش کردند تا گزارش‌هایشان را با دقت به مقامات بالادستی ارائه دهند. درعین حال، آنان به ارائه راهکارهایی

بررسی وضعیت تجارت خارجی شهرهای شرقی ایران با تکیه بر اسناد (۱۳۲۱-۱۳۱۳ق. / ۱۸۹۶-۱۹۰۳م.)

نیز پرداختند. بررسی جداول موجود در پایان هر یک از اسناد نشان می‌دهد که تا چه اندازه آنان اوضاع را با حساسیت و دقت زیر نظر داشتند. در مجموع می‌توان محتوای اسناد را شامل لیست اقلام صادراتی و وارداتی، راه‌ها و مسیر منتهی به مرزهای ایران و راه‌های مواصلاتی منتهی به شهرهای شرقی، بررسی جایگاه روسیه و بعضاً افغانستان در تجارت خارجی با شهرهای مورد نظر و نیز ارائه تحلیل‌های جانبی گاه و بیگاه دانست. همچنین بخش اعظمی از محتوای اسناد به این نکته می‌پردازد که روسیه با استفاده از چه فرصت‌هایی توانست جایگاه تجاری خود را در این مناطق تثبیت نماید. تسهیل امور گمرکی، گره‌زدن اقتصاد ایران به روسیه با اعطای وام‌های سنگین و بهره‌های زیاد و نیز تبلیغات گسترده کالاهای روسی، بخشی از فرایندی بود که مأموران بریتانیایی برای نوع عملکرد روس‌ها ذکر کرده‌اند.

منابع

- ابوالبشری، پیمان، و علی یحیایی. (۱۳۹۳ش). «نقش روسیه در توسعه راه تجاری مشهد - عشق‌آباد با تکیه بر اسناد کنسولگری بریتانیا (۱۹۱۰-۱۸۹۰م.». «تاریخ روابط خارجی. (شماره ۶۰)، ۱۲۶-۱۰۷.
- اخوان‌توکل، فرناز. (۱۳۸۶ش). گاه‌شمار روابط ایران و انگلیس. تهران: وزارت امور خارجه.
- رایینو، لویی. (۱۳۶۳ش). دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس. ترجمه غلامحسین میرزا صالح. تهران: تاریخ ایران.
- سیروان، خسروزاده. (۱۳۹۲ش). «اسناد پارلمانی انگلستان». اسناد بهارستان. (شماره ۳)، ۱۳۵-۱۲۳.
- شهبازی، عبدالله. (۱۳۷۹ش). زرسالاران یهودی و پارسی (استعمار بریتانیا و ایران). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- صحت‌منش، رضا. (۱۴۰۰ش). «انگیزه‌ها و اهداف تأسیس کنسولگری بریتانیا در مشهد در عصر قاجار». تاریخ اسلام و ایران. (شماره ۵۳)، ۱۲۳-۹۵.
- صحت‌منش، رضا، و محمد مهدی مرادی خلیج. (۱۳۹۳ش). «اهداف و کارکردهای کنسولگری‌های انگلیس در کرمان و سیستان (۱۳۳۳-۱۳۱۲ق.». «تاریخ ایران. (شماره ۷۴)، ۸۸-۵۵.
- صیادی، مرصع، و فاطمه هاشمی. (۱۳۹۶ش). اسناد کنسولگری بریتانیا در خلیج فارس و بوشهر (۱۹۰۴-۱۹۰۳م.). بوشهر: شروع.
- کاظمی، سجاد. (۱۳۹۴ش). «اهداف انگلیس از تأسیس دفاتر کنسولگری در شهرهای مختلف ایران». جندی‌شاپور. (شماره ۳)، ۹۵-۸۱.
- کمالی، مریم. (۱۳۹۰ش). «اسناد پارلمانی انگلستان». اسناد بهارستان. (شماره ۱)، ۲۵۳-۲۴۰.
- کمالی، مریم. (۱۳۹۰ش). «اسناد پارلمانی انگلستان». اسناد بهارستان. (شماره ۲)، ۲۹۳-۲۸۱.
- کمالی، مریم. (۱۳۹۰ش). «اسناد پارلمانی انگلستان». اسناد بهارستان. (شماره ۳)، ۳۷۰-۳۵۹.

وین، انتونی. (۱۳۸۳ش). ایران در بازی بزرگ. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: پیکان.
بییت، چارلز ادوارد. (۱۳۶۵ش). سفرنامه خراسان و سیستان. ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد
رهبری. تهران: یزدان.

Diplomatic and Consular Report (DCR) on Trade and Finance of Persia, Khorasan and Sistan for the
year 1897-98, Report No. 2202.

Diplomatic and Consular Report (DCR) on Trade and Finance of Persia, Khorasan and Sistan for the
year 1901-02, Report No. 2921.

Diplomatic and Consular Report (DCR) on Trade and Finance of Persia, Khorasan and Sistan for the
year 1902-03, Report No. 3267.



Birjand Hospice (The Historical Experience of Charity in Contemporary Iran)

Javad Abbasi¹; Maryam Valipour²; Fatemeh Farrokhi³

Abstract

Providing social welfare and establishing related centers have been among the main concerns of human societies throughout history. Therefore, different governments, statesmen, religious leaders, and benefactors with various intentions have endeavored to provide them. One of the most significant and pioneering experiences of Iranians in this regard is the establishment and administration of hospices or nursing homes. The study focused on the establishment and function of Birjand hospice from the late Qajar era to the beginning of the Islamic Revolution. It aimed to reveal the results of the benevolent endeavors of seven decades for maintaining this charity center. Using a descriptive-analytical method, library resources, news and historical evidence including documents, sources and field research, the study tried to see that why and how Birjand hospice was established, what financial resources were used, and who lived there. The results showed that a set of sociopolitical, administrative, religious and individual motivations resulted in the establishment of the charity center. Despite the political and social changes throughout the decades, the center survived and provided useful social services in society and become crucial in South Khorasan, Qaenat and Birjand region.

Keywords: Hocepice, Birjand, Endowment, Municipality, The Poor, The Disabled, Education.

1. Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; jabbasi@um.ac.ir.
2. MA, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; valipour1360@gmail.com.
3. MA, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; fatima_farrokhi2@yahoo.com.



نوانخانه بیرجند (تجربه‌ای تاریخی از امور خیریه در دوره معاصر)

جواد عباسی^۱، مریم ولی پور^۲، فاطمه فرخی^۳

چکیده

ایجاد رفاه اجتماعی و تأسیس مراکز مرتبط با آن، ازجمله دغدغه‌های جوامع بشری در گذر تاریخ است و به همین جهت در شرایط و بسترهای مهیا و با انگیزه‌های مختلف حکومت‌ها، دولت مردان، رهبران مذهبی و خیرخواهان نسبت به آن اهتمام نشان داده‌اند. یکی از تجربیات مهم و متقدم تاریخی ایرانیان در این مورد را می‌توان در تأسیس و اداره دارالعهزها یا نوانخانه‌ها یافت. موضوع پژوهش حاضر چگونگی تأسیس و عملکرد نوانخانه بیرجند در اواخر عصر قاجار تا اوایل انقلاب اسلامی است و هدف آن شناساندن ثمرات تلاش خیرخواهانه حدود هفت دهه برای ایجاد و نگهداری این مرکز خیریه است. این پژوهش درصدد است با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای و گردآوری اخبار و شواهد تاریخی ازجمله اسناد، منابع و تحقیقات میدانی به این پرسش‌ها پاسخ دهد که چرا و چگونه در یک برهه زمانی خاص در بیرجند نوانخانه تأسیس شد و منابع مالی آن از کجا تأمین و چه افرادی در آن سکونت داشتند؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که چگونه مجموعه‌ای از زمینه‌های سیاسی - اداری، اجتماعی - مذهبی و انگیزه‌های فردی امکان پیدایش و ادامه کار یک مرکز مرتبط با امور خیریه در جامعه را رقم زد و با وجود تغییرات سیاسی و اجتماعی در طی چند دهه توانست به حیات خود ادامه دهد و کارکردهای اجتماعی مفیدی را در جامعه آن روز ارائه و به مرکزی موردتوجه در جنوب خراسان و منطقه قائنات و بیرجند مبدل شود.

واژگان کلیدی: نوانخانه، بیرجند، وقف، شهرداری، مساکین، معلولان، آموزش

۱. دانشیار، گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران jabbasi@um.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) valipour1360@gmail.com

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد fatima_farrokhi2@yahoo.com

مقدمه

گرایش به انجام امور خیریه و عام‌المنفعه در تاریخ ایران به دوره معاصر محدود نمی‌شود و پیشینه‌ای طولانی دارد. این اقدامات گاه از سوی حکومت به صورت بنای اماکنی جهت رفاه حال مردم و نیازمندان تجلی می‌یافت و گاه توسط صاحب‌منصبان حکومتی، اموال و املاک فراوانی وقف انجام این‌گونه امور می‌شد. یکی از مصارف این موقوفات اطعام فقرا و کودکان بی‌سرپرست و معلول، ایجاد دارالمساکین یا نوانخانه^۱ برای فقرا و مستمندانی بود که بنا به هر دلیلی قادر به تأمین مخارج زندگی خود و خانواده‌شان نبودند. در اواخر دوره قاجار به دلیل اوضاع ناشی از جنگ جهانی اول و بروز خشکسالی و قحطی و افزایش آمار فقیران و ناتوانان و هجوم آنان به شهر بیرجند و لزوم رسیدگی و سازماندهی آنان، تأسیس نوانخانه ضروری بود. خاندان علم که سابقه حکومتی چند قرنی در منطقه داشتند و درعین حال از مکنت مالی برخوردار بودند، در عملی شدن این موضوع نقش مؤثری داشتند؛ هرچند در ادامه فعالیت نوانخانه، افراد و تشکیلات دیگری از جمله علما، تجار، کسبه و سایر مردم نیز در این زمینه نقش آفرین شدند. تأسیس نوانخانه بیرجند و کارکرد آن در جامعه، موضوع مورد مطالعه پژوهش حاضر است. این مقاله می‌کوشد با استفاده از منابع و تحقیقات تاریخی و اسناد موجود در آرشیو آستان قدس رضوی و بایگانی شهرداری بیرجند و مصاحبه کتبی به این نکات دست یابد که هدف از تأسیس نوانخانه در شهر بیرجند چه بود، منابع مالی آن از کجا تأمین و افراد ساکن نوانخانه شامل چه کسانی بودند و چه امکاناتی در اختیار آنان قرار می‌گرفت؟

پیشینه پژوهش

منابع مهمی که به تأسیس نوانخانه بیرجند به صورت مختصر پرداخته‌اند، کتاب شوکت‌الملک علم اثر محمدعلی منصف و کتاب خاطراتی از بیرجند و رویدادهای سیاسی اثر ابوالحسن آیتی است. مهمترین منابع مورد استفاده در این کار، اسناد موجود در آرشیو آستان قدس رضوی و مطبوعات این دوره و اسناد موجود در بایگانی شهرداری بیرجند و نیز مصاحبه با افرادی است که به نوعی با نوانخانه در ارتباط بوده‌اند.

۱. نوانخانه از دو واژه «نوان» به معنی ناتوان و ضعیف و «خانه» به معنی جا و مکان تشکیل شده است این مکان در واقع مسئولیت نگهداری بینوایان و عاجزان را از طرف شهرداری بر عهده داشته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵).

روش پژوهش

نوانخانه بیرجند به عنوان نهادی اجتماعی و خیریه در زمان خود و فراتر از آن، کارکرد مفیدی در جامعه آن روزگار، دارای اهمیت ویژه‌ای است و از آنجا که پژوهش مستقل در مورد آن انجام نشده است، مقاله حاضر در صدد است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای و اسناد موجود و مصاحبه با افراد نوانخانه و یا مرتبط با آن، به سوالات مطرح شده، پاسخ دهد.

تاریخچه تأسیس نوانخانه و کارکرد آن

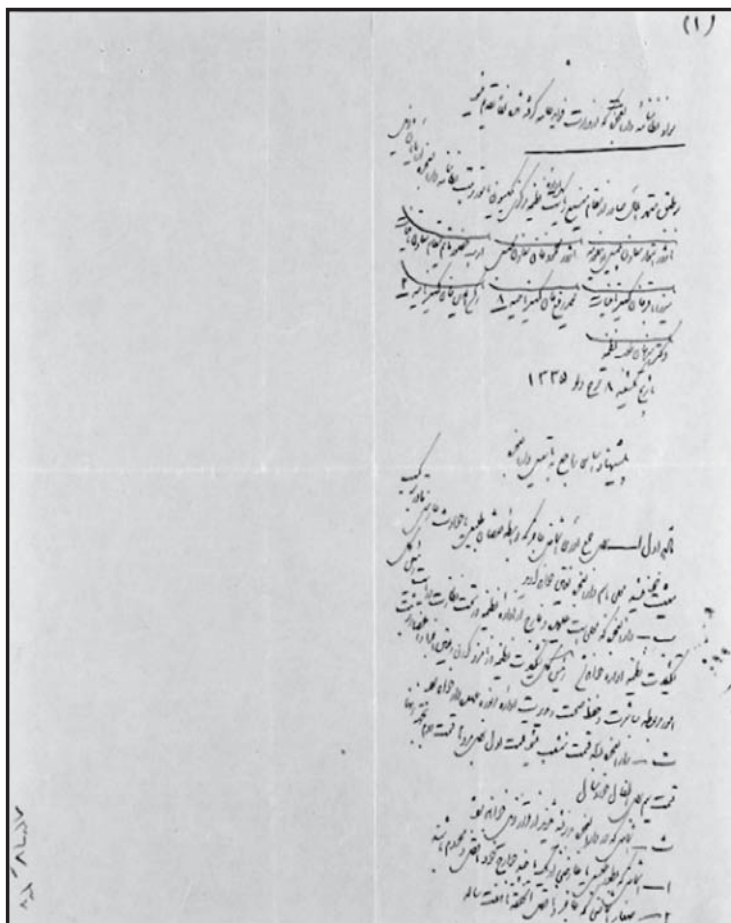
صرفنظر از تجربیات تاریخی متقدم همچون دارالمساکین مجموعه ربع رشیدی در قرن هشتم هجری تا آنجا که به تاریخ معاصر ایران مربوط می‌شود، در دوره محمدعلی شاه و بعدها در جریان جنگ جهانی اول و اثرات زیان بار جنگ و با تشدید وخامت اوضاع جامعه و وضعیت مردم، تأسیس نوانخانه یا دارالعجزة در شهرهایی از ایران مورد توجه قرار گرفت. مشهد از شهرهایی بود که در اواخر سال‌های جنگ جهانی اول در ۱۳۳۵ق. / ۱۹۱۷م. مرکزی به نام دارالعجزة تأسیس نمود. هزینه‌های دارالعجزة از محل موقوفات آستان قدس تأمین و تحت نظارت متدینین شهر اداره می‌شد. (چمن، س ۲، ش ۵۷: ۱) حدود ۱۳۳۷ق. در قوچان نیز مکانی برای جمع‌آوری فقرا و تأمین خوراک و پوشاک آنان در نظر گرفته شد. (بهار، س ۲، ش ۴۲: ۲) فکر تأسیس نوانخانه در بیرجند، نخست از سوی شوکت‌الملک علم حاکم بیرجند و قائنات در ۱۳۳۵ق. مطرح شد و نظام‌نامه آن به صورت مکتوب درآمد. با این حال، عملی شدن این تصمیم دو سال بعد (۱۳۳۷ق.) امکان پذیر شد. اجرای این تصمیم نیازمند افرادی بود که با حمایت مالی و معنوی روند تأسیس آن را تسریع بخشند. متعاقباً این سال در اداره حکومتی شهر با حضور بزرگان و ثروتمندان شهر که تحت عنوان «علما و محترمین» از آنان یاد شده است جلساتی تشکیل و بخشنامه‌هایی منتشر شد. همچنین از متولیان موقوفات شهر بیرجند درخواست شد تا میزان درآمد ملک موقوفه خود را به اداره حکومت شهر بیرجند اعلام کنند. هدف شوکت‌الملک از این اقدام، برآورد میزان عوایدی بود که می‌توانست به او در تأسیس نوانخانه کمک کند. (ساکماق، ۸۳۶۷: ۵-۴-۳۷)

برای تأسیس نوانخانه ابتدا کمیسیونی از افراد مختلف، به ویژه افراد نظمیة تشکیل شد. افرادی که در این کمیسیون شرکت داشتند شامل ماژور استوار معاون پلیس اونیفورمه، ماژور

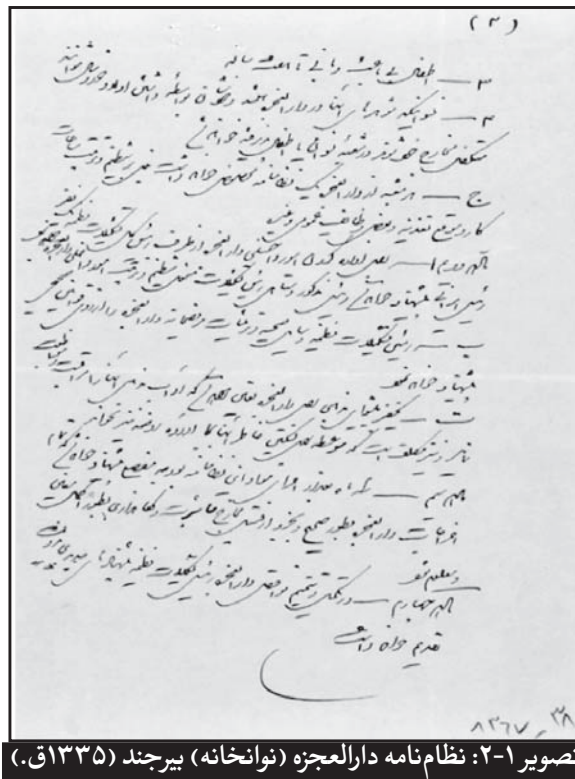
محمودخان معاون مجلس، سرتیپ حضور قائم مقام معاون قائنات، میرزا باقرخان کمیسر قائنات، محمد رفیع خان کمسیر ناحیه هشت، رکن الدین خان کمیسر ناحیه دو و دکتر امیرخان طبیب نظمیه بود. (ساکماق، ۸۳۶۷۳۷: ۳۷) علاوه بر این‌ها، افراد متمکن و علمای درجه اول شهر در این کمیسیون شرکت و در نظر داشتند مقداری از دارایی خود را صرف تأمین هزینه‌های نوانخانه کنند. اعضای کمیسیون نظام‌نامه‌ای را تنظیم و با رأی اکثریت پذیرفته شد و برای به اجرا درآوردن مواد نظام‌نامه، آن را به دفتر کمیسیون نوانخانه فرستادند تا بر اساس آن اقدام به تأسیس نوانخانه شود. کمیسیون مذکور، برای اتمام فرایند مقدماتی تأسیس نوانخانه و نظام‌نامه آن، طی نامه‌ای در ۲۵ جمادی الآخر ۱۳۳۷ ق. از اعضای کمیسیون و علمای درجه اول شهر دعوت کرد تا در جلسه اداره حکومتی جهت بررسی و تأیید مواد نظام‌نامه شرکت کنند. (ساکماق، ۷۴۱۹۱: ۲-۶)

نظام‌نامه نوانخانه بیرجند مشتمل بر چهار ماده و در آن شرایط پذیرش افراد و نوع تشکیلات نوانخانه مطرح شده بود. پس از تصویب نظام‌نامه، محمدولی اسدی آن را برای شوکت‌الملک فرستاد و از او درخواست کرد موارد اصلاحی مورد نیاز را مشخص نماید تا در نظام‌نامه اعمال شود. (ساکماق، ۷۴۱۹۱: ۳) شوکت‌الملک بار دیگر برای به نتیجه رساندن امر تأسیس نوانخانه، خواستار حضور اعضای کمیسیون به اتفاق علمای درجه اول در دارالحکومه شد. سرانجام مواد نظام‌نامه تحت عنوان «پیشنهاد اساسی راجع به تأسیس دارالعجزه» در چهار ماده تنظیم شد، ماده‌های اول و دوم آن دارای بندهایی بود. ماده اول در پنج بند و ماده دوم در سه بند تنظیم شد. (تصاویر ۱-۲) در ماده نخست نظام‌نامه، با توجه به اوضاع و شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه و ناتوانی افراد معلول و عاجز از تأمین مایحتاج زندگی، به تشکیل مکانی به نام «دارالعجزه» تحت نظارت و ریاست رئیس کل تشکیلات نظمیه، برای نگهداری آنان اشاره شده است. گویا حضور تعداد حداکثری افراد نظمیه در کمیسیون به این دلیل بود که موافقت شد در ابتدای تأسیس نوانخانه، اداره امور نوانخانه بر عهده اداره نظمیه بیرجند قرار گیرد. محتوای ماده اول روشن می‌سازد که دارالعجزه به سه بخش مردانه و زنانه و خردسالان تقسیم شد و مقرر شد به صورت مجزا برای ساعات کاری، وظایف عمومی و زمان تغذیه هر بخش، نظام‌نامه‌ای تدوین شود. علاوه بر این موارد، در این ماده به شرایط پذیرش افرادی که می‌توانند تحت حمایت دارالعجزه قرار گیرند، اشاره شده است، مانند افرادی که دچار نقص عضو شده‌اند، کودکان، افراد ناتوان و ناقص‌الخلقه تا هفت سالگی و زنانی که به علت حضور

همسرانشان در دارالعجزه قادر به تأمین مخارج زندگی خود و فرزندانشان نبودند. (تصاویر ۱-۲) از آنجاکه رسیدگی به امور دینی نوانخانه و انجام تکالیف دینی و تسلی خاطر افراد تحت‌الحمایه یک امر ضروری بود، ماده دوم مربوط به انتصاب یک شهروند ایرانی از سوی رئیس‌کل تشکیلات نظمیه جهت اداره امور داخلی دارالعجزه و ترتیب امور، جهت برپایی یک مریضخانه برای این مکان است و تعیین یک پیشوای مذهبی جهت نظارت در امور مذهبی و موعظه افراد در اولویت قرار گرفت. (تصاویر ۱-۲) در ماده سوم، وعده پیشنهاد بودجه‌ای برای مخارج دارالعجزه سه ماه پس از اجرای این مواد داده شده است. ماده چهارم نیز مبنی بر تسلیم پیشنهادهای جدید رئیس تشکیلات نظمیه جهت تکمیل دارالعجزه به دولت بود. (تصاویر ۱-۲) مواد نظام‌نامه ساده، صریح، روشن و هدف اصلی آن حمایت از افراد ناتوان و فقرا و کسانی بود که قادر به تأمین نیازهای اولیه خود و خانواده‌هایشان نبودند.



سال اول، شماره یک، دوره جدید، بهار و تابستان ۱۴۰۱



تصویر ۱-۲: نظام نامه دارالعجزه (نوانخانه) بیرجند (۱۳۳۵ ق.)

در ۱۳۳۷ ق. پس از تدوین نظام نامه دارالعجزه، ابتدا مکانی موقت برای استقرار افراد فقیر و ناتوان در نظر گرفته شد. تعداد این افراد در آغاز به دلیل عدم گنجایش ساختمان حدود چهل نفر بود و زن و مرد در یک محل سکونت داشتند. ساختمان اولیه آن در داخل شهر قرار داشت و برای حفظ سلامت عمومی و رفاه شهروندان مناسب نبود. بنابراین برای اجتناب از شیوع بیماری‌های مسری و حفظ بهداشت عمومی تصمیم گرفته شد برای زنان مکان دیگری اجاره شود. بنابراین از سوی کمیسیون زمین مناسبی برای ساختمان نوانخانه در اراضی عباس آباد در خارج از شهر در نظر گرفته شد و در آنجا ساختمان مجزا و دائمی برای سکونت افراد نوانخانه و نیز اعضای کمیسیون ساخته شد. (ساکماق، ۱۳۹۱: ۷۴۱، ۲-۸) در ابتدای ساخت نوانخانه، محمدولی اسدی ریاست کمیسیون آن را عهده دار شد. او از زمان نوشتن نظام نامه تا مرحله ساخت ساختمان دائمی و نحوه به دست آوردن عایدات برای اداره آن، نقش مهمی ایفا کرد. (سوزنچی، ۱۳۸۷: ۹۳) ساختمان نوانخانه در اراضی عباس آباد. (هم‌اکنون مشهور به عنابستان)، ساخته شد. نمای ساختمان از خشت و گل و محوطه آن چهارگوشه با اتاق‌های چهارسو بود. (سالک، ۱۳۸۸) این ساختمان دارای بیست و شش اتاق بیست و چهار متری، آشپزخانه و انبار بود. (خزاعی، ۱۳۸۸) سیزده اتاق آن بعدها به انبار شهرداری اختصاص

سال اول، شماره یک، دوره جدید، چهار و تابستان ۱۴۰۱



یافت. ساختمان نوانخانه در فضای وسیع به نحوی طراحی شده بود که هنگام نیاز به قسمت زنانه و مردانه قابل تبدیل و هرکدام ورودی و خروجی مجزایی داشته باشند. (منصف، ۱۳۵۴: ۱۴) نوانخانه به تدریج با پیشرفت شهرنشینی در داخل شهر قرار گرفت. (خلیرانی، ۱۳۸۸)

ساختمان نوانخانه دارای دو بخش زنانه و مردانه بود. (سالک، ۱۳۸۸) در قسمت مردان، اطفال نیز زندگی می‌کردند. به قسمتی که اطفال در آن نگهداری می‌شد «دارالایتام» و بعدها «دارالتربیه» می‌گفتند. در آن علاوه بر اطفال بی‌سرپرست، اطفال خانواده‌های فقیر نیز نگهداری می‌شدند. در هر اتاق، چهار یا پنج کودک نگهداری می‌شد. آموزش اطفال جزئی از قوانین نوانخانه محسوب می‌شد. این تعلیمات شامل آموزش نجاری و قالی‌بافی بود. به پسرها مهارت‌های نجاری و به دختران فنون قالی‌بافی آموزش داده می‌شد. (غنی، ۱۳۸۸؛ منصف، ۱۳۵۴: ۱۴۲) دو اتاق از نوانخانه، کارگاه قالی‌بافی و به دار قالیبافی مجهز بود. علاوه بر قالی‌بافی، به دختران بافندگی جوراب و دستکش نیز آموزش داده می‌شد. در کنار آموزش‌های فنی به اطفال، کلاس‌های درسی شامل پایه اول، دوم و سوم در نوانخانه تشکیل می‌شد. دانش‌آموزان برای ادامه تحصیل در پایه چهارم و غیره توسط یک نفر مسئول به شهر آورده می‌شدند. (غنی، ۱۳۸۸) آن‌ها دارای یونیفورم مخصوص به نام «معارفی» بودند. (غنی، ۱۳۸۸؛ سالک، ۱۳۸۸) که مشخصه بچه‌های نوانخانه بود. این دانش‌آموزان بعد از اتمام مدرسه به دبیرستان یا دانشسرا می‌رفتند که هزینه این مقطع تحصیلی توسط شوکت‌الملک علم پرداخت می‌شد. در دوره پهلوی اول و بعدها پهلوی دوم، دانش‌آموزان نوانخانه، بعد از اتمام تحصیلات و دریافت دیپلم، در دستگاه‌های اداری مشغول به کار شدند. برخی نیز در ارتش یا ژاندارمری استخدام شدند. (غنی، ۱۳۸۸) فعالیت نوانخانه تقریباً تا ۱۳۱۲ ش. ادامه داشت، اما در این سال بنا به دلایلی نامعلوم، مدتی نوانخانه تعطیل شد و کارکردی نداشت. (ساکماق، ۹۷۸۱۴: ۴)

با این حال، در اواخر دوره پهلوی اول (۱۳۱۹ ش.)، فعالیت نوانخانه مجدد آغاز شد. بر اساس گزارشی که از ۱۳۱۹ ش. موجود است، وضعیت نوانخانه و امکانات رفاهی برای ساکنان آن بدین‌گونه شرح داده شده است: «نوانخانه در جنوب غربی بیرجند مشرف بر صحرای کشمان قرار گرفته است. دارای دوازده آسایشگاه زمستانی و دوازده آسایشگاه تابستانی است که هر یک به‌طور متوسط صلاحیت سکونت بیست نفر را دارا می‌باشد. روشنایی و هواکش اتاق‌ها با دقت کامل تهیه گردیده به‌طوری‌که برای تهیه بیش از چند دقیقه وقت لازم نیست. انبار خواروبار و سوخت و آشپزخانه و سایر قسمت‌های موردنیاز این بنگاه را

در قسمت شرقی ساخته و پرداخته‌اند. وسایل کرسی و استراحت شب به قدر لزوم نفرات در دسترس هر اتاق دار گذارده شده. پاسبان هر اتاق موظف است که در نظافت و تهویه اتاق مراقبت کامل به عمل آورد. برای اطفال به کمک اداره فرهنگ شهرستان بیرجند کلاس درس مختلطی آماده شده و هرروز سه ساعت بچه‌های بینوا تحت نظر آموزگار انحصاری خود به آموزش و پرورش می‌پردازند. بهداشت بینویان تحت نظر پزشک اداره بهداشتی مراقبت شده و هر سه روز یک مرتبه معاینه از کلیه نفرات به عمل می‌آید». (آزادی، س ۱۵-۱۷، ش ۲۰۱۸: ۲) گویا به علت بهبود وضعیت نوانخانه در این سال، تعداد ساکنان نوانخانه بر طبق آمار آورده شده، صد و نودوهفت نفر بود و مشاهده می‌شود در این سال افزایش بیشتری نسبت به سال‌های قبل و بعد از خود داشته است. نوانخانه در ۱۳۲۴ ش. بخشی مجزا برای مراقبت و نگهداری بیماران، به نام «بهداری نواخانه» داشت که سرپرستی آن با فردی به نام تیمورپور بود و داروهای بیماران در بهداشتی تأمین و به بیماران تحویل داده می‌شد. (ساکماق، ۷۴۵۱۵: ۲) بدین ترتیب، نوانخانه تقریباً به صورت مستقل، امکانات بهداشتی و مسئولیت سلامتی افراد را بر عهده داشت.

ساکنان نوانخانه از آغاز تأسیس تا پایان آن

از آغاز تأسیس نوانخانه تا زمان تعطیلی آن، افراد مختلفی در آنجا سکونت داشتند که تعداد آنان در طول این دوره متغیر بود. در ابتدا افراد ناتوان و خانواده‌های فقیر، اما به مرور زمان گدایان و متکدیانی که در شهر برای عابران مزاحمت ایجاد می‌کردند نیز توسط شهرداری جمع‌آوری و به نوانخانه تحویل داده می‌شدند. (ساکماق، ۷۵۴۱؛ ۷۴۲۱۷؛ ۶۷۴۷: ۳) همچنین مهاجرانی از روستاهای اطراف بیرجند چون خوسف، گل‌فریز، خلیران، نوفرست و غیره در آنجا ساکن بودند. (حسینی، ۱۳۸۸) از اسناد و گزارش‌های موجود چنین برمی‌آید که افراد تحت حمایت نوانخانه، دائم و با توجه به شرایط اجتماعی - اقتصادی شهر و گاه منطقه در حال تغییر بوده است، چنانکه در ۱۳۲۲ ش. لطفی شهردار بیرجند، طی نامه‌ای به علوی، مدیر نوانخانه دستور جمع‌آوری گدایان و متکدیان شهر را داد. در این آگهی به مباشرین نوانخانه دستور داده شد: «اولاً هر موقع گدا و عجزه را رفتگر یا مأمورین شهرداری تحویل دهند بدون عذر پذیرفته و هزینه آن‌ها را به طور موقت منظور دارند، ثانیاً آن‌هایی که قادر به انجام کار باشند تا زمان تصمیم قطعی هیات انجمن، برای همه‌روزه برای کار بنایی

در شهرداری فرستاده شوند و اجرت آن‌ها به نماینده نوانخانه جهت هزینه آن‌ها پرداخت شود که تحمیلی هم بر بودجه نوانخانه از آن حیث واقع نشود». (ساکماق، ۷۴۲۱۷:۱۲) این مطلب نشان می‌دهد که مسئولان نوانخانه به دلیل اوضاع نامناسب مالی نوانخانه و کسری بودجه و احتمالاً کمبود مکان در این سال‌ها از پذیرفتن افراد فقیر خودداری می‌کردند، به طوری که شهردار وقت از روی اجبار این دستور را صادر کرده است.

در ۱۳۲۴ش. احتمالاً بعد از بهبود اوضاع نوانخانه یک آگهی از سوی لطفی شهردار وقت بیرجند برای جمع‌آوری و نگهداری متکدیان و انتقال افراد کم سن و بیمار به نوانخانه منتشر شد. از مطالب مندرج در این آگهی این بود که کودکان بی‌سرپرست کمتر از نه سال و اشخاص عاجز و ناتوان به نوانخانه انتقال و به علوی مدیر وقت نوانخانه دستور داده شد تا این اشخاص را تحویل و در نوانخانه نگهداری کند. همچنین دستور داده شد لباس‌هایی برای زنان متکدی تهیه شود. (ساکماق، ۷۵۴۱:۱) علاوه بر این افراد، اشخاص مبتلا به اعتیاد نیز از سطح شهر جمع‌آوری و در نوانخانه نگهداری می‌شدند و برای جلوگیری از فرار این افراد، به آنان کوپن تریاک داده می‌شد. (غنی، ۱۳۸۸) از دیگر ساکنان نوانخانه، اطفال سرراهی بودند که به نوانخانه آورده می‌شدند. این کودکان توسط خانواده‌های حاضر در نوانخانه به فرزندی گرفته شده، نگهداری و تربیت می‌شدند و تأمین احتیاجات آنان بر عهده مسئولین نوانخانه بود. همچنین افراد دیوانه و کودکان گمشده از سوی شهرداری جمع‌آوری و به نوانخانه آورده می‌شدند. (حسینی، ۱۳۸۸)

بنا به روایت برخی شاهدان، نوانخانه در دهه‌های سی و چهل شمسی، اختصاص به دانش‌آموزان بی‌بضاعت داشت که در سنین دبستان و دبیرستان مشغول تحصیل بودند و توان تأمین مخارج تحصیل را نداشتند. بنابراین، این افراد به صورت شبانه‌روزی در نوانخانه زندگی می‌کردند و هزینه تحصیلات آنان از سوی شهرداری پرداخت می‌شد. (حسینی، ۱۳۸۸؛ سالک، ۱۳۸۸) اتاق‌هایی که دانش‌آموزان در آن حضور داشتند دارای تخت‌های چوبی بود و از ظاهری مرتب و تمیز برخوردار بود و دانش‌آموزان به صورت چند نفری در آن اسکان داشتند. آنان از نظر خوراک و پوشاک در وضعیت مطلوبی به سر می‌بردند. (سالک، ۱۳۸۸) دانش‌آموزان با مهارت خاص، امکاناتی در اختیارشان قرار می‌گرفت تا بتوانند از طریق آن مهارت، برای خود درآمدی کسب کنند. (حسینی، ۱۳۸۸) بعدها علاوه بر دانش‌آموزان، خانواده‌های بی‌بضاعت و افراد کهنسال نیز در نوانخانه نگهداری می‌شدند. برخی از افراد

نوانخانه کار مستقلى داشتند و درآمد آنان برای تأمین نیازهای خودشان مصرف می‌شد.
(حسینی، ۱۳۸۸)

در مورد تعداد افراد تحت پوشش نوانخانه بیرجند آمار پیوسته‌ای در دست نیست و آگاهی‌های نسبتاً اندکی از برخی دوره‌ها در دست است. در ابتدای تأسیس نوانخانه تعداد افرادی که در آنجا حضور داشتند حدود چهل نفر بود که این تعداد در ۱۳۴۰ ق. به چهل‌وهفت نفر رسید و به دلیل ناتوانی در تهیه امکانات از پذیرفتن افراد بیشتر خودداری شد. (ساکماق، ۱۳۱۹: ۷۰) بر اساس گزارشی در روزنامه آزادی مورخه اسفند ۱۳۱۹ ش. مجموعاً ۱۹۷ نفر شامل مرد، زن، اطفال و شیرخوارگان در نوانخانه بودند. (آزادی، س ۱۵-۱۷، ش ۲۰۱۸: ۲) همچنین در گزارشی دیگر از روزنامه آزادی در همان ماه و سال به وجود دفتری به نام «دفتر آمار و مشخصات بینوایان» در نوانخانه اشاره شده است که اکنون موجود نیست. در این گزارش آمده است در ۱۳۱۹ ش. تعداد افراد معلول و به‌طورکلی از کار افتاده ۲۷ مرد و ۶۵ زن، مبتلایان به افیون ۳۲ مرد و ۱۰۸ زن بوده است و اشاره شده که معتادان تحت نظر پزشک قصد ترک اعتیاد دارند. (همان) به علاوه در این سال نوانخانه دارای ۲۹ کودک بود که به تحصیل اشتغال داشتند. بر اساس این گزارش، تعداد افراد تحت پوشش نوانخانه حدود ۲۶۱ نفر بود و همان‌طور که مشاهده می‌شود با گزارش دیگر در این سال تفاوت زیادی در بیان تعداد افراد وجود دارد. احتمال می‌رود تفاوت آمار به دو دلیل باشد. اول اینکه با توجه به آمار آورده شده از دفتر آمار و مشخصات بینوایان در بیان سال آن دچار اشتباه شده باشد و دوم اینکه تمام افرادی که تحت حمایت مالی نوانخانه بوده‌اند چه در داخل نوانخانه و چه در خارج از نوانخانه را در این آمار ذکر کرده باشد. مبنی بر این گزارش، افراد ساکن در نوانخانه شامل کودکان، معلولان و افراد مبتلا به اعتیاد بودند که برای هرکدام از آنان با توجه به شرایطشان، امکانات و برنامه‌هایی مناسب در نظر گرفته شده و در موقعیت تقریباً مطلوبی قرار داشتند.

در ۱۳۲۲ ش. تغییراتی در خصوص نگهداری افراد ساکن در نوانخانه به وجود آمد. در این سال حدود ۲۳ نفر از افراد ساکن در نوانخانه از بودجه نوانخانه کسر و با تأمین هزینه مسافرت، آنان را به وطنشان بازگرداندند. افراد مذکور بیشتر کسانی بودند که توانایی مالی نداشتند، اما قادر به انجام کار بودند. رساندن افراد مذکور بر عهده مأمورین ژاندارمری بود. این مأمورین موظف بودند که بعد از رساندن این افراد به محل زندگیشان، از کدخدا یا معتمد آن محل رسیدی اخذ و به اداره شهرداری بیرجند تحویل دهند. (ساکماق، ۷۴۲۱۷: ۱۹-۱۸) پس از جابه‌جایی‌های

مزبور، تعداد افراد باقیمانده در نوانخانه حدود ۱۳۱ نفر بوده که ده نفر از آنان کارمند و در خارج از نوانخانه سکونت داشتند. این افراد می‌بایست جهت تهیه قند و تریاک مصرفی، مستقیماً به اداره دارایی مراجعه می‌کردند. حدود صد و یازده نفر از آنان دارای کوپن و شناسنامه بودند و از طرف اداره دارایی بیرجند برای آنان کوپن قند و تریاک پرداخت می‌شد و تعداد ده نفر دیگر نیز فاقد شناسنامه بودند، اما معتاد به تریاک نبودند. تهیه این اقلام بر عهده حسابدار نوانخانه به نام مسکرپور بود. شناسنامه و کوپن افرادی که به مرخصی می‌رفتند یا فوت می‌کردند، توسط مدیر نوانخانه به شهرداری تحویل داده می‌شد. (آزادی، س ۱۵-۱۷، ش ۲۰۱۸: ۲)

در مورد آمار افراد حاضر در نوانخانه از ۱۳۲۲ ش. تا ۱۳۶۷ ش. آگاهی‌های منسجم و منظمی در اسناد تاریخی وجود ندارد. در ۱۳۶۳ ش. (سال‌های پایانی فعالیت نوانخانه)، افراد نیازمندی که از آنان در اسناد شهرداری بیرجند با عنوان «جیره‌بگیر نوانخانه» یاد شده است، هم در داخل و هم در خارج از نوانخانه سکونت و توسط کمیته امداد امام حمایت می‌شدند. از این تعداد، حدود ۳۰ نفر در نوانخانه و حدود ۷۲ خانواده در خارج از نوانخانه سکونت داشتند که تحت حمایت مالی کمیته امداد بودند. همچنین شهرداری در این سال مکانی را به صورت رایگان و موقت در اختیار ساکنان نوانخانه قرار داد. (اسناد شهرداری بیرجند: ۶۴۸۴) علاوه بر این، در خبری مختصر در یکی از اسناد شهرداری بیرجند، تعداد افراد حاضر در نوانخانه (۱۳۶۷ ش.) بیست نفر اعلام شده است. (همان: ۱۰۵۱۴) این تعداد در اوایل ۱۳۶۹ ش. به ۱۱ نفر کاهش یافت و در اواخر همین سال بار دیگر افزایش یافته و به ۲۲ نفر رسید. (همان: ۱۷۳۴۲)

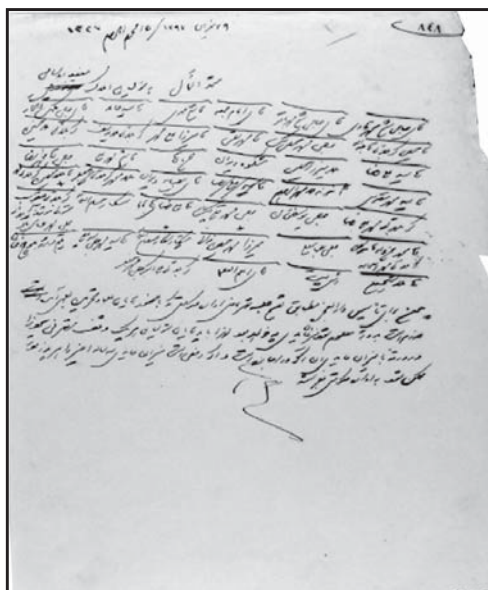
جدول ۱: آمار افراد نوانخانه طی سال‌های متفاوت فعالیت (اسناد شهرداری بیرجند)

| سال | ۱۲۹۷ ش. | ۱۳۰۱ ش. | ۱۳۱۹ ش. | ۱۳۲۲ ش. | ۱۳۶۳ ش. | ۱۳۶۷ ش. | ۱۳۶۸ ش. | ۱۳۶۹ ش. |
|-------|---------|---------|---------|---------|---------|---------|---------|---------|
| تعداد | ۴۰ | ۴۷ | ۱۹۷-۲۶۱ | ۱۳۱ | ۳۰ | ۲۰ | ۱۱ | ۲۲ |

آمار مذکور در مورد تعداد افراد ساکن در نوانخانه در سال‌های متفاوت نشان می‌دهد که از ۱۳۳۶ ق. تا ۱۳۶۹ ش. پایان فعالیت نوانخانه (تقریباً ۷۲ سال)، اطلاعات بسیار اندک، ناقص، پراکنده و گاهی متناقض است. به عنوان مثال، در ۱۳۱۹ ش. شاهد دو آمار متفاوت هستیم که به دلیل کمبود اطلاعات و منابع مورد بررسی نمی‌توان با قطعیت درباره صحت تعداد آن اظهار نظر کرد.

منابع مالی نوانخانه و چگونگی هزینه کردن آن‌ها

هرچند بنیان نوانخانه به دست افراد حکومتی و دولتی نهاده شد، اما تأمین هزینه‌های آن فقط بر عهده دولت نبود، بلکه از همان آغاز تأسیس، برای تأمین نیازهای افراد و نگهداری بهتر از آنان، منابع مالی خاصی برای آن تعریف شد. این منابع مالی از دو طریق تأمین می‌شد: کمک‌های مردمی و حمایت‌های دولتی. کمک‌های مردمی یا به صورت وقف بود و یا از طریق آگهی‌هایی که از سوی شهرداری یا فرمانداری به صورت فراخوان منتشر و در آن از مردم درخواست کمک مالی می‌شد. دیگر منبع درآمد نوانخانه، املاک موقوفه در بیرجند بود. در ماده چهارم نظام‌نامه نوانخانه قیدشده بود که قسمتی از درآمد نوانخانه می‌بایست از طریق وقف و متولیان آن‌که در بیرجند سکونت داشته و در حدود یک‌دهم از کلیه درآمد همان سال یا درآمد سه سال اخیر ملک موقوفه تأمین و به دفتر کمیسیون دارالعجزه پرداخت شود. با گذشت مدت‌زمانی از تأسیس دارالعجزه، از آنجاکه از سوی متولیان وقف کمکی انجام نشد، دولت با ارسال اخطاریه‌هایی برای آنان، تقاضای تأمین درآمد نوانخانه را داشت. (ساکماق، ۱۳۶۷: ۳-۹، ۷۴۱۹۱) بعد از فرستادن این اخطاریه‌ها ۴۲ نفر از واقفان بیرجند کمک‌های مالی خود را به نوانخانه فرستادند. (تصویر ۳)



تصویر ۳: فهرست متولیان موقوفات (۱۲۹۷ ش.)

از دیگر منابع درآمد نوانخانه، کمک‌هایی بود که از سوی ثروتمندان شهر از جمله شوکت‌الملک علم می‌شد. در ابتدای تأسیس نوانخانه، شوکت‌الملک مبلغی در حدود ۲۵۰۰

تومان و محدودولی اسدی ۱۲۰ تومان به نوانخانه پرداخت کردند و سایر مبالغ جمع‌آوری شده از هر فرد کمتر از ۲۰ تومان بود. از آنجا که تأسیس دارالعجزه به پیشنهاد و تلاش شخص شوکت‌الملک انجام شد، او بیشترین کمک را به نوانخانه می‌کرد. (سوزنچی، ۱۳۸۷: ۹۳) در ۱۳۰۵ ش. نوانخانه (دارالعجزه بیرجند)، دارای صندوقی بود که کمک‌های مالی مردم را جمع‌آوری و بابت آن قبض صادر می‌کرد. (ساکماق، ۵۴۵۵: ۵) در این زمان، نوانخانه با تشکیلات نسبتاً مستقل زیر نظر شهرداری بیرجند که «کمیسیون بلدی» نام داشت، اداره می‌شد و شهرداری مسئول تأمین هزینه‌های نوانخانه بود. احمد محسن‌زاده تحویلدار نوانخانه در ۱۳۰۵ ش. دارای تجارتخانه‌ای به نام «تجارتخانه احمد محسن‌زاده» در بیرجند بود و کمک‌های مردمی از طریق همین تجارتخانه به نوانخانه می‌رسید. (ساکماق، ۱: ۷۹۴۸) به نظر می‌رسد در همین سال و برای تحت نظارت درآوردن اوضاع مالی نوانخانه و نیز برای جمع‌آوری درآمدها و عایدات نوانخانه و ثبت و ضبط کمک‌های مردمی، محلی به نام «دفتر ثبت عایدات» به وجود آمد که عواید نوانخانه را به صورت جنسی و نقدی جمع‌آوری و به همراه قبض رسید آن به حکومت بیرجند ارسال می‌کرد که در آن زمان به عهده شوکت‌الملک علم بود. در ۱۳۰۵ ش. از سوی «دفتر ثبت عایدات» مقدار سه خروار گندم و مبلغ نود تومان وجه نقد به نزد شوکت‌الملک علم فرستاده شد. (ساکماق، ۵۴۵۵: ۲) گاهی اوقات، کمک به نوانخانه از سوی دولتهای خارجی انجام می‌گرفت. در اوایل دوره پهلوی دوم کمک‌های دارویی از سوی دولت انگلیس به نوانخانه شد. در ۱۳۲۱ ش. دولت انگلیس معادل ده هزار ریال دارو از هندوستان خریداری و به نوانخانه اهدا کرد. (ساکماق، ۵: ۷۴۲۱۷) در سال‌های بعد شاهد کمک‌های دارویی پزشکان ایرانی به نوانخانه هستیم. در ۱۳۲۴ ش. از سوی دکتر فضل‌الحق داروهای مختلف به بهداری نوانخانه تحویل داده شد. (ساکماق، ۲: ۷۴۵۱۵)

نوانخانه از زمان شروع به فعالیت. (۱۳۳۷ ق. / ۱۹۱۹ م.) و بر اساس نظام‌نامه اولیه آن زیر نظر اداره نظمی اداره می‌شد. در دوره پهلوی، هنگامی که شهرداری اداره آن را عهده‌دار شد، برای اداره و تأمین هزینه‌های نوانخانه به اقدامات مختلفی پرداخت، از جمله اینکه شهرداری آگهی‌هایی در شهر منتشر و از مردم بیرجند درخواست می‌کرد مبالغی را به عنوان کمک به نوانخانه به شماره حسابی که به همین منظور در بانک کشاورزی افتتاح شده بود، واریز نمایند. در یکی از این آگهی‌ها که از سوی لطفی، شهردار بیرجند، منتشر شده، آمده است: «... ناگزیریم از اینکه از همشهریان محترم در این کار خیر تمنای معاضدت و همکاری نمایم»

تا شاید با لطف و مرحمت ایشان بتوانم به این وضعیت رقت بار تأسفانگیز خاتمه داده [...] عابرین خیابان و کوچه و بازار را از دست متکدیان رهایی و گوش سکنه منازل را از صداهای دلخراش ایشان آسایش دهم [...]». (ساکماق، ۷۵۴۱: ۴)

در ۱۳۲۳ش. به دستور علم از سوی اداره دارایی استان خراسان، معادل ۶۰۰ متر پارچه برای تهیه ملزومات و پوشاک افراد به نوانخانه فرستاده شد. (ساکماق، ۶۷۴۷: ۴) در همین سال نیز از سوی فرمانداری بیرجند برای جمع‌آوری و نگهداری بینوایان این شهر اقدام به جمع‌آوری اعانه از اهالی بیرجند شد. این اقدام با استقبال عمومی مواجه شد. به گفته روزنامه دادگستران، مبالغ اهدا شده صرف تأسیس گرمخانه‌ای^۱ به ظرفیت ۱۵۰ نفر شد. تعداد افرادی که در این سال به نوانخانه کمک کردند در حدود ۵۵ نفر بود و اقشار مختلفی چون پزشکان، نظامیان و مراکزی همچون کنسولگری انگلیس، انجمن خیریه شهر، بانک ملی ایران و بانک کشاورزی را شامل می‌شد و کمک‌های نقدی و جنسی را در برمی‌گرفت. اسامی برخی از این افراد به همراه مبالغ و اجناس اهدایی آن‌ها در این روزنامه آمده است. (دادگستران، س ۱، ش ۴: ۲) در آگهی دیگری از سوی شهرداری مبالغ اهدایی مردم و خیرین بیرجند، مشخص شده است. (در حدود ۲۱۰۹۰ ریال) از این مبلغ حدود ۲۱۰۹ ریال و ۵۰ دینار ریال صرف خرید اثاثیه و لوازم و لباس و ۹۲۱۵ ریال و ۱۵ دینار ریال هزینه صرف نگهداری پانزده‌روزه [۱۲۸۰] نفر و ۲۳۸۶ ریال و ۱۵ دینار صرف خرید هیزم و بعضی اجناس خواروبار شده است و باقیمانده که در حدود ۵۸۷۸ ریال بود، در بانک کشاورزی نگهداری می‌شد. در پایان آگهی دوباره از مردم کمک نقدی طلب و بیان شده است که برای نگهداری افراد متکدی نوانخانه نیازمند کمک اهالی هستیم، در غیر این صورت، به دلیل کمبود بودجه مجبور به اخراج این افراد از نوانخانه خواهیم بود. (ساکماق، ۷۵۴۱: ۴)

برای جمع‌آوری کمک مالی به نوانخانه، شریف، فرماندار بیرجند، در ۱۳۲۳ش. نامه‌ای به چندین بخش ارسال و از آنان برای اداره امور مالی و تأمین احتیاجات نوانخانه درخواست کمک کرد. از جمله موارد مذکور در نامه این است که فرمانداری برای کمک به بینوایان و افراد فقیر و جلوگیری از تلفات آنان بر اثر شدت فقر و سرما و گرسنگی قصد دارد به اقداماتی پردازد. این اقدامات زیر نظر فرمانداری و شخص خیر صورت می‌گرفت تا کلیه اعانات دریافتی از آن شخص و به مسئولیت یک نفر مورد اعتماد به مصرف حقیقی برسد. در مورد طرز تقسیم

۱. خانه‌ای که در زیرزمین برای سکونت ایام سرما سازند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲).

اعانات نیز برنامه‌ریزی‌هایی از سوی فرمانداری طرح شد، چنانکه در هر محله از شهر بیرجند، یک نفر از رؤسای ادارات که خانه او نزدیک‌تر به محل باشد، به‌عنوان منشی انتخاب و با نظارت دو نفر از معتمدین ساکن همان محل، نیازمندان را صورت‌برداری و نوع احتیاجات آنان را بنویسند و برایشان حواله‌هایی با نام و نام خانوادگی و شماره شناسنامه صادر و به فرمانداری شهر ارسال کنند. متعاقباً فرمانداری کمک‌های نقدی و جنسی جمع‌آوری شده را که نزد شخص امین و معتمدی بود، از طریق همان حواله‌ها به افراد نیازمند پرداخت کند. همچنین اعلام شد که صورت اعانات و مصارف هفتگی را از سوی فرمانداری در آخر هر هفته به اطلاع عموم رسانده می‌شود. (ساکماق، ۶۷۴۷: ۳)

شهرداری بیرجند، علاوه بر صدور آگهی و درخواست کمک از نهادها و مردم از راه‌های مختلف به تأمین این نیازها پرداخت. یکی از این راه‌ها، درآمد ناشی از اختلاف وزن و تفاوت قیمت خرید آرد و فروش نان محسوب می‌شد که بسیار ناچیز بود و در نوانخانه و تحت نظارت کمیسیون شهرداری به مصرف می‌رسید. (منصف، ۱۳۵۴: ۱۴۱) در سندی آمده است که از سوی اداره دارایی، مالی و اقتصادی بیرجند، مبلغی حدود ۲۲۷۶۴ ریال و ۳۵ دینار که ناشی از افزایش بهای نان بود در میان افراد نوانخانه تقسیم شده است. (ساکماق، ۷۴۲۱: ۳۹) در گزارشی از ۱۳۱۹ ش. که در روزنامه آزادی به چاپ رسید، خلاصه درآمد و هزینه نوانخانه را ظرف مدت ۷۱ روز (از بیست آذر لغایت بهمن) به این صورت آورده است:

جدول ۲: نمونه‌ای از خلاصه درآمد نوانخانه در ۱۳۱۹ ش. (آزادی، س ۱۵-۱۷، ش ۲۰۱۸)

| درآمد | مبلغ به ریال | هزینه | مبلغ به ریال |
|---------------------|--------------|---------------------------------------------|--------------|
| عطیه ملوکانه | ۴۰۰۰۰ | مخارج مقدماتی تعمیر ساختمان | ۴۷۸۳/۷۵ |
| بابت اعتبار شهرداری | ۱۲۷۵۱ | خرید اثاثیه، ملبوس و پوشاک | ۲۱۶۵۳/۵۵ |
| اعانات متفرقه | ۱۹۸۰۰/۴ | هزینه خواروبار، سوخت و حقوق آشپز و انباردار | ۲۴۲۴۲/۵۵ |

در این گزارش آمده است: «اعانات تحویلی صندوق نوانخانه وجوهی است که بزرگان و نوع‌پروان این شهر از دور و نزدیک برخی تلگرافاً و بعضی با پست و عده‌های مستقیماً به میل و رغبت شخصی به این بنگاه اهدا کرده‌اند. از آن جمله آقایان منصف (نماینده مجلس شورای

ملی)، فرزانه، عبدالله زاده، کاوسی و صمدی (از تجار و ملاکین محلی) یک هزار و دو هزار ریال و بیشتر پرداخت نموده‌اند. به پیشقدمی کارمندان فرهنگ قرار است عموم کارمندان دولتی این شهرستان ده یک اضافه حقوق ماه اول (بهمن) خود را برای کمک و اعانت به این بنگاه تخصیص دهند، ولی چون هنوز اجازه پرداخت برای همه نرسیده، نمی‌توان درآمد نوانخانه را از این محل به‌طور دقیق تعیین نمود». (آزادی، س ۱۵-۱۷، ش ۲۰۱۸: ۲) در بین افراد نوانخانه افرادی که قادر به انجام کار بودند، از سوی شهرداری برای کارهایی همچون بنایی و کارگری به خارج از نوانخانه فرستاده می‌شدند و دستمزد آنان به شهرداری پرداخت می‌شد تا برای تأمین احتیاجات نوانخانه به مصرف برسد و بخشی از درآمد نوانخانه محسوب می‌شد. در سیاهه‌ای متعلق به ۱۳۲۴ ش. خلاصه حساب درآمد هجده‌روزه نوانخانه از مورخه ۱۳۲۴/۱۰/۱۳ ش تا ۱۳۲۴/۱۰/۳۰ ش وجود دارد که نشان می‌دهد درآمدهای نوانخانه از طریق دریافت چک و کار افراد نوانخانه به دست می‌آمده است. (ساکماق، ۷۰۸۲۲: ۲) این خلاصه درآمد به شرح ذیل است:

جدول ۳: نمونه‌ای از خلاصه درآمد نوانخانه در ۱۳۲۴ ش. (ساکماق، ۷۰۸۲۲: ۱-۲)

| شرح دریافتی درآمد | مبلغ (ریال) | شرح هزینه | مبلغ (ریال) |
|-------------------|-------------|-------------------------|-------------|
| دریافتی ضمنی چک | ۶۰۰۰ | هزینه نفقات ضمن انبار | ۱۴۳۱۷/۱۶ |
| دریافتی ضمنی چک | ۲۰۰۰ | حقوق کلی به کارگران | ۱۳۸۷/۳۰ |
| اجرت حمالی | ۶۰ | کرایه دو ماهه | ۳۰۰ |
| دریافتی ضمنی چک | ۲۰ | اجناس موجودی طبق سیاهه | ۱۸۵۸۹۵ |
| اجرت ۴ نفر عمده | ۳۰ | هزینه متفرقه پانزده روز | ۱۴۶۰ |
| اجرت حمالی | ۳۰ | موجودی نقد | ۱۸۰۰۰/۸۵ |
| جمع کل | ۱۵/۲۶۱ | | |
| اجرت حمالی | ۲۰۰۰ | | |
| دریافتی ضمنی چک | ۲۰۰۰ | | ۱۸۲۶۲۰۰ |
| اجرت دو نفر عمده | ۱۰ | | |
| دریافتی ضمنی چک | ۲۰۰۰ | | |
| اجرت عملجات | ۱۱۲ | | |
| دریافتی ضمنی چک | ۲۰۰۰ | | |
| | | جمع کل | ۲۶۱/۱۵ |

بر اساس اسناد موجود، برای اتمام کار ساختمان آسایشگاه زیر نظر شهرداری، افرادی از نوانخانه که سابقه کارگری داشتند، به تعداد ده نفر و به مدت یک ماه متوالی و همه روزه از ساعت هفت صبح به نزد غلامرضا بناکار فرستاده می شدند. میزان دستمزد روزانه آنان نیز برای هر یک نفر مرد هشت ریال و یک نفر زن شش ریال بود. (ساکماق، ۷۴۲۱: ۹) سیاهه مورد نظر در حدود ۲۶۱ ریال و ۱۵ دینار موجودی درآمد نوانخانه را نشان می دهد و مبلغی در حدود ۲۱۰۰ ریال در بانک کشاورزی موجود بود که صرف هزینه های جاری نوانخانه شد. (ساکماق، ۱: ۷۰۸۲۲) برای چگونگی مصرف درآمدهای نقدی نوانخانه گاه کمیسیونی تشکیل و در مورد مصرف وجوهات نقدی برای افراد نوانخانه تصمیم گیری می شد. این جلسات در اداره خواروبار بیرجند و با حضور رؤسای ادارات تشکیل می شد. (ساکماق، ۷۴۲۱۷: ۲۶) در مواقعی نیز خانواده های متمکن بیرجند مسئولیت نگهداری و تربیت یک یا دو نفر از دختران یتیم نوانخانه را خواستار می شدند تا از آنان در اداره امور خانه هایشان استفاده کنند. (منصف، ۱۳۵۴: ۱۴۲) در مقطعی برای اداره بهتر امور مالی نوانخانه از سوی اداره دارایی وقت بیرجند برای افراد معتاد کوپن صادر می شد. طریقه توزیع کوپن تریاک در بین معتادان نوانخانه بدین صورت بود که برای مصرف خوردن در روز برای هر نفر نیم گرم و کشیدن دو ماه، هشتاد گرم تریاک داده می شد. تحویل کوپن بدین صورت بود که مسئول نوانخانه باید شناسنامه های افراد معتاد را به اداره دارایی ارائه و با تقاضانامه رسمی، برای آنان کوپن دریافت می کرد. (ساکماق، ۷۴۲۱۷: ۱۷) اشاره شد که در نوانخانه افراد معتاد نیز نگهداری می شدند. برخی مواقع امکانات مالی ویژه ای برای کمک به افرادی که خواهان ترک اعتیاد بودند، در نظر گرفته می شد. برای مثال در ۱۳۲۵ ش. از طرف اسدالله علم مبالغی برای ترک اعتیاد این افراد در نظر گرفته شد. (ساکماق، ۵۴۹۶۹)

شهرداری بیرجند مسئولیت تأمین غذا و پوشاک نوانخانه را بر عهده داشت. غذای نوانخانه از سوی کارمندان شهرداری که گاهی مسئولیت نوانخانه را نیز عهده دار بودند، تقسیم می شد. (خلیرانی، ۱۳۸۸؛ سالک، ۱۳۸۸) اسناد موجود در شهرداری بیرجند نشان دهنده کمک های جنسی شهرداری در دهه های ۴۰، ۵۰ و ۶۰ شمسی به نوانخانه است. شهرداری این اجناس را از طریق مناقصه خریداری و به مصرف نوانخانه می رساند. بدین معنی که شهرداری قیمتی را برای اجناس مشخص و از داوطلبین برنده در مناقصه خریداری می کرد. صورت اجناس خریداری شده در مناقصه بدین شرح است: نان سنگک معمولی مرغوب، گوشت نریز، برنج

۵ کیلو، عدس ولایتی، لوبیا چشم بلبلی درجه ۲، روغن نباتی، پیاز، نمک طعام، زردچوبه، سیب زمینی، صابون بیرجندی، صابون رختشویی کوچک گلنار، نخود خام درشت. (اسناد شهرداری بیرجند: ۵۸۵۵) بنا بر سندی دیگر سیاهه خواروبار مورد نیاز نوانخانه برای ۲۸ نفر از نیازمندان ساکن آن در ۱۳۶۳ ش. عبارت بود از: تخم مرغ سی کیلو، کبریت بیست و دو جین، پنیر چهار کیلو و دو بیست گرم، پیاز شش کیلو و سیصد و چهل گرم، روغن نه کیلو و هشتصد گرم، رب گوجه فرنگی چهار کیلو، قند بیست و هفت کیلو، نخود خام پنج کیلو و چهارصد گرم، عدس بیست و هشت کیلو و ششصد و بیست و پنج گرم، چای یک کیلو و سیصد و پنجاه گرم، برنج دو بیست و چهل و سه کیلو، نمک بیست و سه بسته، قند شکسته سیزده کیلو و پانصد گرم. (همان: ۹۸۹۷) تأمین غذای افراد نوانخانه به صورت سه وعده غذا شامل صبحانه، نهار و شام بود. صبحانه شامل پنیر با تخم مرغ (همان: ۱۱۹۰۸) و نهار و شام شامل غذاهایی مانند آبگوشت، اشکنه، برنج و غیره بود. لوازم مورد نیاز که در ابتدای تأسیس نوانخانه از سوی هیئت کمیسیون تأمین شد، شامل گلیم، لحاف، بالش پشمی و مواد غذایی شامل عدس، گوشت، ادویه، نمک، سیب زمینی، روغن. ظرف مانند کاسه مسی، دیگ و ملاقه بود. (ساکماق، ۸۳۶۷: ۲)

از دیگر اقلام تهیه شده با هزینه نوانخانه، تأمین لباس برای افراد ساکن در آنجا بود. در ۱۳۲۲ ش. حدود ۸۷۰ متر پارچه برای لباس ساکنان نوانخانه از «مغازه قماش» خریداری شد و برای هر نفر یک دست لباس دوخته شد. تهیه لباس برای افراد هر شش ماه یک بار صورت می گرفت. در سندی مربوط به حدود شش ماه بعد از مورد فوق، مدیر نوانخانه از اداره خواروبار بیرجند تقاضای تهیه پارچه و دوخت لباس برای افراد آنجا را می دهد. اندازه پارچه مورد تقاضا در صورت امکان حدود ۱۸۰۰ متر، جهت تهیه دو دست لباس برای هر نفر و در غیر این صورت حدود ۹۰۰ متر و برای هر نفر یک دست لباس بود. (ساکماق، ۷۴۲۱۷: ۲۳) لباس افراد شامل پیراهن، شلوار از جنس کرباس، قبا جهت ایام تابستان برای مردها و چادر برای زنان بود. (ساکماق، ۸۳۶۷: ۲)

در مواردی نیز از طریق حرکت های انسان دوستانه خاص، کمک های موردی در اختیار نوانخانه قرار می گرفت. برای نمونه، گاهی از سوی برخی مراکز دولتی همچون آموزش و پرورش بازدیدهایی از نوانخانه صورت می گرفت که از جمله نتایج آن اطلاع رسانی در مورد وضعیت نوانخانه به عموم و درخواست رسیدگی بیشتر به آنجا و حتی کمک از سوی بازدیدکنندگان

بود. در بازدیدی که از سوی آموزشگاه بهیاری «بلقیس علم» در ۱۳۵۸ ش. صورت گرفت، دانش‌آموزان آموزشگاه با مشاهده وضع نامناسب زندگی و تغذیه دانش‌آموزان نوانخانه، برخی وعده‌های غذایی خود همچون دسر میوه یا نوشابه و نیز نهار پنج‌شنبه و شام شنبه را برای دانش‌آموزان نوانخانه اختصاص دادند. همچنین از سوی آموزشگاه تعدادی کفش و لباس و نیز مقداری ملحفه کهنه برای نظافت نوانخانه فرستاده شد. (اسناد شهرداری بیرجند: ۲۳۳۴) بعد از انقلاب اسلامی نیز بازدیدهایی از سوی این آموزشگاه که به نام «لیلازمردیان» تغییر نام یافته بود، از نوانخانه صورت گرفت که علاوه بر کمک مادی به آنجا منجر به ارائه پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت نوانخانه شد. (همان: ۱۲۳)

شیوه اداره نوانخانه

نوانخانه در ابتدا تحت نظارت رئیس اداره نظمی بود، اما پس از تشکیل شهرداری بیرجند، زیر نظر این نهاد اداره می‌شد. (غنی، ۱۳۸۸؛ سالک، ۱۳۸۸؛ خزاعی، ۱۳۸۸) در ابتدای تأسیس نوانخانه، از سوی کمیسیون دو نفر به‌عنوان «تحویلدار» و «محاسب» در نوانخانه تعیین شدند. برای تحویل‌داری علی‌اکبر مناسب و برای محاسبی [آقا ملامحمد] تعیین شدند. وظیفه شخص محاسب این بود که عایدات و مخارج گذشته و مال نوانخانه را مشخص و منتشر کند. (ساکماق، ۷۴۱۹۱: ۱۴) در ۱۳۰۵ ش. محمد سلمانی رئیس نوانخانه، تحویل‌دار آن احمد محسن‌زاده و محاسب آن شخصی به نام محمدعلی بود. (ساکماق، ۵۴۵۵: ۵) در ۱۳۲۱ ش. مدیر نوانخانه شخصی به نام کاووسی و سرپرست آن صابری نام داشت. در ۱۳۲۲ ش. حسابدار نوانخانه مسکریپور، انباردار آن غلامحسین [نواخا] و فردی به نام عزیزی از سوی شهرداری به‌عنوان «بازرس» نوانخانه تعیین شده بود. مدیریت نوانخانه نیز در این سال بر عهده علوی بود. در ۱۳۲۲ ش. امور مالی نوانخانه تحت نظارت علم اداره می‌شد. (ساکماق، ۷۴۲۱۷: ۴، ۹، ۶، ۲۱، ۳۰) در ۱۳۲۴ ش. از فردی به نام فرج‌زاده به‌عنوان حسابدار نوانخانه نام برده شده است. (ساکماق، ۷۴۵۱۵: ۲) برخی از کارمندان شهرداری که از سوی شهرداری به‌عنوان سرپرست نوانخانه انتخاب شدند عبارت بودند از درخشانی، یزدانی و حکمت. (براتی، ۱۳۸۸) در ۱۳۶۹ ش. مسئول نوانخانه فردی به نام سرایی بود. (اسناد شهرداری بیرجند: ۱۷۳۴۲)

علاوه بر تعیین کارکنان نوانخانه از سوی شهرداری، برخی اوقات برای نظارت بر امور

نوانخانه و کارکنان آن، بازرسی از سوی شهرداری تعیین و به آنجا فرستاده می‌شد. وظیفه بازرس مذکور تهیه گزارشی از وضعیت نوانخانه و افراد ساکن در آنجا بود. برای مثال گزارشی که در ۱۳۲۲ش. از سوی بازرس شهرداری خطاب به علوی، مدیر وقت نوانخانه، تهیه شد، نشان‌دهنده وضعیت نامناسب نوانخانه و ساکنین آن است. در این گزارش آمده است وضع اتاق‌های افراد بزرگ سال کثیف و نامرتب است و سهل‌انگاریهایی نیز مشاهده می‌شود. در پی تنظیم همین گزارش از آنجا که تعداد شانزده نفر از ساکنین در آن موقع حضور نداشتند، جیره و حقوقشان از هزینه نوانخانه کسر و به شهرداری بازگشت داده شد. در همین خصوص بازرس مذکور خواستار مراقبت بیشتر از افراد حاضر در نوانخانه بود و اینکه از خروج افراد، بدون داشتن اجازه و بلیت جلوگیری شود. در این گزارش از مدیر نوانخانه درخواست شد فردی به نام صابری - که لیاقت و شایستگی اداره نوانخانه را ندارد - برکنار و فرد دیگری که مسن و باتجربه در امور نوانخانه است، جایگزین او شود. (ساکماق، ۷۴۲۱۷: ۱۶) بنابراین درستی و دقت در جمع‌آوری گزارش از سوی بازرس تعیین شده می‌توانست بر اوضاع نوانخانه و نیز سرنوشت کارکنان آن تأثیر بگذارد، چنانکه بعد از ارسال آن گزارش، سرپرست قبلی برکنار و مسئولیت نوانخانه بر عهده شخص دیگری نهاده شد. در اسناد آمده است که شهرداری علاوه بر تأمین غذا و احتیاجات نوانخانه، مسئولیت اداره و نگهداری و نظارت بر امور آن را عهده‌دار بود. بدین ترتیب نوانخانه در بیشترین بخش از تاریخ خود زیر نظر شهرداری اداره می‌شد و دیگر دستگاه‌ها نقش کمکی و تکمیلی در امور نوانخانه را بر عهده داشتند. (اسناد شهرداری بیرجند: ۶۴۸۴)

سرانجام نوانخانه

آغاز فعالیت نوانخانه از اواخر دوره قاجار و پایان آن در اوایل انقلاب اسلامی بود. در طول این دوران نوانخانه توسعه یافت و دارای بخش‌های مختلف با کارکردهای متفاوت شد. برخی از قسمتهای ساختمان نوانخانه چندین بار توسط شهرداری مرمت شد تا بتواند بهتر مورد استفاده قرار گیرد، چنانکه در ۱۳۴۸-۱۳۴۹ش. ساختمان نوانخانه که در وضعیت نامناسبی قرار داشت، توسط کاشانی، شهردار وقت بیرجند، مرمت شد و در امور بهداشت و نظافت نوانخانه اقدامات مطلوبی صورت گرفت. (آیتی، ۱۳۷۶: ۲۱) آخرین اسنادی که در مورد نوانخانه وجود دارد مربوط به ۱۳۶۹ش. خطاب به اداره بهزیستی بیرجند است که طی

آن دو واحد مسکونی از نوانخانه به دو خانواده مددجوی بهزیستی واگذار شده است. گویا در این زمان سه سازمان بهزیستی، کمیته امداد و نوانخانه با یکدیگر همکاری داشته‌اند و بعدها در تاریخی نامشخص، افراد ساکن در نوانخانه تحت تکفل اداره بهزیستی یا کمیته امداد قرار گرفتند و ساختمان نوانخانه خالی از سکنه شد و به صورت ساختمانی متروک درآمد. این ساختمان تا ۱۳۸۶ ش. بر جای بود، اما در این سال ساختمانش ویران و به جای آن ساختمان جدیدی ساخته شده که بر اساس گفته‌های مسئولین شهر، به سازمان گردشگری اختصاص خواهد یافت.

نتیجه

جنگ جهانی اول و به تبع آن بروز قحطی و خشکسالی شدید در سراسر ایران و نیز در منطقه قائنات و بیرجند، بحران شدید اوضاع اجتماعی و اقتصادی مردم، آمار فراوان تلفات انسانی و مهاجرت مردم به شهر، لزوم تأسیس سازمانی برای حمایت از مردم قحطی‌زده را در آن برهه زمانی ضروری می‌نمود. در این شرایط با حمایت و پشتیبانی عده‌ای از دولتمردان و علمای بیرجند، نوانخانه‌ای تأسیس شد. نوانخانه بیرجند را می‌توان از جهت قدمت و نیز دوام فعالیت یکی از مهمترین مراکز بهزیستی در تاریخ معاصر ایران (در دوران پس از انقلاب مشروطیت) به شمار آورد که بر اساس الگوهای مدرن و البته با بهره‌گیری از سنت‌های بومی همچون وقف، شکل گرفت. در تداوم کار این مرکز مجموعه‌ای از انگیزه‌های خیرخواهانه فردی و نیز حمایت و مشارکت دولتی مؤثر بود و بدین جهت می‌توان آن را نمونه‌ای نسبتاً موفق از مشارکت‌های مردمی و دولتی برای مهار و حل یک معضل اجتماعی (زیرپوشش قرار دادن فقرا، نیازمندان، معلولان و در مقطعی معتادان و تأمین نیازهای مادی ضروری آنان و نیز آموزش درسی و مهارتی ایشان) تلقی کرد. نوانخانه بیرجند در ابتدا با عنوان دارالعجزه بیرجند در این شهر شکل گرفت و با گذشت زمان با تغییر نام آن به نوانخانه و تعریف منابع مالی مختلف و تغییر و توسعه برخی کارکردهای آن، تقریباً تا ۱۳۶۹ ش. به حیات خود ادامه داد. چنانکه از سیر تحولات مربوط به نوانخانه و آمارهای مربوط به ادوار مختلف فعالیت آن برمی‌آید، نوانخانه بیرجند در طول حدود هفت دهه فعالیت، صدها نفر از افراد نیازمند را مورد حمایت قرار داد و از این جهت نقش قابل توجهی در بهبود زندگی اجتماعی شهر بر عهده داشت. همچنین از مجموع اسناد، گزارش‌ها و خاطرات موجود درباره آن دریافت می‌شود که با مجموعه‌ای از مقررات و نظارت‌های اداری و اجتماعی، امکان ادامه کار و رفع مشکلات مربوط به نوانخانه را

فراهم آورده بود، چنانکه آن را در طول حیاتش به مرکزی مورد توجه در جنوب خراسان و منطقه قائنات و بیرجند مبدل کرد.

منابع

آیتی، ابوالحسن. (۱۳۷۶ش). خاطراتی از بیرجند و رویدادهای سیاسی. بی جا: موفق.
حائری یزدی، محمدحسن. (۱۳۸۰ش). وقف در فقه اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی.
درکتانیان، غلامرضا. (۱۳۸۵ش). «دارالعجزه و دارالتربیه تبریز». پیام بهارستان. (شماره ۶۲)، ۶۸-۷۶.
دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷ش). لغت نامه دهخدا. ج ۱۱. تهران: دانشگاه تهران.
سوزنجی، علی. (۱۳۸۷ش). «شرح حال و زندگی محمدولی اسدی». پایان نامه کارشناسی ارشد. بجنورد: دانشگاه آزاد اسلامی.
منصف، محمدعلی. (۱۳۵۴ش). شوکت الملک علم. تهران: امیرکبیر.

اسناد

اسناد شهرداری بیرجند

۲۳۳۴، ۵۸۵۵، ۶۴۷۱، ۶۴۸۴، ۹۸۹۷، ۱۰۵۱۴، ۱۷۳۴۲، ۱۱۹۰۸

ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

۵۴۵۵، ۷۴۲۱، ۷۹۴۸، ۷۵۴۱، ۵۴۹۶۹، ۸۳۶۷، ۷۰۸۲۲، ۷۴۱۹۱، ۷۴۴۳۹، ۷۴۲۱۷، ۷۴۵۱۵

نشریات

آزادی. (۱۳۱۹ش). سال ۱۷-۱۵. شماره ۲۰۱۸.

بهار. (۱۳۳۷ق). سال ۲. شماره ۴۲.

چمن. (۱۳۳۵ق). سال ۲. شماره ۵۷.

دادگستران. (۱۳۲۳ش). سال ۱. شماره ۴.

مصاحبه

خلیرانی، اشرف. (۱۳۸۸ش). آشنی نوانخانه ۶۵ سال، منزل شخصی، بیرجند.

غنی، کاظم. (۱۳۸۸ش). شهردار بیرجند در سال‌های ۱۳۴۹ش. تا ۱۳۵۳ش، ۷۱ سال. خیابان مدرس، بیرجند.

خزاعی، محمد. (۱۳۸۸ش). مسئول بهزیستی بیرجند. ۵۰ سال. اداره بهزیستی بیرجند.

سالک، محمدتقی. (۱۳۸۸ش). فرهنگی بازنشسته. ۶۰ سال. اداره اوقاف، مشهد.

حسینی، علی. (۱۳۸۸ش). فرهنگی بازنشسته. ۶۰ سال. مشهد.

براتی، حسین. (۱۳۸۸ش). مسئول امور اداری شهرداری بیرجند. ۵۵ سال. شهرداری بیرجند.

The Trustees of Atiq Ali Endowment (From Safavid to the End of the Second Pahlavi Period)



Fatemeh Hajiabadi¹

Abstract

Towliat means the office of endowed properties and related affairs. Therefore, the one who is responsible for the office is called motawali (trustee). Atiq Ali Munshi donated many of his properties to the Holy Shrine of Imam Reza in Jumada II, 931 AH that are still permanent endowments. Atiqi deed of endowment is one of the most extensive endowed properties of Astan Quds Razavi. According to the endowment deed, Atiqali Monshi designated his children as the owner of the office, which has been performed according to his will until now. The documents include, among others, the characteristics of the trustees (gender, number, etc.), other positions of the Atiqi trustees in Astan Quds Razavi, the salary of the trustees, the rights of the trustees, etc. Taking a descriptive-analytical method and using the documents archived in Astan Quds Razavi Center and other resources, the study tried to investigate the trustees of Atiqi endowment from the establishment (931 AH) to the end of Pahlavi era.

Keyword: Deed of Endowment, Atiq Ali, Trustees, Mirza Soleyman, Mashhad.

1. PhD, Department of History, Faculty of Literature, Shahid Chamran University of Ahwaz, Ahwaz, Iran; fatemehajiabady@gmail.com



متولیان موقوفه عتیقی (از دوره صفویه تا پایان دوره پهلوی دوم)

فاطمه حاجی آبادی^۱

چکیده

تولیت به معنای اداره امور موقوفه و مسائل مربوط به وقف و مال وقف شده است. بنابراین فرد عهده دار تولیت امور موقوفه، متولی نامیده می شود. عتیق علی منشی در جمادی الآخر ۹۳۱ ق. تعداد زیادی از املاک خود را بر حرم حضرت رضا (ع) وقف کرد که تاکنون به صورت موقوفه ای پایدار برجای مانده است. وقف نامه عتیقی یکی از وسیع ترین و بزرگ ترین رقبات وقفی آستان قدس رضوی به شمار می رود. عتیق علی منشی در متن وقفنامه، تولیت را پس از خود به اولادش واگذار کرد که تا به امروز طبق خواسته او عمل شده است. چگونگی متولیان (از نظر تعداد، جنسیت و غیره)، سمت های دیگر متولیان عتیقی در آستان قدس رضوی، حقوق متولیان، اختیارات متولیان و غیره از مواردی محسوب می شود که در اسناد به آن اشاره شده است. پژوهش حاضر درصدد است با روش توصیف و تحلیل و با استفاده از اسناد موجود در مرکز آستان قدس رضوی و دیگر منابع، به متولیان موقوفه عتیقی از زمان وقف (۹۳۱ ق.) تا پایان دوره پهلوی بپردازد.

واژگان کلیدی: وقفنامه، عتیق علی، متولیان، میرزا سلیمان، مشهد

۱. دانش آموخته دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه چمران، شهر اهواز، ایران
fatemehajjabady@gmail.com

مقدمه

پژوهش در حوزه اسناد وقفی در بردارنده اطلاعات سودمندی در زمینه‌های تاریخ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. اسناد وقفی در آستان قدس رضوی از دوره صفویه فزونی یافت، زیرا یکی از تمایزات این دوره نسبت به ادوار پیشین، گسترش نهاد وقف است. در دوره حکومت صفوی وقف برای عتبات عالیات و به‌ویژه مرقد امام رضا (ع)، صورت گرفت. در این دوره علاوه بر ساخت و توسعه آرامگاه، برای تأسیسات جانبی آن مانند سقاخانه، ضیافتخانه، شربتخانه، دارالشفاء، اطعام، روشنایی و غیره مبالغ فراوانی وقف شد. حتی برخی واقفان برای شیعیان بیرون از مرزهای ایران که مجاور امام رضا (ع) می‌شدند، مبالغ ویژه در نظر می‌گرفتند. واقفان پس از خود، امور را به متولی واگذار می‌کردند که عموماً افراد ذکور خاندان خود آنان بود. وقف‌نامه عتیقی، قدیمی‌ترین وقف‌نامه موجود در آستان قدس رضوی و یکی از بزرگ‌ترین و آبادترین رقبات وقفی آن به شمار می‌آید. این وقف‌نامه در ۹۳۱ق. توسط عتیق علی بن احمد بن ملک اسماعیل توسی معروف به خواجه عتیق منشی صورت گرفته است. بعضی از رقبات، مزارع، قنوات، باغات، حمام، طواحین^۱ و سراها که در ولایت مشهد مقدس و ابیورد عتیق علی بن احمد بن ملک اسماعیل وقف نموده از این قرار است: ۱. بلوک تبادکان، بلوک میان ولایت و درزاب: مزرعه کن بیست. (کنه بیست)، مزرعه کاریز پائین، مزرعه شاه طغای، مزرعه جایاب (دهنه اخلمد)، مزرعه رادکان. ۲. بلوک شاندیز و غیره: بلوک جورمکن، پنج سهم آب شایع از جمله چهارده سهم از قریه کاهون، قنات چاه خاصه، قنات دایره، باغ مشهور به شیخ علاءالدوله، باغ عماد، باغ مشهور به امیر حسن بقال، باغ گلابکار، آب رودخانه شاندیز. ۳. بلوک مشهد و چهنو: ثلثان قنات جاریه حمید: مشهور به کاریز. خانه و سرا: مشهور به خانه امیر علیشیر واقع در قرب آستانه متبرکه در محله میان شهر مشهد. حمام: مشهور به حمام آقچه (حضرتی) واقع در آستانه مقدسه. طاحونه: مشهور به کلوخ. قطعه زمین به مساحت دوازده جریب تقریباً واقع در مزرعه چاه نو بلوک مشهد. ۴. ولایت ابیورد: چهاربند کلات: از تمامی ۲۸ سهم کامل شایع از آب و زمین قریه مذکوره از ولایت ابیورد. (ساکماق، ۲۱۳۴۵۳: ۲؛ ۲۱۳۴۵۳: ۱) از جمله مصارف موقوفه عتیقی می‌توان به پرداخت مواجب و مستمری کارکنان آستان قدس رضوی و افراد بی‌بضاعت، اطعام فقیران و زوار، روشنایی حرم، مخارج دارالشفاء و حق التولیه متولیان اشاره کرد. در وقف‌نامه عتیقی، اداره موقوفه به افراد ذکور این

۱. جمع طاحونه به معنای آسیاب.

خاندان سپرده شده است. در این پژوهش پرسش مهم این است که با توجه به اسناد، متولیان موقوفه عتیقی چه کسانی بودند، جایگاه متولیان موقوفه در جامعه و نقش متولی در اداره امور موقوفه چه بود و تا چه مقدار حق دخالت و اعمال نظارت داشت؟ با توجه به اسنادی که در سازمان کتابخانه مرکزی و اسناد آستان قدس رضوی موجود است، متولیان موقوفه عتیقی از تبار عتیق علی منشی، واقف موقوفه، بودند و به طور کلی می‌بایست از چهره و جیهی در جامعه برخوردار می‌بودند تا به این سمت منصوب می‌شدند و تا حدی که به اصول واقف وفادار بودند، در اداره موقوفه حق نظارت داشتند.

پیشینه پژوهش

مهدی خانی‌زاده در پژوهشی با عنوان «معرفی یکی از موقوفات آستان قدس رضوی (موقوفه عتیقی)» به معرفی موقوفه عتیقی پرداخته است و بسیار مختصر از تعدادی از متولیان نام برده است. پژوهش دیگر مصاحبه‌ای است که با عنوان «موقوفه عتیقی در گفتگو با محمدرضا عتیقی مقدم» منتشر و اطلاعات مختصری از دوالی سه نسل پیش از محمدرضا عتیقی مقدم که متولی موقوفه معاصر نویسنده مقاله است، ارائه می‌دهد.

روش پژوهش

به دلیل فقدان پژوهش مستقلی در مورد متولیان موقوفه عتیقی، این امر ضروری بود که در این مورد پژوهشی بر پایه اسناد انجام شود. پژوهش حاضر در تلاش است در مسیر انجام این هدف، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و ابزار اسناد، به سوالات مطرح شده، پاسخ دهد.

جایگاه و نقش اجتماعی - سیاسی واقف و متولیان

عتیق علی بن احمد، در زمره دولتمردان و منشیان دربار شاه اسماعیل اول و شاه‌تیماسب اول صفوی بود. (خانی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۳) خواجه عتیق منشی از اعقاب خواجه نصیرالدین طوسی و از دولت‌مردان و هنرمندان دوره شاه اسماعیل اول صفوی بود که خط نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشت و در دیوان انشاء مقامی مهم داشت. عتیقی، پس از چند سال خدمت در دربار شاه اسماعیل اول و ابداع طغرای جدید شاهی، از خدمت در دربار استعفا داد و راهی

مشهد شد. (انزابی نژاد و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۹) سفر او به مشهد را توأم با انتصابش به تولیت آستان قدس رضوی در مشهد نسبت داده‌اند. درباره سمت متولی آستانه، گویا به طور رسمی در ۹۶۲ق. نخستین بار، امیر اسدالله به سمت متولی آستانه منصوب شد. (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۳۸۱/۱) دلیل متولی دانستن خواجه عتیق را در این سال‌ها این امر دانسته‌اند که در جمادی الآخر ۹۳۱ق. تعداد زیادی از رقبات و املاک خود را که به ۲۱ پارچه می‌رسید و تا آن زمان از لحاظ وسعت بی نظیر بود و تولیت آن را هم خود بر عهده داشت، بر آستانه مقدسه وقف کرده است. خانی‌زاده دلیل دیگر را فاصله زمانی حیات مورخ و واقف می‌داند که باعث شده این ذهنیت را در او و دیگر اذهان به وجود آورد که او متولی آستان قدس رضوی بوده است. (خانی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۴)

خواجه عتیق، برای خود مقبره‌های مجلل در حرم مطهر ساخت و موقوفه او که همچنان آباد و پایدار است، یکی از بهترین املاک آستان قدس رضوی محسوب می‌شود. (املاک کنه بیست و مزرعه نمونه) از زندگی واقف بیش از این اطلاعاتی در دست نیست و مکان مقبره او نیز امروز ناشناخته است. (انزابی نژاد و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۹) صرفاً می‌دانیم مقبره در کنار مدرسه بالاسر بوده است که آن مدرسه نیز امروزه تبدیل به دارالولایه شده است. (انزابی نژاد و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۰) پس از مرگ واقف، امور موقوفه را طبق وصیت، متولی اداره می‌کرد. بر اساس اصول فقه، متولی در حکم امین است و برای حفظ مال موقوفه باید علاوه بر شرایط وقف‌نامه، حدود متعارف را نیز رعایت و از تعدی و تفریط پرهیز کند و چنانچه تقصیر و خیانت نماید، صفت امانت از او برداشته می‌شود و می‌بایست فردی امین به متولی خاص منضم شده و کارهای موقوفه با نظارت و تصویب امین، به صورت منظم، صورت گیرد. (ادیبی مهر و رحمانی، ۱۳۹۳: ۸) همچنین، متولی باید ویژگی‌های می‌داشت که او را بر سایر خاندان برای این سمت برتری می‌داد. برخی فقیهان، امانت و عدالت را از شروط متولی و عدهای امانت و توانایی را کافی می‌دانند. (نظرزاده، ۱۳۹۱: ۲۹۶) با این حال، به نظر می‌رسد با توجه به این‌که متولی اصولاً باید به همه افراد خاندان سهمی از تولیت را بدهد، عدالت نیز در کنار امانت شرط لازم است.

وقف اولادی که در آن واقف مال و املاک خود را برای اولادش وقف می‌کند و به نوعی در تأمین آینده یک خانواده مؤثر است، از انواع مهم وقف بود که کارکردهای فراوانی از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشت و افراد زیادی به صورت مستقیم و غیرمستقیم از آن متأثر بودند. (حسن آبادی، ۱۳۸۷: ۲۱) سابقه وقف اولادی به صدر اسلام می‌رسد و کلمه اولاد

به معنی فرزندِ حاصل از وضع حمل است (به عبارتی فرزند بی واسطه را گویند). ولد که به اولاد جمع بسته می شود، به طور مطلق، فرزند پسر و دختر را شامل می شود و با قید اولاد ذکور یا اناث از یکدیگر متمایز می شود. (حسین زاده و دلبری، ۱۳۹۶: ۲۱) عتیق علی منشی در متن وقف نامه، تولیت موقوفات را پس از خود به اولاد ذکور نسل خویش وا گذاشت و برای همین پس از فوت مشارالیه که تاریخ آن به درستی مشخص نیست، مسئولیت اداره موقوفات به اولادش می رسید.

بر اساس اسنادی که وجود دارد، قدیمی ترین متولیان موقوفه عتیقی طبق سندی در ۱۰۱۵ق. تا ۱۰۱۷ق. خواجه عبداللطیف اردوبادی و سپس فرزندش میرزا حسن بوده اند. (ساکماق، ۲۷۷۹۸؛ ۲۷۹۱۴؛ ۱؛ ۲۸۱۳۱؛ ۵؛ ۲۷۸۸۲؛ ۷) در ۱۰۲۲ق. طبق سند مالی به میرزا علی اکبر نصیری و برادرش میرزا حسن نصیری، حق التولیه موقوفه عتیقی پرداخت شده است. (ساکماق، ۲۸۳۲۱؛ ۱) در ۱۰۲۴ق. تنها نام میرزا علی اکبر برای دریافت حق التولیه به صورت نقد و جنس آمده است. (ساکماق، ۵۳۹۳۰؛ ۱) در ۱۰۳۸ق. بازهم نام میرزا حسن و میرزا علی اکبر در اسناد قابل مشاهده است. (ساکماق، ۳۱۸۳۱؛ ۴۶؛ ۳۱۸۳۱؛ ۹۲؛ ۳۱۸۳۱؛ ۹۴) میرزا امین و میرزا محمد مؤمن از متولیان عتیقی از ۱۰۶۹ق. تا ۱۰۷۰ق. بودند. (ساکماق، ۳۳۱۸۱؛ ۷؛ ۳۳۲۱۳؛ ۱؛ ۳۳۲۱۳؛ ۵) به حق التولیه میرزا محمد جعفر و میرزا رحیم و میرزا طاهر در ۱۰۷۷ق. اشاره شده است. (ساکماق، ۳۲۸۷۷؛ ۴) در ۱۰۸۵ق. نام دو برادر، میرزا طاهر و میرزا رحیم، برای دریافت حق التولیه در اسناد قابل مشاهده است. (ساکماق، ۲۹۱۵۴؛ ۲) پس از مرگ میرزا جعفر در ۱۰۹۵ق. تولیت او به میرزا ابراهیم و حق التولیه بین میرزا ابراهیم و میرزا نصر، برادرزاده میرزا جعفر، به مناصفه تقسیم شد و هر ساله میرزا نصر، نیم دانگ از سهم خود را به میرزا محمد کاظم ولد میرزا رحیم می داد. (ساکماق، ۳۲۸۷۷؛ ۴) در ۱۰۹۶ق. تا ۱۰۹۸ق. نام میرزا رحیم و میرزا نصر در اسناد مکتوب شده است. (ساکماق، ۳۲۷۶۹؛ ۱؛ ۳۳۱۱؛ ۶۰؛ ۳۳۱۱؛ ۷۰؛ ۳۳۱۱؛ ۷۲) از ۱۱۲۶ق. تا ۱۱۶۲ق. میرزا سعید، میرزا ابوطالب، میرزا صادق و میرزا علی نقی تولیت موقوفه عتیقی را بر عهده داشتند. (خانی زاده، ۱۳۹۱: ۱۶۶) احتمالاً هنگامی که چند نفر تولیت عهده دار بودند، نوعی تقسیم بندی برای اداره موقوفه صورت می گرفت. این تئوری از آنجا قوت می گیرد که در سندی میرزا علی نقی متولی حمام آغچه معرفی شده است. (ساکماق، ۳۵۷۴۰؛ ۱) از دیگر متولیان عتیقی میتوان به میرزا اسماعیل از ۱۲۴۹ق. تا ۱۲۵۳ق. (ساکماق، ۳۸۰۷۹؛ ۵؛ ۳۸۰۷۰؛ ۳؛ ۲۹۵۳۹؛ ۲۹؛ ۳۸۲۶۹؛ ۳)، میرزا سلیمان از ۱۲۵۲ق. تا

۱۲۷۹ق. (ساکماق، ۳۸۲۴۷: ۱۰؛ ۳۸۸۰۱: ۶؛ ۲۸۹۴۷: ۱)، میرزا محمد بن سلیمان از ۱۲۸۴ق. تا ۱۲۹۳ق. (ساکماق، ۲۹۰۶۱: ۹؛ ۲۲۹۵۹: ۲)، میرزا سلیمان از ۱۳۳۳ق. تا ۱۳۳۵ق. (ساکماق، ۴۱۷۶۹: ۱۱؛ ۱۰۴۹۹۵: ۲) اشاره کرد.

اختر بی بی، صبیبه میرزا سلیمان و دختر میرزا محمد تقی عتیقی بود. چون میرزا سلیمان فرزندی نداشت، بنا به استشهاد بزرگان و معاریف شهر مشهد. (حکم سید جواد الحسنی الحسینی و آیت الله زاده خراسانی) بین ۱۳۳۸ق. تا ۱۳۴۲ق. اختر بی بی تولیت عتیقی را عهده دار شد. او با میرزا نصرالله فرزند ملاحسین صحاف باشی ازدواج کرده بود و پس از فوت در دارالزهد حرم مطهر حضرت رضا (ع) دفن شد. (ساکماق، ۴۵۱۷۶: ۱۸؛ نظرزاده، ۱۳۹۱: ۲۹۵)، پس از اختر بی بی، فرزندش، کربلایی محمد یا محمد علی صحاف (۱۳۰۷ش.) (ساکماق، ۶۶۴۵۰: ۱۲) عهده دار تولیت موقوفه عتیقی شد. سپس میرزا حسین عتیقی مقدم فرزند میرزا نصرالله، از ۱۳۷۲ش. تا ۱۲۹۱ش. و از ۱۳۷۳ش. میرزا محمد رضا عتیقی مقدم این منصب را عهده دار بود. (نظرزاده، ۱۳۹۱: ۲۹۵-۲۹۶) شایان ذکر است که سال های درج شده در کنار متولیان، نشانگر وجود اسناد مبنی بر تولیت ایشان در این سال ها است و این احتمال وجود دارد این تاریخ ها، با اسناد مکشوفه بیشتر، دچار تغییراتی شود. اسنادی وجود دارد که با تاریخ زندگی متولی تناقض دارد، به عنوان مثال در سندی متعلق به ۱۲۵۳ق. از اسماعیل میرزا به عنوان مرحوم یاد شده است. (ساکماق، ۳۸۲۵۷: ۵)، در حالی که در ۱۲۵۴ق. از نوشته میرزا اسماعیل متولی عتیقی از بابت غله املاک عتیقی سخن رفته است. (ساکماق، ۳۸۲۶۷: ۵) این رویداد، می تواند از آن رو باشد که متولی در قید حیات حکمی صادر کرده است. این حکم برای سال بعد نیز اجرا و احتمالاً منشی صادرکننده قبض عنوان مرحوم را فراموش کرده است تا در قبض سال بعد ذکر کند.

معمولاً متولیان موقوفه عتیقی در سلسله مراتب آستان قدس رضوی، منصبی بر عهده داشتند. به عنوان مثال، میرزا محمد، پدر سلیمان میرزا، منصب بخورسازی حرم را عهده دار بود. او این منصب را به نوشته تعلیقچه ای که موجود است برحسب فرمان سلاطین (قاجار) دریافت کرد. این سمت پس از او به پسرش، میرزا سلیمان عتیقی، رسید. (ساکماق، ۴۰۴۲۰: ۳) همچنین سمت بخورسازی میرزا سلیمان ازواجی که طبق اسناد از آستان مقدس رضوی دریافت می کرد، قابل فهم است. (ساکماق، ۱۰۴۵۴۰: ۱؛ ۱۰۴۵۴۰: ۲؛ ۱۰۴۵۴۰: ۳) با توجه به این اسناد، خدمت موروثی افراد و به ویژه مناصب خاص رایج و گاهی مناصب از پدر به

پسر به ارث میرسید و امکان داشت چندین نسل در یک خاندان تداوم داشته باشد. محمدعلی صحاف متولی موقوفه عتیقی در دوره پهلوی، علاوه بر تولیت، عهده دار سمت صحاف باشی آستانه بود. محل کار او در سمت راست ایوان شمالی صحن نو، غرفه سوم طبقه فوقانی بود. میرزا حسین عتیقی مقدم در بست بالا خیابان (محل کنونی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی) مغازه کتابفروشی داشت و کار صحافی را نیز به طور جدی در همان جا پی گرفت. میرزا حسین پس از مرگ برادرش محمدعلی عتیقی، در ۱۳۲۱ق. به منظور گسترش و رونق هنر صحافی با خانواده به تهران رفت و گالری عتیق را در خیابان پاستور تأسیس کرد و ضمن انجام صحافی سنتی، این هنر را به فرزندانش آموخت. محمدرضا عتیقی مقدم نیز از ۱۳۷۵ش. به عنوان خادمی مشرف و در کشیک هفتم مشغول به کار بود.^۱ (نظرزاده، ۱۳۹۱: ۲۹۱، ۲۹۴-۲۹۵) از مشاغل دیگر، نظارت بر اسناد مالی و مصارف و هزینه های غیر از موقوفه خود متولیان بود. برای اسناد مالی در مورد هر موقوفه ای که هزینه ای خرج می شد، از سوی آستانه یک ناظر و یا یک مصدق بر هزینه ها نظارت می کرد. در مورد یک زوج سنگ برای طاحونه کبود حمام و یک زوج سنگ به جهت طاحونه علیشیر و یک زوج سنگ برای طاحونه میرشیخ، با وجودی که از موقوفه های دیگری بودند، با اطلاع میرزا سلیمان عتیقی و مهر او، چنین هزینه ها انجام شد. (ساکماق، ۲: ۳۸۵۵۲)

مسئولیت ها و تعهدات متولیان

متولی وظیفه داشت در چهارچوبی مشخص شده از سوی واقف که برخلاف قانون نیز نبود، در مال وقف شده تصرف کرده و امکان بهره برداری از منافع آن را برای کلیه افراد ذینفع فراهم کند؛ خواه وقف عام باشد، خواه وقف خاص. متولی در کیفیت مصارف مال وقف شده، مکان، زمان، مصرف و سایر شروط وقف، برخلاف نظر واقف، حق هیچ گونه دخل و تصرف و تغییری نداشت و عمل او باید از هر جهت موافق نظر واقف باشد، مگر آنکه واقف، چگونگی مصارف موقوفه و سهم هریک از موقوف علیهم و سایر شرایط را با اختیار متولی قرار داده باشد که در این صورت مطابق اختیاراتی که به او داده شده، عمل می کرد. (ادیبی و رحمانی، ۱۳۹۳: ۸)

گویا برای هرگونه قراردادی که موقوفات عتیقی را در برمی گرفت، حضور شخص متولی و

۱. آستان قدس رضوی به متولیان موقوفه ها گاهی تحفه ای مانند خلعت هدیه می داد. طبق اسناد دفتر توجیهاات و صورت جمع و خرج در محرم ۱۲۷۷ق. میرزا سلیمان متولی عتیقی خلعتی (جبه) از آستانه دریافت کرد (ساکماق، ۴۰۱۶: ۳؛ ۴۰۱۸: ۱).

یا نماینده او الزامی بود. به عنوان مثال، در مصالحه نامه‌هایی^۱ که در مورد موقوفات عتیقی بسته می‌شد، شخص متولی حضور داشت. در ۱۲۵۹ق. مصالحه نامه‌ای بین میرزا سلیمان متولی عتیقی و حاج غلامرضا حمامی در مورد حمام آغچه بسته شد. مصالحه به مدت یک سال با مال المصلحه ۴۰ تومان رایج بود که ماهانه مقداری از این مبلغ پرداخت می‌شد. از شروط مصالحه این بود که ۵۰ نفر از فقرا و اقوام متولی هر سال به حمام بروند و از ایشان مطالبه اجرت نمایند و در صورت خرابی مال المصلح از سه ماه به ماه چهارم که در اینجا حمام آغچه است، متولی می‌تواند مصالحه نامه را فسخ کند. (ساکماق، ۳۸۲۵۹: ۹) در ۱۲۹۲ق. نیز مصالحه نامه حمام آغچه بین کربلایی عبدالله حمامی و کربلایی حسین با متولی موقوفه عتیقی میرزا محمد پسر میرزا سلیمان بسته شد. این مصالحه با یک من قند جوهر یزدی با مال المصلحه ۶ هزار رایج خزانه بسته شد. (ساکماق، ۴۱۰۴۴: ۱؛ ۴۱۰۴۴: ۲)

مصالحه نامه‌ای در ۱۳۴۷ق. میان بهادر بیگ حاجی ولد زمان بیگ حاجی و متولی موقوفه عتیقی برای موقوفه کهنه بیست بسته شد. (ساکماق، ۶۵۲۸۵: ۵۶؛ ۶۵۲۸۵: ۵۸) در این سند، نام موقوفه وقت متولی عتیقی نیامده است، اما با توجه به سند دیگری در همین سال، محمد کربلایی در این زمان تولیت عتیقی را بر عهده داشت. (ساکماق، ۶۶۴۵: ۱۲) قراردادهای مالی نیز که در مورد رقبات موقوفه صورت می‌گرفت، به مهر متولی مهمور می‌شد. در ۱۲۶۲ق. عوض مالیات نقدی و جنسی چهار زوج مزرعه شاه طغای وقفی عتیقی از بابت طلب آستانه به مهر سلیمان میرزا متولی عتیقی مهمور شده است. (ساکماق، ۳۸۸۰۱: ۶؛ ۳۸۸۰۰: ۲)

هزینه‌هایی که برای مزارع موقوفه صرف می‌شد به اطلاع متولی می‌رسید. این صرف هزینه گاهی با نوشتجات متولی وقت صورت می‌گرفت. در ۱۲۵۳ق. از قرار نوشته جات میرزا اسماعیل متولی املاک عتیقی، قنات چاه نو تنقیه و قلعه کاریز پایین تعمیر شد. (ساکماق، ۳۸۲۶۹: ۳)، حتی بذر مزارع نیز به مهر متولی بود و تحویل او می‌شد. در ۱۲۵۶ق. بذر مزرعه کاریز پایین به مهر سلیمان عتیقی مهمور و به او تحویل شد. (ساکماق، ۳۸۳۲۱: ۱۸) گاهی نیز این هزینه‌ها به اطلاع متولی می‌رسید همچون در ۱۲۸۷ق. قنات مزرعه منزل آباد توسط میرزا آقا جان تنقیه و لایه‌روبی شد و گزارش کامل هزینه‌ها و مخارج آن به اطلاع متولی میرزا محمد عتیقی رسانده شد. (ساکماق، ۴۰۶۲۸: ۱۰) در ۱۲۶۲ق. نیز تعمیرات حمام آغچه از

۱. مصالحه نامه نوعی واگذاری است که اگرچه بابت آن واگذاری وجهی دریافت می‌شود، اما به نوعی با صلح و رضایت میان طرفین همراه است، به طوری که در اکثر مصالحه نامه‌ها اصطلاح «از روی رضا و رغبت»، «بدون اکراه و اجبار»، «در عین صحت مزاج و کمال عقل و اختیار» و «دون شایبه اکراه و اجبار» آمده است (جهانپور، ۱۳۸۰: ۷۹).

قرار قبض و حواله متولی عتیقی وقت که میرزا سلیمان بود از غله سال گذشته موقوفه پرداخت شد. (ساکماق، ۳۸۷۲۳: ۳) در مجموع، متولی باید تمام قبوضی را که صرف تعمیر قلعه‌ها و قنات‌ها و مزرعه‌ها می‌شد، مهر می‌کرد. (ساکماق، ۳۸۶۴۶: ۲۶) همچنین، متولی اختیار داشت که بنا بر شرایط از مستأجر هزینه کمتر دریافت کند و به مستأجر تخفیف دهد. در براتی بر اساس تعلیقچه‌ای، مستأجر از متولی عتیقی درخواست تخفیف نموده و متولی نیز پذیرفته است. (ساکماق، ۴۰۵۸۷: ۵)

در مورد هزینه‌هایی که از موقوفه عتیقی برای هر قسمتی تعلق می‌گرفت به مهر و نوشته متولی بود مثلاً در ۱۲۶۰ق. سهم فقیران صادرین و واردین به صورت نقد و جنس با امضاء و مهر میرزا سلیمان متولی موقوفه عتیقی بود. (ساکماق، ۳۸۵۴۴: ۳؛ ۳۸۵۴۴: ۴) در ۱۲۶۲ق. نیز میرزا سلیمان متولی اجازه داد که از درآمد موقوفات عتیقی و غله سال گذشته به بیماران و غریبان سهمی داده شود و سال بعد نیز از سهم روشنایی به بیماران و غریبان سهم داده شد. (ساکماق، ۳۸۸۰۴: ۲؛ ۳۸۸۰۴: ۳) متولی می‌توانست چنانچه ضرورت داشت، مصارف و مخارج موقوفه را بنا بر شرایط تغییر دهد. به عنوان مثال، یکی از مصارف به روشنایی حرم اختصاص داشت. در سندی متعلق به ۱۲۸۷ق. هزینه‌های قنات منزل‌آباد، به وسیله متولی موقوفه عتیقی میرزا سلیمان به صاحب جمع شماعخانه ارجاع داده شد. (ساکماق، ۴۰۶۰۵: ۱؛ ۴۰۵۸۷: ۱۹)

متولی عتیقی بخشی از درآمد موقوفه را به زائران خارجی نیازمند می‌پرداخت. در میان اسناد از جمله زائرینی که به آن‌ها اشاره شده، اعراب کاظمینی هستند. (ساکماق، ۱۳۹۱۵: ۱۰؛ ۱۳۹۱۰: ۲۲؛ ۱۳۹۰۶: ۱۸؛ ۱۳۹۰۶: ۱۹) به عنوان مثال، در ۱۲۸۴ق. با تأیید میرزا محمد متولی موقوفه، مبلغ پنج هزار رایج خزانه و ده من نان به وزن تبریز از بابت موقوفه عتیقی به حاجی محمد کاظمینی و والده او پرداخت شد. (ساکماق، ۲۹۰۵۸: ۸) علاوه بر این، زائران داخلی نیز از کمک‌های موقوفه عتیقی بهره‌مند بودند. نمونه‌هایی از یاری به زائرین قزوینی در ۱۲۸۴ق. (ساکماق، ۲۹۰۶۱: ۹) دستگیری از سید هاشم کرمانی در ۱۲۸۵ق. (ساکماق، ۲۹۶۵: ۱۱۴) و کمک جنسی به شیخ ابوالقاسم آذربایجانی در ۱۲۸۵ق. (ساکماق، ۲۹۶۵: ۱۴۲) در اسناد موجود است. در صفر ۱۳۳۳ق، نیز میرزا سلیمان عتیقی متولی موقوفه عتیقی، با استفاده از اختیارات خود، آقا میرزا حسن رضوی را که پدرش میرزا عسگری در کشیک رابع خدمت می‌کرد و برادرانش حق او را ضایع کرده بودند، مساعدت نمود. به این طریق که محض رعایت

حال میرزا حسن، مبلغ ۱۲ میلیون تومان نقد و مقدار سه خروار گندم از مواجب بخور سازی که بر عهده داشت، به موجب مصالحه نامه ای به وی بخشید. همچنین میرزا حسن را با تصدیق و تأیید چند نفر از آقایان عظام در کشیک رابع مفتخر ساخته تا از محل مزبور حقوق خود را از قرار قبض دریافت کند. (ساکماق، ۱۰۴۵۴۰:۳؛ ۱۰۴۵۴۰:۲؛ ۱۰۴۵۴۰:۱) حقوق اولادی که به بازماندگان خاندان عتیقی تعلق می گرفت، باید از سوی متولی پرداخت می شد. قبض حقوقی از ۱۳۳۵ ق. متعلق به همسر میرزا نصرالله موجود است که از سوی میرزا سلیمان صادر شده است. (ساکماق، ۱۰۴۹۹۵:۲)

حق التولیه ها

حق التولیه ها به دو صورت جنسی و نقدی پرداخت می شد. به عنوان مثال، حق التولیه متولی میرزا علی اکبر، در دوره صفوی متعلق به ۱۰۲۴ ق، به صورت جنسی (کتان) و سایر به صورت نقدی پانزده هزار دینار رایج خراسان پرداخت شده است. (ساکماق، ۵۳۹۳۰:۱) در ۱۰۸۵ ق. به میرزا طاهر و میرزا رحیم متولیان عتیقی از رقبات وقفی عتیقی، حق التولیه به صورت نقدی و جنسی داده می شد. (ساکماق، ۲۹۱۵۴:۲) در ۱۳۳۳ ق. حق التولیه میرزا سلیمان متولی به صورت نقد و جنس پرداخت شد. (ساکماق، ۴۱۷۶۹:۱) گاهی اوقات عشریه متولی از املاک موقوفه عتیقی به صورت نقد و جنس بر عهده مستأجر بود. (ساکماق، ۳۸۵۷۱:۵) گاهی حق التولیه به صورت جنس پرداخت می گردید. محصولات کشاورزی که به متولی عتیقی داده می شد معمولاً شامل این موارد بود: گندم، جو، منداب، آرد گندم، نخود، کاه و غیره. این محصولات از مزارع کنه بیست، سنگور، شاه طغای، رادکان و دیگر مزارع موقوفه عتیقی تأمین می شد. (ساکماق، ۴۰۹۷۵:۱۴) در ۱۲۵۴ ق. جایگزین حق التولیه از قرار قبض میرزا سلیمان متولی املاک موقوفه عتیقی، نقد و جنس پرداخت شد که جنس آن شامل گندم و جو و شلتوک و کاه بود. (ساکماق، ۳۸۲۸۹:۲۷) به نظر می رسد حق التولیه بر این اساس بود که هرکدام از مزارع باید عشر حق التولیه را به صورت جداگانه پردازند.

افزایش و کاهش میزان حق التولیه ها، مبنی بر میزان عایدات بود. هر قدر که درآمد موقوفات در یک سال افزایش می یافت، به همان میزان، حق التولیه ها نیز افزوده می شد و در مقابل، با کاهش عایدات، میزان حق التولیه ها کاهش می یافت. عوامل متعددی می تواند در روند گیاهی که از دانه آن روغن می گیرند و شتران مبتلا به جرب (نوعی بیماری پوستی) را با آن درمان می کنند.

تغییر و نوسانات میزان وجوه حق التولیه‌ها نقش داشته باشند که در اسناد ذکر نشده است. حق التولیه متولیان از هر محل جداگانه محاسبه و پرداخت می‌شد و این‌گونه نبود که حق التولیه همه رقبات، یکجا به متولیان داده شود. (خانی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۶۵) متولیان پس از دریافت حق التولیه، قبوض رسیدی مبنی بر تحویل وجوه نقدی و جنسی صادر می‌کردند که در نهایت ضبط و بایگانی می‌شد. (همان: ۱۶۶؛ ساکماق ۵۳۹۳: ۱)

در ۱۳۳۸ ق، که اختر بیبی صبیئه مرحوم حاج میرزا محمد تقی عتیقی، تولیت را به عهده داشت، حاج شیخ صادق فاضل را نماینده خود قرار داد، بنابراین صورت حق التولیه این‌گونه شد که بین اختر بی بی و وکیل او جهت حق الزحمه و حق الجعاله تقسیم گردد. پس از صلح وکیل با یکی از مدعیان تولیت به نام کربلایی محمد در رمضان ۱۳۴۲ ق. قرار بر این شد که حق التولیه را به صورت سه‌گانه تقسیم کنند، اما با اظهار ناراحتی چند نفر از اولاد عتیقی، اداره محاسبات آستانه، حاج شیخ صادق فاضل را نسبت به سهم خویش ممضی دانسته، حق التولیه را به ۶ قسمت تقسیم نمود. دو سهم به اختر بی بی، دو سهم کربلایی محمد، یک قسمت حاج شیخ صادق فاضل و قسمت دیگر توقیف شود تا زمانی که گفتگوی اختر بی بی و حاج شیخ صادق فاضل نتیجه دهد و هر کدام که حکم حقانیت گرفتند به آن‌ها داده شود. (ساکماق، ۴۵۱۷۶: ۱۸)

گاهی متولیان با توجه به نیاز شخصی، مساعده می‌گرفتند. در ۱۲۹۱ ق. حاجی میرزا محمد عتیقی، جهت ادای قروض خود، درخواست مساعده نمود که پس از سه سال عودت شود. این مساعده به صورت گندم و جو پرداخت شد. (ساکماق، ۴۰۷۴۳: ۹) از اوایل قرن چهاردهم شمسی، در شروع دوره پهلوی، برای جلوگیری از تجاوز به حدود موقوفات و حفظ رقبات از حوادث و به خاطر مشکلات و تغییراتی که در تولیت موقوفات ایجاد شد، آستان قدس رضوی از متولیان برخی موقوفات که متولی خاص داشتند با امضای قراردادی، وکالت گرفت که اداره موقوفات به طور کامل به آستانه واگذار شود و در برابر آن آستانه متعهد شد حق التولیه متولیان را سالانه طبق قرارداد پرداخت کند. (نظرزاده، ۱۳۹۱: ۲۹۶)

ادعاهای اعیان عتیقی برای تولیت

غلامرضا عتیقی از وابستگان خاندان عتیقی بود که ادعا داشت از شایستگی مقام متولی املاک عتیقی برخوردار است و با نگارش مکتوبی در ۱۸ مهر ۱۳۰۶ ش. به تولیت آستانه، از

ایشان خواستار شد در مورد حقوق اولادی موقوفه عتیقی - از آنجا که در عسرت و تنگدستی روزگار می گذراند - امر به استرداد اولادی نمایند. (ساکماق، ۶۴۷۱۲: ۵) در ۲۲ مهر ۱۳۰۶ ش. غلامرضا عتیقی با ذکر دلایلی از جمله شهادت اشخاص محترم و متدین از قبیل علما، تجار و اعیان در حضور آیت الله زاده، حکم بر تولیت او نمودند و حجة الاسلام سید ابوالحسن نیز امضاء و تولیت های دیگر آستانه با او به موجب حکم حجة الاسلام موافقت کردند. پس از آن چند سال خالوی او به وکالت حق التولیه که عشیریه بوده گرفته، اما به غلامرضا چیزی از حق او نرسانده و به همین دلیل از او روی برگرداند و خواستار این شد که در محضر دیگری حقوق او مطالبه شود. (ساکماق، ۶۴۷۱۲: ۶) غلامرضا در ادامه تقاضا می کند که نگذارند با وجود دو کرور املاک موقوفه اجدادی، با تنگدستی و سختی روزگار بگذرانند و اظهار می کند یکی از مستأجران عتیقی به نام شیخ حسن مستأجر مزرعه منزل آباد با همکاری کربلایی محمد پسر ذبیح الله که سمت مالی داشت با دسیسه ای قصد دخالت در تولیت عتیقی دارند که اقدامی نادرست و اشتباه بوده و آقای آیت الله زاده آن را باطل دانسته است. (ساکماق، ۶۴۷۱۲: ۶؛ ۶۴۷۱۲: ۷) غلامرضا عتیقی در ۲۰ آبان ۱۳۰۶ ش. در ادامه ادعایش بر تولیت عتیقی متوسل به وزارت جنگ و ارکان حرب لشکر شرق شد و از طرف این اداره نامه ای به آستانه رسید، مبنی بر این که در جواب این اداره تسریع گردد. (ساکماق، ۶۴۷۱۲: ۳) آستان قدس رضوی در جواب اداره ارکان حرب شرق در ۲۸ آبان ۱۳۰۶ ش. اعلام داشت که غلامرضا عتیقی اسناد و مدارکی برای اثبات ادعای خود ندارد و ادعای بی مدرک، قابل تعقیب نیست. بنابراین آستانه نمی تواند به اظهارات او ترتیب اثر دهد. (ساکماق، ۶۴۷۱۲: ۲)

در جلسه مورخه ۱۶ دی ۱۳۰۸ ش بین حاج شیخ صادق فاضل و اختر بی بی متولی موقوفات عتیقی، قرار شد: ۱. حق التولیه موقوفات عتیقی از ۱۳۰۵ ش. به بعد، یک ثلث کربلایی محمد و یک سدس حاج شیخ صادق فاضل و بقیه را اختر بی بی دریافت کند. ۲. از این به بعد و طبق همین قرارداد، دیگر حرفی برای ادعاهایی که اختر بی بی با حاج شیخ صادق فاضل داشت، نخواهد ماند. ۳. از حقوق اولادی که مطابق قرارداد به عهده حاج فاضل قرار داده شده بود، سهم میرزا محمد علی، فرزند اختر بی بی، بر عهده اختر بی بی قرار داده شده و او جوابگو خواهد بود. ۴. از حقوق پیش از ۱۳۵۰ ش. و قبوضی که نزد حاج شیخ صادق است، هر قدر وصول شود نصف آن متعلق به اختر بی بی و نصف آن متعلق به آقای شیخ صادق خواهد بود. ۵. بر طبق مقررات، این برگه خطی است که در مدت وکالت اختر بی بی به حاج فاضل

داده است. (ساکماق، ۶: ۶۶۸۶۱؛ ۵: ۶۶۸۶۱؛ ۴: ۶۶۸۶۱؛ ۳: ۶۶۸۶۱) برای تسویه حساب ظاهراً باید متولی و ذی حقوق حضور می‌یافت بر طبق سندی در ۱۳۰۸ ش. به اختر بی بی اخطار می‌شود که برای تصفیه حساب حضور یابد و محاسبات را به تعویق نیندازد و این معوقات به محمدعلی صحاف باشی پرداخت نمی‌شود. (ساکماق، ۶: ۶۶۸۶۱؛ ۱۰: ۶۶۸۶۱؛ ۹: ۶۶۸۶۱؛ ۸: ۶۶۸۶۱؛ ۷) در ادامه این ماجرا، گره‌گشایی از کار محمدعلی صحاف که فرزند اختر بی بی است، منوط به اتمام معوقاتی است که از طرف موقوفه عتیقی باید به اختر بی بی با حضور مستقیم او پرداخت گردد. (ساکماق، ۶: ۶۶۸۶۱؛ ۱۴: ۶۶۸۶۱؛ ۱۵: ۶۶۸۶۱؛ ۱۶: ۶۶۸۶۱؛ ۱۷) سهم میرزا محمدعلی صحاف باشی جهت عشر حق التولیه، سالی چهار خروار گندم و ده تومان نقد مطابق سند شرعی بود. (ساکماق، ۶: ۶۶۸۶۱؛ ۱۷)

قانون مالیات

در دوره پهلوی اول، مالیات مشمول مستخدمین آستان قدس رضوی می‌شد و حتی در سندی متعلق به ۱۳۰۹ ش. تأکید شده است که از حق التولیه هم مطابق قانون باید مالیات تأدیه گردد. (ساکماق، ۱۹: ۹۵۷۸۷) بر اساس نظام‌نامه مالیات بر عایدات، باید به‌قرار ذیل از کلیه اشخاصی که از آستانه درآمدی بیش از ۵۰۰ تومان در ظرف یک سال دارند، از درآمد آن‌ها در آخر هر سه ماه کسر و به مالیه پرداخت شده و قبض گرفته شود: ۱. از پانصد و یک تومان تا دو هزار تومان عایدات سالیانه صدی یک نسبت به مازاد پانصد تومان پرداخت کنند. ۲. از دو هزار و یک تومان تا شش هزار تومان عایدات خالص سالیانه نسبت به مازاد صدی دو پرداخت کنند. ۳. از شش هزار و یک تومان عایدات خالص سالیانه نسبت به مازاد صدی سه پرداخت کنند. بنابراین لازم است به همین نسبت از حقوق و حق التولیه و به هر عنوان هرچه از طرف آستانه داده می‌شود، مالیات آن کسر شده و با دادن مالیات رسید و پرداخت دریافت کنند. (ساکماق، ۲۱: ۹۵۷۸۷)

قانون مالیات شامل موقوفه عتیقی نیز می‌شد و طبق سندی حق التولیه موقوفه عتیقی عشر از عایدات بعد از وضع مخارج تعیین شد. (ساکماق، ۲۷: ۹۵۷۸۷) همچنین در سندی جداگانه سهم مالیات اختر بی بی و کربلایی محمد و حاج صادق فاضل که از موقوفه عتیقی حق التولیه دریافت می‌کردند، سالیانه ۱۸۰۲/۳ تومان نقد و ۶۹/۸۴ خروار غله مثالثه که اولی نصف و دومی ثلث و سومی سدس این مبلغ و مقدار را پرداخت کنند. (ساکماق،

۹۵۷۸۷:۲۵) مالیات موقوفه عتیقی، بر عهده رقباتی از موقوفه بود که تصفیه و پرداخت آن‌ها به تأخیر افتاده بود. (ساکماق، ۹۶۷۳۶:۳) به نظر می‌رسد با توجه به این‌که پرداخت مالیات متولی در دوره پهلوی به صورت قانون درآمد، اندکی باعث نارضایتی شد و علت تأخیر در پرداخت مالیات را هم باید در این عامل جستجو کرد. در سندی اشاره شده است که مالیات حق التولیه موقوفه عتیقی، نظر به این‌که مورد اختلاف و گفتگو بوده است، مدتی تصفیه و پرداخت آن با تأخیر همراه بوده و صورت صحیح آن، به ضمیمه مالیات از آن گرفته خواهد شد. (ساکماق، ۹۶۷۳۶:۳)

نتیجه

وقف نامه عتیقی از معدود موقوفه‌هایی است که گذشت تقریباً ۶۰۰ سال، پابرجا مانده است. متولیان موقوفه عتیقی همچون این موقوفه، نسل به نسل در کنار این موقوفه خیرخواهانه، نام خاندان عتیقی را زنده نگه داشته‌اند. نکته‌ای که باید مدنظر داشت، اسناد این موقوفه، علاوه بر این‌که از چگونگی اداره این مجموعه و موقوفه عظیم پرده برمی‌دارد، از خاندان بزرگ عتیقی نیز اطلاعاتی به دست می‌دهد. گویا مسیر تولیت و متولی عتیقی، مسیر پویا و پرتحرکی بوده است. جزئی‌ترین هزینه‌ها و دخل و خرج‌ها به صورت قبض وصول، برات، مصالحه‌نامه و غیره مکتوب گردیده و به تأیید و مهر متولی معتبر می‌شد و حتی حق التولیه که به صورت عشر از محالات عتیقی محاسبه می‌شد به طور دقیقی ثبت گردیده است. منصب تولیت، طبق وصیتنامه از پدر به پسر می‌رسید، اما گاهی برادران در این کار مشارکت می‌کردند و در یک مورد برادرزاده با عمو به طور مشترک حق التولیه دریافت کرده‌اند. اگرچه همیشه تولیت در بین افراد ذکور خاندان جابه‌جا می‌شد، اما در یک استثنا با حکم بزرگان و معاریف شهر مشهد، این منصب به یک زن واگذار شد. ادعاهای بدون سند و مدرک برای در اختیارگیری تولیت، سودی نداشت، حتی اگر مدعی به وزارت جنگ و ارکان حرب متوسل می‌شد. اختیارات متولی در محدوده وصیتنامه واقف بود، اما گاهی متولی می‌توانست برحسب شرایط به مستأجر تخفیف دهد و یا در خرج هزینه‌ها، تغییراتی به وجود آورد و یا جابه‌جا کند و هزینه‌ای را که مثلاً برای روشنایی تخصیص داده شده بود، برای تعمیر قنات، حمام یا زائران غریب استفاده کند. متولی باید به حقوق اولادی که به بازماندگان عتیقی تعلق می‌گرفت، رسیدگی می‌کرد تا فردی از این خاندان در عسرت و بدبختی نباشد. بعضی متولیان مناصب دیگری

نیز در آستان قدس رضوی بر عهده داشتند و وظایفی به آنان محول میشد که نشان از احترام و اطمینان و جایگاه اجتماعی و مذهبی ایشان در جامعه آن روز بود. حق التولیه به صورت نقد و جنس پرداخت می‌شد. هر رقبه از موقوفات عتیقی، معمولاً جداگانه عشر حق التولیه را پرداخت می‌کرد که توأم با افزایش و کاهش بود. دلیل این تغییرات در اسناد نیامده است، اما به نظر می‌رسد خشکسالی از جمله عوامل مؤثر بود؛ موضوعی که در خراسان بی سابقه نبود. گاهی به دلیل عدم عایدی مزرعه‌ها، اجاره و یا حق التولیه به سال بعد موکول می‌شد و در اسناد سال بعد محاسبه و دریافت می‌شد. گویا در مورد رقباتی مثل حمام آغچه، ماهانه حسابرسی می‌شد و در مورد مزارع چون یک سال طول می‌کشید تا به محصول و عایدی برسد، سالانه اجاره و حق التولیه پرداخت می‌شد.

منابع

- ادیبی مهر، و حامد رحمانی. (۱۳۹۳ش). «تحلیل مبانی حقوقی نحوه تولیت وقف خاص، با رویکردی به قانون مدنی و قانون اوقاف». *فقه و حقوق اسلامی*. (شماره ۹)، ۲۴-۱.
- انزایی نژاد، رضا، و همکاران، (۱۳۸۸ش). «وقف نامه عتیقی ۹۳۱ق.». *بیست وقف نامه از خراسان*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- جهان‌پور، فاطمه. (۱۳۸۰ش). «بررسی چند اصطلاح در مصالحه نامه‌ها». *گنجینه اسناد*. (شماره ۴۱-۴۲)، ۷۹-۸۳.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۷۸ش). «اسن - ارشد یا اصلح، نگاهی به چگونگی انتخاب متولیان موقوفه سادات رضوی». *میراث جاویدان*. (شماره ۶۱)، ۳۲-۲۱.
- حسین‌زاده، نیره، و شهبانو دلبری. (۱۳۹۶ش). «تحلیلی بر ساختار موقوفات اولادی، مطالعه موردی وقف نامه میرزا محسن رضوی». *پیام بهارستان*. (شماره ۲۹)، ۱۱۷-۱۰۷.
- حسینی قمی، قاضی احمد. (۱۳۸۳ش). *خلاصه التواریخ*. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- خانی‌زاده، مهدی. (۱۳۹۱ش). «معرفی یکی از موقوفات آستان قدس رضوی (موقوفه عتیقی)». *پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی*. (شماره ۱)، ۱۹۷-۱۵۰.
- نظرزاده، محمد. (۱۳۹۱ش). «موقوفه عتیقی در گفتگو با محمدرضا عتیقی مقدم». *پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی*. (شماره ۱)، ۳۰۴-۲۹۰.
- اسناد
- ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)
- ۲۹۰۶۵، ۲۹۰۶۱، ۲۹۰۵۸، ۲۸۹۴۷، ۲۸۳۲۱، ۲۸۱۳۱، ۲۷۹۱۴، ۲۷۸۸۲، ۲۲۹۵۹، ۱۳۹۱۵، ۱۳۹۱۰، ۱۳۹۰۶

،۳۸۰۷۰ ،۳۵۷۴۰ ،۳۳۲۱۳ ،۳۳۱۸۱ ،۳۳۱۱۱ ،۳۲۸۷۷ ،۳۲۷۶۹ ،۳۱۸۳۱ ،۳۱۱۸۱ ،۲۹۵۳۹ ،۲۹۱۵۴
،۳۸۶۴۶ ،۳۸۵۷۱ ،۳۸۵۲۲ ،۳۸۵۴۴ ،۳۸۲۶۹ ،۳۸۲۶۷ ،۳۸۲۵۷ ،۳۸۲۴۷ ،۳۸۲۳۱ ،۳۸۰۷۹
،۴۰۷۴۳ ،۴۰۶۲۸ ،۴۰۶۰۵ ،۴۰۵۸۷ ،۴۰۴۲۰ ،۴۰۱۸۱ ،۴۰۱۴۶ ،۳۸۸۰۴ ،۳۸۸۰۱ ،۳۸۸۰۰ ،۳۸۷۲۳
،۹۶۷۳۶ ،۹۵۷۸۷ ،۶۶۸۶۱ ،۶۶۴۵۰ ،۶۵۲۸۵ ،۶۴۷۱۲ ،۵۳۹۳۰ ،۴۵۱۷۶ ،۴۱۰۴۴ ،۴۱۷۶۹ ،۴۰۹۷۵
،۱۰۴۹۹۵ ،۱۰۴۵۴۰



Documentary Investigation of the Status of Foreign Trade in Eastern Cities of Iran Based on Documents (1889-1996 AD/1306-1314 AH)

Zohreh Rezaei¹

Abstract

British consulate in Mashhad had two Consul Generals in the first seven years of its activity: Major General Charles Smith McLean and Ni Elias. McLean was more reputed than Ni Elias but seemingly Ni Elias was a better manager. Providing exact and field reports, the Consulate General tried in those years to recognize the main economic and commercial decisions of Britain in India and England in order to promote Britain's position in comparison to its rivals, especially Russia. So, it endeavored in the first place to accurately determine the position of the country and then propose major strategies to related decision makers. The related documents on economic issues included foreign and imported goods to the eastern Iran, introduced the trade routes to these cities, and reported the status of their rivals, especially Russia. Moreover, the documents included some analyses that could affect British officials and decision-makers. All the information had been summarized statistically and quantitatively in tables. All the above-mentioned data could give a picture of the economic and social conditions of the eastern cities of Iran of those years (1889-1896 AD/1306-1314 AH).

Keywords: British Consulate, England, Foreign Trade, Mashhad, Russia.

1. PhD, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan University, Isfahan, Iran;
z_rezaii92@yahoo.com



بررسی وضعیت تجارت خارجی شهرهای شرقی ایران با تکیه بر اسناد (۱۳۱۴-۱۳۰۶ ق. / ۱۸۸۹-۱۸۹۶ م.)

زهرة رضایی^۱

چکیده

کنسولگری بریتانیا در مشهد در هفت سال نخست فعالیت دو چهره را به عنوان سرکنسول تجربه کرد: سرلشگر چارلز اسمیت مک لین و نی الیاس. شهرت مک لین بسیار فراتر از نی الیاس بود، اما ظاهراً آنچه عملاً رخ داد، مدیریت بهتر نی الیاس بود. در مجموع در این هفت سال، سرکنسولگری می‌کوشید تا با ارائه گزارش‌ها و آمارهای دقیق و میدانی، تصمیمات اقتصادی و تجاری اصلی بریتانیا در هندوستان و انگلستان را مشخص و موقعیت آن را در قیاس با رقبا، خصوصاً روسیه، بهبود بخشد. از این رو، در گام نخست سعی می‌کرد موقعیت بریتانیا را دقیق مشخص کند و در گام بعدی راهبردهای اساسی و کلیدی به تصمیم‌گیران ارائه نماید. در واقع، این اسناد در بعد اقتصادی از یک سو اشاره به کالاهای خارجی و وارداتی به شرق ایران و از سوی دیگر معرفی راه‌های تجاری منتهی به این شهرها و همچنین وضعیت رقابتی آنان به ویژه روسیه بود. در کنار این موارد، تحلیل‌های متفرقه‌ای که به نحوی می‌توانند در تصمیم‌گیری انگلیسی‌ها واقع شوند، بخشی از اسناد دیگر را تشکیل می‌دهند. خلاصه‌تمام این موارد نیز به صورت آماری و کمی در قالب جداولی منعکس شده است. همه این موارد به‌گونه‌ای مناسب توانسته است، تصویری از اوضاع اقتصادی و حتی اجتماعی شهرهای شرقی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۱۴ ق. / ۱۸۸۹-۱۸۹۶ م. به نمایش گذارد.

واژگان کلیدی: کنسولگری بریتانیا، انگلستان، تجارت خارجی، مشهد، روسیه

۱. دانش‌آموخته دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران
z_rezaii92@yahoo.com

مقدمه

اسناد کنسولگری بریتانیا در مشهد حدود ۱۳۰۶-۱۳۱۴ ق. / ۱۸۸۹-۱۸۹۶ م. از بهترین منابع شناخت جامعه ایرانی در عرصه‌های مختلف از جمله اقتصاد و تجارت است. این کنسولگری هرساله گزارش‌هایی تهیه و بر اساس این گزارش‌ها، تحلیل‌هایی اختصاصی را برای مسئولان بالادستی (چه وزارت امور خارجه بریتانیا و چه فرمانداری کل بریتانیا در هندوستان) ارسال می‌کرد. پژوهش حاضر در نظر دارد با بررسی این گزارش‌ها و تحلیل‌های منضم به آن، به این پرسش پاسخ دهد که اسناد موجود از کنسولگری انگلستان در مشهد دارای چه محتوای اقتصادی است و چه تحلیلی از اوضاع اقتصادی ایران خصوصاً در شهرهای شرقی دارد؟ به همین منظور در ابتدا به منابع مرتبط به موضوع مقاله پرداخته و سپس معرفی‌گذاری از کنسولگری بریتانیا در سال‌های مورد نظر ارائه شده است. در بخش اصلی مقاله به بررسی جوانب مختلف گزارش‌ها در راستای سؤالات مقاله پرداخته شده و به این ترتیب، سعی می‌شود در پایان پاسخ مناسبی برای آن‌ها یافت شود.

پیشینه پژوهش

کنسولگری بریتانیا در مشهد به واسطه کثرت فعالیت‌ها و دامنه گسترده کارکردهای آن، محل توجه محققین و پژوهشگران بوده است. در واقع، اهمیت فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی آن، محل توجه صاحب‌نظران و تاریخ‌پژوهان قرار گرفته است و هر یک از آنان به بخشی از این کارویژه‌ها پرداخته‌اند. با این حال، هر یک از نویسندگان با هر رویکردی که به این موضوع پرداخته باشند، ناگزیر به مسئله اقتصاد و تجارت منطقه نیز توجه داشته‌اند؛ چه این که این موضوع هم‌ردیف مسائل سیاسی و یا حتی بیش از آن جزو اولویت تمامی سرکنسول‌ها بوده است. اطلاعات حاصل از تحقیقات بیان‌گر این نکته است که موضوع مورد بحث از دهه نود هجری بیش از پیش مورد توجه پژوهش‌ها قرار گرفته است، به صورتی که از میان حدود دوازده منبعی که به این موضوع پرداخته‌اند، تنها دو مورد به قبل از این زمان بازمی‌گردد و باقی منابع در طول ده سال گذشته تألیف و تدوین شده‌اند.

رایینو در دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس اطلاعات کلی، عمومی و مفیدی در

۱. مجموعه اسناد مورد بررسی برای نگارش این پژوهش، توسط دکتر مرتضی نورائی، استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، در اختیار نگارنده قرار گرفته است. به پاس این همکاری، از ایشان کمال تشکر و قدردانی را می‌نمایم.

زمینه روابط کنسولی ایران و انگلیس ارائه می‌دهد. او در هر یک از سه فصل کتاب به بخشی از این ارتباطات پرداخته است. فصل نخست به تاریخچه مختصر اعزام هیأت‌های سیاسی انگلیس به ایران، فصل دوم تاریخچه مختصر اعزام هیأت‌های سیاسی ایران به انگلیس و نهایتاً در فصل سوم نیز به کلیات سیاست خارجی بریتانیا خصوصاً در مورد ایران اشاره کرده است. این منبع بهترین کتاب برای یافتن شخصیت‌ها و سال‌شمار فعالیت هر یک از آنان در بازه‌های زمانی مشخص است. مرادی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «کنسولگری بریتانیا در مشهد و نقش آن در گسترش نفوذ انگلیسی‌ها در جنوب شرق ایران» نیز با تکیه بر رفتارشناسی کنسولگری بریتانیا در مشهد سعی کرده‌اند، کارکردهای آن را در تقابل بین این کنسولگری و کنسولگری روسیه تفسیر و تحلیل نمایند. بر اساس فرضیه آنان، روس‌ها برای برون‌رفت از بن‌بست تاریخی و ژئوپلیتیک اجباری، راه شرق ایران و رسیدن به آب‌های آزاد خلیج فارس و اقیانوس هند را در پیش گرفتند. در این میان اما کنسولگری روسیه در خراسان که در واقع کل مناطق شرقی را تحت پوشش داشت، سعی در خنثی‌سازی مقاصد آنان داشت. هرچند گاه شاهد همکاری‌هایی بین این مراکز دیپلماتیک هستیم، اما در مجموع آنچه میان آنان وجود داشت، تقابلی سرسخت بود. این رفت و آمدها نهایتاً موجبات گسترش نفوذ انگلیس در مناطق شرقی ایران شد، به‌گونه‌ای که مشهد به عنوان قطب کنشگری سیاسی و اقتصادی بریتانیا در شرق ایران نه از وزارت خارجه این کشور، بلکه از حکومت هند شرقی و به صورت مستقل تبعیت می‌کرد.

پژوهش دیگری که در این زمینه انجام شده است، اثر علی نجف‌زاده با عنوان کنسولگری‌ها، مستخدمان و مستشاران خارجی در مشهد از دوره قاجار تا پیروزی انقلاب اسلامی، با بررسی منابع اعم از کتاب‌ها، اسناد، عکس، گفتگوهای تاریخ شفاهی و گزارش‌ها و خبرها و مقالات منتشرشده در روزنامه‌ها، تألیف شده است. نویسنده با استناد به منابع و مأخذی که برجسته‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: خاطرات آقابکوف، سیاحت‌نامه کلنل استوارت، جنگ جهانی در ایران، خاطرات فردریک اوکانر، سفرنامه خانیکف، کتاب‌های سرپرسی سایکس، رابینو، دیکسون، دالمانی، ریچاردز، کرزن، گروته، هیل، وامبری، هنری موزر، مک گرگر و غیره، یکی از جدیدترین کتاب‌ها در حوزه رفتار کنسولی بریتانیا در مشهد را منتشر کرده است. او با استناد به کتاب‌های اسنادی کوشیده است تا از اسناد منتشرشده توسط انتشارات وزارت امورخارجه، سازمان اسناد ملی، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی و مجموعه‌های منتشرشده به صورت شخصی که به‌گونه‌ای اشاره به حضور مستخدمان و مستشاران کشورهای بیگانه در مشهد دارد، استفاده نماید. ابراهیم تیموری در مقاله «اوضاع سیاسی و اجتماعی خراسان در ۱۸۸۷م، خلاصه‌ای از گزارش کلنل مک‌لین نماینده سیاسی انگلیس در مشهد» فارغ از هیچ تحلیل و تفسیری تنها به یکی از گزارش‌های مک‌لین اشاره دارد. هرچند نویسنده هیچ تلاشی در راستای تبیین این گزارش نکرده است، اما صرف نشر چنین محتوایی می‌تواند در افق‌گشایی مورخ در باب نخستین مواجهه‌های دیپلمات‌های بریتانیا با جریان‌ها و رفتارهای سیاسی و اقتصادی خراسان و خاصه شهر مشهد مؤثر باشد. در جای‌جای این گزارش به بررسی دقیق کنش کنشگران روس اشاره و معلوم است که مک‌لین در این زمینه بالاترین حساسیت را داشته و مقامات مافوق او، تأکیدات وسیعی در این باره به او داشته‌اند. علاوه بر این، مقاله‌ای توسط صحت‌منش و مرادی با عنوان «اهداف و کارکردهای کنسولگری‌های انگلیس در کرمان و سیستان (۱۳۳۳-۱۳۱۲ق)» تألیف شده است که اگرچه در آن به صورت مستقیم به منطقه خراسان و مشهد نپرداخته است، اما می‌توان از خلال داده‌های آن، تحلیل‌های نسبتاً مناسبی در خصوص نوع عملکرد انگلیسی‌ها و روس‌ها در مناطق شرقی ایران به دست آورد. پرسشی که نویسندگان را به تدقیق واداشته است، چیستی و ماهیت اهداف انگلیس در کرمان و سیستان در خلال ۱۳۱۲ق. / ۱۸۹۵م. تا ۱۳۳۳ق. / ۱۹۱۵م. بوده است. در همین راستا نویسندگان مقاله نهایتاً به این نتیجه دست یافته‌اند که از نظر تجاری میزان تراز تجاری کرمان با هند و اروپا از ارقام بسیار پایین ۸۳/۶۰- درصد در ۱۳۲۴- ۱۳۲۵ق. / ۱۹۰۶-۱۹۰۷م. به بیش از ۵۳ درصد در ۱۳۳۱-۱۳۳۲ق. / ۱۹۱۲-۱۹۱۳م. رسید. همچنین بنا به یافته‌های مقاله، با گشایش کنسولگری سیستان در ۱۳۱۶ق. / ۱۸۹۸م. جهشی در تجارت این منطقه با هند پدید آمد و میزان رشد تجارت این ناحیه در سنوات بعدی ۱۳۱۶-۱۳۱۹ق. / ۱۸۹۸-۱۹۰۱م. نیز رشد محسوسی را نشان داد. تجارت روسیه نیز قابل رقابت با انگلستان و هند در این بخش از ایران نبود. نسبت تجارت روسیه با انگلیس در کرمان از شکافی ۹۷ درصدی به سود انگلستان حکایت داشت. روس‌ها در بهترین حالت توانستند این شکاف تجاری را تا میزان ۲۴/۷٪ ارزش واردات انگلستان به کرمان کاهش دهند.

سرکنسول‌های بریتانیا مستقر در مشهد

در فاصله سال‌های موردنظر (۱۳۱۴-۱۳۰۶ق. / ۱۸۸۹-۱۸۹۶م.) دو سرکنسول از طرف دولت بریتانیا در مشهد فعالیت داشتند: سرلشگر چارلز اسمیت مک‌لین از جمادى الثانی ۱۳۰۶ق. / اول فوریه ۱۸۸۹م. تا جمادى الاول ۱۳۰۹ق. / ۱۴ دسامبر ۱۸۹۱م. و نی‌الیاس از ۱۲ جمادى الاول ۱۳۰۹ق. / ۱۴ دسامبر ۱۸۹۱م. تا ۳ ربیع الثانی ۱۳۱۴ق. / ۱۱ سپتامبر ۱۸۹۶م. مک‌لین (۱۳۴۰-۱۲۵۲ق. / ۱۸۳۶-۱۹۲۱م.) ژنرال ارشد ارتش بریتانیا بود که به واسطه نزدیکی به دولتمردان هند شرقی توانست به عنوان سرکنسول بریتانیا در مشهد انتخاب شود. گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که او قبل و بعد از کنسولگری، شناخت کافی و دقیقی از اوضاع ایران در زمینه‌های مختلف داشت. بر اساس گزارشی مربوط به یک سال پیش از آغاز مأموریتش در مشهد، جهانگردان و سفرنامه‌نویسان بر اساس اطلاعات مکتوب او، محوطه‌های گردشگری منطقه خراسان را شناسایی و از آن استفاده می‌کردند. (ییت، ۱۳۶۵: ۱۹۳)

در زمان کنسولگری نیز همین شناخت کافی او از مختصات انسانی، جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی موجب شد تا وزیرمختار بریتانیا و دولت هند شرقی دقیق‌تر بتوانند به تصمیم نهایی دست یابند. علاوه بر اطلاعات تجاری و اقتصادی که به آن اشاره خواهد شد، یکی از مهم‌ترین کارکردهای مک‌لین نقش مؤثر او در تحدید مرزی ایران با افغانستان و هند بود. او در تعیین حدود سیستان و نیز خط مرزی ایران و افغانستان نقشی کلیدی بر عهده داشت. نخستین میانجیگری‌های انگلیس برای حل و فصل خطوط مرزی، مربوط به سیستان به ۱۲۹۸ق. / ۱۸۷۲م. بازمی‌گردد که بر اساس آن، این منطقه به دو بخش سیستان اصلی (متعلق به ایران) و سیستان خارجی (متعلق به افغانستان) تقسیم شد. با این حال، در سال‌های بعد این کشمکش ادامه یافت و نهایتاً ژنرال مک‌لین در ۱۲۹۷ق. / ۱۸۹۱م. کمیسیون مرزی مربوطه را برای حل و فصل اختلافات تشکیل داد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۴۹: ۱۶۷)

البته کارهای مقدماتی در این زمینه لااقل سه سال قبل از این تاریخ (۱۳۰۶ق. / ۱۸۸۸م.) آغاز شده بود. او در تلاش‌هایش برای تعیین حدود مرزی، اولین تمرکز خود را بر مبنای شهادت ساکنان منطقه قرار داد و بنابراین بخشی از گزارش‌های او مربوط به همین قضیه است. در خلال این گزارش‌ها می‌توان اطلاعات جالبی از زیست مردمان بومی منطقه در یک قرن منتهی به این واقعه به دست آورد. به عنوان مثال او در بخشی از گزارش‌هایش ذکر می‌کند که «در حدود یک صد سال پیش یا بیشتر یک بیماری واگیردار خراسان خاوری و بخشی از هرات

را آلوده کرد و مردمان زیادی را گرفتار ساخت بیماری به‌ویژه در هشتادان دربند و کافر قلعه شدید بود که ساکنان دسته‌جمعی آنجا را ترک کردند و از بازماندگان فراری نیز بسیاری هرگز بازنگشتند». (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۴۲)

نکته‌ای که در اینجا اشاره به آن حائز اهمیت است، نوع عملکرد مک‌لین در قبال اسناد ارائه مالکیت ارائه شده توسط دولتین ایران و افغانستان بود. او پس از آن‌که سعی کرد بیشترین تمرکزش را بر اساس گزارش‌های اهالی بومی منطقه قرار دهد، از هر دو دولت درخواست کرد تا اسناد ادعایی خود را ارائه دهند و پس از آن‌که ایرانی‌ها ۱۱ سند و افغان‌ها ۱۰ سند ارائه نمودند، تحلیل شخصی خود را ذیل هر سند می‌نوشت و آن‌ها را ارزیابی می‌کرد. اگرچه نهایتاً ناصرالدین‌شاه در سفرش به لندن و ملاقات بدون زمینه با مک‌لین در لندن، دست به بخششی غیرقابل توجیه زد و کل منطقه را به افغان‌ها واگذار کرد، اما نهایتاً این عملکرد او باعث شد تا اعتبار فراوانی برای ژنرال مک‌لین به دست آید^۱ (همان: ۲۴۳)، تا جایی که موقعیت او را تا سال‌ها پس از ترک کنسولگری مشهد نزد ایرانی‌ها و انگلیسی‌ها حفظ کرد. در واقع، اگرچه مک‌لین در دوران سرکنسولگری شهرت زیادی داشت و به دقایق امور خراسان و شرق ایران واقف بود، اما تا سال‌ها بعد از ۱۳۰۹ق. / ۱۸۹۱م. نیز همچنان به‌عنوان مشاوره دقیق خصوصاً در امور تجاری این ناحیه به دولت انگلیس مشورت می‌داد^۲.

پس از مک‌لین، نی‌الیاس، به‌عنوان سرکنسول مشهد انتخاب شد. گویا او پیش از انتصاب به این سمت در منطقه نبود و می‌دانیم که لااقل در ۱۰ صفر ۱۳۰۹ق. / ۱۵ سپتامبر ۱۸۹۱م. در شیراز حضور داشت و احیاناً برای تصدی سمت جدید عازم مشهد بوده است. (سیرجانی، ۱۳۶۲: ۳۸۷) اگرچه از او به نسبت ژنرال مک‌لین اطلاعات زیادی در دست نیست، اما می‌دانیم که او در یک خانواده بازرگان یهودی اهل بریستول که تغییر مذهب داده بود، به دنیا آمد. او در نخستین مأموریت در چین فعالیت و در آنجا کشفیاتی داشت، همچنین سفرهایی نیز به مغولستان و تبت انجام داد. او دارای شخصیتی مرموز، اسرارآمیز و با رویکردهایی ریاضت‌کیشانه که اطلاعات وسیعی درباره مشهد داشت، توصیف کرده‌اند. (وین، ۱۳۸۳: ۲۳) نی‌الیاس علاوه بر کنسولگری دولت بریتانیا، عنوان نماینده دولت هند در ایران را نیز به عهده داشت و همانند نماینده انگلیس در بوشهر، فرماندار کل هند را مافوق خود می‌دانست و نه وزیرمختار انگلیس در تهران را. از این‌رو، او و جانشینانش حقوق بیشتری به نسبت دیگر

۱. همچنین برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: (مدنی، بی‌تا، ۳۹۰/۱).

۲. برای یک نمونه از این مشاوره‌ها، ر.ک: (اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، ۱۳۶۵: ۸۱).

نمایندگان سیاسی انگلیس در ایران دریافت می‌کردند و محل کار و زندگی او بسیار زیبا و باشکوه و با معماری هندی - انگلیسی بود. (رایت، ۱۳۶۱: ۱۲۵)

لرد کرزن در آخرین روزهای نمایندگی مک‌لین در مشهد گزارش می‌دهد که وضعیت این کنسولگری به شدت اسفناک است و فعالیت انگلیسی‌ها در شهر مشهد به شدت نگران‌کننده است. او در همین رابطه متذکر می‌شود که روس‌ها نه تنها وامی انحصاری به دولت ایران اعطا کرده‌اند، بلکه کنسول‌هایی هم در مناطق جدید ایران منصوب و به آب‌های گرم جنوبی ایران راه یافته‌اند. همچنین تأکید می‌کند که در ایران نفوذ آنان از بین رفته است، به همین خاطر وضعیت کنسولگری‌های بریتانیا باید سریعاً بهبود یابد. او با سرخوردگی نامه‌ای به روزنامه تایمز نوشت و بیان داشت که دولت باید در مشهد یک کنسولگری ایجاد کند که «بسیار باشکوه باشد و بتواند مردم محلی را تحت تأثیر قرار دهد و اعتبار دولتی بزرگ و ثروتمند را به معرض نمایش بگذارد». (وین، ۱۳۸۳: ۱۵۴) سرانجام دولت با ساخت ساختمان کنسولگری جدید و با ابهت موافقت کرد. این مجموعه ساختمانی باشکوه در محوطه‌ای به وسعت هشت جریب بنا شد و شامل اقامتگاه کنسول، ادارات و طویله‌هایی برای بیست و چهار اسب به همراه سواره‌نظام و بیست و دو سوار ترکمن بود که خدمات پستی میان مشهد و هرات را تأمین می‌کردند و در آنجا کیسه‌های پستی به مقصد هند را به مقامات افغانستان تحویل می‌دادند. نقشه ساختمان را نی‌الیاس کشیده بود و هنگامی که سایکس در نخستین سفرش (۱۳۱۱ق. / ۱۸۹۳م.) از مشهد عبور کرد، در دست ساخت بود. (وین، ۱۳۸۳: ۱۵۴) در واقع، فعالیت کنسولی در مشهد عبارت بود از مجموعه‌ای از بازی‌های سیاسی آمیخته با مذهب، جاسوسی و قاچاق اسلحه که نی‌الیاس نسبت به آن‌ها آگاهی داشت، به گونه‌ای که پس از عزیمت او در ۱۳۱۴ق. / ۱۸۹۶م. اعتبار انگلیسی‌ها در خراسان کاهش یافت و روس‌ها امور را در دست گرفتند. (وین، ۱۳۸۳: ۱۶۱)

تحلیل محتوایی اسناد کنسولگری

اسناد کنسولگری مشهد غالباً شامل شش نکته کلی است: ۱. مباحث مربوط به واردات کالا و اقلام وارداتی. ۲. مباحث مربوط به صادرات و کالاهای صادراتی از ایران. ۳. راه‌های تجارت خارجی به و از ایران. ۴. رقابت‌های تجاری با روسیه و تحلیل اطلاعات مستند در این زمینه. ۵. تحلیل‌های تجاری و اقتصادی جانبی. ۶. نهایتاً جداول تجاری‌ای که در پایان هر

سند آمده و شامل اطلاعاتی مفید و البته خلاصه‌ای از وضعیت تجارت خارجی ایران در سال مربوطه است. بنابراین باید هر یک از بخش‌های مورد نظر را به صورت کل واحد و به عنوان یک مجموعه که در سال‌های مختلف دنبال می‌شده است، بررسی کرد. این رویکرد شاکله ادامه پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد.

واردات

لاو، کاردار تجاری بریتانیا در منطقه شمال شرق ایران، زیر نظر کنسولگری مشهد در گزارش ۱۳۰۷ ق. / ۱۸۸۹ م. در بازدید میدانی که از اصفهان، تهران، تبریز، مشهد و برخی شهرهای مهم مازندران داشت به نکات مهمی در خصوص کالاهای وارداتی به ایران اشاره می‌کند. او متذکر می‌شود که انگلستان در تجارت کتان و به‌ویژه پارچه‌های چایی در مناطق مرکزی، غرب و شرق ایران، رتبه نخست را دارد و نگرانی‌ای که اخیراً در زمینه رقابت روس‌ها به وجود آمده، بی‌مورد است؛ زیرا در تبریز پارچه‌های انگلیسی به واسطه کیفیت بالاتر و عرض بیشتر پارچه‌ها، بازار خوبی دارند. در تهران نیز پارچه‌های روسی که از رشت و قزوین وارد می‌شوند، رقیب اصلی کالاهای انگلیسی هستند. با این حال، او یادآور می‌شود که کالاهای روسی در شرق تهران تا مشهد و مازندران، بازار را از کالاهای انگلیسی گرفته‌اند و در مازندران علناً اجناس انگلیسی پیدا نمی‌شود. او ذکر می‌کند که ایرانی‌ها پارچه‌های انگلیسی را خام دریافت، در ایران رنگ و در بازار می‌فروشدند. رنگ مورد علاقه ایرانی‌ها در پوشاک، به‌ویژه در میان طبقه دهقان، رنگ نیلی و خاکستری است. لاو به این نکته نیز توجه می‌کند که روس‌ها حدود دو سال قبل، حجم گسترده‌ای از کالا را روانه بازار تبریز کردند و در ماه‌های اخیر نیز کالاهای فراوانی وارد تهران و مشهد کرده‌اند. به همین دلیل انگلستان به طور موقت بازار تبریز را از دست داده است. روس‌ها از یک طرف قیمت‌ها را شکستند و از سوی دیگر اجناس را اعتباری (مدت‌دار) می‌فروختند که این باعث تمایل مردم به خرید اجناس روسی بود. او می‌افزاید البته این نوع از معامله اگرچه در کوتاه‌مدت به نفع روس‌ها بود، اما در بلندمدت به ضرر آنان تمام خواهد شد. لاو در ادامه به واردات کالاهای مختلف به ایران می‌پردازد. در ابتدا از واردات فلزات و سخت‌افزار از انگلستان اشاره و بیان می‌کند با وجود آنکه در بازار ایران، تقاضا برای فلزات رو به افزایش است. (از ۱۳۰۲ ق. / ۱۸۸۵ م. تا ۱۳۰۷ ق. / ۱۸۸۹ م. واردات فلزات از بندر ترابوزان ۳۰ درصد افزایش یافت)، اما واردات از انگلستان افزایش نیافته است.

(DCR for the year 1889, No.119: 5)

1. Mr.E.F.Law.

همچنین بازار برخی اقلام مانند سماور، سینی‌های براق و قفل‌های درب و پنجره در دست روس‌ها است. البته قاشق و چنگال و بشقاب‌هایی از ورشوی لهستان در بازار دیده می‌شود. این‌گونه اجناس هرچه ساده‌تر و ارزان‌تر باشند، تقاضای بیشتری در بازار دارند. ابزارآلات باید ساده باشد مانند اره، سوهان، تیشه و تبر. این‌گونه ابزارها باید در ساده‌ترین طرح ارائه و پیچیدگی نداشته باشند. همچنین تقاضا برای قیچی‌های مقاوم، چاقوی جیبی ارزان در بازار، زیاد است. در بازارهای ایران، اجناس برنجی و مسی فراوان ساخته و یافت می‌شود. بشقاب، استکان و فنجان با لعاب ژاپنی در بازار فراوان است که کیفیت آن‌ها از بلور و چینی‌جات بیشتر است. نویسنده این سند در خصوص واردات اسلحه نیز آورده است درخواست برای تپانچه‌های ارزان زیاد است، (شاید چون در مسافرت‌ها حمل اسلحه معمول است). همچنین باتون‌های فلزی از فرانسه و روسیه و بعضاً آلمان وارد می‌شود و نیز سال‌ها است که ورق مس از مسیر خلیج فارس از انگلستان وارد ایران می‌شود. تقاضا برای مس، قابل توجه است، اما به خاطر افزایش قیمت مس در اروپا، تقاضا برای خرید و فروش مسی‌جات دست دوم زیاد شده است. (DCR for the year 1889, No.119: 5)

بر همین اساس، شمش‌های آهن در ابعاد ۳ در ۵ اینچ، برند «جاکوف لیف» روسیه به ایران وارد می‌شود. (۱۰۰۰ تن در سال) مرکز توزیع آن‌ها در شاهرود و قیمت هر تن، ۲ لیر است. میل‌گرد و میله‌های آهنی نیز از مبدأ روسیه وارد بازار می‌شود. مصرف آن‌هم بیشتر در تولید فنرهای مورد استفاده در راه‌آهن است. مسئله واردات بلور و سفال البته تا حدی متفاوت است. حجم وسیعی از واردات کالا به ایران، اختصاص به بلور و سفال دارد. بازار شمال، انحصاراً در قبضه اتریش و روسیه است. اتریش چینی و بلورجات ظریف و باکیفیت تولید می‌کند و روسیه نیز سفالی‌جات و بلورجات معمولی وارد بازار می‌کند. همچنین در بازار، درخواست بسیاری برای خرید جام، جاشمعی، حباب‌های چراغ و لوسترهای شیشه‌ای وجود دارد. طرح‌های بارنگ‌های روشن و تصویر رنگی شاه، روی بلورجات متداول است. (DCR for the year 1889, No.119: 6)

تا اینجا، گزارش‌ها مربوط به ۱۳۰۷ق. / ۱۸۸۹م. بود، اما گزارش بعدی که مربوط به ۱۳۰۸ق. / ۱۸۹۰م. و ۱۳۰۹ق. / ۱۸۹۱م. است را خود ژنرال مک‌لین تنظیم و اختصاصاً در زمینه خراسان و سیستان است. بر اساس این گزارش، چای چینی توسط تجار انگلیسی از بمبئی هند به

1. Jakov Liff.

خراسان وارد می‌شده است. در این دو سال باوجود کاهش واردات چای سبز، اما واردات چای سیاه افزایش دو برابری داشته است. تجار یزدی چای وارداتی را از طریق سبزوار به روسیه صادر می‌کنند. علاوه بر این، واردات رنگ گیاهی به خراسان، افزایش چهار برابری داشته است و به خاطر همین افزایش واردات، قیمت آن پایین آمده است. حدود یک چهارم رنگ گیاهی که از پاکستان و هند به ایران وارد می‌شود، به روسیه صادر می‌گردد. مقداری در خراسان مصرف و مقداری نیز به بخارا و مناطق غربی افغانستان صادر می‌شود. برخی دیگر نیز به اصفهان و دیگر شهرهای ایران ارسال می‌گردد. در خصوص شکر روس‌ها مقدار زیادی از این کالا را وارد بازار خراسان و ایران کرده‌اند، به طوری که مازاد مصرف مردم و قیمت آن به شدت پایین آمده است. مک‌لین سپس با برآورد یک تحلیل میدانی ذکر می‌کند که قند انگلیسی و هندی نسبت به قند روسی، گران‌تر است و این به خاطر کیفیت بالاتر و شیرین‌تر بودن آن است. با این وجود، اقبال عمومی به قند روسی به خاطر قیمت پایین، بیشتر است. در زمینه پارچه نیز به دلیل این‌که قیمت پارچه‌های انگلیسی بالاتر از روسی است، تجار انگلیسی عقب مانده‌اند، اما همچنان درخواست برای حریر موصل بسیار است. علاوه بر این، واردات شال کشمیری نسبت به سال قبل کاهش یافته و واردات ورق‌های مسی و برنجی دو برابر شده است. مک‌لین در پایان این بخش اشاره می‌کند که از دیگر اقلام وارداتی در این دو سال عبارت‌اند از: ادویه و دارو از هندوستان، بلورجات، آینه، آهن، کبریت از اتریش و هندوستان و نهایتاً کتاب قرآن از هندوستان. (DCR for the year 1889, No.119: 6)

صادرات

مبنی بر اسناد، مسئله صادرات پس از واردات و در درجه دوم قرار دارد، زیرا که تراز تجاری ایران با طرف‌های اروپایی منفی و واردات به کشور بیش از ارزش محصولات صادراتی بود، اما این مسئله در خصوص روسیه تا حد زیادی متفاوت بود. کاردار تجاری بریتانیا در ۱۳۰۷ق. / ۱۸۸۹م. ذکر می‌کند که عمده صادرات شمال ایران در دست روسیه است و بریتانیا در این زمینه حضور کم‌رنگی دارد. همه اوراق حواله، روسی است و حواله کردن به انگلستان هزینه دو برابری دارد. در ۱۳۰۴ق. / ۱۸۸۶م. ارزش کل صادرات از شمال ایران (از طریق بندر ترابوزان) به اروپا ۲۶۰۹۷۵ لیر بود، در حالی که واردات ۷۸۳۳۹۵ لیر است. در همان سال صادرات به منطقه قفقاز ۷۰۲۸۵۲۵ روبل و ارزش واردات از این منطقه ۴۶۲۳۶۲۰ روبل بوده است. (DCR

6: 119 (for the year 1889, No. 119) در این میان، اقلام اصلی صادراتی به روسیه شامل برنج، پنبه، پشم، میوه‌های خشک و ابریشم بود. لائوسپس به ذکر اجمالی هر یک از این محصولات می‌پردازد. برنج: میزان صادرات برنج که عمدتاً در منطقه شمال ایران تولید می‌شود، به طور مستقیم بستگی به عوارض گمرکی آن دارد. قبلاً برنج از هند شرقی و از بنادر دریای سیاه به روسیه صادر می‌شد که به خاطر افزایش عوارض، صادرات آن متوقف شده است. پنبه: عموماً در شمال ایران و در منطقه دماوند کشت می‌شود. پنبه ایرانی اصولاً کیفیت پایینی دارد. (به خاطر الیاف کوتاه آن)، اما حجم کمی از آن کیفیت بهتری داشته و همان مقدار، صادر می‌شود. پشم: اروپایی‌ها برای خرید این محصول ایران باید یا به باکو و تفلیس سفر و یا مستقیماً به خراسان سفر نمایند که در آن صورت می‌توانند ارزان‌تر خریداری کنند. میوه‌های خشک: تجارت میوه‌های خشک، تجارت رو به رشدی است مشروط بر اینکه، بسته‌بندی‌های آن، بهبود یابد. پیرزداکو و کشمش که فراوان به روسیه صادر می‌شود، در اروپا نیز خواهان زیادی دارد، اما صادرات آن به اروپا با مشکلاتی روبه‌رو است. برای رسیدن بارهای مورد نظر به مقصد، چندین بار باید تعویض کشتی صورت بگیرد که هم هزینه‌بر و هم به خاطر طولانی شدن زمان حمل و نقل، امکان فاسد شدنشان وجود دارد. ابریشم: ابریشم از بزرگ‌ترین اقلام تجاری ایران طی قرن‌های طولانی بوده است، اما در حال حاضر به دلیل شیوع بیماری کرم‌های ابریشم، دچار رکود شده است، اما هنوز رتبه چهارم کالای صادراتی ایران از بندر ترابوزان را دارد. از دیگر اقلام صادراتی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تنباکو به مصر و ترکیه، فرش به فرانسه و انگلیس، شال و محصولات ابریشمی (به اغلب کشورهای اروپایی) و تریاک که بیشتر در مناطق اطراف اصفهان کشت می‌شود و عمدتاً از طریق جنوب خلیج فارس صادر می‌شود و عملاً بخشی از آن به شمال ایران نمی‌رسد. (DCR for the year 1889, No. 119: 7)

در گزارش‌های مربوط به ۱۳۰۸-۱۳۰۹ ق. / ۱۸۹۰-۱۸۹۱ م. که بیشتر شامل خراسان و سیستان بود، سرکنسول شخصاً ذکر می‌کند که صادرات روس‌ها به خراسان در ۱۳۰۸ ق. / ۱۸۹۰ م. حدود ۱۱۰۴۰۸ لیر بود، اما در سال بعد به ۲۰۷۶۰۰ لیر رسید که نشان از افزایش دو برابری واردات روس دارد، اما این میزان، بازهم ۷۱۹۱۷ لیر از واردات انگلستان کمتر بود. همچنین صادرات خراسان به هند افزایش ۹۰ درصدی داشته است. اقلام صادراتی خراسان به هند عبارت بوده‌اند از فیروزه، تریاک، ابریشم، آقوزه، پشم، زعفران. در مقابل، ارزش کالایی صادرات ایران به روسیه نیز نسبت به سال قبل، حدود ۶۰ درصد افزایش داشت که البته این

افزایش نه به لحاظ کمیت کالا، بلکه با توجه به قیمت و ارزش کالا بود. افزایش قیمت فیروزه و پشم در این زمینه تأثیر بسیاری داشت. بر همین اساس قید شده است که تأمین‌کننده اصلی بازار پشم خراسان، شهر سبزوار است. سبزوار در حقیقت منطقه آزاد تجاری محسوب می‌شود که کالاهای خام در آنجا مشمول عوارض نمی‌شوند و به همین دلیل مرکز توزیع بسیاری از کالاهای خام مثل پشم بوده است. برخی از تجار به عشایر خراسان پول پرداخت می‌کرده و پشم تمام گله را از آنان پیش‌خرید می‌کردند و از این طریق سود زیادی به دست می‌آوردند. بر اساس این گزارش، قسمت اعظم پشم ایران به روسیه صادر می‌شد. (DCR for the year 1890-91, No. 976: 5) صادرات خراسان به دیگر کشورها در ۱۳۰۹ ق. / ۱۸۹۱ م. نسبت به ۱۳۰۸ ق. / ۱۸۹۰ م. حدود ۷۰٪ افزایش ارزشی داشت. درآمد خراسان و سیستان در ۱۳۰۸ ق. / ۱۸۹۰ م. حدود ۱۵۴۰۰۰ لیر و در ۱۳۰۹ ق. / ۱۸۹۱ م. حدود ۲۱۵۱۹۷ لیر بود. این افزایش درآمد عموماً به خاطر عوارض گمرکی و اجاره معادن فیروزه نیشابور بوده است. (تصویر ۱)

TABLE showing Revenue and Expenditure of Khorasan and Seistan for the Year 1890-91.

| RECEIPTS. | | | | CHARGES. | | | | | |
|------------------------------------------------------------------------|-----------|--------|-----------|-----------|------------------------------------------------------------------------|-----------|--------|-----------|-----------|
| Particulars. | Quantity. | | Amount. | | Particulars. | Quantity. | | Amount. | |
| | Kharwars. | Tons. | Currency. | Sterling. | | Kharwars. | Tons. | Currency. | Sterling. |
| Revenue: Land tax, rent of crown lands, tax on cattle, &c. — | | | 545,782 | 169,524 | Expenditure: Pensions, salaries, pay of troops, &c. — | | | 391,784 | 115,230 |
| In cash — | | | | | In kind — | | | | |
| Grain—two-thirds wheat, one-third barley, at 25 kranas per kharwar ... | 43,197 | 12,515 | 107,592 | 31,762 | Grain—two-thirds wheat, one-third barley, at 25 kranas per kharwar ... | 40,965 | 11,868 | 102,412 | 30,121 |
| Straw, chopped, at 5 kranas per kharwar ... | 13,797 | 3,897 | 6,398 | 2,029 | Straw, chopped, at 5 kranas per kharwar ... | 4,330 | 1,225 | 2,115 | 622 |
| | | | | | Total expenditure ... | | | 496,311 | 145,973 |
| | | | | | Remitted to Teheran — | | | | |
| | | | | | In cash ... | | | 152,998 | 45,294 |
| | | | | | Grain—two-thirds wheat, one-third barley, at 25 kranas per kharwar ... | 3,022 | 647 | 5,580 | 1,641 |
| | | | | | Straw, chopped, at 5 kranas per kharwar ... | 9,567 | 2,772 | 4,783 | 1,407 |
| Add— | | | | | Customs ... | | | 60,000 | 17,647 |
| Customs ... | | | 60,000 | 17,647 | Rest of turquoise mines ... | | | 11,000 | 3,235 |
| Rest of turquoise mines ... | | | 11,000 | 3,235 | Total amount remitted to Teheran ... | | | 225,361 | 69,224 |
| Grand total ... | | | 731,672 | 215,197 | Grand total ... | | | 731,672 | 215,197 |

تصویر ۱: صورت هزینه و درآمد خراسان و سیستان در ۱۳۰۹ ق. / ۱۸۹۱ م. (DCR for the year 1890-91, No. 976: 7)

راه‌های تجار

از جمله دیگر بخش‌های عمده گزارش‌های کنسولگری انگلیس در مشهد، موضوع مربوط به مسیرهای تجارت خارجی ایران خصوصاً در شرق کشور است. در این میان نقاط مرزی ورود کالا به ایران و همچنین مسیرهای داخلی که نهایتاً منجر به صادرات اجناس می‌شود تا حد زیادی دقیقاً مشخص شده است. بر این اساس، در ۱۳۰۷ ق. / ۱۸۸۹ م. کالاهای انگلیسی از طریق هندی‌ها و کشمیری‌ها و از راه بندرعباس وارد ایران می‌شد. همچنین راه زمینی بندر

ترابوزان ترکیه و از آنجا با آذربایجان راه دیگر ورود کالا به حساب می‌آمد. در مقابل، مسیرهای تجاری برای صادرات، عبارت بود از: ۱. مسیر تبریز و رشت به قزوین و از آنجا به شرق و جنوب که بیشتر در دست تجار روسی است. ۲. از جنوب دریای خزر به شاهرود و خراسان: این مسیر نیز بیشتر در اختیار تجار روسی است. ۳. مسیر بغداد به همدان و از آنجا به تهران: این مسیر جاده خوبی دارد و برای وسایل نقلیه چرخ‌دار مناسب است. ۴. مسیر بوشهر به اصفهان: این مسیر بیشتر در اختیار تجار انگلیسی و هندی است. ۵. مسیر بندرعباس به خراسان: این مسیر نیز در دست تجار انگلیسی و هندی است. ۶. مسیر «کل عبدالله خان به هرات» از بهترین مسیرها برای حمل کالا از هندوستان به خراسان است، اما در این زمان (زمان تهیه گزارش) این مسیرها توسط افغان‌ها بسته شده است. (DCR for the year 1889, No.119: 9)

در همین سال گفته شده که جاده‌های ایران با هزینه اندکی قابلیت بازسازی و افزایش کیفیت دارد. در این سند پیشنهاد جالبی نیز ارائه شده است: راه آهن تجاری! لاو (کاردار تجاری انگلیس در مشهد) پیشنهاد می‌دهد که بهترین گزینه برای تسهیل تجارت انگلستان ساخت راه آهن از بغداد به همدان و تهران است. این جاده علاوه بر اهمیت تجاری، از لحاظ حمل و نقل و جابه‌جایی مسافران و زائران اماکن مذهبی، درخور توجه و رسیدگی است. او سپس به روش‌های حمل در ایران اشاره می‌نماید: شتر (متوسط بار شتر حدود ۲۱۷ کیلو است)، قاطر (بین ۹۰ تا ۱۱۵ کیلو بار را می‌تواند حمل کند) و الاغ (متوسط باری که می‌تواند حمل کند ۶۰ کیلوگرم است). (DCR for the year 1889, No.119: 10)

اما در یکی دو سال بعد مسئله‌ای در تجارت خارجی شرق ایران پیش می‌آید و آن وضع عوارض سنگین گمرکی از سوی امیر افغانستان است: «امیر افغانستان چند سالی است که سیاست جدیدی وضع نموده که برای عبور کالاها از هند به ایران از مسیر افغانستان، عوارض سنگینی می‌گیرد و به همین دلیل، ترانزیت از این مسیر کماکان متوقف است. تلاش‌هایی در حال انجام است خصوصاً توسط یک تاجر ایرانی تا مسیری کاروانی از کلکته به سمت شرق ایران احداث گردد تا این مسیر جایگزین مسیر قندهار و هرات شود. این مسیر (کلکته - مشهد) اگر با شتر طی شود، ۴۰ روز زمان می‌برد، در صورتی که مسیر بندرعباس به مشهد ۷۵ تا ۹۰ روز طول می‌کشد. بنابراین مسیر خوبی است و می‌تواند اثرات خوبی در تجارت انگلستان و هند در ایران داشته باشد در رقابت با روسیه». در همین سند آمده است که «مسیر صادرات پشم از خراسان به شاهرود، بندرگز، دریای خزر و از آنجا به اروپاست». (DCR for the year 1890-91)

4: No.976) برخلاف گزارش ۱۳۰۷ق. / ۱۸۸۹م. که راه‌های ورود کالاهای انگلیسی به ایران را تنها بندرعباس و بندر ترابوزان ترکیه ذکر کرده بود، اما در گزارش مربوط به ۱۳۱۳-۱۳۱۴ق. / ۱۸۹۵-۱۸۹۶م. این دونقطه مرزی با تفصیل بیشتری تشریح شده است: کالاهای بریتانیایی اصولاً از سه مسیر به خراسان وارد می‌شوند: ۱. هند - بندرعباس - کرمان - خراسان. ۲. هند - بندرعباس - یزد - خراسان. ۳. انگلستان - ترکیه - ترابوزان - تبریز - تهران - خراسان. (DCR for the year 1895-96, No.1800: 5)

در سند مربوط به همین سال‌ها، مشکلات حمل‌ونقل نیز مورد اشاره قرار گرفته است. در همین رابطه به دو مسئله اصلی توجه شده است: ۱. مشکلات و هزینه‌های گمرکی، ۲. مدیریت ناکارآمد نمایندگی‌های حمل‌ونقل. در ادامه تأکید شده است که کالاها چندین بار در مسیر دست‌به‌دست می‌شوند و این باعث تأخیر در ارسال و رسیدن به مقصد می‌شود. گاهی یک بار کالا با چندین ماه تأخیر می‌رسد. این در حالی است که روسیه چندین مسیر خوب برای حمل‌ونقل به شرق ایران دارد. از مهم‌ترین این مسیرها، مسیر مسکو - مشهد است که حدود ۳۷۰۰ کیلومتر بود، اما با وجود طولانی بودن، جاده بسیار خوبی است و یک مسافر طی ۱۰ روز می‌تواند به مقصد برسد و حمل بار هم کمتر از سه هفته به طول می‌انجامد. درحالی‌که مسیر بمبئی - خراسان با وجود کوتاه‌تر بودن، زمان بیشتری طول می‌کشد. یک مسیر ارزان دیگر برای روس‌ها، خط آهنی است که به ترتیب از شهرهای زیر می‌گذرد: مسکو - نیژنی - نووگوردو - ولگا - اسک‌آباد و مشهد. (DCR for the year 1895-96, No.1800: 6)

رقابت روس با انگلیس

ازجمله شاخصه‌های تحلیلی اسناد موجود مسئله رقابت با روس‌ها در زمینه تجارت خارجی است. این تحلیل‌ها به نظر می‌رسد به شدت واقع‌بینانه بوده و به نقاط قوت و ضعف‌های بریتانیا به صورت خاص ورود پیدا کرده است. به عنوان مثال، درجایی که ذکر می‌شود روس‌ها اجناس خود را به صورت اعتباری و مدت‌دار در بازار تبریز می‌فروشند، در ادامه آمده است که این فرآیند در طولانی مدت به ضرر تجار روسی خواهد شد، چراکه روس‌ها برای وارد کردن اجناس به ایران باید عوارض گمرکی پرداخت کنند، در صورتی‌که انگلیسی‌ها از این مالیات معاف هستند و با توجه به اینکه عوارض بالا رفته و ارزش روبل (واحد پول روسیه) پائین آمده، این مورد فروش اعتباری هم مضاف بر علت شده و به ضرر تجار روسی

انجامیده است. نویسنده گزارش سپس به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازد و می‌گوید قیمت ابزارآلات دستگاه‌های تراش، به واسطه نوسان ارزش روبل و افزایش عوارض، نسبت به سال‌های قبل، دو برابر شده است. علاوه بر موارد ذکر شده، مشکلات حمل و نقل کالاهای روسی نیز نهایتاً نتیجه را به نفع تجار انگلیسی برگردانده است. شرایط آب و هوایی روسیه و یخ‌زدگی برخی بنادر مانند بندر ولگا، روس‌ها را از تجارت آسان برای مدت ۶ ماه از سال، محروم کرده است. راه‌آهن روسیه هم در کاهش هزینه‌های حمل و نقل، به جز قسمت‌هایی از شمال خراسان، نتوانسته کمکی مؤثر باشد. (DCR for the year 1889, No.119: 2)

کاردار تجاری انگلیس با بیان موارد بالا و اینکه تمام این شرایط می‌تواند عملاً به نفع تجار انگلیسی در ایران باشد، توجه به یک نکته را حائز اهمیت می‌داند. او اشاره می‌کند که یکسری نمایندگی‌های ارمنی و روسی - ایرانی، در قسمت‌هایی از ایران فعالیت دارند که سلیقه عمومی را نسبت به اجناس اروپایی دور می‌کنند. در نقاط مرکزی ایران خصوصاً اصفهان، تجار اروپایی بی‌حضور واسطه (دلالت) قادر به معامله با مردم ایران نیستند و این معضلی برای تجار اروپایی است، چراکه هم در فهم زبان مشکل دارند و هم با اصول تجاری یکدیگر ناآشنا هستند و هیچ تلاشی برای آموزش و تربیت چنین واسطه‌هایی توسط اروپایی‌ها صورت نگرفته است. این در حالی است که روس‌ها به این کار، خصوصاً در مازندران، اقدام نموده‌اند و این می‌تواند در آینده هشداری برای انگلستان در رقابت با روسیه باشد. او پیشنهاد می‌دهد از آنجاکه در قسمت غربی ایران ارمنی‌هایی هستند که با اصول تجاری اروپایی آشنا هستند، در شرق ایران هم هندی‌ها و زردشتی‌ها ضمن آگاهی از اصول تجارت غربی، با زبان انگلیس آشنایی دارند و دولت بریتانیا می‌تواند از این نیروها در جهت آموزش در واسطه‌گری تجاری، بهره‌گیرد. از طرفی، کالاهای اروپایی زیادی از فرانسه، اتریش و آلمان توسط بازرگانان ترک و ارمنی، وارد شمال ایران می‌شود. پس بهتر است این بازرگانان در خدمت بازرگانان اروپایی تربیت شوند. همچنین شایسته است بازرگانان اروپایی سفرهایی به این مناطق ایران داشته باشند، نه برای تجارت، بلکه برای آشنایی با بازار و سلیقه عمومی مردم ایران. بهترین کالاها پس از پنبه و کتان، عبارت‌اند از: پشم، شکر و چای. به ویژه در سال‌های اخیر شاهد افزایش واردات چای به ایران بوده‌ایم. (DCR for the year 1889, No.119: 3)

در بخشی دیگر از اسناد مربوط به ۱۳۰۷ ق. / ۱۸۸۹ م. کاردار تجاری چنین آورده است که

1. broker.

بررسی وضعیت تجارت خارجی شهرهای شرقی ایران با تکیه بر اسناد (۱۳۱۴-۱۳۰۶ ق. / ۱۸۸۹-۱۸۹۶ م.)

واردات شکر از انگلیس و فرانسه به ایران، کم‌رنگ‌تر است و این حضور کم‌رنگ به این علت است که سندیکای شکر روسیه، شکر بسیار ارزان‌تری نسبت به اروپایی‌ها به ایران وارد می‌کند. او همچنین بیان می‌کند که بازار پشم در دست اتریش است. ارزش پشم وارداتی به ایران از بندر ترابوزان ترکیه در ۱۳۰۵ق. / ۱۸۸۷م. حدود ۷۰۰۰۰ لیر بوده که سهم واردات منسوجات پشمی به ایران از انگلیس تنها ۷۰۰۰ لیر است. علت اینکه تجار اتریشی بازار پشم را در اختیار گرفته‌اند این است که از چند سال قبل کالاهای باکیفیت پایین‌تر، اما جذاب‌تر و با قیمت پایین‌تر به بازار ایران وارد کرده‌اند و بازار را در اختیار دارند. در مقابل، اقدام متقابل انگلیسی‌ها این بود که شروع به تولید محصولات با ویژگی‌های مشابه کالاهای اتریشی، ولی باکیفیت بهتر نسبت به آنان کردند و چون کالاهای انگلیسی همیشه به عنوان کالاهای باکیفیت‌تر شناخته می‌شد، کالاهای کم کیفیت‌تر دیگر مورد اقبال مردم قرار نگرفت. همچنین در همان سال نوعی پارچه وارد بازار شد به نام «بومازی» که شبیه به پارچه‌های کتان روسی است، ولی قیمت بسیار مناسب‌تری دارد و به همین دلیل درخواست برای آن رو به افزایش است. (DCR for the year 1889, No.119: 4)

گزارش مربوطه به ۱۳۱۱ق. / ۱۸۹۳م. و ۱۳۱۲ق. / ۱۸۹۴م. از نظر سرکنسول انگلیس در مشهد بسیار عجیب و درعین حال رضایت‌بخش بوده است. در اسناد مربوط به ۱۳۱۱ق. / ۱۸۹۳م. ذکر شده است که دولت روسیه با امیر بخارا قراری گذاشتند تا نظام گمرکی خود را تا مرزهای بخارا، افزایش دهند. در حقیقت یک کمربند گمرکی سخت برای کسب درآمد بیشتر ایجاد کنند. به همین منظور کمیته‌ای از افسران روس در آسیای میانه تشکیل شد تا قوانین گمرکی جدید را معرفی کنند که البته نتایج آن در زمان تهیه گزارش مشخص نشده بود. در این صورت بخش بزرگی از تجارت هندی انگلیسی‌ها متوقف خواهد شد. پس تجار، تمام تلاششان را می‌کنند تا قبل از تصویب این قانون، کالاهایشان را از مرز عبور و وارد آسیای میانه کنند، اما مشکلی که با این قانون برای روس‌ها به وجود می‌آید، این است که آن‌ها فاقد برخی کالاهایی هستند که توسط تجار هندی - بریتانیایی وارد می‌شود، در صورتی که بدان نیاز دارند و اگر بخواهند از طریق دیگری این اقلام را خریداری کنند، قیمت آن افزایش خواهد داشت (مانند چای، رنگ و پارچه چیت). (DCR for the year 1893-94, No.1429: 2)

از طرف دیگر، نوسان ارزش ارز باعث افزایش قیمت اقلام روسی شده است. در شرایطی که

1. Boomazey.

قیمت اقلام روسی تقریباً هم‌تراز با اقلام انگلیسی است، کیفیت اقلام انگلیسی بالاتر و این به نفع تجارت بریتانیا خواهد بود. بر اساس گزارش مربوط به همین سال (۱۳۱۱ق. / ۱۸۹۳م.) طی دو سال گذشته (۱۳۰۹-۱۳۱۰ق. / ۱۸۹۱-۱۸۹۲م.) به خاطر شیوع وبا و برخی علل دیگر، نوسان ارزی به وجود آمده است. همچنین واردات چای سیاه، رنگ و ادویه از هند به خراسان افزایش یافته است. نکته حائز اهمیت این‌که بر اساس این اسناد اعتیاد به تریاک طی سال‌های اخیر، تأثیرات مهلکی بر قشر فقیر خراسان داشته است و از آنجایی که بهای آن پایین است، به مقدار فراوان توسط این قشر مصرف می‌شود. (DCR for the year 1893-94, No.1429: 2)

تامپسون سرکنسول انگلیس در مشهد طی سال‌های ۱۳۱۳-۱۳۱۴ق. / ۱۸۹۵-۱۸۹۶م. در سند شماره ۱۸۰۰ ذکر می‌کند، قانون جدید روسیه که در پی ایجاد کمربند گمرکی است باعث انقلابی در تجارت این منطقه خواهد شد. در عین حال باینکه انسداد مسیر شمال برای تجارت بریتانیا زیان‌آور خواهد بود، اما به رونق مسیر تجاری بندرعباس و جنوب کمک خواهد کرد. از طرف دیگر، این شرایط باعث توجه برخی از اهالی خراسان به قاچاق کالا به شکل کول‌بری شده و جالب آنکه دولت ایران نیز توجه‌ای به این شرایط ندارد. در صورتی‌که دولت با صرف هزینه‌ای اندک و به‌کارگیری سیاستی صحیح، می‌تواند این شرایط را که به لحاظ اقتصادی به ضرر کشور است، تغییر دهد، اما هیچ اقدامی نمی‌کند. در همین راستا واردات چای که قبلاً از مسیر افغانستان - بخارا به خراسان می‌رسید، اکنون از بندرعباس وارد می‌شود که مسیر زمان‌بری است و به همین دلیل واردات چای به خراسان نسبت به قبل، کمتر شده است. در اکثر بازارها مثل نخ، پارچه چیت و چلوار، بازار بریتانیا در مقایسه با سال‌های قبل محدودتر شده است و روس‌ها رقابت سختی را در این سال‌ها آغاز کرده‌اند. همچنین شکر روسی به دلیل فعال بودن تجار روسی و به خاطر فراوانی آن، بازار پررونقی پیدا کرده است و روغن چراغ، بلورجات، چینی‌جات و کبریت از جمله محصولات محسوب می‌شوند که روس‌ها به تدریج بازار آن را در اختیار گرفته‌اند.

تامپسون متذکر می‌شود که یزد به‌عنوان مرکزی برای توزیع کالاهایی که از خراسان وارد و به دیگر نقاط کشور فرستاده می‌شود، اهمیت تجاری زیادی دارد. از جمله این کالاها تریاک، پشم، پنبه، فرش، زعفران، میوه خشک و پوست است. در این سال حجم بسیار زیادی از گندم، پنبه و پشم به شکل قاچاق، صادر می‌شد. نکته‌ای که وجود دارد این است که فروش اعتباری که اخیراً توسط تجار هندی - بریتانیایی صورت می‌گیرد، ضرر زیادی برای تجارت

انگلستان داشته است. درحالی که روس‌ها به خاطر تجربه‌ای که در این زمینه داشتند، در حال حاضر کالاهایشان را فقط به صورت نقد می‌فروشنند و فروش اعتباری ندارند. دقیقاً در اسناد ۱۳۰۷ق. / ۱۸۸۹م. اشاره شده بود فروش اعتباری به زودی موجب ضرر روس‌ها خواهد شد و بنابراین به نظر می‌رسد روس‌ها با درس گرفتن از این مسئله، جلوی این‌گونه معامله را گرفتند و انگلیسی‌ها که خودشان ایرادات این نوع تجارت را گوشزد کرده بودند، به آن روی آوردند و البته زیان آن را هم دریافتند. در ۱۳۱۱ق. / ۱۸۹۳م. عمده تجارت و سود بریتانیا، در زمینه واردات چای بود. روس‌ها در این خصوص نیز فعال شدند و اقدام به کشت چای کردند. هرچند چای روسی کیفیت پائینی دارد، اما این به مثابه هشداری برای تجارت بریتانیا در خراسان است. (DCR for the year 1893-94, No.1429)^۳

تحلیل‌های جانبی

از نکات مهم دیگر موجود در اسناد کنسولگری بریتانیا در مشهد، تحلیل‌های متفرقه و موضوعی است که بنا به موقعیت توسط نویسندگان گزارش و به اطلاع مسئولان بالادستی می‌رسید. در یک مورد کاردار تجاری بریتانیا پیشنهاد می‌دهد که چون طلا و نقره‌سازی ساخت داخل ایران، بسیار ممتاز است، بهتر است نمونه‌هایی جهت بررسی تولیدکنندگان انگلیسی به انگلستان ارسال شود؛ اگرچه رقابت با ایرانی‌ها در این زمینه بعید به نظر می‌رسد. (DCR for the year 1889, No.119: 6) در جای جای این اسناد، میزان دقت عوامل انگلستان در امور تجاری و ذکر جزئیات دیگر امور را به وضوح می‌توان مشاهده کرد. برای مثال معرفی کامل و دقیق پشم بهاره و پشم پاییزه و مشخصات و مزایای هرکدام، به طور کامل در گزارش آمده است تا تجار انگلیسی به شناخت کافی رسیده و سود بیشتری در معاملات دست یابند. در گزارش مربوط به ۱۳۱۱-۱۳۱۲ق. / ۱۸۹۳-۱۸۹۴م. تحلیلی بسیار جالب و عمیق از شرایط زندگی روستاییان و کشاورزان خراسان آمده است.

در این سند می‌خوانیم که آب در ایران ارزش طلا را دارد. صدها هزار هکتار زمین به دلیل بی‌آبی خالی از کشت است و این مسئله در شرایط زندگی سخت روستاییان تأثیر زیادی دارد. بسیاری از آنان حتی تاکنون پول را از نزدیک ندیده‌اند! آنان در ازای انجام کارهای کشاورزی برای زمین‌داران، تنها بخش کوچکی از محصول یا مقداری گندم دریافت می‌کنند. برخی خانواده‌های روستایی در یک اتاق فاقد پنجره زندگی می‌کرده و با مشکلات گرمایشی،

پوششی و غذایی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. روس‌ها از این شرایط استفاده و پیش از نوروز که قشر دهقان در شرایط اقتصادی نامطلوبی قرار دارند، به سراغ آنان می‌رفتند و محصول سال بعد را از آنان پیش‌خرید می‌کردند. دهقانان نیز ناچار به فروش بودند و به همین طریق ضرر زیادی می‌کردند. به طوری که در سال گذشته که روس‌ها بخش بزرگی از محصول گندم را پیش‌خرید کرده بودند، مردم مشهد با کمبود گندم مواجه شدند و قیمت نان چهار برابر افزایش یافت. این مشکل باعث شد مردم مشهد دو یا سه بار در سال گذشته، شورش کنند. شاه ایران دستور داد تا از صدور گندم جلوگیری شود، اما مردم به دلیل شرایط اقتصادی ناچار به پیش‌فروش هستند و عملاً به دستور شاه توجهی نمی‌کنند. این شرایط، یک شبهه قحطی برای مردم خراسان است.

در پائیز ۱۳۱۱ ق. / ۱۸۹۳ م. شهر قوچان در ۱۰۰ مایلی مشهد، بر اثر زلزله کاملاً ویران شد. ۵۰۰ نفر (یک سوم مردم شهر) کشته شدند و ۱۵ هزار دام (نیمی از دام‌های قوچان) تلف شدند. زمستان ۱۳۱۰ ق. / ۱۸۹۲ م. نیز سردترین زمستان ۲۰ سال گذشته در خراسان بود، تا جایی که دمای هوا حتی تا ۴۰ درجه زیر صفر می‌رسید. این در حالی بود که پس‌لرزه‌هایی نیز مدام رخ می‌داد و مردم را هراسان می‌کرد. در ادامه همین گزارش کاردار ذکر می‌کند که طبق گزارش رئیس بانک سلطنتی، کاهش ارزش نقره در تجارت ایران بسیار اثر گذاشته است. تجارت روسیه هم به همین دلیل، بیشتر از هند انگلیسی صدمه دیده است. (DCR for the year 1893: 6, No. 1429, 94)

مانند این گزارش را می‌توان در سند شماره ۱۸۰۰، در خصوص معادن فیروزه مشاهده کرد. نویسنده بر آن است خراسانی‌ها اعتقاد دارند مانند معادن فیروزه نیشابور در هیچ‌کجای دنیا وجود ندارد. البته این ادعایی است که چندان هم دور از حقیقت نیست. تامپسون که نویسنده متن گزارش است خاطرنشان می‌سازد که در ۱۳۰۴ ق. / ۱۸۸۴ م. ژنرال شیندلر آلمانی از طرف شاه ایران، مأمور شده بود تا گزارشی تخصصی - تجاری درباره معادن فیروزه خراسان تهیه کند. در همان سال‌ها مخبرالدوله به مدت ۱۵ سال، این معادن را اجاره کرده بود. بر اساس توافقی که انجام شد، قرار بود در سال اول ۹ هزار تومان و در سال‌های بعد ۱۸ هزار تومان بابت اجاره‌بها پرداخت شود. این معادن حدود ۱۰ مایل مربع و شامل یک دره، ده‌ها روستا، معادن، معادن فیروزه، یک معدن نمک، معادن سرب و یک آسیاب بزرگ است. معدن سرب متروکه شده و از آسیاب هم درآمدی به دست نمی‌آید. با این وجود، فردی که این معادن

را اجاره می‌کرد، تنها ۹ هزار تومان بابت مالیات از ساکنین و کارگران می‌توانست کسب کند. از جمله معادن فیروزه این قسمت عبارت‌اند از: معدن ریش، معدن علی میرزا و معدن زکی. شیندلر آلمانی در گزارش خود اشاره می‌کند که مدیریت این معادن، قوی و منطقی نبوده و اجاره‌کنندگان تنها به دنبال کسب سود و منفعت بیشتر بوده‌اند و هزینه‌ای نمی‌کردند. اقدامات آنان به ضرر کارگران بود و حتی باعث تخریب معادن می‌شد. شیندلر اشاره می‌کند پرواضح است که در دوران قبل (دوره صفویه) این معادن به صورت قوی مدیریت می‌شد، اما از بعد از صفویه، مدیریت به نیروهای محلی سودجو سپرده شد و نتیجه برای کارگران و معادن، مخرب بود. در سال‌های مورد نظر (۱۳۱۲-۱۳۱۱ ق. / ۱۸۹۳-۱۸۹۴ م.) تعداد ۱۰۰ معدن کار مشغول فعالیت بوده‌اند که با اضافه‌کاری نهایتاً روزی ۳ تا ۴ قران درآمد داشتند و مالیاتی که باید پردازند، برایشان بسیار سنگین بود. کار در معدن به خاطر عدم تهویه مناسب، باعث بیماری کارگران می‌شد. در کل کارگران معادن شرایط خوبی ندارند و اعتیاد به مواد مخدر در بین آن‌ها شایع است. (DCR for the year 1893-94, No.1429: 4)

نتیجه

در این بخش مناسب است تا با توجه به اطلاعات حاصله، سؤالات اصلی پژوهش دوباره خوانی شود: اسناد موجود از کنسولگری انگلستان در مشهد دارای چه محتوای اقتصادی است و چه تحلیلی از اوضاع اقتصادی ایران خصوصاً در شهرهای شرقی دارد؟ مسئله اصلی موجود در محتوای اسناد کنسولی در رتبه نخست به اجناس وارداتی به ایران و در کنار آن، کالاهای صادراتی از ایران بازمی‌گردد. در مجموع غالباً انگلیس و روس دو مبدأ اصلی ورود کالا به ایران بودند. کاملاً مشخص است که نمایندگان سیاسی بریتانیا و احتمالاً هم طرازان روسی آنان، به دقت بازار ایران را در شهرهای مختلف به صورت میدانی و حضوری رصد می‌کردند و بر اساس داده‌های جامعه‌شناختی و دستورات، موانع و فرصت‌های موجود، در پی به دست آوردن بازار حداکثری در جامعه ایرانی و در شهرهای مختلف بودند. نگاه این نمایندگان به شدت واقع‌بینانه و از برآوردهای اغراق‌آمیز و یا صحبت‌هایی که خوش‌آیند مقامات شود، شدیداً اجتناب می‌شد. محصولات وارداتی به ایران غالباً کالاهایی صنعتی و فرآوری شده بود، در حالی که عموماً صادرات ایران، اجناسی خام را شامل می‌شد. آنان همچنین به راه‌های مواصلاتی توجه ویژه داشتند و آن را به‌درستی ضرورت و اولویت تجارت خارجی به حساب

می‌آوردند. بنابراین، انگلستان و رقیبش روسیه به این موضوع اهتمام خاصی داشته و سعی در بهبود راه‌های منتهی به جاده‌های ایران و حتی اصلاح راه‌های موجود در ایران داشتند. افزون بر این، باید به تحلیل‌های گاه‌وبیگاهی نیز که به ضرورت موقعیت می‌توانست به تسهیل روند تجارت خارجی ایران پردازد، اشاره داشت. توجه به وضعیت کشاورزی و موقعیت کشاورزان (به‌عنوان ستون اصلی اقتصاد ایران در سال‌های موردنظر) و یا توجه به بازار ساخته‌های طلا و نقره و همچنین معادن فیروزه به‌عنوان شاخص‌های فعالیت‌های تجاری و صنعتی ایران از دیگر نمونه‌هایی بود که توسط نویسندگان اسناد کنسولی به آن پرداخته شده است. تمامی این موارد به صورت خلاصه، اما دقیق در پی‌نوشت هر سند و به صورت جدولی برای تصمیم‌سازی تصمیم‌گیران قرار داده شده است. در واقع، بازوهای سیاسی مستقر در نمایندگی‌های سیاسی اولویت تفکیک‌ناپذیر فعالیت اقتصادی بریتانیا بود و این‌ها اگرچه در ظاهر دو شاخه متفاوت بودند، اما بازوهای واحدی برای یک پیکره محسوب می‌شدند که می‌بایست به صورت واحد بررسی شوند.

منابع

- اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. (۱۳۶۵ش). تهران: کیهان.
- تیموری، ابراهیم. (۱۳۹۶ش). «اوضاع سیاسی و اجتماعی خراسان در ۱۸۸۷م؛ خلاصه‌ای از گزارش کلنل مک‌لین نماینده سیاسی انگلیس در مشهد». بخارا. (شماره ۱۲۰)، ۴۳۰-۴۲۶.
- رابینو، لویی. (۱۳۶۳ش). دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس. ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالح. تهران: تاریخ ایران.
- رایت، دنیس. (۱۳۶۱ش). نقش انگلیس در ایران. ترجمه فرامرز فرامرزی. تهران، فرخی.
- سیرجانی، سعید. (۱۳۶۲ش). وقایع اتفاقیه (مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از ۱۲۹۱ق. تا ۱۳۲۲ق.). تهران: نوین.
- صحت‌منش، رضا، و محمد مهدی مرادی خلیج. (۱۳۹۳ش). «اهداف و کارکردهای کنسولگری‌های انگلیس در کرمان و سیستان (۱۳۱۲-۱۳۳۳ق)». تاریخ ایران. (شماره ۷۴)، ۸۷-۵۵.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۶ش). بازیگران کوچک در بازی بزرگ: استقرار مرزهای شرقی ایران و پیدایش افغانستان. ترجمه عباس احمدی. تهران: معین.
- مدنی، سید جلال‌الدین. (بی‌تا). تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران. ج. ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مرادی، مسعود، و همکاران. (۱۳۹۱ش). «کنسولگری بریتانیا در مشهد و نقش آن در گسترش نفوذ

انگلیسی‌ها در جنوب شرق ایران». پژوهش در تاریخ. (شماره ۱)، ۳۲-۱۷.
نجف‌زاده، علی. (۱۳۹۴ش). کنسولگری‌ها، مستخدمان و مستشاران خارجی در مشهد از دوره قاجار تا
پیروزی انقلاب اسلامی. مشهد: انصار و سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، مرکز
شمال شرق.

وین، آنتونی. (۱۳۸۳ش). ایران در بازی بزرگ. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: پیکان.
هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۴۹ش). تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: امیرکبیر.
ییت، چارلز ادوارد. (۱۳۶۵ش). سفرنامه خراسان و سیستان. ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو مهرداد
رهبری. تهران: یزدان.

Diplomatic and Consular Report (DCR) on Trade and Finance of Persia, Khorasan and Sistan for the
year 1889, Report No. 119.

Diplomatic and Consular Report (DCR) on Trade and Finance of Persia, Khorasan and Sistan for the
year 1890-91, Report No. 976.

Diplomatic and Consular Report (DCR) on Trade and Finance of Persia, Khorasan and Sistan for the
year 1893-94, Report No. 1429.

Diplomatic and Consular Report (DCR) on Trade and Finance of Persia, Khorasan and Sistan for the
year 1896, Report No. 1800.

Exploring the Affectability and Uniting of a Group of Educated Women of Mashhad under the Macro Policies of Reza Shah



Fatemeh Rezaei Makki¹

Abstract

One of the main fields that has got the attention of activists of women's rights after the Constitution was informing women of society and encouraging them to be more active in society. As a result of Reza Shah's enthronement and his attention to the modernization project, the women whose activities were in line with the program of the ruling government were encouraged. The government even used schools for implementing its cultural program regarding women. This study sought to analyze and explicate the role of girls' schools of Mashhad in advancing the women's movement. Using documents and newspapers, it tried to answer the question: What role the girls' schools of Mashhad played in Reza Shah's government in advancing the women's movement and the presence of women in the social arena? The results show that the schools played a significant role in awareness of women and their presence in society by providing trainings about health, housekeeping, and child caring. Other related activities were lecturing about the benefits of removing hijab, making women familiar with the activities of female students, establishing charity associations for empowering the needy women and children.

Keywords: Women's Movement, Activists of Women's Rights, Women's Awareness, Schools, Lectures, Society.

1. PhD, Department of History, Faculty of Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran;
f.rezaeim@yahoo.com



بررسی تأثیرپذیری و همسازی گروهی از زنان تحصیل کرده مشهد با سیاست‌های کلان دولت رضاشاه

فاطمه رضائی مکی^۱

چکیده

یکی از زمینه‌های مورد توجه فعالان حقوق زنان پس از مشروطه، آگاه‌سازی زنان جامعه و تشویق آنان به حضور در اجتماع بود. با روی کار آمدن رضاشاه و توجه او به تکمیل پروژه مدرنیزاسیون، آن دسته از فعالیت‌های زنان که با برنامه‌های دولتی هم‌خوانی داشت، مورد تشویق قرار گرفت و حتی دولت برای پیشبرد اهداف فرهنگی‌اش در حیطه زنان از مدارس استفاده کرد. بر این اساس، پژوهش حاضر به دنبال تبیین و تحلیل چگونگی ایفای نقش مدارس دخترانه مشهد در پیشبرد نهضت زنان است و با استفاده از اسناد و روزنامه‌ها، سعی می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که مدارس دخترانه مشهد در عصر رضاشاه چه نقشی در پیشبرد نهضت زنان و حضور زنان در صحنه اجتماع داشتند؟ یافته‌ها حاکی از آن است که مدارس مزبور، با ارائه آموزش‌های بهداشتی، خانه‌داری، کودک‌پروری، ایراد سخنرانی در فواید کشف حجاب، آشناسازی زنان با فعالیت‌های دختران محصل و راه‌اندازی انجمن‌های خیریه برای کمک به زنان و کودکان نیازمند در جهت آگاهی زنان و حضور بیشتر آنان در جامعه ایفای نقش کردند. واژگان کلیدی: نهضت زنان، فعالان حقوق زنان، آگاهی زنان، مدارس، سخنرانی‌ها، اجتماع

۱. دانش‌آموخته دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
f.rezaei1m@yahoo.com

مقدمه

همچنان‌که در غرب، مدرنیته، پیش‌شرط آگاهی زنان شد، در ایران فردیت‌یابی زنان به‌عنوان سنگ بنای تأسیس و رشد مدرنیسم مورد توجه قرار گرفت و تساوی حقوق زنان و مردان و حذف حجاب سنتی - که به‌نوعی مانع فعالیت‌های اجتماعی زنان به‌شمار می‌آمد - از سوی روشنفکران، به‌عنوان اساسی‌ترین عامل در بسط مدرنیسم و تکمیل پروژه مدرنیزاسیون در سرلوحه اقدامات قرار گرفت. (تشکری، ۱۳۸۱: ۲۲) در آغاز کار، اعلام فردیت زنان ایرانی در اعتراض به نابسامانی‌های سیاسی - اجتماعی و فعالیت استعمارگران در کشور و سپس حضور فعال در قیام تنباکو صورت گرفت. بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، فعالان حقوق زنان به مسائل فرهنگی گرایش پیدا کردند. آنان جهت تعالی سواد و آگاهی زنان به تأسیس انجمن‌ها، راه‌اندازی روزنامه‌ها، مجلات و گشایش مدارس دخترانه پرداختند که مهم‌ترین آن‌ها در حیطه انجمن‌ها، انجمن مخدرات وطن، انجمن همت خواتین و جمعیت بانوان وطن‌خواه بود. در زمینه انتشار روزنامه و مجله نیز به تأسیس روزنامه شکوفه و مجله‌های دانش، نامه بانوان، زبان زنان و جمعیت نسوان وطن‌خواه پرداختند. همچنین، در مورد تأسیس مدارس دخترانه، موفق به تأسیس مدرسه رشدیه، دبستان دوشیزگان و کلاس‌های اکابر رایگان شدند. این اقدامات، باعث گسترش مدارس دخترانه در تهران و سایر مناطق شد، چنانکه در ۱۲۹۰ش. فقط در تهران ۵۷ دبستان دخترانه با ۲۱۷۲ نفر دانش‌آموز فعالیت می‌کرد. این تعداد در ۱۲۹۲ش به ۶۲ دبستان و ۲۴۷۴ نفر افزایش یافت و تعداد دانش‌آموزان در ۱۳۰۱ش. به ۵۲۵۸ نفر رسید و در ۱۲۹۷ش. مرکزی به نام «دارالمعلمات» برای ادامه تحصیل دختران و تربیت معلم مدارس دخترانه در تهران تشکیل شد. (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۵۶، ۱۸۴، ۲۰۳)

تلاش‌های فعالان حقوق زنان، بستر مناسبی برای حضور بیش از پیش بانوان را در جامعه فراهم آورد. با تأسیس دولت ملی در دوره رضاشاه، حضور زنان به‌عنوان بخشی از پروژه مدرن‌سازی در دستور کار دولت قرار گرفت. در این بین فعالیت‌هایی تعریف شده توسط دولت در زمینه نهضت آزادی زنان مورد تشویق قرار گرفت. حمایت از جمعیت نسوان وطن‌خواه و تشکیل کانون بانوان در ۱۳۰۴ش. به دستور رضاشاه را می‌توان در این راستا دانست. هدف جمعیت نسوان وطن‌خواه طبق اساس نامه، حفظ شعائر و قوانین اسلام، تهذیب و تربیت دختران، ترویج صنایع وطنی، باسوادسازی زنان، نگهداری از دختران بی‌سرپرست، تأسیس بیمارستان برای زنان فقیر و تشکیل هیئت تعاونی به منظور تکمیل صنایع وطنی بود. (صادقی، ۱۳۸۴: ۵۲؛

خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۸۷-۱۸۵) کانون بانوان نیز، آموزش بانوان در زمینه‌های خانه‌داری، پرورش کودکان، بهداشت عمومی و «حفظ الحصه» به وسیله سخنرانی‌ها، نشریات و کلاس‌های اکابر، ایجاد مؤسسات خیریه برای کمک به مادران بی‌بضاعت و اطفال بی‌سرپرست و تشویق زنان به ساده‌زیستی و استفاده از تولیدات داخلی را به عنوان اصول کار خود مطرح کرد. (همراز، ۱۳۸۶: ۵۲-۵۳) سازمان پرورش افکار نیز که در دی ۱۳۱۳ ش. رسماً فعالیتش را آغاز کرد و در راستای جهت‌دادن به فعالیت‌های زنان گام برداشت. به خصوص که سخنرانی‌های ارائه‌شده توسط زنان در انجمن‌های مدارس، مشابه محورهای سخنرانی مطرح‌شده توسط سازمان مزبور بود و حمایت از کشف حجاب، نهضت آزادی زنان و توجه به اقدامات رضاشاه و پیشرفت کشور در دوران حکومت او، در سخنرانی‌های هر دو گروه محوریت داشت. حتی نوع تقسیم‌بندی مخاطبین در هر دو از یک ساختار پیروی می‌کرد و سخنرانی‌ها به دسته‌های اختصاصی برای دانش‌آموزان و دانشجویان، جلسات مخصوص اولیای امور، کارمندان دولت و در کل تمام افراد باسواد به همراه خانواده و سپس سخنرانی‌های مخصوص عموم تقسیم می‌شدند. (دلفانی، ۱۳۷۵: ۷۳) بررسی نقش مدارس دخترانه مشهد در تحقق اهداف نهضت زنان، از نظر نوع فعالیت‌هایشان بسیار اهمیت دارد، چراکه آنان از مدارس دخترانه به عنوان جایگاهی جهت تشویق زنان به شرکت در فعالیت‌های اجتماعی بهره بردند. بدین ترتیب که معلمان و دانش‌آموزان با راه‌اندازی انجمن‌های نطق و مناظره، ارائه سخنرانی و مقاله، اجرای تئاتر و سرود و برگزاری نمایشگاه از کارهای علمی - هنری دانش‌آموزان در جهت پیشبرد نهضت زنان، ایفای نقش کردند.

پیشینه پژوهش

در زمینه مقاله حاضر تاکنون پژوهشی انجام نشده است و پژوهش‌هایی از این دست، می‌تواند به روشن‌سازی زوایای پنهان فعالیت‌های اجتماعی گروهی از زنان در مشهد یاری رساند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به دور از هرگونه نگاه نقادانه، صرفاً بر پایه روایت مثبت‌اندیشانه گروهی از زنان و مطبوعات همسو با سیاست‌های کلان فرهنگی و اجتماعی دوره رضاشاه تهیه و

تنظیم و بر اساس اسناد و روزنامه‌های محلی و با روش تحلیل تاریخی نگارش یافته است. در این راستا نقش مدارس دخترانه مشهد در همراهی با نهضت زنان در دوره رضاشاه را بررسی می‌شود. بدین منظور ایفای نقش مدارس مزبور را در میزان تربیت نیروی متخصص برای اشتغال، تأسیس انجمن‌های علمی، فرهنگی، خیریه، ارائه آموزش‌های بهداشتی، خانه‌داری و کودک‌پروری به زنان و ایراد سخنرانی برای همراه کردن زنان با پوشش جدید را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

تاریخچه مدارس دخترانه در مشهد

اولین مدارس دخترانه در مشهد، متأثر از جوشش حاصله از فعالیت‌های زنان در راستای تأسیس انجمن‌ها، راه‌اندازی مجلات، روزنامه‌ها و نهایتاً راه‌اندازی مدارس بود. به دنبال سایر شهرها در مشهد نیز، لزوم توجه به سوادآموزی بانوان از طریق مدارس نوین مورد توجه قرار گرفت و اولین مدارس دخترانه در این شهر توسط بانوان گشایش یافت. در ۱۲۹۴ ش. فروغ آذرخشی، در ۱۲۹۶ ش. عصمت‌الشریعه و ملکه ابوالملوکی قاجار، در ۱۲۹۷ ش. بانو قهرمانی و در ۱۳۰۱ ش. شاهزاده خانم مجاهد به ترتیب پنج باب از اولین مدارس دخترانه را تأسیس کردند. (ساکما، ش ۱۵۹۳۰؛ ۲۹۷۰؛ ۱؛ شکوه‌صارمی، ۱۳۴۰: ۸، ۲۳) شایان ذکر است، این زنان با ثروت شخصیشان، مدارس دخترانه را بنا نهادند. بعدها، دو مدرسه ملی دیگر به نام‌های کوبکیه و گوهریه نیز دایر شد و در مجموع تا ابتدای سلسله پهلوی، سیزده مدرسه ملی مشغول به فعالیت بودند. مدارس ملی مشهد در خلال سال‌های مذکور عبارت بود از فروغ، بانوان، مخدرات اسلامی، علم و هنر، کوبکیه، گوهریه، عزتیه، عصمتیه، ارض اقدس، محمودیه (که بعدها به اناث شاهرضا تغییر نام داد)، گوهرشاد و هفده دی. (ساکما، ش ۲۹۷، پ ۸۶، ح ۷۳: ۷-۹، شکوه‌صارمی، ۱۳۴۰: ۱۵، ترابی‌فارسانی، ۱۳۷۸: ۴۹، ساکماق، ۱۳۴۰: ۱، ۲؛ ساکما، ش ۲۹۷، پ ۱۲۲، ح ۹۹: ۷) پس از آن‌که آموزش دختران در مشهد با همت مدارس ملی آغاز شد، مدارس دولتی متعددی نیز توسط وزارت معارف دایر و با هزینه دولت اداره می‌شد. مدارس مهر، گوهرشاد، ناهید، اکابر و سپس مدارس تخصصی همچون پرستاری و دانشسرای مقدماتی در ردیف مدارس دولتی قرار داشتند. (آفتاب شرق، س ۱۲، ش ۷۰: ۲؛ همان، ش ۶۲: ۱، ساکماق، ۱۰۱۹۱۰: ۱، ۴، ۳۴؛ ساکماق، ۱۰۰۳۷۲: ۶؛ شکوه‌صارمی، ۱۳۴۰: ۳۴، ۶۶؛ ساکما، ش ۲۹۷، پ ۱۲۲، ح ۹۹: ۱) مضاف بر اینکه طی بخش‌نامه‌ای که در ۱۳۰۹ ش. صادر شد، تمام مدارس ملی زیر نظر وزارت معارف قرار گرفته و دولتی شدند. (ساکما، ش ۲۹۷۰۳۳۸۵: ۲)

محورهای فعالیت‌های زنان مشهد

زنان مشهد، در قالب مدارس دخترانه با اهداف نهضت زنان هم‌قدم شدند. آنان از یک طرف با راه‌اندازی و مدیریت مدارس و فراهم آوردن زمینه آگاهی و اشتغال آنان، بستر مناسب برای حضور زنان در جامعه را فراهم آوردند و از طرف دیگر با تأسیس انجمن‌های «خطابه و ادب»، «حمایت از مادران باردار» و «حمایت از کودکان» حمایت‌های مالی و فرهنگی زنان را جلب کردند. همچنین، با اهداف دولت در جهت برداشتن حجاب سنتی و جایگزینی پوشش جدید همراهی کردند و برای تحقق این مهم، به ارائه سخنرانی، برگزاری جلسات نطق و مناظره، اجرای تئاتر و سرود پرداختند.

ارتقای سطح دانش زنان

اقدامات زنان مشهد در جهت گشایش مدارس به ارتقای سطح دانش آنان یاری رساند. بر اساس اطلاعات مندرج در اسناد و روزنامه‌های محلی، می‌توان بیان داشت، حداقل تا ۱۳۲۰ش. قریب هزار و پانصد نفر از زنان و دختران مشهد با مواد درسی همچون خواندن فارسی، قرآن، شرعیات، تاریخ، جغرافیا و خطاطی آشنایی یافتند و تعداد کمتری از آنان که از دبیرستان‌ها و مدارس تخصصی فارغ‌التحصیل شدند، علاوه بر مهارت در مواد درسی مذکور، اطلاعاتی در مورد هنر و خیاطی، تدبیر منزل، بهداشت، اخلاق، خانه‌داری، نقاشی، زبان فرانسه، حساب، هندسه و ورزش به دست آوردند و هر یک از این مهارت‌ها، زمینه مناسبی برای بهره‌گیری بیشتر از مطالب مندرج در کتب غیردرسی، جراید و مجلات منتشره در آن زمان را فراهم می‌ساخت. این جریان در نتیجه به افزایش هرچه بیشتر آگاهی و کیفیت زندگی خانوادگی و اجتماعی آنان یاری می‌رساند.^۱ (رضایی مکی و وکیلی، ۱۳۹۲: ۱۲۲)

به‌عنوان مثال، مواد درسی دانشسرا که به‌نوبه خود از طریق معلمان به دانش‌آموزان منتقل می‌شد، بدین ترتیب بود: ۱. اصول تعلیم و تربیت: در این بخش بر موضوعات اخلاقی و اجتماعی تربیت، تفاوت تعلیم با تربیت، مراحل مختلف زندگی جسمی، عقلی و اخلاقی کودک، وسایل کمک‌آموزشی و روش تدریس علوم مختلف تأکید می‌شد. ۲. علم اجتماع:

۱. برای اطلاعات بیشتر، رک (ساکماق، ۹۸۸۰۹، ۹۸۹۰۲، ۶۷۵۴۰، ۹۶۰۷۱، ۹۶۴۵۷، ۶۶۱۴۴؛ آفتاب شرق، س ۱۳، ش ۱: ۸۳؛ س ۱۲، ش ۳۹-۴۰؛ س ۱۴، ش ۷۸: ۲؛ بهار، س ۱۷، ش ۱۵۱؛ ۴؛ سالنامه معارف، ۱۳۰۳-۱۳۰۴ احصائیه مدارس خراسان و قائنات؛ سالنامه معارف ۱۳۰۷-۱۳۰۸، احصائیه مدارس خراسان و قائنات؛ تریبی فارسانی، ۱۳۷۸: ۴۹).

که لزوم توجه به زندگی اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌داد و اشکال مختلف تولید ثروت در جامعه‌های مختلف، خانواده و اشکال مختلف آن، ازدواج و مزایای اجتماعی و اخلاقی آن، مناسبات والدین، خانواده و مدرسه، اجتماعات سیاسی شامل قبیله، شهر، دولت، ملت، ملیت و تعریف آن، ایجاد حس وطن‌پرستی و نقش مدرسه در تقویت آن، دولت و وظایف آن، حقوق افراد، آزادی و حدود آن، حکومت و اشکال آن، حق رأی، مناسبات بین قوای سه‌گانه، تربیت افراد در جامعه‌هایی که دارای حکومت دموکراسی می‌باشند، وطن، تعاون، جنگ و صلح، حکمیت، روابط بین‌الملل و جامعه ملل آموزش داده می‌شد. ۳. علم اخلاق و اصول دینت که طبق آن مناسبات اخلاق با علم، کمال مطلوب اخلاقی، نفع شخصی و نفع عمومی، اطاعت از وجدان، عدالت و کمک به هم‌نوع، حق آزادی و حدود آن، مسئولیت اجتماعی، فضیلت و سعادت و مناسبات آن‌ها و وظیفه‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گرفتند. ۴. اصول دینت اسلام که مخصوص دانش‌آموزان مسلمان بود. (بهار، س ۱۷، ش ۱۶۰: ۲) روشن است که این مواد آموزشی از یک طرف آگاهی دانش‌آموختگان را از مسائل مختلف اجتماعی، ملی، بین‌المللی، تجاری و علمی ارتقا می‌داد و از طرف دیگر حس وطن‌پرستی و شاه‌پرستی را به عنوان اصل ناسیونالیستی دولت رضاشاه در آنان تقویت می‌نمود. همچنین، فارغ‌التحصیلان دانشسرا به عنوان معلم وارد مدارس دخترانه می‌شدند و این آموزش‌ها از طریق آنان به دختران منتقل می‌شد.

مدرسه پرستاری نیز که هدف از راه‌اندازی آن «تربیت [...] یک عده پرستار عالم و تحصیل‌کرده که از جنس باجی‌های معمولی نباشند» (ساکماق، ۱۰۱۹۱۰: ۱، ۴) اعلام شده بود، با آموزش بهداشت فردی، انواع بیماری‌ها، پیشگیری و درمان و کمک‌های اولیه، دانشجویان را در زمینه سلامت و مراقبت‌های آن آماده می‌کرد و از این رهگذر به ارتقای سطح دانش آنان منجر می‌شد. همچنین، این دانش از طریق دانش‌آموختگان به خانواده‌ها نفوذ می‌کرد و زمینه اطلاع‌رسانی به مادران و سایر زنان جامعه را فراهم می‌آورد.

تربیت نیروی کار متخصص

مدارس دخترانه مشهد، زمینه اشتغال برخی از زنان علاقمند را در مدارس و خدمات دفتری فراهم آوردند و مدارس تخصصی زمینه ادامه تحصیل در رشته‌هایی همچون آموزگاری، پرستاری، مامایی و پزشکی را مهیا ساختند. مدارس تخصصی از داوطلبان تعهد

خدمت دولتی می‌گرفتند و این امر زمینه خدمت‌رسانی بیشتر به زنان جامعه را آماده می‌کرد. بر اساس مستندات تعداد دانش‌آموختگان مدارس تخصصی بالغ بر یک صد نفر بود که اینان وارد خدمات دولتی در مدارس، دانشسرا، مدرسه پرستاری و بیمارستان‌ها شدند و در مجموع می‌توان بیان داشت زنان پس از ورود به مدارس جدید به مشاغل بااهمیت‌تری دست یافتند. پیش از این، زنان مجبور بودند در صورت اشتغال، به مشاغل سطح پایینی همچون خدمات نظافتی بیمارستان‌ها، غسل‌خانه‌ها و رخت‌شویی‌خانه‌ها بپردازند. (ساکماق، ۶۷۱۹۴: ۹؛ ۶۶۹۰۳: ۳، ۵) بر این اساس، سوادآموزی، راهگشای ارتقای شغلی و اجتماعی آنان بود، چنانکه استخدام بسیاری از زنان در بخش آموزش، دلالت بر این مهم داشت. هرچند آمار دقیقی از تعداد زنان معلم مشهد در این سال‌ها موجود نیست، اما طبیعتاً تأکید به استخدام زنان در مدارس دختران به‌اضافه تعداد قریب به هزار و پانصد نفر فارغ‌التحصیل مدارس دخترانه این شهر، حکایت از شمار قابل‌توجه معلمان زن دارد. به‌عنوان نمونه، تعداد بانوان معلم در دبستان دخترانه شاهرضا در ۱۳۰۷ش، ۱۲ نفر و در ۱۳۰۹ش، ۹ نفر بود. (ساکماق، ۶۶۹۰۳: ۱، ۲، ۴، ۱۴؛ ۶۶۰۹۹: ۱-۱۸؛ ۹۸۷۹۲: ۱-۱۲) اولین فارغ‌التحصیلان دانشسرای مقدماتی مشهد، در ۱۳۱۷ش، ۱۶ نفر بودند. (آقاملایی، ۱۳۸۴: ۲۴۵) و در ۱۳۱۳ش. تعداد ۱۵ نفر از زنان به‌عنوان پرستار در پرورشگاه شاهرضا کار می‌کردند و عالی‌ه شرمینی، مدیریت پرورشگاه را بر عهده داشت. (ساکماق، ۹۸۸۰۹: ۲-۶)

سخنرانی‌ها

مدارس دخترانه مشهد با ارائه سخنرانی‌ها و برگزاری جلسات متعدد با حضور اولیای دانش‌آموزان و مسئولان دولتی، به گسترش اقدامات دولت در راستای نهضت زنان یاری رساندند. آنان از یک طرف مُبَلِّغ سیاست‌های دولت در منع حجاب سنتی زنان بودند و با ایراد سخنرانی‌ها و حضور در جلسات با رعایت پوشش تعریف‌شده دولت، به پیشبرد اهداف نهضت مزبور پرداختند و از طرف دیگر پس از تشویق زنان به حضور در فعالیت‌های اجتماعی در جهت آگاه‌سازی آنان و ارائه راهکارهای متناسب با زندگی مدرن، جلسات بحث و سخنرانی برگزار کردند. این سخنرانی‌ها محورهایی همچون لزوم تأسیس کودکستان و بیان فواید آن، توجه به تربیت کودکان به‌عنوان نسل آینده، نقش زن در زندگی و جامعه، ویژگی‌های یک خانواده خوشبخت با تأکید بر حضور زن در اجتماع، آموزگار و اهمیت شغل

معلمی و تمجید از کشف حجاب را در بر می‌گرفت. (آفتاب شرق، س ۱۲، ش ۹۷-۹۸: ۱؛ س ۱۱، ش ۷۶-۷۷: ۲-۱؛ س ۱۱، ش ۵۶-۵۷: ۱-۲؛ س ۱۲، ش ۳۹: ۲) قمر آرین، یکی از معلمان در مزایای آزادی زنان چنین گفت: «اگر زن آزاد و مترقی شود، محیط خانواده بهتر خواهد شد و کودکان جامعه، خوب‌تر پرورش خواهند یافت و زن قادر خواهد بود که هنگام احتیاج، کمک مالی نیز به مرد بنماید و باری از دوش او بردارد». (آزادی، س ۱۶، ش ۲۰۰۹: ۲) سخنان یکی از دانش‌آموزان دبیرستان شاهدخت در مراسمی که به مناسبت بزرگداشت ۱۷ دی، سالروز کشف حجاب برگزار شده بود، نمونه دیگری از تلاش مدارس دختران در جهت ترویج حضور زنان در جامعه بود. او گفت: «... [ارزش این جشن را ما دوشیزگان درمی‌یابیم که چگونه درباره ما شخصیت و احترام قائل و موانعی که در راه کسب هنر و دانش داشتیم، از میان برده است. هنوز یک سال از این جشن عالی نگذشته است که در این شهر یک باب دانشسرای دخترانه برپا شده، عده‌ای از دختران ما را برای آموزگاری آماده می‌کنند، دبستان‌های مختلط تحت نظر خانم‌های تحصیل‌کرده تأسیس یافته و نوباوگان را در دامان مادران بینا پرورش می‌دهد». (آفتاب شرق، س ۱۲، ش ۶۲: ۱)

خانم آزادمرد، مدیر دبستان ناموس در جمع تجار خراسان و بانوانشان در حمایت از کشف حجاب، آن را زمینه‌ساز حضور زنان در جامعه و دستیابی به جایگاه زنان کشورهای متمدن اروپایی به حساب آورد و بیان داشت: «دنیای امروز، دیگر به ما اجازه نمی‌دهد که البسه خود را مانند البسه قبل از تاریخ قرار دهیم، زنان ایران باید به دنیا، لیاقت ذاتی و استعداد فطری خود را ثابت کنند. باید در مدت قلیلی نشان دهند که همدوش خانم‌های فاضله ممالک متمدنه بوده و نقصانی ندارند. سادگی، جدیت، کار، سعی و عمل، صرفه‌جویی، تربیت اولاد خوب و متانت اخلاقی، نصب‌العین خانم‌های ایرانی بوده و در مقابل جهان با همان مقام و حیثیت تاریخی، عرض‌اندام خواهند کرد». (همان، س ۱۲، ش ۵۹: ۱) همچنین او، در جای دیگری از حجاب به «پلاس‌های بدبختی» تعبیر کرد. (همان، س ۱۱، ش ۷۶: ۱) ناهید شهیدی نیز، در جشنی که در سالن شیر و خورشید برگزار شده بود، در این مورد گفت: «... [دیگر در اطراف چادر سیاه و نقاب سخن گفتن چندان ضرورت نداشته، ضرر اجتماعی و فردی آن محسوس بوده، بر هر دانا پوشیده و پنهان نیست، تنها چیزی که مانع ترقی نسوان بود و آن‌ها را از جامعه دور کرده، همان چادر و نقاب تیره بود [...]]. چادر حصار بود، برای آن‌که زن را از اجتماع دور نگه داشته، راه دانش و فضایل را بر آن‌ها سد نماید». (همان، س ۱۱، ش ۷۵: ۱) او

در جشن دیگری، با ابراز خرسندی از منع پوشش گذشته زنان، این‌گونه به ستایش از این اقدام پرداخت: «خواتین محترم، چشم شما را بسته بودند و از هر علم و هنر و فضل و کمال محروم بودید، بنام به آن دست توانا و آن فکر قوی و باز که شما را از آن سیه چال برآورد و آن نقاب که به اسم حجاب بر چهره شما آویخته بودند به دور افکند [...]». (همان، س ۱۱، ش ۷۴: ۱)

به همین ترتیب یکی از معلمان به نام خانم وفادوست، ضمن اعلام خبری مبنی بر تشکیل کلاس‌های مامایی، تعالیم پزشکی، تلگراف بی‌سیم، ماشین‌نویسی و دفترداری برای خانم‌ها در پایتخت، سعی در تشویق و آماده‌سازی اذهان، برای اشتغال زنان مشهد داشت. او بیان داشت: «[...] چه فرخنده‌روزی است که می‌بینیم، بر اثر ترقیات روزافزون مملکت، زنان ما نصف جمعیت این مرز و بوم که سالیان دراز فلج و در گوشه نشسته و خود را به وسیله پیچیدن در لفافه سیاه از مهر و ماه پنهان نموده و در نتیجه از اظهار حیات در صحنه اجتماع محروم بوده‌اند، امروز از پس پرده جهل بیرون آمده‌اند و می‌خواهند در کلیه شئون با مردان به منظور پیشرفت میهن و آبادی کشور شرکت نموده و در جامعه ایرانی عرض‌اندام نمایند [...]». طولی نخواهد کشید که در نتیجه این نهضت اخیر و ترقی، بانوان ایرانی هوش و استعداد فکری خود را به کار انداخته و در دنیای متمدن، مقام مهمی را احراز خواهند کرد». (همان، س ۱۱، ش ۶۹: ۲) سالروز تأسیس دانشگاه ایران در ۱۵ بهمن یکی از مناسبت‌هایی محسوب می‌شد که محور سخنرانی‌های مربوط به رشد علمی در جامعه بود. در این جلسات از اقدام دولت جهت آماده‌سازی زمینه ادامه تحصیل جوانان تقدیر می‌شد. خانم آزادمرد در یکی از این جلسات از این روز به نام «عید ملی ایران» یاد و سعی کرد احساسات ملی زنان و مردان شرکت‌کننده در جلسه را تهییج کند. او از این اقدام، به قدم بلندی در راه تعلیم و تربیت نسل ایرانی تعبیر کرد و اهمیت آن را در کسب اعتبار جهانی و رشد علمی و تربیتی ملت ایران تبیین کرد. (همان، س ۱۱، ش ۶۵: ۱)

تأکید بر نقش حیاتی زن، در تربیت نسل آینده یکی از مسائل مورد توجه فعالان حقوق زنان بود. آنان سواد و آگاهی مادران را از این جنبه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دادند. آزادمرد در جشن باغ نادری، زنان شرکت‌کننده را بدین صورت مورد خطاب قرار داد: «باید سعادت خود و مردان را شما بانوان تعهد نموده، اسباب نیک بختی مردان و اطفال‌تان را فراهم آورید. البته شما خانم‌ها به طرف کسب هنر و فضایل اخلاقی رفته تا بتوانید مردان خود را به معاشرت و اطفال را به تربیت، صاحب فضیلت نموده، مربی اخلاق آن‌ها باشید. زن خردمند و دارای فضایل اخلاقی، بهترین معلم است برای تربیت اطفال و نوباوگان». (همان، س ۱۱، ش ۶۹: ۱) قمر آراین،

دانش‌آموز دانشسرای شاهدخت، در تمجید از ۱۷ دی که روز آزادی زنان نام گرفته بود، تأثیر این اقدام را در آموزش و تربیت نسل آینده از هر موضوعی بیشتر دانست. او بدین گونه این مسئله را تبیین می‌کرد که زنان تحصیل‌کرده که دوش به دوش مردان به مدارس و دانشگاه‌ها می‌روند، اعتماد به نفس و شجاعت ادبی پیدا می‌کنند و با حضور در جلسات سخنرانی افکار و کسب معلومات بیشتر، مسلماً فرزندان بهتری تربیت می‌کنند. عفت وفادوست، مدیر دبستان مختلط ۱۷ دی نیز، در این رابطه بیان داشت: «پرورش مردان نابغه و تربیت جوانان میهن‌دوست و وظیفه‌شناس که عالی‌ترین ثمره و میوه جهان‌اند در دامن زنان و مادران دانا صورت می‌گیرد». (همان، س ۱۳، ش ۴: ۱) همچنین، سخنرانی‌هایی در ذکر فواید کودکان صورت می‌شد تا از یک طرف دغدغه زنان شاغل را در تربیت و نگهداری فرزندان پاسخ دهند و از طرف دیگر در مورد فرزندان زنان خانه‌دار نیز، تربیت کودکان را به مادران باسواد و آگاه به اصول تربیتی بسپارند. از مهم‌ترین این سخنرانی‌ها می‌توان به نطق خانم صدری سهامی در لزوم تأسیس کودکانستان و فواید آن و سخنان خانم مهاجر، در زمینه کودکانستان و اهمیت آن در تربیت فرزندان اشاره کرد. (همان، س ۱۱، ش ۷۶-۷۷: ۲-۱؛ س ۱۲، ش ۹۷-۹۸: ۱)

تشکیل انجمن‌ها

از جمله اقدامات فرهنگی که مدارس با کمک اداره معارف خراسان در ۱۳۱۴ ش. آغاز کردند، تشکیل انجمن یا کلوپ‌های متعدد در مدارس با هدف ایجاد زمینه فعالیت دانش‌آموزان در امور فوق برنامه بود تا روح وحدت و یگانگی و کارگروهی در آنان تقویت شود. این انجمن‌ها شامل انجمن سالنامه، ورزش، موسیقی و تئاتر، صنعت، کتابخانه و نطق و خطابه می‌شد. (همان، س ۱۱، ش ۵۶: ۱؛ س ۱۲، ش ۵۵-۵۶: ۱؛ س ۱۱، ش ۷۷: ۲) در عمل انجمن نطق و خطابه نسبت به سایرین اهمیت بیشتری داشت و فعالیت دیگر انجمن‌ها در قالب انجمن مزبور انجام می‌گرفت. بدین معنی که انجمن نطق و مناظره با برگزاری جلسات عمومی و اختصاصی برای خانواده‌ها یا دانش‌آموزان مدارس مختلف، امکان ارائه سخنرانی یا اجرای برنامه از طرف انجمن‌های دیگر را فراهم می‌کرد. ایراد سخنرانی در مورد موسیقی و فواید آن، اهمیت ورزش برای بانوان، اجرای ارکست یا نمایش تئاتر و برگزاری نمایشگاه علمی از طرف انجمن‌های ورزش، موسیقی و صنعت، نمونه‌هایی از همکاری این انجمن‌ها با انجمن نطق و مناظره بود. (همان، س ۱۱، ش ۱۹: ۱؛ س ۱۲، ش ۲۹: ۱؛ آزادی، س ۱۲، ش ۱۴۲۱: ۱)

انجمن‌های نطق و مناظره

انجمن نطق و مناظره از نظر ایجاد زمینه تبلیغی برای تشویق دختران دانش‌آموز و خانواده‌هایشان به حضور هرچه بیشتر در اجتماع، نقش مهمی در پیشبرد اهداف نهضت زنان ایفا می‌کرد. این انجمن از سویی معلمان با برگزاری کنفرانس‌های متعدد، دانش‌آموزان را به ارائه سخنرانی و مقاله، اجرای مناظره، شعر، سرود، موسیقی و حرکات ورزشی تشویق می‌کردند. (آفتاب شرق، س ۱۱، ش ۵۹: ۱) و از سویی با برگزاری جلسات عمومی، سایرین را از پیشرفت علمی و فرهنگی دختران دانش‌آموز مطلع می‌ساختند. به خصوص که با مطرح‌سازی مسائلی همچون فواید کشف حجاب، اشتغال زنان، آگاهی و سوادآموزی زنان در این جلسات، سایر زنان جامعه را با خود همراه می‌کردند.

انجمن نطق و مناظره دبیرستان اناث شاهرضا: این انجمن در ۱۳۱۴ ش. آغاز به فعالیت کرد. در اولین جلسه، حسن ذوقی ریاست معارف خراسان، هدف از تشکیل انجمن‌هایی از این دست را آشناسازی دانش‌آموزان با وظایف مادری، شخصی و اجتماعی و تقویت قوه بیان، صراحت لهجه و مهارت سخنرانی در آنان بیان داشت. (آفتاب شرق، س ۱۲، ش ۵۵: ۱) انجمن جلساتی به طور خصوصی و عمومی برگزار می‌کرد. جلسات خصوصی آن به طور منظم و هفتگی و جلسات عمومی معمولاً هرماه، یک بار برگزار می‌شد. اولین جلسه عمومی انجمن در ۱۸ دی ۱۳۱۴ ش. برگزار شد. در این جلسه، محور گفتگوها در راستای نهضت زنان بود. حسن ذوقی ضمن بیان اهداف انجمن و سخنانی پیرامون نقش زنان و اهمیت آن به عنوان «نصف پیکر اجتماع» عنوان کرد، جامعه امروز از زنان انتظار دارد که به تعلیمات مدارس اکتفا نکنند و پیشنهاد کرد که زنان روشنفکر مجامعی تشکیل داده و خواهران خود را دعوت کنند و با ایراد کنفرانس و خطابه، آنان را با وظایف خود آشنا کنند و ابراز امیدواری کرد که این جلسه مقدمه جلسات مهم‌تر و مفصل‌تر شود. (همان، س ۱۱، ش ۵۶: ۱) روحیه پاشنه‌طلا، یکی از دانش‌آموزان، در مورد سادگی و لزوم رعایت آن صحبت کرد. او، زنان را توصیه به فراگیری علم و دانایی کرد و از آویختن جواهرات و اهمیت دادن به آن انتقاد کرد. همچنین، آنان را به نظافت، شرافت، نجابت، حسن معاشرت و مبارزه با ورود اجناس لوکس خارجی به کشور دعوت کرد. (همان س ۱۱، ش ۵۶-۵۷: ۱-۲) در سومین جلسه عمومی که در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۱۴ ش. تشکیل شد، چندین سخنرانی در ارتباط با زنان و نقش آنان در جامعه ایراد شد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «لزوم تأسیس کودکانستان و فواید آن» توسط صدوری سهامی و

«پیشاهنگی و لزوم آن برای دانش‌آموزان دختر» به وسیله طلعت حمایت‌کار اشاره کرد. محترم مخیری یکی از شاگردان این مدرسه نیز، شعر خودش در مورد «نهضت زنان» را خواند. (همان، س ۱۱، ش ۷۶-۷۷: ۱-۲)

انجمن نطق و مناظره دبیرستان ایراندخت: این انجمن در بهمن ۱۳۱۴ ش. با ریاست مهرانگیز دانش‌گشایش یافت و بعدها انجمن مهستی نام گرفت. انجمن مزبور در ابتدا اختصاص به دبیرستان ایراندخت داشت، اما بعد از مدتی، دانش‌آموزان ابتدایی سایر آموزشگاه‌ها نیز امکان برگزاری جلساتی با نظارت این انجمن را یافتند. بدین شکل که هفته‌ای یک روز به دبیرستان ایراندخت و ماهی دو بار به دانش‌آموزان ابتدایی اختصاص یافت. طلعت دفتری، مدیر دبیرستان، هدف انجمن را «پیشرفت ذوق و قریحه دانش‌آموزان» اعلام کرد. (همان، س ۱۲، ش ۳۲-۳۳: ۱) انجمن دبیرستان ایراندخت، مانند انجمن‌های سایر مدارس، جلسات خصوصی و عمومی تشکیل می‌داد. اولین جلسه این انجمن در ۱۵ آبان ۱۳۱۵ ش. و اولین جلسه عمومی آن در ۲ آذر ۱۳۱۵ ش. برگزار شد. در جلسه عمومی، مقالاتی در مورد «قلم»، توسط مهرانگیز دانش و «بردباری و بردبار» توسط مهین ملکی تهرانی ارائه شد. همچنین، اشعار و سرودهایی در ارتباط با نهضت زنان قرائت گردید. از مهم‌ترین آن‌ها اشعار «زن در زندگی» از هائده سرلک و شعر رعنا انوری راجع به عصر پهلوی بود. همچنین اجرای سرود «دانایی و توانایی»، از اقدامات انجمن سرود دبیرستان مزبور بود. (همان س ۱۲، ش ۳۲-۳۳: ۱؛ س ۱۲، ش ۳۹: ۱) در دومین جلسه عمومی این انجمن (۷ دی ۱۳۱۵ ش)، سخنرانی‌هایی با محورهای وظیفه‌شناسی، شهرت و نیک‌نامی، نام نیک، مضرات تنبلی و بی‌قیدی، راه خوشبختی، مهر میهن و تمدن توسط دانش‌آموزان ایراد شد. (همان، س ۱۲، ش ۶۸-۶۹: ۱) از دیگر برنامه‌های این انجمن، اجرای مناظره بین دانش‌آموزان بود تا از این طریق توجه به رشد فکری دانش‌آموزان را به خانواده‌ها و مدعوین نشان دهند. یکی از این مناظره‌ها، در چهارمین جلسه عمومی انجمن مزبور با عنوان «مناظره علم و اخلاق» اجرا شد. در این جلسه، شهابی، رئیس دانشکده معقول و منقول، نیز حضور داشت. همچنین، اجرای تئاتر به عنوان یکی از برنامه‌های هنری و فرهنگی مورد توجه بود و دو پرده تئاتر در این جلسه توسط دانش‌آموزان اجرا شد. (همان، س ۱۲، ش ۷۳: ۲) آنچه از بررسی انجمن مهستی برمی‌آید، در مقایسه با انجمن‌های مشابه، از حیث توجه به اهداف انجمن و تشویق دانش‌آموزان به حضور اجتماعی و ترتیب برگزاری جلسات، از نظم مطلوب‌تری برخوردار بود. حضور شهابی، به عنوان مهمان در جلسه، ارتباط

انجمن‌ها با اهداف تبلیغی دولت رضاشاه را برجسته‌تر می‌کند.

انجمن نطق و مناظره دبیرستان و دانشسرای شاهدخت: این انجمن که انجمن نطق و مناظره سعدی نیز نامیده می‌شد، در ابتدای سال تحصیلی ۱۳۱۵-۱۳۱۶ ش. تشکیل شد. رئیس آن روحیه پاشنه‌طلای یزدی و خانم‌ها جهانتاب شهیدی و قوام شهیدی از اعضای فعال آن بودند. جلسات انجمن به دو صورت عمومی و خصوصی برگزار می‌شد. در جلسات عمومی، در کنار دانش‌آموزان و والدین آنان، حضور عموم مردم آزاد بود. بنابراین جلسات عمومی معمولاً در سالن‌های بزرگ‌تر برگزار می‌شد و اهمیت آن از نظر تعداد شرکت‌کنندگان بیشتر بود. از جمله فعالیت‌های انجمن مزبور، برگزاری نمایشگاه از کارها و خلاقیت‌های علمی دانش‌آموزان بود. بدین طریق، معلمان ضمن ایراد سخنرانی‌هایی در مورد فواید تحصیل دختران و نقش مادر در تربیت فرزندان به تشویق دانش‌آموزان و والدین آنان می‌پرداختند. در اولین جلسه این انجمن که در ۵ آبان ۱۳۱۵ ش. در سالن دبیرستان فردوسی برگزار شد، نمونه‌ای از این نمایشگاه‌ها در معرض دید خانواده‌ها قرار گرفت. در این نمایشگاه کارهای ارائه شده دانش‌آموزان عبارت بود از گل‌آرایی از گل‌های طبیعی، تابلوهای نقاشی، مجموعه تمبرهای کشورهای جهان، پروانه‌های تزیین شده و قاب‌گرفته، مجموعه‌ای از سنگ‌های رسوبی مربوط به غارها و حیوانات دریایی و کلکسیون‌های جانوران که مورد تشویق جم، رئیس‌الوزرای وقت، سرلشکر جهانبانی و مدعوین این نمایشگاه قرار گرفتند. (همان، س ۱۲، ش ۲۹: ۱) برنامه یکی از جلسات عمومی به تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۱۶ ش. نیز، بدین صورت بود: ایراد سخنرانی توسط قمر آریان با عنوان «زیان ترسانیدن کودکان»، نطق ثریا مهاجر، مدیر کودکان ثریا، در موضوع «کودکستان و اهمیت آن در تربیت نوزادان کشور»، ارائه مقاله از مریم همایون با عنوان «آموزگار و اهمیت شغل آموزگاری» و بیاناتی با محوریت تشریح زندگانی یک خانواده خوشبخت با تأکید بر نقش محوری مادر آگاه و باسواد، توسط جهانتاب شهیدی که با هدف آگاهی و جذب زنان به فعالیت‌های اجتماعی صورت می‌گرفت. (همان، س ۱۲، ش ۹۷-۹۸: ۱)

انجمن‌ها توانستند زنان جامعه را به جلساتشان جذب کنند و تعداد زنان شرکت‌کننده در این جلسات افزایش یافت. حسن ذوقی با آن‌که ظاهراً در اولین جلسه عمومی انجمن دبیرستان اناث شاهرضا از تعداد شرکت‌کنندگان خرسند نبود و ابراز امیدواری کرد که جلسه مزبور، راهگشا و مقدمه‌ای برای برگزاری جلسات مهم‌تر و مفصل‌تر شود. (همان، س ۱۱، ش ۵۶: ۱)، در دومین جلسه عمومی از حضور بیش‌تر و فعال‌تر زنان، ابراز خوشحالی کرد و پیشنهاد

تشکیل و تسری این جلسات در مدارس ابتدایی، دانشسرا و حتی بیمارستان‌ها را مطرح کرد. (همان، س ۱۱، ش ۶۸: ۱) همچنین به گواهی روزنامه آفتاب شرق، جلسات عمومی انجمن دبیرستان ایراندخت با استقبال مواجه می‌شد. (همان، س ۱۲، ش ۳۲-۳۳: ۱) نکته مورد توجه این است که جلسات سه انجمن نامبرده تا ۱۳۱۶ ش. رونق زیادی داشت، اما با گسترش فعالیت‌های سازمان پرورش افکار در مشهد، رو به افول نهاد و منابع، در این مورد اطلاعاتی منعکس نکرده‌اند. بنابراین، شاید بتوان ارتباطی بین انجمن‌های نطق و مناظره مدارس با انجمن نطق و مناظره دانشکده معقول و منقول و سازمان پرورش افکار در نظر گرفت و آنان را عوامل اجرایی و تبلیغی یک طرح واحد فرهنگی به شمار آورد که همه آن‌ها بر تشویق هر چه بیشتر حضور زنان در جامعه متمرکز شده بودند.

انجمن‌های خیریه

یکی از اقدامات مدارس دخترانه مشهد، همکاری در راه‌اندازی انجمن‌های خیریه در راستای کمک به بهبود زندگی زنان و کودکان بود. مدارس در جلسات نطق و خطابه با ارائه سخنرانی‌هایی در این زمینه و به یاری بیمارستان‌های شهر، ضمن بیان اهمیت توجه به بهداشت و تغذیه مادر و کودک، به جلب کمک‌های مردمی می‌پرداختند. حاصل این تلاش‌ها تأسیس انجمن‌های حمایت از کودکان و حمایت از زنان باردار بود.

انجمن حمایت از کودکان: این انجمن در ۱۳۱۶ ش. با هدف توجه به تربیت کودکان و تلاش در جهت تأمین سلامتی آنان تشکیل شد. اولین بار به‌طور رسمی در ۱۳۱۴ ش. خانم آزادمرد در انجمن نطق و مناظره دبیرستان اناث شاهرضا به تأسی از مجمع بین‌المللی حمایت اطفال که در سوئیس برگزار شده بود، در بیان اهمیت حمایت از کودکان، معرفی فعالیت‌های کانون بانوان^۱ به ریاست شمس پهلوی، در زمینه حمایت از کودکان و ضرورت انجام کارهایی از این قبیل در مشهد سخنرانی مفصلی ارائه داد. او همچنین، اقدامات کشور مصر در زمینه تشکیل «انجمن حمایت از کودکان» را به‌عنوان نمونه یادآور شد. مجمع بین‌المللی حمایت اطفال، در قالب کمیسیون‌های صحتی و طبی، تربیت و حفاظت و رفع نیازهای کودکان، سلامت آنان را

۱. خدماتی که کانون بانوان ارائه می‌داد شامل: معاینه و درمان رایگان زنان و کودکان، وضع حمل رایگان زنان در زایشگاه، کمک‌های جنسی از قبیل تهیه لحاف، نمد، کرسی، خاکه زغال، لباس و غیره به مادران نیازمند، توزیع شیر برای کودکانی که مادرشان دچار کم‌شیری بودند و تخصیص ۲۰ تختخواب رایگان برای وضع حمل زنان در زایشگاه بود (آزاد، س ۱۹، ش ۴: ۲).

به عنوان نسل آینده مورد توجه قرار داده بود. (همان، س ۱۱، ش ۶۸: ۱) به دنبال این سخنرانی، در دیگر جلسات نیز، به مسائل مربوط به کودکان توجه شد. از جمله سخنان قمر آریان و ثریا مهاجر با عناوین «زیان ترسانیدن کودکان» و «کودکستان و اهمیت آن در تربیت نوزادان کشور» که در این راستا بود. (همان، س ۱۲، ش ۹۷-۹۸: ۱) پس از این مقدمات، سرانجام در مهر ۱۳۱۶ ش. طی جلسه‌ای در دبیرستان شاهرضا، انجمن تربیت کودکان تأسیس شد. فروغ آذرخشی، رئیس مدرسه فروغ، طلعت دفتری، مدیر دبیرستان ایران‌دخت و عزیزالملوک آذرخشی به ترتیب سمت‌های ریاست، نیابت ریاست و منشی‌گری انجمن را عهده‌دار شدند. (آزادی، س ۱۲، ش ۱۳۵۶: ۱؛ ش ۱۳۵۹: ۱) هدف از گشایش این انجمن، مبارزه عملی علیه تلفات اطفال در مشهد اعلام شد. (آفتاب شرق، س ۱۲، ش ۱۹۳: ۱) انجمن وظیفه داشت تا زنان باردار بی‌بضاعت را شناسایی و برای وضع حمل به بیمارستان منتقل کند. بدین منظور، در بیمارستان شاهرضا برای زنانی که از سوی انجمن مزبور فرستاده می‌شدند، یک تخت اختصاص و به صورت رایگان از آنان مراقبت‌های زایمان به عمل می‌آمد. همچنین، انجمن توانست در بیمارستان منتصریه، زمینه ارائه خدمات رایگان به کودکان بی‌سرپرست، فقیر و کم‌بضاعت را فراهم آورد. (آزادی، س ۱۶، ش ۱۹۳۶: ۲)

از دیگر اقدامات انجمن مزبور، برگزاری جلسات آموزشی برای بانوان بود. در این جلسات با در نظر گرفتن این نکته که آگاهی مادران ارتباط مستقیم با کیفیت نگهداری، تغذیه و حفظ سلامت کودکان دارد، از پزشکان برای سخنرانی و ارائه اطلاعات به مادران دعوت می‌شد. در یکی از این جلسات (تیر ۱۳۱۶ ش.) که در دبیرستان شاهرضا برگزار شد، دکتر معاضد، رئیس مؤسسات صحنی آستان قدس رضوی، در مورد «تربیت صحیح اطفال شیرخواره و محافظت از آن‌ها» و دکتر سامی، رئیس بهداری، در ارتباط با مراقبت‌های بارداری سخنرانی کردند. او همچنین، از بانوان خواست تا «مادران طبقه دوم و سوم جامعه را تشویق کنند که در کنفرانس‌های پزشکی شرکت کنند، زیرا این امر از یک طرف موجب صرفه‌جویی در هزینه‌ها می‌شود و از طرف دیگر باعث پرورش کودکان سالم و خوش‌رو می‌شود». (آفتاب شرق، س ۱۲، ش ۱۹۳: ۱) در این جلسه، دکتر معاضد، پیشنهاد تأسیس مؤسسه خیریه برای کمک به مادران کم‌بضاعت را مطرح کرد. جلساتی نیز از طرف نیابت تولید آستانه، محمدعلی اسدی، برای مبارزه با ناآگاهی مادران شیرده و یافتن راه‌حل مؤثری پیرامون آن برگزار می‌شد که مدارس دخترانه در هماهنگی آن‌ها نقش داشتند. (همان)

انجمن حمایت از زنان باردار: این انجمن در ۱۳۲۰ش. به دستور استاندار مشهد تشکیل شد. در اولین جلسه (خرداد همان سال) با حضور گروهی از زنان و آقایان از جمله فروغ آذرخشی، سلطنت فاضل، همسر عباس سهامی، همسر محمود ضیائی، آقایان صادقی نژاد، رئیس فرهنگ، شاهرخ کارمند شهرداری، گلکانی (رئیس بانک سپه) و محمد قرشی (ملاک بزرگ)، حضور داشتند و ریاست انجمن به فروغ آذرخشی واگذار شد. (آزادی، س ۱۶، ش ۲: ۱۹۳۶) انجمن مزبور هزینه‌هایش را با جلب کمک‌های مردمی تأمین می‌کرد. بدین منظور، در جلسات عمومی انجمن که به صورت هفتگی با حضور فرماندار برگزار می‌شد، کمک‌های مردمی جمع‌آوری و انجمن سعی می‌کرد، افراد بانفوذ و متمول را به جلسات عمومی جذب کند. بخشی از کمک‌های مردمی در جلسه تیر ۱۳۲۰ش. در ساختمان بازرگانی بدین ترتیب بود: کمک‌های نقدی شامل علی گلکانی ۵۰۰۰ ریال، محمد قرشی ۱۵۰۰ ریال، نصرت قرشی ۵۰۰ ریال، احمد قرشی ۵۰۰ ریال، علی قرشی ۵۰۰ ریال، علی موحدیان ۲۰۰۰ ریال، سید مرتضی شرکت حسینی ۲۰۰ ریال، کاظم توکلیان ۵۰۰ ریال، علی نقی قزوینی ۱۰۰ ریال، محمد مشرقیان ۱۰۰ ریال و قاسم فاروجیان ۵ ریال، مادر یا همسر محمد قرشی، پری قرشی، بتول قرشی و نسرين قرشی هرکدام ۵۰۰ ریال، خانم‌ها دبیرمنش و کرجی هر یک ۱۰ ریال و ایران طهماسب نژاد ۵۰۰ ریال. کمک ماهانه عبارت بود از علی گلکانی ۱۵۰ ریال، علی موحدیان ۱۰۰ ریال، سید مرتضی شرکت حسینی ۲۰ ریال، کاظم توکلیان ۵۰ ریال و محمد مشرقیان ۱۵ ریال. (آزادی، س ۱۶، ش ۲: ۱۹۴۶؛ ش ۲: ۱۹۵۰) به نظر می‌رسد بعدها «انجمن تربیت کودکان» در این انجمن ادغام شد، زیرا در منابع از اواخر ۱۳۲۰ش. نامی از انجمن تربیت کودکان مشاهده نمی‌شود و همچنین از انجمن حمایت مادران به «انجمن حمایت زنان باردار و کودکان» یاد کرده‌اند. (آزادی، س ۱۶، ش ۲: ۱۹۳۶)

نتیجه

همانگونه که در غرب، مدرنیته، پیش‌شرط آگاهی زنان شد، در ایران فردیت‌یابی زنان به‌عنوان سنگ بنای تأسیس و رشد مدرنیسم مورد توجه قرار گرفت. تساوی حقوق زنان و مردان و حذف حجاب سنتی که به‌نوعی مانع فعالیت‌های اجتماعی زنان به‌شمار می‌آمد، از سوی روشنفکران به‌عنوان اساسی‌ترین عامل در بسط مدرنیسم و تکمیل پروژه مدرنیزاسیون در سرلوحه اقدامات قرار گرفت. در نقطه آغاز، اعلام فردیت زنان ایرانی در اعتراض به

نابسامانی‌های سیاسی - اجتماعی و فعالیت استعمارگران در کشور و سپس حضور فعال در قیام تنباکو صورت گرفت. بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، فعالان حقوق زنان به مسائل فرهنگی گرایش یافتند. آنان جهت تعالی سواد و آگاهی زنان به تأسیس انجمن‌ها، راه‌اندازی روزنامه‌ها، مجلات و گشایش مدارس دخترانه پرداختند. مدارس دخترانه مشهود در همراهی با نهضت آزادی زنان راه‌اندازی شد. فعالان حقوق زنان در این مدارس، با ارائه سخنرانی‌ها و برگزاری جلسات متعدد با حضور اولیای دانش‌آموزان و مسئولان دولتی به گسترش اقدامات دولت در راستای نهضت زنان یاری رساندند. آنان از یک طرف مبلّغ سیاست‌های دولت در منع حجاب سنتی زنان بودند و با ایراد سخنرانی‌ها و حضور در جلسات با رعایت پوشش تعریف‌شده دولت، به پیشبرد اهداف نهضت مزبور پرداختند و از طرف دیگر پس از تشویق زنان به حضور در فعالیت‌های اجتماعی در جهت آگاه‌سازی آنان و ارائه راهکارهای متناسب با زندگی مدرن، جلسات بحث و سخنرانی برگزار می‌کردند و زمینه همگامی زنان را با نهضت زنان بیش از پیش فراهم ساختند. آنان، زمینه سوادآموزی و ورود برخی از زنان را به عرصه اشتغال فراهم آوردند و در جهت مزایای حضور زن در جامعه، با تأکید بر نقش مادر آگاه در کیفیت تربیت فرزندان و ارتقای فرهنگی خانواده به روشنگری پرداختند و از این رهگذر، سعی کردند، زنان را پایه‌پای مردان به حضور اجتماعی بکشانند. افزایش تعداد دانش‌آموزان و تعداد زنان شاغل در مدارس، پرورشگاه و بیمارستان، دلالت بر این مهم دارد. به‌ویژه که زنان پس از کسب سواد و تخصص، به مشاغلی چون معلمی و پرستاری همت گماردند که از جایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار بود. آنان از مدارس به‌عنوان مکانی جهت تشویق زنان و دختران به فعالیت‌های اجتماعی و همراهی با اهداف نهضت زنان بهره بردند و با تشکیل انجمن‌های نطق و مناظره که در کنار جلسات مخصوص دانش‌آموزان، جلسات عمومی نیز برگزار می‌کرد، به ایراد سخنرانی در زمینه اقدامات دولت رضاشاه در گسترش نقش زنان در جامعه و مقایسه شرایط زنان جامعه خود با زنان اروپایی پرداختند. علاوه بر این، با تشکیل انجمن‌های حمایت از مادران باردار و حمایت از کودکان، حمایت‌های مالی و فرهنگی زنان را جلب و در این مورد از قانون بانوان الگوبرداری کردند.

- آقاملایی، ایرج. (۱۳۸۴ش). تاریخچه آموزش و پرورش نوین مشهد و اداره کل خراسان. مشهد: مرندیز. ترابی‌فارسانی، سهیلا. (۱۳۷۸ش). اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- تشکری، زهرا. (۱۳۸۱ش). زن در نگاه روشنفکران. قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- سالنامه معارف، احصائیه مدارس خراسان و قائنات. (۱۳۰۳-۱۳۰۴ش). وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه.
- سالنامه معارف، احصائیه مدارس خراسان و قائنات. (۱۳۰۷-۱۳۰۸ش). وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه.
- شکوه‌صارمی، پوران‌دخت. (۱۳۴۰ش). «تاریخچه دبستان‌های دخترانه دولتی مشهد، ۱۲۹۴-۱۳۴۰ش». پایان‌نامه کارشناسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- صادقی، فاطمه. (۱۳۸۴ش). جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران. تهران: قصیده‌سرا.
- دلفانی، محمود. (۱۳۷۵ش). «سازمان پرورش افکار». گنجینه اسناد. (شماره ۲۱-۲۲)، ۹۴-۷۰.
- خسروپناه، محمدحسین. (۱۳۸۱ش). هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی. تهران: پیام امروز.
- رضایی‌مکی، فاطمه، و هادی‌وکیلی. (۱۳۹۲ش). «گونه‌شناسی و کارکردشناسی مؤسسات آموزشی دختران مشهد در عصر رضاشاه». تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام. (شماره ۷)، ۱۲۴-۱۰۱.
- همراز، ویدا. (۱۳۷۶ش). «نهادهای فرهنگی در حکومت رضاشاه». تاریخ معاصر ایران. (شماره ۱)، ۵۱-۶۳.

اسناد

- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)
 ۲۹۷۰۱۵۹۳۰؛ ۲۹۷۰۳۳۸۵؛ ۲۹۷؛ پرونده ۸۶، حلقه ۷۳ و ۲۹۷، پرونده ۱۲۲، حلقه ۹۹.
- ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس)
 ۹۸۷۹۲، ۹۶۴۵۷، ۹۶۰۷۱، ۶۷۴۲۳، ۶۷۱۹۴، ۶۷۱۹۱، ۶۶۹۰۳، ۶۶۱۴۴، ۶۶۱۶۹، ۶۶۰۹۹، ۶۵۵۴۵، ۹۸۸۰۹، ۹۸۸۹۵، ۹۸۹۰۲، ۱۰۰۳۷۲، ۱۰۱۹۱۰.

نشریات

- آزادی. (۱۳۱۶ش). سال ۱۲، شماره ۱۳۵۶، ۱۳۵۹، ۱۴۲۱.
- آزادی. (۱۳۲۰ش). سال ۱۶، شماره ۱۹۳۶، ۱۹۴۶، ۱۹۵۰، ۲۰۰۹.
- آفتاب شرق. (۱۳۱۴ش). سال ۱۱، شماره ۱۹، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷.
- آفتاب شرق. (۱۳۱۵ش). سال ۱۲، شماره ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۹، ۴۰، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۲، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۳.

۹۷، ۹۸، ۱۹۳.

آفتاب شرق. (۱۳۱۶ش). سال ۱۳، شماره ۴۰، ۸۳.

آفتاب شرق. (۱۳۱۸ش). سال ۱۴، شماره ۷۸.

بهار. (۱۳۱۳ش). سال ۱۷. شماره ۱۵۱، ۱۶۰.

The Review and Analysis of Social Class Structure of Mashhad at the Dawn of the Constitutional Revolution (Based on Consulates' Documents)



Masoumeh Goodarzi Boroogerdi¹; Mina Moeini²

Abstract

Just before the occurrence of constitutional revolution some riots and crises began in Mashhad. The events made the city the central place for opponents of tyranny, though at the same time deep oppositions could be seen against the constitutional movement. Mashhad's different social classes consisted of both opposing and advocating groups at the dawn of the constitutional revolution. Strong bonds with Russia or England could be seen as well, making the groups stay against each other. Considering the mentioned conditions, the study tried to see of what social classes Mashhad was composed at the beginning of the constitutional revolution, what political tendencies and affiliations they had, and how the classes affected the sociopolitical structure of Mashhad. Taking a descriptive-analytical method and using library resources and documents pertaining to the consulates, the study tried to find an appropriate answer for the mentioned questions. The results obtained from exploration of related documents on the issue showed that due to political and ethnic-tribal affiliations and aristocratic relationships, the dominant tendency of Mashhad's social classes was reactionary and against the constitution. The situation caused Mashhad's failure to be just like Tehran, Tabriz, and Isfahan in being outstanding and pioneering in the constitutional revolution.

Keywords: Social Class, Mashhad, Consulates' Documents, Russia, England.

1. PhD, Department of History and Iranian Studies, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan University, Isfahan, Iran; mitra_goodarzi52@yahoo.com
2. PhD Candidate, Department of History and Iranian Studies, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan University, Isfahan, Iran; mnmoeini89@gmail.com. Corresponding author. Email: mnmoeini89@gmail.com

بازانگاری و تحلیل ساختار طبقات اجتماعی مشهد در آستانه انقلاب مشروطیت (بر اساس اسناد کنسولی)

معصومه گودرزی بروجردی^۱؛ مینا معینی^۲

چکیده

پیش از انقلاب مشروطه، شورش‌ها و بحران‌هایی در شهر مشهد روی داد که این شهر را به کانونی علیه استبداد تبدیل کرد، هرچند مخالفت‌های عمیقی با جنبش مشروطه نیز در این شهر وجود داشت. طبقات اجتماعی شهر مشهد در آستانه انقلاب مشروطیت نیز ترکیبی از نیروهای مخالف و موافق بودند. همچنین وابستگی‌های عمیقی با روسیه یا انگلیس در بین آنان به چشم می‌خورد که آن‌ها را در روی یکدیگر قرار می‌داد. پرسش اصلی پژوهش حاضر بر این محور قرار دارد که شهر مشهد در آستانه انقلاب مشروطه متشکل از چه طبقات اجتماعی و با چه گرایش‌ها و وابستگی‌های سیاسی بود و طبقات چه تأثیری بر ساختار سیاسی و اجتماعی شهر مشهد در این مقطع زمانی گذاشتند؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از اسناد کنسولی و منابع کتابخانه‌ای، درصدد پاسخگویی به سؤالات فوق است. یافته‌ها بر اساس بررسی اسنادی موضوع نشان می‌دهد که ترکیب اکثر طبقات اجتماعی مشهد به خاطر وابستگی‌های سیاسی و قومی-قبیله‌ای و نسبت‌های اشرافی، ارتجاعی و به سمت مخالفت با جریان مشروطه بود. همین امر موجب شد مشهد نتواند در انقلاب مشروطه مانند تهران، تبریز و اصفهان مطرح و سرنوشت‌ساز گردد.

واژگان کلیدی: طبقات اجتماعی، مشهد، اسناد کنسولی، روسیه، انگلیس

۱. دانش‌آموخته دکتری، گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران
mitra-goodarzi52@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)
mnmoeini89@gmail.com

مقدمه

انقلاب مشروطه (۱۳۲۴-۱۳۲۳ق. / ۱۹۰۵-۱۹۰۶م.) رویدادی سیاسی، اجتماعی و رخدادی فراگیر بود که دامنه آن شهرهایی همچون تهران، تبریز، اصفهان و رشت را فراگرفت. در واقع، این انقلاب ائتلافی از گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی بود و تقریباً تمام طبقات اجتماعی را درگیر ساخت که البته سهم هریک در حوادث و رخدادها متفاوت و متغیر بود. با این حال، از میان شهرهای مهم و پرجمعیت ایران، تعداد کمی به کانون مبارزات تبدیل شدند. برخی شهرها یا از صف اول مبارزه با ماندند یا دیرتر از شهرهای دیگر در این زمینه به فعال جدی و مؤثر پرداختند. مشهد از جمله شهرهایی بود که دیرتر از کانون‌های اول مشروطه خواهی، به صحنه انقلاب وارد شد، هرچند که میان مورخین و پژوهشگران در مورد تعیین سهم مشهد در انقلاب مشروطه اختلاف نظرهایی دیده می‌شود. برخی سهم مشهد را در انقلاب مشروطه پررنگ دانسته‌اند و از تحولات این شهر در آستانه انقلاب، به عنوان جرقه‌ای برای جنبش مشروطه یاد کرده‌اند، اما گروهی دیگر بر این باورند که مشهد در انقلاب مشروطه نقش بسزا و مؤثری نداشته و هیچ‌وقت نتوانست به صف اول مشروطه خواهی بپیوندد. همین گروه نیز به دو دسته تقسیم شده و در مورد علت انفعال مشهد در انقلاب اختلاف نظر دارند. برخی از این پژوهشگران فضای مذهبی و تسلط روحانیون و به دنبال آن عدم استقبال مردم را علت این امر بیان داشته‌اند و گروهی دیگر حضور روس‌ها در مشهد و فعالیت‌ها و دخالت‌های آنان در همه امور را علت انزوای مشروطه خواهان مشهد دانسته‌اند. به هر حال، سهم مشهد در جریان انقلاب مشروطه و پیروزی‌های آن و همچنین جو ارتجاعی مشهد، حضور نیروهای خارجی، فضای مذهبی و سنتی قابل تأمل است. بی‌شک، طبقات اجتماعی مشهد سهم بسزایی در عملکرد این شهر در انقلاب مشروطه داشتند. در واقع، گمان می‌رود که ساختار طبقات اجتماعی در این شهر، آن‌چنان تأثیرگذار بود که شاید حتی بیشتر از سایر عوامل، مشهد را در جناح بندی‌های انقلاب مشروطه هدایت کرد. بنابراین، پژوهش حاضر در تلاش است تا با بررسی گرایش‌ها و وابستگی‌های مختلف طبقات اجتماعی مشهد، تأثیر آن را بر عملکرد این شهر در آستانه انقلاب مشروطه بررسی نماید.

با توجه به اینکه مقالات و پژوهش‌هایی در خصوص مشهد و سهم آن در انقلاب مشروطه نگارش یافته و هریک به نوعی عواملی را شاخص و دست‌مایه پژوهش خود قرار داده‌اند، اما نقش طبقات کمتر مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. به عنوان نمونه، جلالی در مقاله

«نهضت مشروطه و سرنوشت سه رویکرد سیاسی علمای مشهد» به بررسی نقش و عملکرد این طبقه و جناح بندی‌های آنان در انقلاب پرداخته است، اما گرایش‌های سیاسی، خارجی، قومی و اشرافی این طیف که می‌توانست در جناح بندی آن‌ها نقش مهمی داشته باشد مغفول مانده است. حمید احمدی و ملیحه خوش‌بین در مقاله «مشروطیت در مشهد: زمینه‌ها، فرایندها و سیاست‌های روسیه» نیز به‌طور مختصر اشاره‌ای به نقش روحانیون مشهد در انقلاب و همچنین تلاش‌های صورت گرفته در تأسیس انجمن‌های مشروطه‌خواه داشته است، اما جایگاه اثرگذار هیچ‌یک از طبقات مورد واکاوی قرار نگرفته است.

برای دست یافتن به داده‌هایی نظیر وابستگی‌های قومی، اشرافی، سیاسی و همچنین رابطه طبقات با قدرت‌های خارجی، اسناد کنسولی بهترین منبعی است که چنین اطلاعاتی را در اختیار قرار می‌دهد. بنابراین تلاش شده است که پژوهش حاضر بر مبنای این اسناد، وضعیت و ساختار طبقات را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. اسناد کنسولی گزارش‌های روزانه، ماهانه و سالانه کنسول‌های انگلیس و نمایندگی‌های آن‌ها به شکل محرمانه یا اداری در ایران است. این گزارش‌ها دربرگیرنده موضوعات اقتصادی، نظامی و اجتماعی است و با هدف برنامه‌ریزی‌های طولانی‌مدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت کشور مطبوع و نظارت بالادستی‌ها تولید می‌شد. باید اشاره کرد که برخی اسناد کنسولی در مجموعه چهارده جلدی Iran Political Diaries موجود است که برحسب سال‌های اشاره شده استفاده می‌شود. اسناد مورد استفاده برای این پژوهش با شناسه 111/1906/371FO، شامل ۲۳ صفحه است که موضوعات مختلفی همچون لیست قبایل خراسان، طبقات اجتماعی مشهد و افراد شاخص آن، حکام و مقامات دولتی مناطق خواف و تربت حیدریه و اطلاعاتی در مورد ارتش خراسان را در برمی‌گیرد.^۱

مشروطه در مشهد

در فاصله ۱۳۲۳-۱۳۲۴ق. یک جنبش اعتراضی بزرگ علیه دولت در اکثر شهرهای اصلی کشور رخ داد. این جنبش در نهایت به ایجاد یک نظام مشروطه متمایل شد تا تغییراتی در کنترل سیاسی کشور ایجاد کند. اگرچه عنوان مشروطه برای اکثر مردمی که در جنبش شرکت می‌کردند معنای خاصی نداشت، اما این مفهوم توسط گروه‌های اجتماعی فعال که در پی افزایش آگاهی سیاسی-اجتماعی مردم بودند، مورد استفاده قرار گرفت، اما در این زمان مشهد با مشکلات

۱. مجموعه اسناد کنسولی برای نگارش این پژوهش، توسط دکتر مرتضی نورائی، استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، در اختیار نویسندگان قرار گرفته است. به پاس این همکاری، از ایشان کمال تشکر و قدردانی را می‌نماییم.

مهم‌تری از جمله کمبود نان و سایر امور داخلی شهر درگیر بود. (Nouraei, 2000: 252) بنابراین مشهد دیرتر از شهرهایی همچون تهران، تبریز، اصفهان و رشت به صف مشروطه خواهان پیوست. در سرمقاله اولین شماره روزنامه خراسان پس از اشاره به شهرهایی که به تدریج به صف مشروطه خواهان پیوستند آمده است: «[...] در این موقع ملت خراسان نیز که تاکنون به واسطه محذورات و موانعی چند مانند غنچه با خون دل خاموش در عین هیجان آرام و در منتهای جوش و خروش ساکت بودند [...] بالاخره مجاهدین خراسان که به واسطه تأخیر در اجرای احکام حجج اسلام از سایر برادران دینی شرمسار بودند پیمانۀ صبرشان از خون دل لبریز گردیده در اجرای مقاصد ملیه به استعمال قوای ناریه مصمم شدند». (خراسان، س ۱، ش ۱: ۲-۱)

در مورد شهر مشهد می‌توان بیان داشت که عواملی همچون نفوذ و دخالت قدرت‌های بیگانه (روسیه و انگلیس) در ایالت خراسان و رقابت آن‌ها بر سر اراضی حاصلخیز این منطقه وقوع بحران‌های اجتماعی و اقتصادی همچون ظلم و تعدی آصف الدوله نظیر احتکار گندم و به دنبال آن نارضایتی مردم مشهد ملخ خوردگی محصولات کشاورزی مردم و فروش دختران قوچانی به ترکمن‌ها برای پرداخت مالیات به شجاع الدوله حاکم قوچان (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۵۴؛ ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۳۰/۱؛ کسروی، ۱۳۸۳: ۲۲۷) مردم را تا حد زیادی مشغول و مانع ورود به موقع آنان به صف مشروطه خواهان شد. هرچند به باور برخی، این حوادث که از آن به‌عنوان «انقلاب مشهد» یا «جنش خراسان» یادشده، به نوعی محرک و زمینه‌ساز بخشی از اصلاحات سیاسی، حقوقی و اجتماعی ایران شد که در پایان به استقرار مشروطه منتهی گردید. (نجمی، ۱۳۷۷: ۷۵) از سوی دیگر فضای مستبدانه مشهد و گروه‌هایی که به استبداد تمایل داشتند، از دیگر دلایلی بود که سبب شد مشهد نسبت به مناطق اصلی مشروطه، با تأخیر وارد جنبش شود. به غیر از حاکمان مستبد، گروهی به نام سیاه جامگان که متمایل به جناح ارتجاع بودند، با مشروطه مخالف و مانع اجتماع و سخنرانی مشروطه خواهان می‌شدند و بسیاری از مشروطه خواهان و مدیران روزنامه‌ها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. (گلبن، ۱۳۸۷: ۵۸۸)

در این بین، یکی از مهم‌ترین دلایل ورود شهر مشهد به جناح مخالف مشروطه، وضعیت طبقات اجتماعی مشهد و انفعال آنان در مقابل سیر تحولات بود که از عوامل مختلفی ناشی می‌شد. منابع به‌طور مختصر و پراکنده اشاره‌ای به طبقات اجتماعی و موضع‌گیری آن‌ها در مقابل مشروطه یا مخالفان مشروطه داشته‌اند، اما اسناد کنسولی تصویری دقیق‌تر از این طبقات

در اختیار قرار داده است که با بررسی آن می‌توان تحلیلی واضح‌تر از موضع‌گیری این طبقات در مقابل مشروطه و چرایی ارتجاع حداکثری شهر مشهد یافت.

طبقه حاکم و مقامات دولتی

در اسناد کنسولی پس از اطلاعاتی که در مورد ایلات و قبایل خراسان و شهر مشهد آمده است، به سه طبقه اجتماعی مهم این شهر و مهم‌ترین و شاخص‌ترین اعضای آن اشاره شده است. حکام و مقامات دولتی شهر، اولین طبقه‌ای محسوب می‌شوند که در اسناد به آن پرداخته شده است. در آستانه انقلاب مشروطه این طبقه که شامل حکام، مقامات، خان‌های مناطق و مأمورین زیردست آنان می‌شد با نسبت‌های قومی، اشرافی و وابستگی‌هایی که به دولت‌های روسیه و انگلیس داشتند، خود را بیش از پیش به جناح ارتجاع وابسته ساخته بودند و مقابل هرگونه حرکت مردمی که بیم آن می‌رفت اساس حکومت آنان در مشهد و اساس حکومت قاجار در سطح کشور را با خطر روبرو سازد، ایستادگی می‌کردند.

در قسمت اول این بخش، فرمانداری کل خراسان و کارمندان آن معرفی شده است. بر این اساس، آصف‌الدوله، فرماندار کل خراسان و یک کرد آنالو بود که رهبری ۵۵ هزار خانوار قبیله شاهسون را به عهده داشت. پدرش حسین‌خان نظام‌الدوله رئیس توپخانه بود. هنگام تنظیم این اسناد در ۱۳۲۳ق. از آصف‌الدوله به‌عنوان یک مرد ۶۵ ساله فوق‌العاده توانمند که رابطه بسیار دوستانه‌ای با کنسولگری بریتانیا داشت، نام برده شده است. دستیار حاکم یا نایب‌الایاله، نصیرخان شهاب‌الملک، پسر آصف‌الدوله بود که با ۳۳ سال سن، زبان فرانسوی می‌دانست، اما معتاد به تریاک و دائم‌الخمر بود. میرزا فرج‌الله بنان‌السلطنه وزیر آصف‌الدوله بود. او داماد آصف‌الدوله و پدری زمین‌دار داشت. میرزا فرج‌الله شخصی همیشه بیمار و معتاد به تریاک معرفی شده است. شخصی به نام شفیع‌خان، وزیر مالیه حکومت مشهد معرفی شده که با بنان‌السلطنه نسبت خویشاوندی داشت. میرزا بکه منشی‌الملک به‌عنوان منشی و شیخ احمد به‌عنوان عضو انجمن، افراد دیگری هستند که در این لیست به آنان اشاره شده است. (اسناد کنسولی انگلیس، 8: 111/1906/371FO) بنابراین به نظر می‌رسد که فساد، شراب‌خواری، وابستگی‌های طایفه‌ای-قبیله‌ای و وابستگی به انگلیس از جمله ویژگی‌هایی بوده که برخی از اعضای فرمانداری کل خراسان دارا بوده‌اند. مقامات دولتی منصوب شده از تهران زیرمجموعه طبقه حاکم معرفی شده‌اند. بر اساس اطلاعات مندرج در این اسناد، ویژگی‌ها و وابستگی‌های

این مقامات به قابل تفکیک و ارزیابی است. (جدول ۱)

جدول ۱: فهرست مقامات دولتی منصوب شده از تهران برای شهر مشهد، مشخصات و وابستگی های

آنان (اسناد کنسولی انگلیس، 9-10-111/1906/371FO)

| ردیف | نام | سن | منصب | ویژگی ها و اقدامات | وابستگی قومی | وابستگی های اشرافی و درباری | وابستگی به دولت های خارجی | نسب و میزان نفوذ |
|------|-------------------------------|----|------------------------------------|--------------------------------------------------------------------|---------------------|-----------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱ | میرزا علی خان خبیر السلطنه | ۳۵ | مدیرکل تلگراف های خراسان و سیستان | انجام خدمات برای دولت ایران در هرات - استرآباد و غیره | از تیره انصاری | | زیر نفوذ روسیه و دریافت هدیه از آنها | پسر میرزا محسن خان معاون دیوان در تهران - پدر بزرگش میرزا پیشکار و وزیر حسام السلطنه |
| ۲ | میرزا یوسف خان مکرم الملک | ۳۲ | متصدی اصلی گذرنامه خراسان و سیستان | آشنایی به زبان فرانسوی | | برادرزاده رکن الدوله | دوست روس ها و انگلیسی ها | سید حسینی |
| ۳ | میرزا محمدقلی خان منتخب الملک | ۶۵ | کارگزار مشهد | کارگزار بجنورد - باتجربه اما فاقد توانایی - علاقمند به دریافت هدیه | قبیله نوری مازندران | | دریافت مدال از روس ها به عنوان پاداش خدماتش به آنان در بجنورد | پسر میرزا محمد رضا خان کارگزار سابق بوشهر |
| ۴ | میرزا تقی خان معتضد الممالک | ۲۵ | دستیار اول کارگزار | جوانی باهوش - آشنایی به زبان فرانسه | | مادرش خواهر محترم السلطنه رئیس دفتر وزیر امور خارجه | | پسر منتخب الملک کارگزار - برادرش معتضد الملک منشی مکاتبات در شعبه مکاتبات روسیه وزارت خارجه |
| ۵ | میرزا سید حسین | ۴۰ | دستیار دوم کارگزار | خدمت در این منصب به مدت طولانی | | | | سید بود |

سال اول، شماره یک، دوره جدید، بهار و تابستان ۱۴۰۱

| | | | | | | | |
|----|-------------------------------|----|------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------|---------------------|-------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------|
| ۶ | حاج میرزا ابراهیم رکن الدوله | ۶۹ | رئیس دیوان خانه تجارته | | | | پسر حاج سید حسین تاجر در تبریز سید بود |
| ۷ | محمد حسین خان سالار مکرم | ۵۰ | فرمانده کل ارتش ایرانی خراسان | دارای رتبه امیر، تومان، قمارباز و مشروب خور و یک شخص ضعیف | قبیله افشار ترک | پدرش فراش باشی ناصرالدین شاه، مادرش شاهزاده قاجاری، ازدواج با دختر رکن الدوله | پسر محمد حسین خان حاج الدوله فراش باشی |
| ۸ | میرزا فتح الله خان فتح الدوله | ۶۸ | فرمانده توپخانه خراسان | | | پسرش با دختر آصف الدوله حاکم کل خراسان ازدواج کرد | پسر میرزا فضل الله خان |
| ۹ | سرتیپ عباسقلی خان موتمن نظام | ۶۸ | مسئول انبار زرادخانه در مشهد | | | | پسر میرزا محمد حسین خان |
| ۱۰ | سرتیپ علی خان منصور السلطنه | ۴۰ | فرمانده گردان ۸۰۰ نفره افشار | دارای مقام امیر پنجه | | | پسر حاج اسدالله خان، از نوادگان سرهنگ سرخوش خان که محمد شاه را تا هرات همراهی کرد |
| ۱۱ | سرتیپ عبدالحسین خان مظفر نظام | ۵۰ | بیگلر بیگی و مسئول گردان ۸۰۰ نفره نایب السلطنه | دارای مقام امیر پنجه - انجام اقدامات اصلاحی در شهر، مورد توجه آصف الدوله | قبیله نوری مازندران | دوست بزرگ انگلیسی ها و عدم تمایل به روس ها | پسر عبدالوهاب مستوفی از تهران |

| | | | | | | |
|----|-----------------------------|----|----------------------|----------------------------------------------------------------|----------------------|----------------------------------------|
| ۱۲ | میرزا محمد رضا خان آصف دفتر | ۳۵ | حسابدار نظامی خراسان | ایجاد مقررات برای گروه سربازان در خراسان - یک افسر بسیار باهوش | دوست بزرگ انگلیسی‌ها | پسر میرزا محمد علی خان وزیر سابق کرمان |
|----|-----------------------------|----|----------------------|----------------------------------------------------------------|----------------------|----------------------------------------|

جدول فوق، فهرست مقامات و شرح پست‌های دوازده‌گانه‌ای است که در شهر مشهد به خدمت مشغول بودند. بر این اساس، دوازده مقام دولتی و وظایف و وابستگی‌های آن‌ها تشریح شده است. بعضی از این مقامات در نقاط مختلف، خدماتی برای دولت ایران انجام دادند و برخی نیز کارهای عام‌المنفعه چندی در مشهد به انجام رساندند. وابستگی به قوم و قبیله‌ای خاص و وابستگی‌های اشرافی با درباریان، از دیگر ویژگی‌هایی است که برای برخی از این مقامات برشمرده شده است. قوم و قبیله پشتوانه قدرتمندی برای آنان محسوب می‌شد که در صورت لزوم می‌توانستند از توان نظامی آن برای دست یافتن به اهداف خویش استفاده کنند و وابستگی به دربار قاجار، ضمن صاحب قدرت و نفوذ ساختن، آنان را وادار می‌ساخت که حافظ منافع دولت قاجاری در شهر مشهد و ایالت خراسان باشند و در برابر هر تغییر که نفوذ قاجارها را به خطر می‌انداخت، مقابله کنند. از دوازده نفر مذکور، ۶ نفر وابسته به دولت‌های خارجی (روس یا انگلیس یا هردوی آنان) بودند. از سوی دیگر پدران، برادران یا فرزندان بیش از نیمی از این مقامات، در دربار و دولت قاجاری شغل و منصب داشتند که این امر هم باعث نفوذ و قدرت آنان در دولت قاجاری می‌شد و هرچه بیشتر آنان را وابسته به دربار و حکومت مرکزی می‌ساخت. سیادت برخی از آنان نیز باعث افزایش نفوذ در بین توده مردم و سایر طبقات اجتماعی می‌شد.

خان‌های مشهد گروه دیگری هستند که فهرست آنان در این بخش آمده است. این اسناد نام ۱۸ تن از خان‌های نواحی مشهد را آورده و شرحی مختصر از آن‌ها ارائه داده است.

۱. امیر اسدالله خان شوکت‌الدوله رئیس قبیله تیموری با دو هزار خانوار بود. وی چهارمین نسل از نوروزخان بود که برادر جوانش، کلیچ‌خان، از هرات به خواف آمد و همراه او برخی از خانواده‌های تیموری نیز به مشهد آمدند. بعد از او، میر عطاالله خان، پدر شوکت‌الدوله، بخش باقی مانده تیموری‌ها را به خراسان آورد. امیر اسدالله خان روابط دوستانه‌ای با روسیه و انگلیس داشت. (اسناد کنسولی انگلیس، ۱۱: FO/1906/371/111)

۲. امیر حسن خان نصرت‌الملک پسر نصرت‌الملک و از اخلاف مستقیم امیر کلیچ‌خان و از دوستان بزرگ و نزدیک انگلیسی‌ها بود. این نزدیکی سبب شد تا او به تحریک روس‌ها،

توسط آصف‌الدوله از مشهد تبعید شود. به همین جهت تمایلی به همکاری با روس‌ها نداشت و به انگلیسی‌ها در تمام جوانب کمک می‌کرد. نصرت‌الملک پسر در هنگام تنظیم این اسناد، یک فرد زیر سن قانونی معرفی شده که خانواده تیموری‌اش، با جمعیت ۵۵۰۰ نفر، موقتاً تحت مسئولیت شوکت‌الدوله قرار گرفته بود. مالکیت زمین و مستغلاتش نیز زیر نظر دایی‌اش، جلال‌السلطان، اداره می‌شد.

۳. شاهزاده حسن خان منتصرالملک^۱ از نوادگان فتحعلی‌شاه و پسر جعفرقلی میرزا بود. او مالک زمینی بزرگ بود و کاروانسرای در کالای شاهزاده، نیمه‌راه بین مشهد و تربت حیدریه، ساخت که حدود ۳۵۰۰۰ تومان در ساخت آن هزینه شد. او از دولت ایران نیز حقوق دریافت می‌کرد. (اسناد کنسولی انگلیس، 13: 111/1906/371FO)

۴. اسماعیل خان شجاع‌الملک از طایفه هزاره بود که مدتی هم ریاست سواره‌های هزاره را بر عهده داشت. پدرش از هرات به همراه حسام‌السلطنه به خراسان آمد.

۵. محمدرضا خان شجاع‌الملک پسر یوسف خان هزاره و جوان‌ترین برادر اسماعیل خان هزاره بود. شجاع‌الملک در ۱۳۲۳ق. حکومت باخرز را بر عهده داشت و رئیس ۵۰۰ سرباز هزاره بود. او به شدت تحت نفوذ روسیه بود، اما روابط غیردوستانه‌ای نیز با بریتانیایی‌ها نداشت.

۶. شاهزاده خان‌بابا میرزا اعزازالسلطان، فرزند حاجی مهدی‌قلی میرزا حسام‌الملک و از نوادگان فتحعلی‌شاه و خویشاوند شاهزاده حسن خان بود. پدر او مدتی متولی حرم بود. اعزازالسلطان از زمین‌داران بزرگ بشمار می‌آمد که از دولت ایران حقوق و مواجب دریافت می‌کرد.

۷. مهدی‌خان جلیل‌الملک حاکم کلات، فرزند حاج عبدالفتاح خان بود که پدرش از تهران به مشهد سفر و در این شهر اقامت یافت. او زمین‌دار بزرگی در ناحیه مشهد محسوب می‌شد.

۸. میرزا علی محمدخان مؤتمن‌السلطنه فرزند میرزا محمدرضا خان مستشارالملک بود. مستشارالملک برای مدتی به عنوان وزیر خراسان به کارگماشته شد. او زمین‌ها و مستغلات زیادی به ارث گذاشت، اما پسرهایش آن‌ها را فروختند. مؤتمن‌السلطنه چهار برادر داشت که یکی از آن‌ها مؤتمن‌الممالک کارگزار سابق تربت حیدریه بود. (اسناد کنسولی انگلیس، 13: 111/1906/371FO)

۹. میرزا عبدالله خان مستشارالسلطنه برادرزاده مرحوم مستشارالملک و فرزند میرزا علی‌رضا

۱. او اولین شهردار مشهد و بانی بیمارستان منتصریه بود.

خان بود. پدر او نیز مدتی به عنوان حسابدار خراسان مشغول به کار شد. مستشار السلطنه دارای زمین و مستغلات قابل توجهی بود. شوکت الدوله رئیس قبیله تیموری، داماد مستشار السلطنه بود.

۱۰. محمد امیر خان فرزند وزیر یار محمد خان بود. پدر او در زمان حسام السلطنه از هرات به مشهد آمد. محمد امیر خان از دولت ایران حقوق دریافت می کرد.

۱۱. محمد یوسف خان، پسر عباس خان ریحان، فرماندار ناحیه سرخس ایران بود. پدر او نیز در زمان حسام السلطنه از هرات به ایران نقل مکان کرد. او نیز حقوق بگیر دولت ایران بود.
۱۲. میرزا مسعود خان، فرزند مستوفی محمد حسین خان، معروف به بکه بود. او مدتی پست وزیر خراسان را داشت و به عنوان حاکم خواف و باخرز منصوب شد. میرزا مسعود خان در ناحیه مشهد دارای زمین و مستغلات بود.

۱۳. میرزا محمد حسین خان محتشم الممالک از دولت ایران حقوق دریافت می کرد و زمین دار بود. پدرش مستوفی کابل بود که ۳۰ سال قبل به مشهد سفر و در این شهر ساکن شد. (اسناد کنسولی انگلیس، ۱۱۱/۱۹۰۶/۳۷۱FO:۱۳)

۱۴. کریم داد خان معز الملک پسر محمد حسین خان گُرد، حاکم تربت حیدریه بود. او در نواحی مشهد و تربت حیدریه زمین و مستغلات داشت و مدتی خدمتکار سهام الدوله، سردار کرد در بیرجند بود. او پسر بیست ساله ای داشت که تحصیل کرده روسیه بود.

۱۵. یلانتوش خان پسر بهبود خان کلاتی، مدتی به حکومت کلات منصوب شد. به گزارش اسنادی که در ۱۳۲۳ ق. تنظیم شده بود، یلانتوش خان شخصی زمین دار، اما فاقد شغل معرفی گردیده که از دولت ایران حقوق دریافت می کرد. (اسناد کنسولی انگلیس، ۱۱۱/۱۹۰۶/۳۷۱FO: ۱۳)

۱۶. عبدالقیاص خان فرزند عبدالوحدید خان هراتی، برای مدتی مستشار دادگاه عدالت در خراسان بود. پدرش در زمان حسام السلطنه از هرات به خراسان آمد. او حقوق بگیر دولت ایران بود.

۱۷. میرزا نصرالله خان شوکت السلطنه فرزند میردرویش علی خان سرتیپ، برای مدتی طولانی حاکم خواف بود. او از خویشاوندان شوکت الدوله نیز محسوب می شد. او حقوق بگیر دولت ایران و زمین دار بود.

۱۸. الله یار خان فرزند نصرالله خان جامی، در زمره زمین داران بزرگ بود و برای مدتی طولانی

حکومت فریمان و ریاست ۱۰۰ سوار جامی را بر عهده داشت. پدر او نیز رئیس ۵۰۰ سوار جامی بود. (اسناد کنسولی انگلیس، ۳۷۱FO/۱۹۰۶/۱۱۱: ۱۴-۱۱) بر اساس اطلاعات فوق، وابستگی‌های قومی، خارجی، سیاسی و اشرافی خان‌های مشهد قابل بررسی است. (جدول ۲)

جدول ۲: فهرست خان‌های مشهد، مشخصات و وابستگی‌های آنان (مأخذ: نگارندگان)

| ردیف | اسم | سن | وابستگی قومی | وابستگی به دولت‌های خارجی | وابستگی‌های اشرافی و درباری | زمین‌دار | حقوق‌بگیر دولت ایران |
|------|----------------------------------|----|--------------|---------------------------|-----------------------------|----------|----------------------|
| ۱ | امیر اسدالله خان شوکت‌الدوله | ۴۵ | * | * | | | |
| ۲ | امیر حسن خان نصرت‌الملک | ۵ | * | | | * | * |
| ۳ | شاهزاده حسن خان منتصرالملک | ۵۰ | | | * | * | * |
| ۴ | اسماعیل خان شجاع‌الملک | ۷۰ | * | | | | |
| ۵ | محمدرضا خان شجاع‌الملک | ۴۵ | * | * | | | |
| ۶ | خان بابا میرزا اعزاز السلطان | ۲۲ | | | * | * | * |
| ۷ | مهدی خان جلیل‌الملک | ۴۵ | | | | * | |
| ۸ | میرزا علی محمد خان موتمن السلطنه | ۵۰ | | | * | | |
| ۹ | میرزا عبدالله خان مستشار السلطنه | ۵۵ | * | | * | * | |
| ۱۰ | محمد امیر خان | ۶۰ | | | | | * |
| ۱۱ | محمد یوسف خان | ۶۰ | | | | | * |
| ۱۲ | میرزا مسعود خان | ۴۵ | | | * | * | |

| | | | | | | | |
|---|---|---|--|---|----|-----------------------------------------|----|
| * | * | | | | ۳۰ | میرزا محمد حسین خان محتشم الممالک | ۱۳ |
| | * | | | * | ۵۵ | کریم دادخان معزز الملك | ۱۴ |
| * | * | | | | ۶۰ | یلانتوش خان | ۱۵ |
| * | | | | | ۳۰ | عبد القیاص خان | ۱۶ |
| * | * | * | | | ۳۵ | میرزا نصرالله خان شوکت السلطنه | ۱۷ |
| | * | | | * | ۵۰ | الله یار خان | ۱۸ |

بر اساس اطلاعات مذکور، بسیاری از خان‌ها به قوم و قبیله‌ای وابسته و رهبری قوم یا سواره و سربازان آن را بر عهده داشتند همچون اسدالله خان شوکت الدوله که رئیس قبیله تیموری با دو هزار خانوار بود. خان‌ها نسبت به مقامات دولتی، وابستگی کمتری به دولت‌های خارجی داشتند. امیر اسدالله خان شوکت الدوله و محمدرضا خان شجاع‌الملک تنها خان‌هایی بودند که ارتباط آن‌ها با روسیه و انگلیس ثبت شده است. تعداد زیادی از این خان‌ها ملاک و زمین‌دار و حقوق‌بگیر دولت ایران بودند. پس وابستگی عمیقی با دولت مرکزی داشتند. از سوی دیگر، خویشاوندی و ارتباط آنان با اشراف و دربار قاجار، این گروه را هرچه بیشتر به حکومت قاجاری مرتبط می‌ساخت.

علماء، مجتهدین و متصدیان حرم مطهر رضوی

شهر مشهد به دلیل وجود بارگاه حضرت امام رضا (ع) از دیرباز شهری مذهبی و مقدس به شمار می‌رفت و به همین دلیل حضور علما و مجتهدین در این شهر پرنرنگ‌تر از سایر شهرهای ایران بود. از سوی دیگر، وجود حرم مطهر رضوی، طبقه‌ای متشکل از متولیان و گردانندگان حرم در مشهد ایجاد نموده بود که خط فکری و سیاسی آنان می‌توانست در ورود شهر مشهد به سمت ارتجاع یا مشروطیت مؤثر باشد. تسلط علما و روحانیون بر مشهد آن‌چنان بود که کتاب آبی در این رابطه چنین گزارش داده است: «این تسلط علمائی در نفوس و قلوب کلیه طبقات ایرانیان که مانع از ترقی آنان است حصن حصینش در مشهد بنا شده است و می‌توان گفت این‌گونه نفوذ و قوه در طهران وجود ندارد». (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۳۴/۱) رده‌های بالای

طبقه مذهبی به عنوان مدافعان اصلی قوانین و احکام مقدس عمل می‌کردند. آنان به نحوی در هر شورش علیه کسی که به چنین قوانینی توهین می‌کرد، دست داشتند. خصوصاً طلاب که نقش فعالی در این شورش‌ها بر عهده داشتند. بنابراین، می‌توان چنین فرض کرد که این رهبران، انگیزه‌بخش کل بدنه این طبقه بودند و از ویژگی‌های خاص جامعه مشهد حمایت و حفاظت می‌کردند. (Nouraei, 2000: 95)

در خصوص مجتهدین و علمای مشهد، به‌طور کلی نویسندگان و پژوهشگران، رویکرد این گروه نسبت به مشروطه را به سه دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند. بر این اساس، گروه اول علمای نوگرا بودند که با شنیدن اوصافی از مشروطیت به آن متمایل و به دفاع از آن برخاستند و در این راه مردم را به جانب‌داری از آن فراخواندند. یکی از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین این علما، میرزا محمد خراسانی معروف به آقازاده و فرزند آخوند خراسانی بود که پیشوای علمای مشروطه‌خواه مشهد محسوب می‌شد. او مجتهدی پیشرو و آغشته به افکار انقلابی بود که در این دوران بحران، از تبریز وارد مشهد شد. در ابتدا، واکنش آرام علما به پیشنهادهای او باعث شد که آنان را به دلیل عدم حمایت قاطع از جنبش مشروطه که در تهران و سایر شهرها در حال گسترش بود، به ترس متهم کند. (Nouraei, 2000: 225) گروهی دیگر از علما حکومت مشروطه را مخالف دین دانسته و در برابر آن تمام‌قد ایستادند. نهایتاً گروه سوم افرادی بودند که طرفدار هیچ‌کدام از جریان‌های مشروطه یا مشروعه نبودند. میرزا حبیب‌الله مجتهد در بین علما، مهم‌ترین پیرو این جریان بود. (میرزا صالح، ۱۳۴۶: ۹۵؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۴۶)

در اسناد کنسولی انگلیس نام سیزده نفر از مجتهدین مشهد به همراه مشخصات آنان ذکر شده است. اگرچه اشاره نگردیده کدام یک از مجتهدین مشروطه‌خواه یا مرتجع هستند، اما با یک بررسی کلی می‌توان به این مهم دست یافت. اولین روحانی در این لیست، آقا میرزا حبیب است که یک سید حسینی و پرنفوذترین مجتهد مشهد بوده است. آقا میرزا محمد، روحانی سی و پنج ساله از نوادگان وزیرخان، در زمره طرفداران مشروطه معرفی شده که روحانی بانفوذ و واعظ خوبی بوده است.

با توجه به منابع، بیشتر مجتهدین و علما از نفوذ قابل توجهی برخوردار بودند چراکه توده مردم، تجار و سایر طبقات برای اولاد و وابستگان خاندان پیامبر(ص) احترام ویژه‌ای قائل بودند و همین امر اعتبار فراوانی برای آنان به همراه داشت. در اسناد به زمین‌داری برخی علما اشاره شده است که نشانی از ثروت و دارایی آنان بود و پشتوانه بزرگی برایشان محسوب می‌شد

و در صورت لزوم به آنان امکان اقدامات مؤثر را می‌داد. همچنین باید اشاره کرد که درآمد عمده روحانیون و مجتهدین و طلاب از موقوفاتی به دست می‌آمد که زیر نظر حکومت مرکزی و دربار قاجاری بود که نشانگر وابستگی زیاد آنان به حکومت محسوب می‌شد. اگرچه با توجه به این دلایل، به طور قطع نمی‌توان تمام این مجتهدین و علما را مخالف نهضت مشروطه دانست، اما تا حد زیادی دلایل انفعال و مرتجع بودن آنان روشن می‌شود؛ دلایلی که تأثیر مستقیمی در جناح بندی‌های انقلاب مشروطه داشت.

آقا میرزا ابراهیم رضوی از مجتهدینی بود که به مخالفت با مشروطه برخاست و از مشروعه‌خواهی حمایت کرد. امثال او که ارتباط تنگاتنگی با حرم مطهر رضوی داشتند بر جریان مشروطه‌خواهی مشهد تأثیر نهادند و مشهد را عملاً تا مدتی منفعل و مرتجع باقی نگه داشتند و مقابل هرگونه تغییر ایستادگی کردند. در واقع، حمایت آنان از تأسیس انجمن ایالتی، فقط برای جلوگیری از حرکات توده مردم بود. کتاب آبی از قول سایکس می‌نویسد: «روحانیونی که بر مشهد فرمانروایی دارند، باطناً از ارتجاعیون می‌باشند و تاکنون هر حمایتی که در تأسیس انجمن ایالتی نموده‌اند، محض طرفداری از تجدد و مشروطه‌خواهی نبوده است، بلکه فقط برای این بوده که بدین تدبیر جلوگیری نمایند از حرکات عامه که قدرت ممانعت آن را نداشته و می‌ترسیدند اگر علناً اقدامی کنند عاقبت تسلط و استقلالشان مضمحل شود». (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۳۴/۱) در این بین تشکیلات حرم مطهر رضوی نیز دست‌کمی از طبقه علما و روحانیون نداشت. این نهاد که از لحاظ سیاسی، اقتصادی و ساختار اداری وابسته به دربار بود، در جناح بندی‌های دوره مشروطه، به حمایت از ارتجاعیون برخاست، چراکه خواستار حفظ امتیازات و نفوذ و ثروت خود بود. تشکیلات آستان قدس رضوی نفوذ زیادی در میان مردم به ویژه طبقه روحانیت داشت و بسیاری از روحانیون مشهد از آستانه موجب دریافت می‌کردند یا به نحوی با آن در ارتباط بودند. از سوی دیگر بسیاری از مدارس و موقوفات نیز در اختیار آستان قدس رضوی بود و متولیان این مدارس و موقوفات پیرو تشکیلات آستانه بودند. متولی نیز که در رأس این تشکیلات قرار داشت، از سوی شاه انتخاب می‌شد، به همین جهت حافظ منافع دولت و دربار بود و در مقابل هر تغییر و تحولی که حیات این دولت را به خطر می‌انداخت، مقاومت می‌کرد. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۶۸۰) این تشکیلات و سازمان از موقوفات و وجوه نقد که از سوی زائران به عنوان نذر تقدیم حرم مطهر رضوی می‌شد، صاحب ثروت زیادی شده بود. به طوری که در آستانه انقلاب مشروطه، درآمد آستانه به مبلغ چهارصد

هزار تومان می‌رسید. (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۷۴۷/۲) از این مبلغ وجوهی نیز عاید متولیان و مسئولین این تشکیلات می‌شد؛ مسئله‌ای که به‌وضوح در اسناد کنسولی بازتاب یافته است. بر اساس این اسناد، لیست متصدیان و متولیان حرم و شرح وظایف، وابستگی‌ها و درآمد آنان از تشکیلات حرم مطهر رضوی به شرح زیر است. (جدول ۳)

جدول ۳: فهرست متولیان حرم مطهر رضوی، مشخصات و وابستگی‌های آنان (اسناد کنسولی

انگلیس، 18: 111/1906/371FO)

| ردیف | نام | عنوان | سن | شرح |
|------|----------------------|------------------------------------|----|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱ | سید محمد کاظم | صهر السلطان | ۳۵ | خادم حرم امام رضا (ع) و یک‌دهم درآمد تمام اموال موقوفه امام را به دست می‌آورد. بنابراین درآمد او بیش از ۲۰۰۰ تومان در ماه است. او پسر امام جمعه تبریز، داماد شاه و مرد کم‌عقلی است و با روس‌ها و انگلیسی‌ها رابطه دوستانه دارد. این تنها مقامی است که از تهران منصوب شده است. |
| ۲ | حاج سید حسین عرب | جلال التولیه معروف به نایب التولیه | ۶۰ | پسر سید سعید، یکی از اعراب بغداد است. مادرش یکی از دختران فتحعلی شاه بود. او با یکی از شاهزاده‌های قاجار ازدواج کرد. سالانه ۱۳۰۰ تومان نقد، ۱۵۰ خروار غلات و ۱۰۰ خروار از موقوفات حرم دریافت می‌کند. دو پسر به نام‌های موجد التولیه و صاحب اختیار دارد. او و پسرانش تریاکی و مست هستند. او دوست انگلیسی‌ها و روس‌ها است. |
| ۳ | آقا میرزا محمد علی | _____ | ۵۵ | پسر حاجی میرزا سید [محمد رضوی] از نوادگان مستقیم امام رضا (ع) و رؤسای سیدان رضوی در مشهد است. او دارای زمینی بزرگ و مالک موقوفات اختصاص یافته به سیدان رضوی است. [موقوفات سادات رضوی] سالی ۷۰۰ تومان نقد و ۱۰۰ خروار غله از حرم دریافت می‌کند و متولی فعلی حرم در همه امور حرم از او مشاوره می‌گیرد. او دوست انگلیسی‌ها است و هیچ تمایلی به روس‌ها ندارد. پسرش، رئیس دفتر حرم است. |
| ۴ | حاجی میرزا عبدالحسین | _____ | ۴۰ | پسر حاجی میرزا محمد کاظم و سید رضوی، ناظر یا مباشر حرم است و سالانه ۵۰۰ تومان نقد و ۲۰۰ خروار غله از حرم دریافت می‌کند. |

| | | | | |
|----|------------------------|---------------------------|----|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۵ | میرزا ابوالقاسم | _____ | ۳۰ | پسر آقابزرگ و متولی کلیه اسناد املاک وقف حرم است. سالانه ۵۰۰ تومان نقد و ۷۵ خروار غله از حرم دریافت می‌کند. |
| ۶ | میرزا طاهر | معمدالتولیه | ۲۵ | پسر حاجی میرزا احمد و حسابدار حرم است. |
| ۷ | حاجی میرزا عبدالحسین | رکن التولیه معروف به نکیب | ۶۵ | سید صفوی و اولین سرکشیک (رئیس نگهبان) حرم امام رضا (ع) است. حرم دارای پنج مؤسسه [کشیک منظم] متمایز با حقوق منظم است که هر یک از آن‌ها یک روز در پنج روز خدمت می‌کنند. هر مؤسسه از یک سرکشیک و تعدادی دربان و فراش تشکیل شده است. |
| ۸ | شاهزاده هاشم میرزا | معین التولیه | ۶۰ | از اولاد فتحعلی شاه و مسئول داروخانه حرم است. |
| ۹ | شاهزاده عبدالرضا میرزا | سراج السلطان | ۳۰ | پسر اکتای خان میرزا و از اولاد فتحعلی شاه است. یکی از دختران اکتای خان میرزا همسر ناصرالدین شاه بود. او مسئول کتابخانه حرم است. |
| ۱۰ | حاجی میرزا عبدالله | _____ | ۵۰ | پسر حاجی میرزا طاهر و از بستگان حاجی میرزا حبیب رئیس روحانی مشهد است. او با دختر مرحوم سهام‌الملک متولی حرم ازدواج کرد و منصب موروثی متولی مسجد گوهرشاد واقع در صحن حرم امام رضا (ع) را دارد و متولی تمام موقوفات اختصاص یافته به مسجد و دارای زمینی بزرگ در منطقه مشهد است. او مردی بسیار وارسته و متدین و مورد احترام مردم است. |

بر اساس اطلاعات مذکور، برخی از روحانیون، مجتهدین، طبقه حکام و متولیان حرم رضوی، با دولت‌های روس و انگلیس رابطه دوستانه و نزدیک داشتند که همین مسئله وابستگی و عدم استقلال آنان را نشان می‌دهد. همچنین تعدادی از آنان با شاه و درباریان قاجار نسبت خویشاوندی نزدیک داشتند که این امر یکی از دلایل مقاومتشان در برابر مشروطه خواهی بود، همچون صهرالسلطان که داماد شاه و متولی آستان قدس رضوی بود و به نوعی در نقش حافظ منافع دربار و سلطنت عمل می‌کرد و در برابر هرآنچه مشروعیت و سلطنت شاه را به خطر می‌انداخت، مقاومت می‌کرد. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۶۸۰) در واقع هرگونه تغییر در نظام حکومتی قاجاری می‌توانست منافع این گروه را تهدید و یا می‌توانست درآمدهای سرشار آنان

از موقوفات حرم را کاهش یا حتی متوقف سازد. از این رو، آستانه و تشکیلات حرم مطهر رضوی در پی حفظ موقعیت موجود و حفظ نظام سنتی بود. بنابراین جای تعجب نبود که متولیان حرم طی نامه‌ای به شاه، عدم تمایلشان در پیروی از مجلس را بیان داشتند. کتاب آبی در این چنین گزارش داده است: «تمام خدمه آستانه به استثنای یک نفر از آن‌ها که عمل تجدد را در مشهد مروج و مهیج بوده، به شاه نامه نوشتند که مجتهدین و علما و سادات آستانه که همگی اولاد و نایب امام بزرگوارند مایل نیستند که پیروی مجلس شورای ملی یا اطاعت احکام دیگری را جزو اوامر شخص شاه بنمایند و بدین واسطه خود را از هر جهت حاضر خدمات مرجوعه پادشاه نموده، هر اقدامی را که او بر ضد طرفداران مشروطه میل داشته باشد که نموده شود در عهده خواهند گرفت». (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۳۴/۱) همچنین ظاهراً آنان قصد داشتند که با این نامه مانع ورود حاجی شیخ‌الرئیس - از سرکرده‌های تجددطلب تهران که به عنوان خادم‌باشی انتخاب شده بود - به تشکیلات آستانه شوند. (همان) از سوی دیگر، فساد اخلاقی و رفتاری برخی از متصدیان حرم مطهر رضوی، موجب سلب کفایت و شایستگی در اداره امور بود. در نتیجه، انتظار اعمال تغییرات مثبت و سازنده‌ای از این گروه وجود نداشت.

تجار

دیگر طبقه مورد اشاره در اسناد کنسولی، تجار هستند. این طبقه در جامعه قاجار از جمله اشخاص امین، محترم و معتمد محسوب می‌شدند که به دلیل مسافرت‌ها، نسبت به دوطبقه پیشین، بیشتر با دستاوردهای تمدنی غرب آشنا بودند. اسناد کنسولی به چند تن از مهم‌ترین تجار اشاره دارد و شرحی پیرامون آن‌ها آورده است. این تجار عبارت‌اند از:

۱. حاج عبدالحسین تهرانی: پسر حاج آقابزرگ و خریدار و صادرکننده تریاک به هند بود. ارزش تخمینی صادرات او ۲۰۰۰۰۰ تومان محاسبه شده است. او خرده‌کالاهایی را به میزان اندک وارد می‌کرد و با پسرهایش شراکت داشت. سرمایه او از ۴۰۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ تومان تخمین زده می‌شد.

۲. رئیس‌التجار: آقا رضا رئیس‌التجار، پسر مرحوم حاج عبدالقاسم ملک‌التجار بود. گفته می‌شد که رئیس‌التجار روستاهایی به ارزش ۴۰۰۰۰۰ تومان و با حداقل درآمد سالانه ۲۵۰۰۰ تومان در تصاحب داشت. همچنین او با معاون‌التجار در کار معادن نیشابور شریک بود و ظاهراً اندوخته بزرگی از سنگ‌های نتراشیده و صیقل نیافته داشت. او تمام دارایی خود را در

روستاها و دیگر املاک سرمایه‌گذاری می‌کرد.

۳. حاجی محمد رضایف: وی با برادرهایش حاجی محمدتقی، حاجی محمدعلی و پسرهایش حاجی میرزا محمود، حاجی میرزا عبدالکاسم شریک بود. او یک شرکت داشت که تجارت ایمن و محتاطانه در زمینه ابریشم، چای، برنج و تجارت فرش در تفلیس را انجام می‌داد. سرمایه برآورده شده او ۵۰۰۰۰ تخمین زده می‌شد.

۴. حاجی عبدالحسین زوار: او با برادرش حاجی محمد اسماعیل زوار شریک بود. در ۱۳۲۱ق. در تبریز، مشهد، تربت، سبزوار املاکی را خریداری کردند. این املاک و سرمایه، بین ۸۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ تومان برآورد می‌شد.

۵. حاجی میرزا محمد کرباسی-تاجر یزدی: او به صادرات تریاک به بمبئی و واردات چای و چیت چلواری از بمبئی مشغول بود. از زمان اعلام تعرفه‌های جدید، او عملاً از تجارت واردات عقب‌نشینی کرد. او دارای ثروت و مستغلات زیادی همچون یک کاروانسرا در نزدیکی بازار به ارزش ۳۰۰۰۰ تومان بود. همچنین مبلغ ۵۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰ تومان نقدینگی داشت.

۶. حاجی محمدکاسم یزدی-رکن‌التجار: او برادر حاجی محمدحسن یزدی، رکن‌التجار مرحوم و شخصی بسیار راستگو و صادق بود. او نماینده کمیسیون تجار یزد بود و واردات چای از هند و صادرات کالا از یزد را بر عهده داشت. او از ملاکان بزرگ و در روستاها املاکی به ارزش ۴۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ تومان داشت. سرمایه نقدی او نیز ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ تومان و مجموع ثروتش بین ۵۰۰۰۰ تا ۶۵۰۰۰ تومان تخمین زده می‌شد. او از حمایت بریتانیا برخوردار بود.

۷. حاجی میرزا حسن آفار یزدی: او با دو پسرش آقا محمد آفار و میرزا خلیل آفار شریک بود. قبل از اعلام تعرفه جدید، مقادیر زیادی چای و شال از کشمیر وارد می‌کرد، اما بعد عملاً از تجارت بازنشسته شد. ثروت او ۳۰۰۰۰ تومان نقد، ۱۵۰۰۰ تومان از روستاها و ۶۰۰۰ تومان از ملک خانه ثبت شده بود.

۸. حاجی عبدالقاسم تهرانچی مغازه: او با چهار برادرش (حاجی محمد اسماعیل، حاجی محمد ابراهیم، حاجی مهدی و حاجی احمد) شریک بود. ثروت آنان متشکل از املاک تبریز (سه پنجم بازارهای آباتچی و سه تیمچه به ارزش ۲۵۰۰۰ تومان تا ۳۰۰۰۰ تومان) بود. مغازه‌هایی در تهران داشتند و سایر املاکشان به ارزش ۳۰۰۰۰ تومان تا ۴۰۰۰۰ تومان بود. سرمایه تجاری آنان ۳۰۰۰۰ تومان برآورد می‌شد.

۹. حاجی محمد تاجر درودی: او واردکننده بزرگ شکر و فردی بسیار راستگو بود. در مورد

او گفته می‌شد که دارای املاکی به ارزش ۷۳۰۰۰ تومان و سرمایه‌ای به مبلغ ۴۰۰۰۰ تومان است. این اسناد همچنین از سه بانکدار افغان که باهم برادر بودند یاد کرده‌اند: ۱. حاجی محمدحسن، معاون‌التجار که به تجارت دولتی رسیدگی می‌کرد و نزد مقامات دولتی بانکدار عمومی بود. ۲. حاجی علی‌اکبر معین‌التجار که مراقب و محافظ اموال بود. ۳. حاجی عبدالرحیم که با تجار و بازرگانان مبادلات و تجارت عمومی بانکی را انجام می‌داد. گفته می‌شد که آن‌ها پول نقد به مبلغ ۵۰۰۰۰ تومان، روستاهایی به ارزش ۲۵۰۰۰۰ تومان، ۷ خانه به ارزش ۲۰۰۰۰ تومان و کاروانسراهایی را در اختیار داشتند. (اسناد کنسولی انگلیس، 111/1906/371FO: 17-16)

بر اساس اطلاعات فوق، تجار معمولاً با فرزندان و برادرانشان در عرصه تجارت شریک بودند. سرمایه شناور آنان زیاد و ملاک و زمین‌دار روستا بودند که این جریان باعث نفوذ و اهمیت آنان بود. هرچند اسناد کنسولی به وابستگی‌های قومی، اشرافی و سیاسی طبقه تجار نپرداخته است، اما به‌طورکلی می‌توان این طبقه را نسبت به دوطبقه پیشین، مطلع‌تر از تحولات جهان و روشنفکرتر دانست. آنان به دلیل مسافرت‌های تجاری بیشتر در جریان افکار آزادی خواهانه قرار گرفتند و با روشنفکران افق‌های فکری نزدیکی پیدا کردند. از جمله تجاری که به عضویت انجمن‌های مشروطه خواه در مشهد درآمدند، انجمن سعادت و انجمن ایالتی، بودند. به عنوان نمونه رکن‌التجار به عضویت انجمن ایالتی درآمد. همچنین هنگامی که به دنبال صدور فرمان مشروطه، دستور انتخابات داده شد، از افرادی که در مشهد به عنوان نماینده مجلس راهی تهران شد، حاج رضا مهدوی رئیس‌التجار بود. (جلالی، ۱۳۸۲: ۱۵۷، ۱۶۰) از سوی دیگر، هنگامی که تعداد مشروطه خواهان در مشهد افزایش یافت، در ابتدای امر نشست‌های آنان در منزل یکی از بازرگانان برگزار می‌شد و حتی چند نفر از بازرگانان ترک، پشتیبانی مالی این جریان را عهده‌دار شدند.

می‌توان بیان داشت که تجار فراتر از علاقه مستقیم در زمینه تجارت، از نفوذ در امور سیاسی شهر استفاده و درگیر اختلافات سیاسی شدند. گمان می‌رود که آنان به دلیل امنیت و حفاظتی که در زیر پرچم قدرت‌های خارجی در شهر داشتند، توانستند در فعالیت‌های سیاسی شرکت کنند. در ۱۳۲۱ق. معاون‌التجار و رئیس‌التجار که از قدرت قابل توجهی در شهر برخوردار بودند، متحد شدند تا جنبشی را علیه فرماندار کل ایجاد کنند، به طوری که با استعفای نیرالدوله در ۱۳۲۱ق. مبلغ ۱۵۰۰۰۰ تومان به فرماندار کل جدید، رکن‌الدوله، پرداخت

کردند. (اسناد کنسولی انگلیس، 17: 111/1906/371FO) ورود تجار به عرصه سیاست، به آرامی و بدون چالش نبود و به زودی اختلاف نظر میان روحانیون و تجار در جنبش مشروطه آشکار شد. اولین درگیری میان آنان در مجلس محلی رخ داد و بعدها به اختلاف عمیق‌تر بین آنان منجر شد. در ۲۶ محرم ۱۳۲۵ ق. در این مجلس اتفاق چالش برانگیز و پرتلاطمی رخ داد. در بحثی که روی داد، روحانیون سعی کردند بازرگانان را ساکت کنند، اما بازرگانان در مقابل پاسخ دادند که موارد بسیاری وجود دارد که علما چیزی در مورد آن‌ها نمی‌دانند. در این هنگام یکی از ملاها به شدت پاسخ داد که هیچ چیزی وجود ندارد که رهبران مذهبی مردم به طور کامل صلاحیت رسیدگی به آن را نداشته باشند. پس از این، تعدادی از بازرگانان به دلیل ناراحتی یا اعتراض، اتاق شورا را ترک کردند. (Nouraei, 2000: 256)

نکته قابل توجه دیگر در اسناد کنسولی، سرمایه‌های ملکی تجار است. در واقع، تجار در نیمه دوم قرن نوزدهم، متمایل به خرید زمین و سرمایه‌گذاری در این بخش شدند و قشر تاجر-زمین‌دار به وجود آمد. تمایل بازرگانان به تصاحب املاک، آنان را به مالکان شهر تبدیل کرد. تجار از نظر نقدینگی، زمین‌های کشاورزی، خانه‌ها و روستاها دارای ثروت قابل توجهی بودند که این امر آنان را قادر می‌ساخت که در شهر موقعیت تأثیرگذاری داشته باشند. خرید املاک و مستغلات به تجار اقتدار اجتماعی و نفوذ و ثروت می‌داد و به نحوی آنان را در مقابل حاکمیت سیاسی قرار می‌داد. (Ibid: 97) از این رو، شاید بتوان اشاره کرد که میزان املاک و مستغلات تجار موجب افزایش قدرتشان در مقابل درباریان بود. بنابراین، تمایل آنان به جناح مشروطه‌طلبان برای کاهش قدرت حکومت قاجاری، دور از ذهن نبود. با این حال، برخی از این تجار، تحت نفوذ دولت‌های خارجی و با آنان روابط دوستانه‌ای داشتند، چنانچه سه برادر افغان مذکور، از بزرگ‌ترین صرافان مشهد محسوب می‌شدند و برای مدتی مورد حمایت کنسولگری انگلیس قرار داشتند و از مزایای خاصی برخوردار بودند. (ییت، ۱۳۵۶: ۳۷۹)، اما اعتقاد بر این است که در دوره مورد بحث، تاجران افغان بیشتر طرفدار سیاست روسیه بودند. (Nouraei, 2000: 100)

نتیجه

مشهد در آستانه انقلاب مشروطه متشکل از طبقات حکام، روحانیون، تجار، روشنفکران و توده مردم بود. در گزارش اسناد کنسولی به سه طبقه اشاره شده است که با تجزیه و تحلیل

داده‌های این اسناد، گرایش هر یک از طبقات مشهد به سمت ارتجاع یا تجدد مشخص گردید. طبقه حکام و مقامات دولتی شامل فرمانداری کل خراسان، مقامات دولتی و خان‌های مشهد می‌شد. این طبقه به خاطر وابستگی‌های قومی، نسبت‌های خویشاوندی با خانواده سلطنتی و اشراف و ارتباط عمیقی که با دولت‌های روس و انگلیس داشتند، به سمت جناح ضد مشروطه متمایل بودند. از سوی دیگر، برخی از خان‌های مشهد از دولت ایران حقوق دریافت می‌کردند که همین امر، وابستگی آنان را به دربار افزایش می‌داد. از این رو، آنان ناگزیر بودند که برای حفظ منافع، حقوق و قدرت خود، حافظ وضعیت موجود باشند. بنابراین، هر چه در توان داشتند صرف می‌کردند تا از تغییر حکومت جلوگیری شود. طبقه روحانیون شامل علما، مجتهدین و متولیان آستان قدس رضوی می‌شد که عمدتاً در زمره مخالفان مشروطه به شمار می‌آمدند اما در میان آن‌ها گروهی نیز طرفدار مشروطه بوده و فعالیت‌های مؤثری در پیشبرد آن برداشتند. در مورد طبقه تجار و بازرگانان می‌توان بیان داشت که هر چند وابستگی‌ها و روابط آنان مشخص نگردیده، اما به‌طور کلی و با توجه به حضور تجار در بین مشروطه‌خواهان، این طبقه را متمایل به جبهه مشروطه‌خواه بودند. ملاک و زمین‌دار بودن آنان نیز، شرایطی فراهم کرده بود که آنان را در مقابل دربار قاجار قرار می‌داد.

منابع

- احمدی، حمید، و ملیحه خوش‌بین. (۱۳۹۳ش). «مشروطیت در مشهد: زمینه‌ها، فرایندها و سیاست‌های روسیه». تاریخ اسلام و ایران. (شماره ۲۱)، ۳۴-۵.
- بشیری، احمد. (۱۳۶۳ش). کتاب آبی؛ گزارش‌های محرمانه وزارت خارجه انگلیس. ج ۱. تهران: نشر نو.
- جلالی، غلامرضا. (۱۳۸۲ش). «نهضت مشروطه و سرنوشت سه رویکرد سیاسی علمای مشهد». حوزه. (شماره ۱۵۵)، ۲۱۵-۱۴۹.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۵ش). روحانیت و مشروطه. قم: بوستان کتاب.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور. (۱۳۷۴ش). روزنامه خاطرات عین‌السلطنه. ج ۲. به‌کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۹ش). مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ مشروطیت ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کسروی، احمد. (۱۳۸۳ش). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
- گلبن، محمد. (۱۳۸۷ش). «خراسان مهم‌ترین روزنامه خراسان در انقلاب مشروطه». بخارا. (شماره ۶۵)، ۵۹۷-۵۸۸.
- ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۸۳ش). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. ج ۱-۳. تهران: سخن.

میرزا صالح، غلامحسین. (۱۳۶۴ش). جنبش کلنل محمدتقی خان پسیان بنا بر گزارش های کنسولگری انگلیس در مشهد. تهران: تاریخ ایران.
ناظم الاسلام کرمانی، محمد. (۱۳۴۶ش). تاریخ بیداری ایرانیان. ج ۱. به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی.
نجمی، ناصر. (۱۳۷۷ش). محمدعلی شاه و مشروطیت. تهران: زریاب.
بیت، چارلز ادوارد. (۱۳۶۵ش). سفرنامه خراسان و سیستان. ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری. تهران: یزدان.
Nouraei, Morteza. (2000). Mashhad between 1890 and 1914 a socio-historical study. University of Manchester, Department of middle eastern studies.

اسناد

کنسولگری انگلیس

111/1906/371 FO.

نشریات

خراسان. (۱۳۲۷ق). سال ۱. شماره ۱.

Table of Contents

| | |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------|
| Exploring the Approach of Three Generations of Descendants of Mirza Masoum Razavi to Shari'a Documents: From the Continuation of Double Registration to Registering Shari'a Documents in Mashhad in Qajar Era..... | 5 |
| | Omid Rezaei |
| Typology of the Applicants of the Judiciary Based on the Documents of the Beginning of Constitution (1325-1329 AH)..... | 26 |
| | Hamideh Shahidi |
| Convergence and Divergence among Active Artists of Astan Quds Razavi and Lithography of the Institution (Case Study: Scribes)..... | 44 |
| | Mostafa Lal Shateri |
| Investigating the Socio-Political and Cultural Activities of the Family of Agha Bozorg Tehrani in Mashhad in Qajar and Pahlavi Periods..... | 67 |
| | Ali Najafzadeh |
| A Documentary Investigation of the Status of Foreign Trade in Eastern Cities of Iran (1896-1903 AD/1313-1321 AH)..... | 94 |
| | Neda Azimi Zavareh |
| Birjand Hospice (The Historical Experience of Charity in Contemporary Iran)..... | 111 |
| | Javad Abbasi; Maryam Valipour; Fatemeh Farrokhi |
| The Trustees of Atiq Ali Endowment (From Safavid to the End of the Second Pahlavi Period)..... | 134 |
| | Fatemeh Hajiabadi |
| Documentary Investigation of the Status of Foreign Trade in Eastern Cities of Iran Based on Documents (1889-1996 AD/1306-1314 AH)..... | 151 |
| | Zohreh Rezaei |
| Exploring the Affectability and Uniting of a Group of Educated Women of Mashhad under the Macro Policies of Reza Shah..... | 174 |
| | Fatemeh Rezaei Makki |
| The Review and Analysis of Social Class Structure of Mashhad at the Dawn of the Constitutional Revolution (Based on Consulates' Documents)..... | 194 |
| | Masoumeh Goodarzi Boroojerdi; Mina Moeini |

In the Name of God

**IRANIAN JOURNAL of
ARCHIVES & RECORDS**

Vol.1/ No.1/ 2022-2023